

ژانویه ۲۰۲۲



# مجله تحقیقات فارسی (ویژه نامه)

## مطالعات سعدی

ویراستار  
پروفسور راجندر کمار

ISSN: 2395-3667

بخش فارسی دانشگاه دہلی، ہند

۲۳۹۵-۳۶۶۷ ISSN

# مجله تحقیقات فارسی

(ویژه نامه) مطالعات سعدی

ویراستار

پروفسور راجندر کمار

بخش فارسی دانشگاه دهلی

هند

۲۰۲۲

© حق چاپ برای ریاست بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی محفوظ است

مجله تحقیقات فارسی (ویژه نامه) مطالعات سعدی

ویراستار: پروفیسور راجندر گمار (مدیر، بخش فارسی)

هیات ویراستاری: پروفیسور چندر شیکھر

پروفیسور علیم اشرف خان

دکتر مهتاب جهان

دکتر علی اکبر شاه

مشاوران علمی این شماره: پرفیسور سید محمد اصغر، پرفیسور حسن عباس،

پرفیسور مسعود انور علوی، پرفیسور حسنین اختر،

دکتر صالحه رشید

ناشر: بخشِ فارسی، دانشگاهِ دهلی، دهلی، هند

۹۱-۱۱۰-۲۷۶۶۶۶۲۳

سال: ژانویه، ۲۰۲۲

صفحه آرایبی: دکتر خورشید احمد

:ISSN ۲۳۹۵-۳۶۶۷

مقاله های چاپ شده در این مجله، معرف آرای نویسندگان آن است و الزاما  
نظر هیات ویراستار مجله نیست.

## فهرست مطالب

۷	ویراستار	سخن آغاز
۱۰	پرفسور علیم اشرف خان	معرفی ترجمه بوستان از ظهور بخش بزبان هندی
۱۸	پرفسور راجندر کمار (رییس بخش فارسی)	خیابان گلستان خان آرزو
۲۳	دکتر مهتاب جهان	معرفی "باغ اردو": ترجمه گلستان سعدی از میر شیرعلی افسوس
۲۹	دکتر علی اکبر شاه	بررسی مختصر طرز نگارش شرح بوستان بنام انهار الاسرار
۳۷	دکتر فرزانه اعظم لطفی	بررسی و تحلیل ژانر ادبی زبان حال در آموزه های حکیمانه بوستان و گلستان سعدی

- ۵۶ دکتر عبد الفتاح حاجی اف بررسی تحقیق روزگار و آثار سعدی در تاجیکستان
- ۶۸ دکتر مرتضی محسنی تحلیل غزلیات سعدی براساس فضیلت شجاعت
- ۸۸ دکتر صادق مدرس زاده، دکتر رضا شجری «خدا» در غزل عاشقانه سعدی
- ۱۰۴ دکتر حمیدرضا نویدی مهر آه درد آلود سعدی پژوهشی در غزل غنایی سعدی شیرازی
- ۱۱۷ دکتر علی رضا صادقی روان شناسی جبر و اختیار در کلام سعدی
- ۱۳۳ دکتر جواد جلالیر نیا، سعاد معلم (تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی) ذکیره ریحانی
- ۱۷۲ سارا نظام دوست، محمدا میرمشهدی با تکیه بر قصاید مفاخرات سعدی
- ۱۹۴ دکتر ضیاءالرحمان مہاتما شیخ سعدی: معرفی کتابی نوشته پَریمچند
- ۲۰۲ دکتر خورشید احمد گزارشی درباره «بهار گلستان» شرح گلستان سعدی
- ۲۰۹ دکتر نازنین مقالات مطالعات سعدی در مجله

## معارف

- ۲۱۶ دکتر رضیه سلطانه معرفتی فرهنگ نامه گلستان از فرانسس گلاوین
- ۲۲۳ محمد عامر نگاهی به تراجم گلستان سعدی در زبان هندی
- ۲۲۹ داوود پورمظفری پیشنهادی برای پرهیز از بازنش‌های غیرانتقادی (با تأملی در چاپ‌ها و شرح‌های بوستان سعدی)
- ۲۶۱ معصومه کیانپور بررسی نماد و نقش پرندگان در آثار سعدی
- ۲۷۵ زینب طاهریان طنزهای انتقادی در غزل‌های سعدی نسبت به صوفیان ریایی
- ۲۹۵ سمیه رامش گلستان کتابی از مسجد تا دانشگاه در افغانستان!
- ۳۰۳ زهرا قرلسفلی ارتباط خدا و انسان از دیدگاه سعدی
- ۳۱۳ مهدی بیلاقی ریاحین بستانگه قلوب؛ ترجمه منظوم گلستان سعدی

- 
- |     |   |  |
|-----|---|--|
| ۳۳۲ | بهنام کیانی شاهوندی،<br>یعقوب کیانی شاهوندی | بررسی توازن واژگانی<br>در بوستان سعدی                                      |
| ۳۶۹ | عبدالمقیم نجرابی                            | سیاست در اندیشهٔ سعدی  |
| ۳۸۸ | دکتر چندرگپت بهارتیه                        | مطالعه تطبیقی گلستان سعدی و<br>ترجمه سنسکریت آن به نام<br>"سادنه پُشپلوکه" |

## سخن آغاز

به نام خداوند جان آفرین                      حکیم سخن در زبان آفرین  
 خداوند بخشنده دستگیر                      کریم خطا بخش پوزش پذیر

در گروه فارسی دانشگاه دهلی تصمیم گرفته شده بود که در زمینه مطالعات سعدی و بینار بین المللی برگزار شود و خوشحالم که آن تصمیم همکاران بنده در روزهای ۲۲-۲۳ اکتوبر ۲۰۲۱ میلادی شکل و صورت گرفت.

آشنا هستیم که سعدی مقام بلند در ادبیات فارسی دارد. در این زمینه دانشمند بزرگ محمد علی فروغی درباره سعدی چه خوب گفته است:

«اینجانب بارها گفته ام که زبان و ادبیات فارسی چهار رکن بزرگ دارد: شاهنامه فردوسی و کلیات سعدی و مثنوی مولوی و دیوان خواجه حافظ و بار دیگر نیز می‌گویم که این چهار اثر بزرگ که هر یک در عالم خود در میان آثار ادبی تمامی جهان از فروزندگان قدر اولند چهار ستون فرهنگ و تربیت ایرانی هستند. آنها به منزله اصل و تنه این درخت و آثار ادبی دیگر مانند فروغ و شاخ و برگ می‌باشند. هر یک از این چهار اثر حیثیات و مزایای خاصی دارد که بر دانشمندان پوشیده نیست و شرح آن طولانی است... اما کلیات شیخ سعدی گنجینه ایست که نمی‌توان قدر و قیمت برای آن معین کرد. اگر از دست و زبان کسی بر آید که از عهده ستایش او بدر آید دست و زبان من نیست و مرا آن جسارت نباشد که قدم به این میدان گذارم، از نثرش بگویم یا از نظمش؟ از حکمت و عرفانش بسرایم یا از اخلاق و سیاستش؟ مراتب عقلی او را بسنجم یا حالات عشقی؟ غزلیاتش را یاد کنم یا قصایدش را به گلستانش دعوت کنم یا به بوستان؟»



پس بهتر آنست که سخن را دراز نکنم و به همین کلمه قناعت ورزم که هر چند سرفرازانه می‌گویم که قوم ایرانی در هر رشته از علم و حکمت و ادب و هنر های دیگر فرزندان نامی بسیار پرورانده و لیکن اگر هم بجز سعدی کسی دیگر نپرونده بود، تنها این یکی برای جاویدان کردن نام ایرانیان بس بود... هفتصد سال از زمان او می‌گذرد و نه تنها مانند او ظهور ننموده بلکه نزدیک به او هم کم کس دیده شده است. گوئی این شعر را درباره خود سروده است که:

صبر بسیار بپاید پدر پیر فلک را      تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید  
(محمد علی فروغی، مقدمه خیابان گلستان)

سعدی شیرازی سراسر جهان شهرت دارد و آثارش در زبان های جهان ترجمه شده است. شبه قاره هند، مهد زبان و ادبیات فارسی می‌بوده است. آثار سعدی در زبان های گوناگون هند از جمله هندی، اردو، پنجابی، بنگاله و سنسکرت هم برگردانده شد. در این مورد زبان اردو سبقت جسته است. حدودا چهل تا کتاب راجع به آثار سعدی در زبان اردو وجود دارد. مهم ترین از جمله :

- ۱) کتاب بنام "تضمین گلستان" توسط منشی هرگوپال تفته که شاگرد میرزا غالب دهلوی بود و به هر شعر گلستان، یک مصرع اضافی گفته است.
- ۲) "بوستان مترجم" ترجمه منظوم در زبان اردو است.
- ۳) همچنین "گلستان مترجم" با متن فارسی و شرح در زبان اردو می‌باشد.
- ۴) کتاب مهم دیگر بنام "شرح بوستان" از تیک چند بهار است.
- ۵) یک شرح معروف بوستان بنام "انهار الاسرار" از نور محمد است.
- ۶) شرح گلستان موسوم به "گلدسته جنان" در زبان اردو می‌باشد.
- ۷) شرح بوستان از عبدالواسع هانسوی

۸) شرح گلستان بنام "بهار باران" در زبان فارسی از غیاث الدین رامپوری است.

۹) "گلستان با تصویر و فرهنگ" هم چاپ شده است. در این شماره مجله تحقیقات فارسی که در دست دارید، مقالاتی که در وینار مذکور ارائه شده بودند، چاپ می شوند، امیدوارم که اینها برای شناسایی بیشتر در مورد سعدی مفید خواهند بود.

پرفسور راجندر کمار

مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه دهلی، دهلی، هند

۱۰ ژانویه ۲۰۲۲م

## معرفی ترجمه بوستان از ظهور بخش بزبان هندی

پرفسور علیم اشرف خان<sup>۱</sup>

### چکیده:

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی یکی از معروف‌ترین نثر نگار و شاعر زبان فارسی است که شهرت دائمی برای کتابهای "گلستان" و "بوستان" اخذ کرده است. لازم به تذکر است که سعدی هیچ وقت به هند نیامده بود ولی آثار ایشان در هند شهرت فراوانی دارد و در اکثر زبان‌های هند مثلاً: اردو، هندی، پنجابی، گجراتی، تلگو، ملیالم، کنره، سندهی، کشمیری و زبانهای دیگر ترجمه شده است یا با تلخیص و ترجمه چاپ شده است. در این مقاله یکی از اثر سعدی بنام "بوستان" که از دست ظهور بخش بزبان هندی ترجمه شد معرفی می‌گردد. این کتاب هندی در سال ۱۹۶۴ میلادی از چاپخانه "بهارتیه گیان پیت پرکاشن، تحت نظارت لکشمی چند جین طبع گردیده است.

### واژگان کلیدی:

بوستان، ادیایک، ظهور بخش، ترجمه هندی، بهارتیه گیان پیت، وارانسی

### مقدمه:

مشرف الدین مصلح بن عبد الله سعدی شیرازی یکی از درخشان ترین شخصیت شناخته شده تاریخ ادب فارسی در تمام دوره ها است. درباره نام و لقب او اختلاف زیادی وجود دارد از استناد قول سعدی که در گلستان آمده

<sup>۱</sup> مدیر اسبق، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی

سال تولدش را ۶۰۶ هجری قمری شمرده‌اند. سعدی چشم و چراغ خانواده‌ای عالمان دین بوده است. پدر را در زمان طفولیت از دست داده بود و پس از درگذشت پدر، جد مادری او مسعود بن مصلح فارسی، پدر قطب الدین شیرازی تربیت او را به عهده گرفت. تحصیلات مقدماتی در شیراز انجام داد و حدوداً در سال ۶۲۰ یا ۶۲۱ برای تحصیلات عالی به بغداد رفت. در نظامیه بغداد درس خواند. در گلستان سعدی اسم ابن جوزی را آورده است که نواده ابو الفرج بن الجوزی مولف کتاب تلبیس ابلیس است و به موقع فتح بغداد در سال ۶۵۶ هجری قمری از دست هلاکو قتل شده بود، او نیز از محضر شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی هم کسب فیض کرده است.

محققین عقیده دارند که در سال‌های ۶۲۶ هجری قمری سعدی در شام بود. اما به سبب قحطی عظیم در آن سالها، شاعر راه سفرهای دور و دراز در پیش گرفت و به لبنان و روم رفت و گویند که چهارده بار سفر حجه جای آورد و اشارت سعدی به سفرهایی کاشغر، سومنات و جاهای دیگر، از باب تلفیق حکایات بیان شده است و این امر حقیقت ندارد.

#### مقاله:

ظهور بخش در مقدمه کتاب نوشته است که تعداد از آثار سعدی بالغ از ۱۶ است، از آنها چهار انتخاب شعر یا غزل، دو اثر عرفانی، دو قصیده در مدح سلطان یا امیر هست. همه شعرای بزرگ فارسی قصاید و غزلیات سعدی را توصیف کرده‌اند. اخلاق و بشر دوستی در آثار او پدیدار است و بدون شک او را میتوان معلم اخلاق تلقی کرد.

مترجم سعدی را بنام شاعر افکار و اندیشه می شمارد و نوشته است که بین آثار سعدی دو اثر او بنام گلستان و بوستان بهترین هست که برای عموم مردم، امرا و پادشاهان برای تربیت ایده آلی شاهکار شمرده شود و ادعا می کند که بوستان و گلستان سعدی به هیچ وجه تا جهان باقی است زنده خواهد ماند.

مترجم یاد آور شده است که سعدی پدر نثر فارسی هست و دو کتاب گلستان و بوستان شاهد آن می باشد که پس از گذشت هفت صد سال تاثیر و جذابیت را از دست نداده است. زبان سعدی از تمامتر کثافت پاک است و زبانش نهایت سهل و روان است. نیز ویژگی عمده آن سادگی، پاکیزگی و تزیینات زبانی است که برای مبتدی زبان فارسی هم قابل فهم است. طریقه روش نگارش همین است که او برای عموم مردم در زبانی بی نهایت ساده و روان گفتگو کرده است. در اکثر مضامین سعدی سعی بر آن گماشته است که برای خوانندگان علت ارزیابی و نقد باشد و تفهیم آن برای اکثر خوانندگان مفهوم باشد و تاثیری دارد که از دل می خیزد و بردل می ریزد. اکثر نثر نویسان و شاعران فارسی تقلید سعدی را انجام داده اند ولی هیچ کس به درجه سعدی شیرازی نرسیده است.

طبق عقیده مترجم سعدی یکی از افتخارات بشریت و معلم اخلاق و تربیت به شمار می آید و برای این ویژگی بهترین اثر را می توان بنام گلستان و بوستان نامید. شوخی و برجستگی جملات در بوستان بنظر می آید. یکی از ویژگی دیگر شیخ سعدی همین است که او از زندگی واقعات را بطوری نقل می کند که برای عموم مردم تربیت کننده و تاثیر اخلاق را داشته باشد. وقتی

خواننده آن را می خواند متحیر و ششدر می ماند که ماهمه این را از قبل می دانستیم ولی آن حس را نداشتیم که سعدی بیانگر آن است و چنین توضیح کرده است که لایق ستایش و ستودنی است.

چندین افراد گلستان را و چندین دیگر بوستان را شاهکار سعدی می شمارند ولی حقیقت این است که این هر دو اثر تکمیل کننده یکی دیگر می باشد و کسی نمی تواند درین دو اثر اختلاف و تفاوت را نشان بدهد.

شیخ سعدی در مقدمه گلستان خود آورده است که او برای سلطان اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و پسرش فخر الدین در سال ۶۵۵ هجری قمری بوستان را برای تربیت اخلاق نوشته است ولی سعدی از بوستان زیاد راضی نبود و پس از یک سال کتاب دیگر به نام گلستان نگاشته بود و می توان گفت که گلستان از یک لحاظ تتمه و تکمیل کننده بوستان است و بدین سبب هر دو باهم خیلی اشتراکات را برخوردارند.

شهرت سعدی در اقصای نقاط عالم به ویژه در اروپا چشم می خورد و سعدی را یکی از شاعر بشریت نامیده اند و این بیت شاهد است که بر دیوار سازمان ملل متحد به زر نگاشته اند:

بنی آدم اعضای یک دیگرند      که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

بدین سبب گلستان و بوستان در زبان های جهان مثل آلمانی، روسی، انگلیسی، ترکی، عربی، ایتالیایی و فرانسوی و غیره هم ترجمه شده است.

طبق مولانا الطاف حسین حالی حدوداً ۱۰ (ده) مترجم را نام برده است که به عنوان مترجم گلستان و بوستان معروف اند ولی طبق گفته علامه شبلی

نعمانی در شعر العجم تعداد مترجمین گلستان و بوستان تا ۲۴ می رسد علاوه  
ازین هندی ها هم گلستان و بوستان را در زبان های اردو، هندی، بنگالی،  
مراتھی و گجراتی و غیره هم ترجمه و توضیح کرده اند و حالا ترجمه بوستان  
بزبان هندی که زبان ملی هند است ترجمه می گردد.

(ظهور بخش، ۱ تا ۵)

آقای ظهور بخش هم باسوادان هند فارسی می دانست و درهندافرادی بوده  
اند که کار درس را از کتاب های سعدی یعنی گلستان و بوستان آغاز می  
کردند و بعدا به دروس دیگر فارسی ادامه می دادند.  
کتاب ترجمه بوستان بزبان هندی دارای هفت باب است. نیز این کتاب ۱۷۲  
صفحه دارد که اندازه آن کوچک است و ابواب بدین قرار است:

باب اول : دارای بیست حکایت

باب دوم : دارای هیفده حکایت

باب سوم : دارای دوازده حکایت

باب چهارم: دارای یازده حکایت

باب پنجم: دارای شش حکایت

باب ششم: دارای پنج حکایت

باب هفتم: دارای بیست و هفت حکایت

(سعدی، ۱۹۸۶ م)

حسن ترجمه هندی همین است که این تنها ترجمه نیست البته شرح و  
توضیح حکایات بوستان سعدی هم است.

درباره احوال آقای ظهور بخش اطلاعات زیادی در دست نیست البته این قدر معلوم است که او روز ۱۲/می سال ۱۸۹۷ میلادی در مچهریاهی، گرهاکوتا، شهر ساگر در ایالت مدیا پرادیش متولد شده بود و در سال ۱۹۶۴ میلادی فوت کرد.

او پیشه تدریس را دنبال کرده بود و به همین مناسبت او بنام ادیپک (استاد) ظهور بخش شهرت دارد. او نویسنده شهیر زبان هندی بود و چندین کتابها را بزبان هندی یادگار گذاشته است و یکی از آثار مهم او ترجمه بوستان سعدی به زبان هندی است که خواندنی و بسیار مفید و ارزشمند بشمار میآید.

یکی از ویژگیهای این ترجمه ظهور بخش همین است که قبل از هر باب ایشان مثالی را نگاشته است که متعلق به آن در باب حکایت هم ذکر شده است مثلاً:

در باب اول او مثالی را نوشته است که:

هر حاکم که در سیاست خود انصاف، عدل، حق و راستی و محبت را استفاده نمی کند. او برای عوام الناس ضرر بخش و بی فایده است.

قبل از باب دوم مترجم مثالی را گفته است که:

بادل گشاده می توان مداوای عوام الناس کرد و همین صفت در ریگزارها هم مثل نخلستان که می توان جنت هم بگوئیم لایق استحسان است.

قبل از باب سوم مثالی را آورده است:

محبت و الطاف و عنایت آدم خیلی مورد پسند واقع می گردد. عشق و محبت دو چیز جداگانه نیست البته می توان آن را در عشق مجازی و عشق حقیقی قسمت کرد تا وقتی که عشق مجازی واقعی نمی شود رسیدن به عشق حقیقی کار دشوار به نظر می آید.



قبل از باب چهارم مترجم نگاشته است که:

تکبر و خلوص بالعکس یک دیگرند مگر کسی که تکبر می کند به زودی زمینش تنگ می شود و کسی که مخلص و عادل است حتماً عاقبت محمود می شود و فتح و خوشحالی پیش او دست بسته می ایستند.

قبل از باب پنجم ظهور بخش نوشته است که:

وظیفه و فرض چیزی اعلی است و انسان را باید که به خدای خود یقین کامل داشته باشد و به مقدر خود اعتماد کند.

قبل از باب ششم آقای ظهور بخش نگاشته است که:

غیر اطمینان و غیر اعتماد همیشه مشکلات را می افزاید تنها صبر دولتی هست که ما را اطمینان خاطر می دهد.

قبل از باب هفتم او نوشته است که:

تبلیغات عامه و متعلق به تعلیمات

بنده یک حکایت از باب هفتم برای خوانندگان محترم به عنوان مثال می آورم تا گفته شود که مترجم ما در کار ترجمه و توضیح بوستان چقدر موفق شده است.

عنوان: بدن شما کشوری است:

بدن شما مثل یک ملک است که در آن خوب و بد هر دو زندگی می کنند. شما پادشاه اقلیم بدن خود هستید و عقل شما می توان شما را یک وزیر و دانشمند بسازد. افرادی در کشور شما مثل تکبر و خشم رفت و آمد دارند. در همین کشور فریب، ریا، مکر، نفرت هم پیاده روی می کنند در این حال صبر، رضا، تسلیم و پرهیزگاری نمی توانند در کشور شما جایگزین شوند. وقتی

پادشاه بر رعیت خود عنایت می کند پس آن موقع بدی چطور ممکن است که آسایش حاصل کنند.

این حقیقت است که در کشور تو شهرت، حرص و هوا، کینه و حسد مثل خون روان است. اگر اینها در کشور شما زندگی می کنند پس آنها از حکم تو سرگردان می شوند. وقتی حرص و هوس می بینند که در ذهن و دماغ شما این خیالات فاسد وجود ندارند پس خودشان از کشور شما دور می کنند. آیا تو نمی دانید که در منطقه ای که محتسب گشت می کند آنجا گذر دزد و افراد بد نیست. من نمی خواهم بیشتر ازین توضیح دهم بدلیلی که اگر تو به این حکایت عمل می کنی همین حرفها برای تربیت او کافی است.

### نتیجه گیری:

پس در آخر می توان نتیجه گیری کرد که گلستان و بوستان سعدی در اکثر زبانهای محلی هند ترجمه شده است و برای کسانی که نمی توانند مستقیماً از فارسی بوستان و گلستان را درک کنند و فیض ببرند این ترجمه و توضیحات دیپایک ظهور بخش استفاده کنند. ترجمه و توضیح ادیپایک ظهور بخش کار فوق العاده موفق است و سعدی برای هندیها آدم ناشناخته نیست البته کسانی که تنها با زبان هندی آشنا هستند این ترجمه برای استفاده آنها نگاشته شده است و حسن ترجمه همین است که واژه های مشکل را مترجم توضیح داد و کتاب مهم و پر ارزش در زمینه سعدی شناسی در هند انجام داده است.

### ماخذ:

۱. سعدی، مصلح الدین گلستان مترجم ظهور بخش، ناشر نیلما سینگ، ساگر، ۱۹۸۶

## خیابان گلستان خان آرزو

پرفسور راجندر کمار<sup>۱</sup>

### چکیده:

در زمینه آثار شیخ سعدی در شبه قاره بسیاری کتب تحلیلی نوشته شدند. گلستان و بوستان از دیر باز شامل نصاب مدارس و دانشگاه ها می‌بوده است. برای فهماندن متن آثار سعدی، دانشمندان زبان و ادبیات فارسی، شروح راجع به کتب مذکور نگاشتند. یکی از آن شرح گلستان موسوم به (خیابان گلستان) است که توسط سراج الدین علی خان آرزو در سده هیجدهم میلادی نوشته شد. درین مقاله درباره خان آرزو و سبک شرح او، صحبت پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** گلستان، سعدی، آرزو، خیابان گلستان

### مقدمه:

گلستان شیخ سعدی مشتمل بر هشت باب است که در آن او به وسیله داستان ها به خوانندگان پند و نصیحت می‌دهد که چطور باید رفتار کرد. سعدی در این داستان ها مطالب گوناگون گنجانیده است و برای گفتن داستان از نثر و نظم، آیات قرانی، ضرب المثل ها استفاده کرد. او در این داستان ها نکات آموزشی را در زبان شیرین و بعضی اوقات با طنز بیان نموده است. کتاب (خیابان گلستان) تقریباً صد و پنجاه سال پیش در هند چاپ شد و کمیاب شده بود. اخیراً در سال ۱۹۹۶ میلادی، دکتر مهر نور محمد خان این شرح گلستان را تصحیح نموده و چاپ کرد.

---

<sup>۱</sup> رئیس بخش فارسی، دانشگاه دهلی [rkumar4983@gmail.com](mailto:rkumar4983@gmail.com)

"گرچه خان آرزو شاعران بزرگ ایران همچون مولانا روم، عنصری، فردوسی ارادت دارد و با دیده احترام و تکریم به آنان می‌نگرد ولی ارادت خاصی او به سعدی از این پیدا است که در بیشتر موارد سعدی را تنها به عنوان «شیخ قدس سره» نام می‌برد". با اینکه حدود سی صد سال از تالیف این کتاب می‌گذرد ولی گل‌های که خان آرزو از گلستان چیده و آنها را در «خیابان گلستان» کاشته است". (آرزو، ۱۹۹۶: ۱۰-۱۱)

**مقاله:** خان آرزو در شهر گوالیر در سال ۱۰۹۹ هجری به دنیا آمد و بعداً در دهلی مقیم شد. بندرا بن داس در تذکره خود موسوم به "سفینه خوشگو" حال زندگی خان آرزو را ثبت نموده است. باید ذکر شود که او از شاگرد ارشد آرزو بود. پدر آرزو از لفظ "غزل غیب" تاریخ تولد آرزو دریافته بود. طوری که بالا ذکر رفته که خوشگو از شاگردان خان آرزو بود و شرح حال او را هم در تذکره خود بیان نموده است، خوشگو می‌گوید که:

"نام پدر خان آرزو، شیخ حسام الدین است که در شعر «حسام» گاهی «حسامی» تخلص می‌کرد. بدین طریق آرزو ذوق شعر و سخن را به ارث برده بود. نسبت وی از جانب پدر به شیخ کمال الدین دهلوی خواهر زاده شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلوی و از سوی مادر به شیخ حمید الدین محمد غوث گوالیاری، مولف الجواهر الخمسه می‌رسد و نسب شیخ محمد گوالیاری به چند واسطه به خواجه فرید الدین عطار نیشاپوری می‌پیوندد، جد است مرا حضرت عطار، ازین ره

اشعار خود اکنون به نیشاپور فرستم»

(آرزو، ۱۹۹۶: ۵)

آرزو در شهر لکهنؤ به سن هفتاد سالگی در روز ۲۳ ربیع الثانی ۱۱۶۹ هجری برابر ۲۶ ژانویه ۱۷۵۶ میلادی چشم از جهان بست. اول جسدش در همانجا به خاک سپرده شد ولی بعداً طبق وصیتش کالبد او را به دهلی آورده در خانه شخصیش دفن کردند. غلام علی آزاد بلگرامی به مناسبت وفات آرزو قطعه ای سرود:

سراج الدین علی خان نادر عصر ز مرگ او سخن را آبرو رفت  
اگر جوید کسی سال وفاتش بگو «آن جان معنی آرزو رفت»

(۱۱۶۹ه ق)

(بلگرامی، ۱۹۸۰: ۱۱۹)

آرزو در شبه قاره اولین کسی است که مطالعه تطبیقی زبان ها را به عمل آورده و وحدت و اشتراک بین زبان های فارسی و هندی را کشف کرد. او تنها شرح لغات نپرداخته بلکه در زیر لغات و عبارات از شواهد ادبی نیز استفاده کرده و در ضمن شرح گاهی به بیان نکات تفسیری، روایتی، کلامی و تاریخی نیز بیان نمود که برای سبک و فهم گلستان نیز سودمند می سازد. آرزو می گوید که:

"خیابان گلستان سخن حمد چمن پیامی است که اگر خار است و گر گل:  
پرورده ابر رحمت اوست و اگر سروست و اگر شمشاد نهال کرده سحاب  
عنایت او ... شرحی بر کتاب کامل نصاب گلستان شیخ بزرگوار... (آرزو، :

۱۹۹۶: ۱-۲)

برای روشن ساختن شیوه آرزو از کتاب خیابان گلستان در اینجا حکایتی از باب اول با عنوان « یکی از وزرا پیش ذوالنون مصری» نقل می گردد تا به دانشمندان روشن شود که آرزو چگونه شرح گلستان را انجام داده است.

« حکایت (۳۰) یکی از وزرا پیش ذوالنون مصری الغ،  
 قوله: گر نبودی امید راحت و رنج، ظاهر آن است که لفظ «بیم» از رنج  
 محلوف شده باشد، نظر بر قرینه امید راحت و شارح فاضل گوید چون امید  
 در راحت و در رنج بیم و هراس بود، پس کلام محمول بر تقلیب بود. یا لفظ  
 راحت استطرادی باشد، که به محض تقابل برای موافقت لفظ ذکر می‌کنند،  
 چنانکه در محاوره می‌گویند که اگر نیک و بد شود، ما متعهد نیستیم، ذکر  
 نیکی به طریق استطراد است. مطلب آن است که اگر بدی واقع شود بر ذمه ما  
 نیست و امثال این شایع است، مؤلف گوید: بر این تقدیر دو تقدیر علیحده  
 نمی‌تواند شد، زیرا چه در صورت استطراد «راحت» لفظ «امید» نیز استطرادی  
 خواهد بود و در بعضی نسخ قدیمه صحیحه به خط شیرازی بجای «امید» لفظ  
 «خیال» دیده شده. در این صورت آن تکلف بر طرف می‌شود لیکن «خیال  
 راحت» را در اینجا دخلی نیست، بلکه تشویش درویش به سبب «خیال رنج»  
 باشد و «امید» مانع بر فلک رفتن درویش نمی‌شود. پس سر این صورت نیز  
 لفظ امید استطرادی خواهد بود.

قوله: همچنان کز ملک ملک بودی، ملک اول به کسر دوم است به معنی  
 بادشاه و دوم به فتح دوم به معنی فرشته است.» (آرزو، ۱۹۹۶: ۵۳)  
 نتیجه گیری: از نقل حکایت بالا روشن می‌گردد که آرزو چقدر مو شگاف  
 بوده و با دقت تمام هشت باب گلستان سعدی را به همین شیوه شرح نموده  
 است که قاری هیچ مشکلی برای فهمیدن متن و مفهوم گلستان ندارد. همین  
 ویژگی شرح گلستان خان آرزو بنام «خیابان گلستان» است.

منابع:

۱. آرزو، سراج الدین علی خیابان گلستان، تصحیح مهر نور محمد خان، اسلام آباد، ۱۹۹۶م
۲. آرزو، سراج الدین علی مجمع النفایس، تصحیح عابد رضا بیدار، پتنه، ۱۹۸۳م
۳. بلگرامی، غلام علی آزاد خزانہ عامرہ، کانپور، ۱۹۸۰م

## معرفی «باغ اردو»: ترجمه گلستان سعدی از میر شیرعلی

### افسوس

دکتر مهتاب جهان<sup>۱</sup>

#### چکیده:

در این مقاله درباره ترجمه گلستان سعدی به زبان اردو بنام "باغ اردو" و مترجم آن میر شیر علی افسوس بحث شده است، علاوه بر این در مورد اسلوب نگارش و ویژگی های ادبیش صحبت شد. میر شیر علی افسوس در آن زمان نویسنده و شاعر برجسته بود و در کمپانی شرقی هند ملازم بود. به حکم جان گل کرسست گلستان سعدی را اولین بار به زبان اردو برگردانید.

**واژگان کلیدی:** فورت ویلیام کالج، ترجمه باغ اردو، گلستان سعدی

شیرازی، میر شیرعلی افسوس، آرایش محفل

**مقدمه:** شاعران و نویسندگان بی شماری در شبه قاره هند به این زبان شعر سرودند و آثار پرارزش تخلیق کردند. ترجمه یکی از فنونی است که به عنوان پلی در ارتباط فرهنگی بین ملت ها و کشورها به شمار می آید. ترجمه فن و مهارتی است که می تواند نقل و انتقال معانی را از زبانی به زبانی دیگر و از فرهنگی به فرهنگ های دیگر کمک کند.

<sup>۱</sup> استاد یار بخش فارسی، دانشگاه دهلی [Mehtabjahan6@gmail.com](mailto:Mehtabjahan6@gmail.com)



برای این کار مهم ترین اداره ای بنام فورت ویلبام کالج که در دوره تسلط انگلیسی در ۴ مئی ۱۸۰۰ میلادی در کلکته هند تاسیس گردید و بنیان گذار آن لارد ولزلی بود. ولزلی بر این باور بود که نوجوانان انگلیسی با رسوم هند و زبان های محلی آشنا شوند. بدستور ولزلی دکتر جان گل کرسٹ مسؤل شعبه زبان های هندوستانی شد. منشیان و ترجمان زیادی مانند میر امن دهلوی، حیدر بخش حیدری، میر شیر علی افسوس، میر بهادر علی حسینی، مظهر علی خان ولا، مرزا کاظم علی جوان، مولوی امانت الله، شیخ حفیظ الدین، خلیل علی اشک، نهال چند لاهوری، و مرزا خان تپش و غیره به این کالج وابسته بودند که کتب مشهور را از فارسی، عربی، هندی و سانسکرت به اردو ترجمه کردند. دومین هدف انگلیسها از تاسیس این کالج کم رنگ جلوه دادن زبان و ادبیات فارسی و از بین بردن پیشینه زبان فارسی در هند و جایگزیدن کردن زبان اردو و انگلیسی بجای فارسی بود.

میر شیر علی افسوس گلستان سعدی را به دستور جان گل کرسٹ به اردو ترجمه نمود و نام آن را باغ اردو گذاشت. آثار سعدی سراسر جهان علاقه مندان خیلی فراوان دارد. در شبه قاره هند نیز گلستان سعدی شهرت زیاد دارد. مترجمان معروف چون قاضی سجاد حسین گلستان سعدی را به همین اسم به زبان اردو برگردانید و مترجم دیگری ابن علی به نام "دل چسپ حکایات" سعدی به اردو ترجمه کرد و نام مترجم دیگر راجیو چکرورتی هم گلستان سعدی را به زبان اردو و شریف صابر به زبان پنجابی به نام "سعدی نامه" ترجمه نمود. موضوع اصلی این مقاله "باغ اردو": ترجمه گلستان سعدی از میر شیر علی افسوس می باشد.

میر شیر علی افسوس در سال ۱۷۳۷ میلادی در دهلی متولد شد. اجدادش اصلاً از ایران (خواف) بودند و در دوره محمد شاه در سال ۱۷۳۷م وارد هند شدند و شهر نرنول را محل اقامت خود قرار دادند. پدرش سید علی مظفر خان در دربار عمده الملک میر خان توسل پیدا کرد و در امیرانش شامل شد، وقتیکه میر شیر علی افسوس یازده سال عمر کرد عمویش شیر علی وفات یافت. پدرش غمگین شد و گوشه نشینی اختیار کرد. بعداً برای کسب معاش دوباره توسط لطف خان عالم بقا الله خان به شهر آوَد رفت. در دربار شجاع الدوله جا گرفت و سی صد روپیه ماهنامه پرداخته شد ولی بعد از مدتی کوتاه به بنگاله رفت و از آنجا هم به مرشد آباد کوچ کرد و در ملازمت داروغه توپ خانه مقرر شد.

میر شیر علی افسوس برای درس و آموزش به مدرسه مستقلی نرفت اما کتب متفرق از استادانی آن زمان خواند. دل‌بستگی از گلستان سعدی زیاد بود. همیشه آن را می خواند و شعر هم می سرود. هنگامیکه میر شیر علی افسوس هفده ساله بود. پدرش در حیدر آباد وفات یافت و بعد از وفات پدرش وی در آوَد زندگی کرد و تحصیلات خود را ادامه داد و صاحبان با اقتدار تعلق پیدا کرد و در سال ۱۷۷۵ میلادی اواخر قرن هیجدهم میلادی به دربار نوازش خان پسر سالار جنگ پیوست.

میر شیر علی شاعر خوبی بود. یک دیوان هم مرتب کرد چون جهان دار شاه جانشین شاه عالم ثانی در آوَد شد به زمره خادمانش آمد. بعد از مدتی در سال ۱۸۰۰ میلادی در ماه اکتبر چند شاعر به عنوان زبان شناس به کلکته خوانده شدند. کرنل اسکات به دوستان آوَد در این مورد تذکر

داد . میرزا فخرالدین احمد خان عرف میرزا جعفر دوست اسکات بود. وی نام میر علی افسوس منتخب کرد و پیش کرنل اسکات فرستاد. در ماه اکتبر در سال ۱۸۰۰م او در خدمتگاران کمپانی شرقی هند در فورت ویلیام کالج منسلک شد. فهرست آثارش بدین قرارند:

۱. باغ اردو ترجمه به زبان اردو
  ۲. سحرا لبیان از میر حسن با مقدمه ترتیب داد.
  ۳. آرایش محفل ، ترجمه به زبان اردو
  ۴. کلیات سودا (ویرایش)
  ۵. گلشن اخلاق (تالیف کرد ۱۸۰۹م)
  ۶. نقلیات لقمان (ترتیب و تالیف کرد)
- کتابهای را که افسوس ویرایش تصحیح کرده ، اینطور اند:
۷. بهار دانش ( مرزا خان تپش)
  ۸. مذهب عشق (نهال چند لاهوری)
  ۹. نثر بے نظیر (میر بهادر علی حسینی)
- بالآخر این مترجم و نویسنده و شاعر برجسته آن دوره به سال ۱۸۰۹م چشم از جهان فرو بست. یکتا شاعری معروف هندی قطعه تاریخ وفاتش نوشت:

بود افسوس چون تخلص او همه کردند شاعران افسوس  
گفتم از روی درد تاریخی رفت افسوس زین جهان افسوس

#### مقاله:

میر شیر علی افسوس گلستان سعدی را به دستور جان گل کرسست به اردو ترجمه کرد و نام آن را باغ اردو گذاشت. گلستان چنان که ما می دانیم مشتمل

بر هشت باب هست ، افسوس در ترجمه اش فهرست عنوان های حکایات را در زبان اردو به زبان ساده و روان نوشته است و همه نکات پرارزش در مورد ترجمه در مقدمه باغ اردو مطرح کرده است. مترجم به قصد منتقل نمودن مفهوم واژگانی را اضافه نموده است این ترجمه مستند می باشد.

ترجمه باغ اردو در سال ۱۸۰۲ میلادی به چاپ رسید اولین ترجمه به زبان اردو است. افسوس درین ترجمه از تراکیب و واژگان عربی و فارسی بکثرت استفاده نمود: مثلاً مورد ماهی، وحش و عبور، فغان، سیل، دیده، باران، مواخذہ، نقره و طلا سیم و زر، تونگر، بخت نگون، اندکی، نهایت به، زنهار، مبادہ، گویندہ، خوانندہ، پشت پناہ کھتر و مهتر، راجت رسان سینه ریشان، چاره ساز بی چارگان و درویشان چشم غضب، اشارت، مرگ مفاجات، کاسه چشم، چشم عیار، رشتہ زیست فیلسوف، زنجیر پای عقل، زلف بتان، گل اندام، فردای قیامت، وغیره، امروزه برای خوانندگان اردو و غیر فارسی زبانان فهمیدن این ترجمه دشوار می باشد ولی آنان که فارسی می دانند برای شان خیلی جالب است. آنها از خواندن این ترجمه خیلی لذت می برند.

باغ اردو ویژگی های ادبی هم دارد. اول این ترجمه ، ترجمه لفظی نیست بلکه پراز محاوره هاست. زبان و اسلوب نگارش آن آرایشی و رنگینی دارد. چنان که این ترجمه اولین ترجمه به اردو است بدین سبب زبان این ترجمه تاثیر زبان فارسی زیاد دارد. میر شیر علی افسوس ابیات عربی و فارسی گلستان سعدی به زبان اردو ترجمه منظوم نموده است، مثلاً

تُرش رو کے کنے حاجت نہ لے جا	کہ اس کی خوشے تنگ آئے گا ضرور
جو غم کہتا ہے تو ایسے سے کہیو	کہ آسودہ کرے دید اس کافی الفور
متقی کو ہے بس یہی زندان	کہ رہے وہ بھلتہ زندان

این ترجمه میر شیر علی افسوس تاثیر زیادی زبان فارسی دارد و شهرت یافت. او از طرف فورت ویلیام کالج برای ترجمه اش جایزه ای هم گرفت.

### نتیجه گیری:

در آخر می توان گفت ترجمه گلستان سعدی به زبان اردو به نام باغ اردو به عنوان اولین ترجمه اردو در ادبیات کلاسیک اردو جای خاصی دارد. ارزش و اهمیت این کتاب خیلی زیاد است. سبک نگارش این کتاب دوره خودش را آشکار می کند.

### منابع:

- ۱- باغ اردو: مترجم، میر شیرعلی افسوس، ناشر، مجلس ترقی ادب، ۲ نرسنگ داس گاردن، کلب رود، لاهور، ۱۹۶۳ م
- ۲- آرایش محفل: مترجم، میر شیرعلی افسوس، شائع کرده انجمن ترقی اردو، دهلی، هند، ۱۹۴۵ م
- ۳- کلیات افسوس: از میر شیرعلی افسوس، مرتبه سید ظهیر احسن، مطبوعه لیل لیتوپریس. رمنه رود. پتنا، بیهار، هند، ۱۹۶۱ م

## بررسی مختصر طرز نگارش شرح بوستان بنام انهار الاسرار

دکتر علی اکبر شاه<sup>۱</sup>

### چکیده:

زبان فارسی بالغ بر هفت قرن زبان رسمی و درباری شبه قاره هند بوده است. در طول این مدت آثار گران سنگی در زمینه های مختلف علمی و ادبی توسط دانشمندان بلند پایه و پر آوازه فارسی به شکل نثر و شعر به منصه ظهور رسیده است. در کنار آثار نثری و شعری تخلیق شده در سرزمین هند، سروده های نغز و نوشته های ناب ادباء و شعرای ایران زمین نیز مورد استقبال گرم مردم این دیار ادب و فرهنگ دوست قرار گرفته اند. از معروفترین و محبوب ترین نویسندگان و شاعران فارسی زبان در شبه قاره هند، معلم جهانی اخلاق و شیخ اجل شیراز سعدی شیرازی است. اقتفا و اتباع صدها شاعر و نویسنده فارسی زبان از سعدی شیرازی و ترجمه و تفسیر مکرر آثار وی به زبانهای مختلف هند، شاهد و گواه بر این ادعا است. یکی از این آثار شرح کتاببوستان شیخ بزرگ بنام انهار الاسرار است که بدست علیم الله حسنی چشتی در سال....نگاشته شده است. بنده در مقاله حاضر به معرفی و نقد و بررسی همین شرح خواهم پرداخت. لازم به ذکر است که این اثر تابحال تصحیح و چاپ نشده است.

واژگان کلیدی: سعدی شیرازی، بوستان، انهارالاسرار، علیم الله چشتی.

### مقدمه:

<sup>۱</sup> استادیار، بخش فارسی دانشگاه دهلی h9899058990@gmail.com

شیخ سعدی شیرازی به دلیل اینکه آثارش در مخاطب به افراد بشریت بعد فرازمانی، مکانی و فراملیتی دارد، همواره مورد استقبال بی نظیر بر سطح جهانی قرار گرفته است. در شبه قاره هند نیز اقبالی که نصیب این شاعر بزرگ شده احدی از آن بر خوردار نبوده است. بگفته مولانا الطاف حسین حالی نگارنده نخستین زندگینامه این قله ادب فارسی:

"و اما چرا برای نگاشتن شرح احوال، اول نام شیخ را انتخاب کرده ام چون در کشور هندوستان هیچ نویسنده مسلمان به اندازه شیخ معروف نیست. و به اعتقاد بنده در بین شاعران فارسی زبان احدی بمنزلت شیخ نرسیده است".

(الطاف حسین حالی، حیات سعدی، ص ۴)

اگر بگوییم که هند سهم بزرگ و غیر همانند در سعدی شناسی داشته است، هیچگونه اغراق نکرده ایم. نخستین زندگینامه این شاعر جهانی بنام "حیات سعدی" در هند و توسط مولانا الطاف حسین حالی نگاشته شده است. همچنین برای اولین بار کلیات شیخ در ۱۸۰۵ م کلکته هند به چاپ رسیده است در حالیکه در زادبوم شاعر یعنی ایران دقیقاً پنجاه سال بعد یعنی در سال ۱۸۵۵ در شهر تبریز کلیاتش با زیور طبع آراسته شد. همچنین طباعت، تراجم و تفاسیر آثار شیخ به ده ها زبان هند و حضور صدها نسخه خطی از کلیات شیخ در کتابخانه های شبه قاره بر ادعای سهم استثنایی این سرزمین در سعدی شناسی و تاثیر عمیق و رابطه ناگسستنی شیخ با مردم هندوستان مهر تایید ثبت می کند.

**مقاله:**

انهار الاسرار شرحی است که توسط عارف سلسله چشتیه علیم الله حسنی نوشته شده است. در این شرح نویسنده از دیدگاه عرفانی بوستان شیخ سعدی را تفسیر می کند و در ضمن شرح از اقوال و فرمودات عارفان و معروف ایران زمین و شبه قاره استفاده می کند. نویسنده شرح را با ذکر اقسام حروف شروع می کند و می نویسد که حرف بر دو قسم است حرف معانی و حرف مبانی سپس با ذکر تعداد حروف تهجی به بعضی از نکات دستوری فارسی که در اشعار بوستان بکار رفته، پرداخته است. شارح پس از توضیح نکات لازم دستوری بحث شعر را آغاز می کند و در مورد اولین کسی که به فارسی شعر گفته چنین می نگارد:

"اول کسی که شعر فارسی گفته بهرام گور است گویند وقتی بهرام گور در صیدگاه شیری قوی را کشت و فرحتی در وی پدید آمد از غایت فرح گفت - منم آن پیل دمان منم و آن شیر یله - دلارام نام مردی طناع از مصاحبان او بود و هر سخن او را جواب با صواب گفتمی فی البدیه گفت نام بهرام ترا و پدرت بو جبله. هر دو مصراع را جمع کرده بشعر مسمی ساختند و بعضی گفته اند که مصراع دوم هم از بهرام است. میم متکلم بجای تای خطاب و بعضی گفته اند که ..... و بعضی گفته اند که اول شعر فارسی ابو حفص حکیم سغدی گفته و قیل اول پسر میر یعقوب بن لیث با کودکان بازی جوز می انداخت نزد گوری کهنه ناگاه هشت جوز انداخت هفت ازان در گور افتاد و یکی بیرون آمد آن طفل بنومیدی افتاده بعد ازان باقیمانده هم در گور رفت از معاینه این حال خوشی در او اثر کرد و گفت: غلطان غلطان همی رود تا لب گور، پدر با ندما درین نزدیک بود شنید و پسندید و شعر نام نهادند و وزن



آن هزج یافتند. دیگر مصراع‌ی بدو ضم کردند و دو بیت نام نهادند بعد از مدتی برباعی موسوم ساختند و غیر این هم گفته اند.<sup>۱</sup>

"انهار الاسرار، ص ۸ و ۹"

در مورد این که چه کسی برای اولین بار شعر فارسی گفت نظرات مختلفی وجود دارد و افرادی همچون بهرام گور، ابوحنفص حکیم بن احوص سغدی سمرقندی، ابوالعباس حنوزالمروزی را نخستین شاعر فارسی ذکر کرده اند. اما در جلد اول کتاب "تاریخ ادبیات در ایران" (ص ۱۶۵-۱۸۲) مفصلاً به این موضوع پرداخته و با استناد به اثبات رساننده است که یکی از گویندگان و مترسلان دربار یعقوب بن لیث به نام محمد بن وصیف سگری نخستین کسی است که به فارسی شعر گفت.

علیم الله چشتی در مورد حلیت و حرمت گفتن و شنیدن شعر می نویسد:  
 "در عین العلم<sup>۱</sup> گفته تحقیق آنست که گفتن شعر و شنیدن آن حرام نیست نه برای لذت و گرنه همه لذات حرام بودی، نه برای وزن و آلا حرام بودی سماع آواز عندلیب و قمری و نه برای فهم و گرنه حرام بودی هر فهمیدنی و شعر کلام است همچون دیگر کلامها.... و جایز است مبالغه کردن در مدح اگر صفت مذکور فی الجملة در ممدوح یافته شود چه این کذب نیست زیرا که قصد اعتقاد صورت آن مفقود است و استماع مبالغات بی انکار متوارث است و جایز است وصف مثل قد و خد و زلف اگر حمل نکند بر زن معین سوای زوجه و کنیزک خود یا استعاره کند عارف سیاهی زلف برای تاریکی گناه و

۱- عین العلم کتابی است در موضوع عبادات، عادات، مهلکات و منجیات؛ نوشته محمد بن عثمان بن عمر نسفی، نوشته قرن هشتم هجری.

سپیدی رخساره برای نور طاعت و وصال برای لقای محبوب حقیقی و فراق برای حجاب و امثال آن."

"انهار الاسرار، ص ۹"

شارح بوستان در مورد احوال شیخ بر همین اندازه اطلاعات بسنده می کند: "منقول است که شیخ سعدی سی سال شغل تعلّم و تعلیم داشته و سی سال بسیاحت بسر برده و سی سال به عبادات و ریاضات گذرانیده و در اثنای سیربشرف ارادت و صحبت شیخ الشیوخ حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی مشرف شده و در شب جمعه ماه شوال سنه ششصد و نود و یک بدارالقضاء رحلت فرموده و یکصد و دو سال عمر یافته و اکثر کلام و اشعار او در موعظه است"

"انهار الاسرار، ص ۹"

علیم الله چشتی برای تبیین مقام و مرتبه شیخ سعدی شیرازی ابیات آتی را از مولانا جامی نقل می کند. در حالیکه بنده در مجموعه سروده های جامی این اشعار را در نیافتم:

"شنیدم که در روزگار کهن شده عنصری شاه ملک سخن  
 چو بگذشت شاه سخن عنصری به فردوسی آمد سخن پروری  
 چو فردوسی آورد سر در کفن به خاقانی افتاد ملک سخن  
 چو خاقانی اندر جهان در گذشت نظامی به ملک سخن شاه گشت  
 چو روز نظامی بپایان رسید بسر چتر اشعار سعدی کشید"

"انهار الاسرار، ص ۹"

شارح پس از این به اوزان و بحور می پردازد و توضیح می دهد که بوستان سعدی بر وزن بحر متقارب مثنی محذوف سروده شده است.<sup>۱</sup>

در تفسیر و شرح بیت آغازین بوستان-بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن بر زبان آفرین- می نویسد که: ".... پس گفت جان آفرین یعنی آفریننده و موجود گرداننده جان که ترجمه روح است. در مدارک در تفسیر قوله تعالی و یسالونک عن الروح قل الروح من امر ربی....."

"انهار الاسرار، ص ۱۲"

در پنج صفحه در مورد تعریف روح، ماهیت روح، نظریه های دینی، عرفانی و فلسفی در مورد روح را بیان می کند و خواننده را از جو شعر خارج نموده کاملاً در یک محیط فکری متفاوت می برد. در ادامه مطلب در مورد مصراع دوّم با نقل از مویّد الفضلاء<sup>۲</sup> می نویسد که اصل مصراع؛ چگویم سخن بر زبان آفرین است و بغلط عام حکیم سخن بر زبان آفرین مشتهر شده است. می نویسد دلیل این اشتباه غلط و اشتباه این است که در نسخه اول مورد استفاده پس از شیخ، محلّ چگویم را کرم خورده بود و کسی که آنرا خواند، بجای چگویم؛ حکیم خواند و همچنان در خواندن و نوشتن مروج گردید.<sup>۳</sup> همچنین با نقل از شارح بوستان محقق عبدالواسع هانسوی می نویسد که در یک نسخه بوستان که در هفتصد هجری قمری استنساخ شده است؛ بیت اول

<sup>۱</sup> - انهار الاسرار، ص ۹.

- مویّد الفضلاء؛ لغت فرهنگی است سه زبانه: عربی فارسی و ترکی، که توسط محمد لاد<sup>۲</sup> دهلوی در سال ۹۲۵ ه.ق. نوشته شده است.

<sup>۳</sup> - انهار الاسرار، ص ۱۶.

به این شکل آمده است: بنام خدایی که جان آفرین بحکمت سخن بر زبان آفرین.<sup>۱</sup>

در ضمن شرح: عزیزی که از درگهش سر بتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافت، می نویسد که به قول بعضیها مراد از کلمه عزیز، ابلیس است. سپس در دو صفحه کامل در مورد این که آیا مراد ابلیس هست یا خیر، بحث می کند.<sup>۲</sup> همچنین در ضمن تفسیر بیت - وگر خشم گیرد به کردار زشت چو باز آمدی ماجرا در نوشت-، در مورد باز آمدن و تائب شدن، از توبه، شرایط توبه و توفیق توبه... سخن بمیان میاورد.<sup>۳</sup>

مثلا در ضمن شرح بیت - چنان پهن خوان کرم گسترد که سیمرغ در قاف قسمت خورد-، در مورد سیمرغ به توضیحات مفصل می پردازد و می نویسد که:

"...روزی دختری ببلوغ نزدیک رسیده از میان ایشان برپود. ایشان شکایت پیش پیغمبر آوردند و شرط کردند که اگر شر او دفع گردد ایمان آرند. پیغمبر دعا کرد که خدا این مرغ را بگیر و نسل او را بریده گردان. دعای پیغمبر بعزت رسید و آن مرغ غایب شد و دیگر از وی اثری بدیشان پدید نیامد..."  
"انهار الاسرار، ص ۲۵"

در ادامه تفسیر همین بیت در مورد کوه قاف اطلاعات مفصل می دهد.

### نتیجه گیری:

۵- انهار الاسرار، ص ۱۶، برگ شماره ۲ از نسخه خطی شرح بوستان هانسوی موجود برسامانه انترنیتی:

<https://archive.org/details/McGillLibrary-rbcs-ms-bw-ivanow-0052-17189/page/n6/mode/2up>

<sup>۲</sup>- انهار الاسرار، ص ۱۶ الی ۱۸.

<sup>۳</sup>- انهار الاسرار، ص ۱۹ الی ۲۰.

بطور خلاصه می توان گفت که انهار الاسرار یک شرح عرفانی بوستان سعدی است و شارح در ضمن تفسیر اشعار بوستان طبق سلیقه و منهج خود؛ تمامی نکته نظرهای ممکن دینی و عرفانی را گنجانده است که باعث اطلاع و پیچیدگی این شرح شده است. حتی در دوران مطالعه؛ آدم فراموش می کند که دارد شرح بیته را می خواند یا مدخلی از دانشنامه را مورد مطالعه قرار داده است. در عین حال ذکر قوائد دستوری و قرار دادن اطلاعات بی شمار و متنوع در مورد موضوعات و مباحث بوستان شیخ سعدی از ویژگیهای این شرح است که طبیعتاً برای افرادی که سلیقه و مذاقشان همانند شارح است، از اهمیت زیادی برخوردار است.

### منابع و مأخذ:

- ۱- چشتی، علیم آله، انهار الاسرار،
- ۲- حالی، خواجه الطاف حسین، حیات سعدی، تحشیه و تعلیقات: سید محمد اسد علی خورشید، دارالمصنفین شبلی اکادمی، اعظم گره، ۲۰۱۶ میلادی.
- ۳- هانسوی، عبد الواسع، شرح بوستان، نسخه خطی موجود بر سامانه:  
<https://archive.org/details/McGillLibrary-rbbsc-ms-bw-ivanow-0052-17189/page/n6/mode/2up>

## بررسی و تحلیل ژانر ادبی زبان حال در آموزه های حکیمانه بوستان و گلستان سعدی

دکتر فرزانه اعظم لطفی<sup>۱</sup>

### چکیده:

حکیم سخن و حکمت شیخ مصلح الدین سعدی در تالیف گلستان و مجالس و سرایش چکامه های بوستان بسیاری از حکایات و آموزه های اخلاقی و عرفانی خود را با گفتگو های زبان حالی و به کار گیری قدیمی ترین ژانر ادبی زبان حال به نثر و نظم در آورده است از مناظره ها و پیکارهای ادبی در گفت و گوی منظوم بیرق و پرده سلطان تا داستان فابلی طوطی و زاغ تا داستانهای زبان حالی کوتاه در بوستان همچون گفت و گوی پروانه و شمع برای واقعیت پروری و واقعیت اندیشی و واقعیت ادبی به کار برده شده است. اگرچه می توان فرید الدین عطار نیشابوری در ادبیات فارسی را از پر کاربردترین شاعران در بهره گیری از این شگرد ادبی به شمار آورد اما سعدی نیز آگاهانه برای اشاعه حقیقت و صداقت و وجدان پاک و صدیق و با تکیه بر موجودات بی زبان از قبیل چارپایان و مرغان و درختان و جمادات و مردگان با مردم سخن می گوید. به سخنی معجزه آسا به همان زبانی که انسانها بدان تکلم دارند اما به جای گوش سمعی با گوش جان می شنوند و

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران  
f.azamlotfi@ut.ac.ir

با زبان دل تکلم می کنند . و قادر هستند زبان قال را به زبان حال مبدل کنند . این پژوهش به بررسی و تحلیل کاربرد و چرایی زبان حال در بوستان و گلستان با تکیه بر آموزه های حکیمانه سعدی به تفصیل می پردازد .

**واژگان کلیدی :** زبان حال ، زبان قال ، بوستان سعدی ، گلستان سعدی ، آموزه های حکیمانه، عرفان زبان حال

#### **مقدمه:**

به طور کلی ادیبان و نویسندگان فارسی برای اظهار و بیان تفکرات و آموزه های اخلاقی، فلسفی، تفکرات عرفانی، و حالات نفسانی خود گاهی حتی به بهانه تفنن از ژانر زبان حال استفاده می کنند اما مردم عامه و حتی کسانی که در ادبیات معاصر امروز غرق می شوند از این شگرد ادبی بسیار فاصله گرفته اند. شگردی که برای شنیدن و درک آن باید زبان دل و گوش جان هر دو همزمان در آگاهی و بصیرت کامل باشند. انسانها غرق در روزمرگی دنیای دون می شوند از اطراف و اکناف خود به صورت نا خدا گاه غافل می شوند گاهی هوای نفس بر دل قالب می شود و گاهی دیده و دل به طمع دنیا گرفتار می شود. از این رو شاعر و نویسنده برای پیوند انسان با پیرامون خود دست به خلق این شگرد ادبی می زند. مفهوم زبان دل از زبان جماد و نبات و خورشید و ماه و ستارگان طبیعت و جغرافیای پیرامون ما به گوش جان می رسد. گویی همه چیز دست در دست هم داده اند و به گفتگو نشسته اند. اما گوش سمعی با پنبه غفلت آدمیان آن چنان محصور شده است که کسی را یارای شنیدن آن در عصر حاضر نیست.

زبان حال در فرهنگ معین "وضع و حال شخصی که از اندیشه و نیت و احوال درونی حکایت کند تعریف شده است. بنابراین زبان حال اندیشه یا خواست یا حالتی است که انسان در دل دارد ولی به لفظ و عبارت بیان نمی کند. در اصل زبان حال سخنی است اسرار آمیز که به گوش سر شنیده نمی شود بلکه فقط کسانی که خود به این درجه رسیده و گوش دل یا سر ایشان گشوده گشته است قابل درک است. گاهی شرح حال و بیان درونی از زبان انسان، حیوان، یا نبات و جماد شنیده می شود. زبان حال در تمدن قدیم بین النهرین در پیکارهای سومری و اکدی در متون قدیم یهودی، در متون سریانی، فابل‌های ازوپ در ادبیات قبل از اسلام از پیکار نخل و بز در درخت آسوریک تا پرسش و پاسخ دانا و مینوی خرد نیز به چشم می خورد. این شیوه از شگرد ادبی یکی از قدیمی ترین و متداولترین ژانرهای ادبی است که از قرن ششم هجری به بعد در ادب فارسی مشهود می شود و در آثار رودکی تا خیام، عطار، شیخ اشراق سهروردی و فخرالدین عراقی و مولوی و سعدی مورد استفاده قرار می گیرد. گاهی در زبان حال دو یا چند شخصیت خیالی اعم از انسان و یا غیر با یکدیگر مجادله و یا منازعه می کنند به همین دلیل گاهی برخی شاعران آن را پیکار و برخی آن جدال نیز خوانده اند.

من نگردم پاک از تسبیحشان      پاک هم ایشان شوند و درفشان  
 ما زبان را ننگریم و قال را      ما روان را بنگریم و حال را

شعر معروف مولانا حکایت از زبان حال است زبانی که با گوش دل شنیده می شود و برجان و روان و تن اثر می کند.



به طور کلی زبان حال و استفاده از آن به عنوان شگرد ادبی قدمتی بسیار طولانی دارد. در تمدن قدیم بین النهرین از پیکارهای سومری و آکادیدر داستان "عقاب و مار تا پیکارهای بابلی. در متون قدیم یهودی: از سخن گفتن حکمت مجلس درختات در عهد عتیقتا مفاخره کوهها، مفاخره حروف الفبا، پیکاره ماهها در دست. در نوشته های جنیزه در متون سریانی از تاثیر پیکار های بین النهرین در زبان آرامی همچون گفتگوی شیطان و مرگ، پیکار آسمان و زمین، پیکار زر و گندم، مفاخره ماههای سال، گفت و گوی کتری چای و دو پسر، در ادبیات اروپایی فابلهای ازوپ، در ادبیات قبل از اسلام پیکار نخل و بز در درخت "آسوریک" پرسش و پاسخ مینوی خرد، ارداویرفنامه، ترجمه کلبله و دمنه، و از رودکی تا خیام، از سنایی تا نظامی، داستان حسن و عشق و حزن سهروردی، در اشعار و مثنویهای عطار، در لمعات و دیوان فخرالدین عراقی در مثنوی مولانا، در نظم و نثر سعدی تا آثار صوفیان قدیم، در آثار علاوالدله سمنانی و حافظ شیرازی و در اشعار شاعران معاصر از "

از "گلزار ادبی سید اشرف، پرویم اعتصامی، خانلری، صغیراصفهانی، نیما یوشیج، رعدی آذرخشی، و اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری.

#### مقاله:

اکثر شعرا و نویسندگان فارسی برای اظهار بیان تفکرات و آموزه های اخلاقی، فلسفی، تفکرات عرفانی، و حالات نفسانی خود گاهی حتی به بهانه تفنن از زبان حال استفاده می کنند اما مردم عامه و حتی کسانی که در ادبیات غرق

می شوند نیز توجه ای به این شگرد ادبی ندارند . شگردی که برای شنیدن و درک آن باید زبان دل و گوش جان هر دو همزمان در آگاهی باشند . مفهوم زبان دل از زبان جماد و نبات و خورشید و ماه و ستارگان طبیعت و جغرافیای پیرامون ما به گوش جان می رسد . گویی همه چیز دست در دست هم داده اند و به گفتگو نشسته اند . اما گوش سمعی با پنبه غفلت آدمیان چنان محصور شده است که کسی را یارای شنیدن آن نیست در زبان حال که از قدرت تخیل و تصور ذهنی و آگاهی درونی و بصیرت خاص یک شاعر به زبان می آید در پی بیدار کردن قوه تخیل و بصیرت خواننده است انچنانکه وتی انسانها غرق در روزمرگی دنیای دون می شوند از اطراف و اکناف خود به صورت نا خدا گاه غافل می شوند گاهی هوای نفس بر دل قالب می شود و گاهی دیده و دل به طمع دنیا گرفتار می شود . از این رو شاعر برای پیوند انسان با پیرامون خود دست به خلق این شگرد ادبی می زند .

#### کاربرد زبان حال در آثار شاعران

##### خیام رباعیات

##### رباعی شماره ۷۹

روزی ست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد

ابر از رخ گلزار همی شوید گرد

بلبل به زبان حال خود با گل زرد

فریاد همی کند که می باید خورد

گفتگوی بلبل با گل زرد

##### خیام رباعیات

## رباعی شماره ۲۵

چون بلبل مست راه در بستان یافت      روی گل و جام باده را خندان یافت  
آمد به زبان حال در گوشم گفت      دریاب که عمر رفته را نتوان یافت

## خیام رباعیات

## رباعی شماره ۱۰۷

دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار      بر پاره گلی لگد همی زد بسیار  
و آن گل بزبان حال با او می‌گفت      من همچو تو بوده‌ام مرا نیکودار

## شیخ بهایی دیوان اشعار غزلیات

## غزل شماره ۴

بگذر ز علم رسمی، که تمام قیل و قال است  
من و درس عشق ای دل! که تمام وجد و حال است

ز مراحم الهی، نتوان برید امید

مشنو حدیث زاهد، که شنیدنش وبال است

طمع وصال گفتمی که به کیش ما حرام است

تو بگو که خون عاشق، به کدام دین حلال است؟

به جواب دردمندان، بگشا لب ای شکرخا!

به کرشمه کن حواله، که جواب صد سوال است

غم هجر را بهائی، به تو ای بت ستمگر

به زبان حال گوید که زبان قال لال است

## بیدل دهلوی غزلیات

## غزل شماره ۱۱۷۹

چراکس منکر بی طاقتیهای درآ باشد  
 دلی دارد چه مشکل گر به دردی آشنا باشد  
 دماغ آرزوهایت ندارد جز نفس سوزی  
 پر پرواز رنگ و بو اگر باشد هوا باشد  
 حریص صید مطلب راحت از زحمت نمی داند  
 به چشم دام گرد بال مرغان توتیا باشد  
 ز نان شب دلت گر جمع گردد مفت عشرت دان  
 سحر فرش است در هر جا غبار آسیا باشد  
 زبان خامشان مضراب گفت و گو نمی گردد  
 مگر در تار مسطر شوخی معنی صدا باشد  
 نفس بیهوده دارد پرفشانیهای ناز اینجا  
 تو می گنجی و بس، کر، در دل عشاق جا باشد  
 چه امکان ست نقش این و آن بندد صفای دل  
 ازین آیینه بسیار است گر حیرت نما باشد  
 جهان خفته را بیدار کرد امید دیداری  
 تقاضای نگاهی بر صف مژگان عصا باشد  
 در آن محفل که تاثیر نگاهت سر مه افشاند  
 شکست شیشه همچون موج گوهر بی صدا باشد  
 به چندین شعله می بالد زبان حال مشتاقان  
 که یارب بر سر ما دود دل بال هما باشد  
 ز بیدردی ست دل را اینقدرها رنگ گردانی  
 گر این آیینه خون گردد به یک رنگ آشنا باشد  
 ندارد بزم پیری نشئه ای از زندگی بیدل

چو قامت حلقه گردد ساغر دور فنا باشد  
گاهی زبان حال سخنی نیست که نویسنده و یا شاعری از زبان دیگری بیان  
کرده باشد. گاهی زبان حال گفتار و قال نیست. آرزو و آمال و خواهشی  
است که شخص در دل دارد. چنانچه جامی در مثنوی هفت اورنگ می  
گوید:

به لسان دلالت آمد و حال      نه به ترتیب لفظ و حرف و مقال  
وین به شمع خرد شود مدرک      و اندرین نیست هیچ کس را شک  
مثنوی هفت اورنگ: ص: ۵

داعی شیرازی در جلد یک دیوان خود در ص ۲۹۰ در باره زبان حال می  
گوید:

وان کسان که عاشقان نکته اند      گفته این اسرار از باگ بلند  
بایزیدی و ارسبحانی سرا      بو سعیدی لیس فی تحت العبا  
جز خداشان در نظر چیزی نماند      بر زبانشان پس خدا آن حرف راند  
لیکن این از حال نا از قال بود      که زبان قال آنجا لال بود

(داعی شیرازی، دیوان، ج ۱، ص: ۲۹۰)

جامی نیز در کتاب "نقد النصوص" مانند ابن عربی تغییر لسان الحال را به  
معنای زبان دل به کار برده است. همان گونه که عین القضاة همدانی به  
میردانش می گفت که وقتی چیزی می خواهند و سوالی دارند آن را به زبان  
قال اظهار نکنند، بلکه به زبان دل بخواهند (نک، فراتر، ص ۱۷۷)

چه حاجت است که گویم که حال من چون است / چو روی زرد من از خون  
دیده گلگون است

مثال خواهش به زبان حال، خواهش شخص گرسنه است که با گرسنگی خود سیری طلب می کند و خواهش شخص تشنه است که با تشنگی خود آب طلب کند.

جامی در شرح زبان حال می گوید: همه موجودات، اعم از حیوان و نبات و جماد، خداوند را تسبیح می گویند، و این تسبیح به زبان حال است، به معنایی که قسیری و غزالی گفته اند، یعنی به حرف و صوت نیست، بلکه وجود آنها دلالت بر وجود کامل باری تعالی می کند و درک آن از جانب اهل نظر نیز از راه عقل ایست.

به لسان دلالت آمد و حال. نه به ترتیب لفظ و حرف و مقال

وین به سمع خرد شود مدرک و اندرین نیست هیچ کس را شک .  
ابو حامد غزالی نسبت داده شده است، تسبیح موجودات به سه قسم شده است:  
حسی، عقلی، و خیالی. تسبیح حسی واقعی است

دیباچه گلستان

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. حالی که از این معامله باز آمد یکی از دوستان گفت: از این بستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را، چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز      کآن سوخته را جان شد و آواز نیامد  
این مدعیان در طلبش بی خبرانند      کآن را که خبر شد خبری باز نیامد  
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم      وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم  
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر      ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم

سعدی و زبان حال :

اگرچه اساساً گلستان سعدی به نثر است اما سعدی با به کار گیری این شگرد ادبی برخی از حکایات و گفت و گوی زبان حالی خود را به نظم سروده است .

سعدی در پرسش و پاسخ گل در حمام در صدد بیان نکته های اخلاقی و حکمت و پند و اندرز های عرفانی است .

سعدی همنشینی نوریان با نوریان را از زبان حال گل و گل بیان می کند .

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم  
بدو گفتم که مشکى یا عبیری که از بوی دلایز تو مستم  
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم  
کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

سعدی ، گلستان : ص: ۵۱

ملک الشعرا بهار بعدها در مسمطات خود را با تضمینی از سعدی مس سراید .

ملک الشعرا بهار مسمطات

تضمین قطعه سعدی

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی  
چنین می گفت با پیر عجوزی گلی خوش بوی در حمام روزی  
رسید از دست محبوبی به دستم گرفتم آن گل و کردم خمیری  
خمیری نرم و نیکو چون حریری معطر بود و خوب و دل پذیری

بدو گفتم که مشکی یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
همه گل‌های عالم آزمودم	ندیدم چون تو و عبرت نمودم
چو گل بشنید این گفت و شنودم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم	گل اندر زیر پا گسترده پر کرد
مرا با همنشینی مفتخر کرد	چو عمرم مدتی با گل گذر کرد
کمال همنشین در من اثر کرد	وگرنه من همان خاکم که هستم

سعدی در گفت و گوی باب دوم در اخلاق درویشان منظوم گلستان که میان بیرق و پرده سلطان است و بر اساس داستان کاملاً خیالی و ساختگی استوار شده است. محل گفتگو و مباحثه را در بغداد طراحی می‌کند. بیرق که همراه سلطان به جنگ رفته بوده است به سرا پرده سلطان باز می‌گردد و در حالی که از رنج سفر هنوز نیاسوده و گرد راه از روی خود پاک نکرده است به پرده می‌گوید:

سعدی گلستان باب دوم در اخلاق درویشان

حکایت شماره ۴۱

این حکایت شنو که در بغداد	رایت و پرده را خلاف افتاد
رایت از گرد راه و رنج رکاب	گفت با پرده از طریق عتاب:
من و تو هر دو خواجه‌تاشانیم	بنده بارگاه سلطانیم
من ز خدمت دمی نیاسودم	گاه و بیگاه در سفر بودم
تو نه رنج آزموده‌ای نه حصار	نه بیابان و باد و گرد و غبار
قدم من به سعی پیشتر است	پس چرا عزت تو بیشتر است
تو بر بندگان مه رویی	با غلامان یاسمن بویی



من فتاده به دست شاگردان      به سفر پایبند و سرگردان  
گفت من سر بر آستان دارم      نه چو تو سر بر آسمان دارم  
هر که بیهوده گردن افرازد      خویشان را به گردن انداز

در زبان حال که از قدرت تخیل و تصور ذهنی و آگاهی درونی و بصیرت خاص یک شاعر به زبان می آید در پی بیدار کردن قوه تخیل و بصیرت خواننده است انچنانکه وقتی انسانها غرق در روزمرگی دنیای دون می شوند از اطراف و اکناف خود به صورت نا خدا گاه غافل می شوند گاهی هوای نفس بر دل قالب می شود و گاهی دیده و دل به طمع دنیا گرفتار می شود. از این رو شاعر برای پیوند انسان با پیرامون خود دست به خلق این شگرد ادبی می زند.

دو برادر یکی خدمت پادشاه کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی باری این توانگر گفت درویش راکه چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن.

به دست آهن تفته کردن خمیر      به از دست بر سینه پیش امیر  
عمر گرانمایه در این صرف شد      تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا  
ای شکم خیره به نانی بساز      تا نکنی پشت به خدمت دو تا  
در این جا عمر گرانمایه به زبان حال در حال حسرت گذشتن است. سعدی هشدار می دهد به شکم خیره می دهد. تا قناعت پیشه کند. و با کار و تلاش بی شائبه و بی منت عمر خود را صرف کند.

دو امیر زاده در مصر بودند یکی علم آموخت و دیگر مال اندوخت. عاقبه الامر این یکی علامه عصر گشت و آن دگر عزیز مصر شد. باری توانگر به

چشم حقارت در درویش فقیه نظر کرد و گفت: من به سلطنت رسیدم و این همان گونه در مسکنت بمانده است. گفت ای برادر شکر نعمت باری عزّ اسمه مرا بیش می باید کرد که میراث پیغمبران یافتم یعنی علم و تو را میراث فرعون و هامان رسید یعنی مُلک مصر.

من آن مورم که در پایم بمالند      نه زنبورم که از دستم بنالند  
کجا خود شکر این نعمت گزارم      که زور مردم آزاری ندارم

سعدی در باب پنجم گلستان در مبحث عشق و جوانی در حکایت طوطی و زاغ با تکیه بر زبان حال دیگری اشاره می کند.

طوطی با زاغ در قفس کردند و از قبح مشاهده او مجاهده می برد و می گفت:  
این چه طلعت مکروه است و هیأت ممقوت و منظر ملعون و شمایل ناموزون، یا غُرَابَ الْبَیْنِ یا لَیْتَ بَیْنِی و بَیْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ.

علی الصباح به روی تو هر که برخیزد      صباح روز سلامت بر او مسا باشد  
بد اختری چو تو در صحبت تو بایستی      ولی چنین که تویی در جهان کجا باشد  
عجب آن که غراب از مجاورت طوطی هم به جان آمده بود و ملول شده.  
لاحول کنان از گردش گیتی همی نالید و دستهای تغاین بر یکدگر همی مالید  
که: این چه بخت نگون است و طالع دون و ایام بوقلمون. لایق قدر من آنستی که با زاغی به دیوار باغی بر خرامان همی رفتمی.

پارسا را بس این قدر زندان      که بود هم طویله ُزندان

بلی تا چه کردم که روزگارم به عقوبت آن در سلک صحبت چنین ابلهی  
خودرای ناجنس خیره درای به چنین بند بلا مبتلا گردانیده است؟  
کس نیاید به پای دیواری      که بر آن صورتت نگار کنند  
گر تو را در بهشت باشد جای      دیگران دوزخ اختیار کنند

این ضرب‌المثل بدان آوردم تا بدانی که صد چندان که دانا را از نادان  
نفرت است، نادان را از دانا وحشت است.

زاهدی در سماع رندان بود      زآن میان گفت شاهی بلخی  
گر ملولی ز ما ترش منشین      که تو هم در میان ما تلخی  
جمعی چو گل و لاله به هم پیوسته      تو هیزم خشک در میانی رسته  
چون باد مخالف و چو سرما ناخوش      چون برف نشسته‌ای و چون یخ بسته  
در باب چهارم بوستان در مبحث تواضع داستان سخن گفتن قطره باران  
نماد دیگری از زبان حال سعدی است :

یکی قطره باران ز ابری چکید      خجل شد چو پهنای دریا بدید  
که جایی که دریاست من کیستم؟      گر او هست حقا که من نیستم  
چو خود را به چشم حقارت بدید      صدف در کنارش به جان پرورید  
سپهرش به جایی رسانید کار      که شد نامور لؤلؤ شاهوار  
بلندی از آن یافت کاو پست شد      در نیستی کوفت تا هست شد  
تواضع کند هوشمند گزین      نهد شاخ پر میوه سر بر زمین  
در همین باب در کنار حکایت فقیر تنگدست و قاضی حکایتی کوتاه آمده  
است که در آن سعدی به روایت خرمهره ای به زبان حال درباره بی قدری  
خود سخن می گوید :

فقیهی کهن جامه تنگدست      در ایوان قاضی به صف بر نشست  
نگه کرد قاضی در او تیز تیز      معرف گرفت آستینش که خیز  
ندانی که برتر مقام تو نیست      فروتر نشین، یا برو، یا بایست  
نه هر کس سزاوار باشد به صدر      کرامت به جاه است و منزل به قدر

همین شرمساری عقوبت بست	دگر ره چه حاجت ببیند کست؟
به خواری نیفتد ز بالا به پست	به عزت هر آن کاو فروتر نشست
چو سر پنجهات نیست شیری مکن	به جای بزرگان دلیری مکن
که بنشست و برخاست بختش به جنگ	چو دید آن خردمند درویش رنگ
فروتر نشست از مقامی که بود	چو آتش برآورد بیچاره دود
لم و لا اُسَلَم درانداختند	فقیهان طریق جدل ساختند
به لا و نَعَم کرده گردن دراز	گشادند بر هم در فتنه باز
فتادند در هم به منقار و چنگ	تو گفتی خروسان شاطر به چنگ
یکی بر زمین می‌زند هر دو دست	یکی بی خود از خشمناکی چو مست
که در حل آن ره نبردند هیچ	فتادند در عقدهٔ پیچ پیچ
به غرش در آمد چو شیر عرین	کهن جامه در صف آخرترین
به ابلاغ تنزیل و فقه و اصول	بگفت ای صناید شرع رسول
نه رگهای گردن به حجت قوی	دلایل قوی باید و معنوی
بگفتند اگر نیک دانی بگوی	مرا نیز چوگان لعب است و گوی
به دلها چو نقش نگین بر نگاشت	به کلک فصاحت بیانی که داشت
قلم بر سر حرف دعوی کشید	سر از کوی صورت به معنی کشید
که بر عقل و طبع هزار آفرین	بگفتندش از هر کنار آفرین
که قاضی چو خر در وَحَل باز ماند	سمند سخن تا به جایی براند
به اکرام و لطفش فرستاد پیش	برون آمد از طاق و دستار خویش
به شکر قدومت نپرداختم	که هیهات قدر تو نشناختم
که بینم تو را در چنین پایه‌ای	دریغ آیدم با چنین مایه‌ای
که دستار قاضی نهد بر سرش	معرف به دلداری آمد برش

منه بر سرم پایبند غرور	به دست و زبان منع کردش که دور
به دستار پَنجِه گَزَم، سر گران	که فردا شود بر کهن میزَران
نمایند مردم به چشمم حقیر	چو مولام خوانند و صدر کبیر
گرش کوزه زرین بود یا سفال؟	تفاوت کند هرگز آب زلال
نباید مرا چون تو دستار نغز	خرد باید اندر سر مرد و مغز
کدو سربزرگ است و بی مغز نیز	کس از سربزرگی نباشد به چیز
که دستار پنبه‌ست و سبلیت حشیش	می‌فراز گردن به دستار و ریش
چو صورت همان به که دم در کشند	به صورت کسانی که مردم و شنند
بلندی و نحسی مکن چون زحل	به قدر هنر جست باید محل
که خاصیت نیشکر خود در اوست	نی بوریا را بلندی نکوست
و گر می‌رود صد غلام از پست	بدین عقل و همت نخوانم کست
چو برداشتش پر طمع جاهلی	چه خوش گفت خرمهره‌ای در گلی
به دیوانگی در حریرم مپیچ	مرا کس نخواهد خریدن به هیچ
وگر در میان شقایق نشست	خَبَزَدو همان قدر دارد که هست
خر ار جل اطلس بپوشد خر است	نه منعم به مال از کسی بهتر است
به آب سخن کینه از دل بشست	بدین شیوه مرد سخنگوی چست
چو خصمت بیفتاد سستی مکن	دل آزرده را سخت باشد سخن
که فرصت فرو شوید از دل غبار	چو دستت رسد مغز دشمن بر آر
که گفت إِنَّ هَذَا لِيَوْمِ عَسِيرٍ	چنان ماند قاضی به جورش اسیر
بماندش در او دیده چون فرقدین	به دندان گزید از تعجب یدین
برون رفت و بازش نشان کس نیافت	وز آنجا جوان روی همت بتافت
که گویی چنین شوخ چشم از کجاست؟	غریو از بزرگان مجلس بخاست

نقیب از پیش رفت و هر سو دوید که مردی بدین نعت و صورت که دید؟  
 یکی گفت از این نوع شیرین نفس در این شهر سعدی شناسیم و بس  
 بر آن صد هزار آفرین کاین بگفت حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت  
 سعدی بخش دهم حکایت کرکس با زغن بوستان سعدی در این حکایت با  
 به کار گیری واژه شنیدم به القا واقعیت ادبی و پرسش و پاسخ و گفت و  
 گوی زبان حالی روی می آورد باب پنجم در مبحث رضا در  
 چنین گفت پیش زغن کرکسی که نبود ز من دوربین تر کسی  
 زغن گفت از این در نشاید گذشت بیا تا چه بینی بر اطراف دشت  
 شنیدم که مقدار یک روزه راه بکرد از بلندی به پستی نگاه  
 چنین گفت دیدم گرت باور است که یک دانه گندم به هامون بر است  
 زغن را نماند از تعجب شکیب ز بالا نهادند سر در نشیب  
 چو کرکس بر دانه آمد فراز گره شد بر او پایبندی دراز  
 ندانست از آن دانه‌ای خوردنش که دهر افکند دام در گردنش  
 نه آستن در بود هر صدف نه هر بار شاطر زند بر هدف  
 زغن گفت از آن دانه دیدن چه سود چو بینایی دام خصمت نبود؟  
 شنیدم که می‌گفت و گردن به بند نباشد حذر با قدر سودمند  
 اجل چون به خویش بر آورد دست قضا چشم باریک بینش بیست  
 در آبی که پیدا نگردد کنار غرور شناور نیاید به کار  
 و در جای دیگر سعدی در بوستان باب اول در عدل و تدبیر و رای بخش  
 ۱۸ - حکایت عابد و استخوان پوسیده به زبان حال می گوید :  
 شنیدم که یک بار در حله‌ای سخن گفت با عابدی کله‌ای  
 که من فر فرماندهی داشتم به سر بر کلاه مهی داشتم

سپهرم مدد کرد و نصرت وفاق      گرفتم به بازوی دولت عراق  
 طمع کرده بودم که کرمان خورم      که ناگه بخوردند کرمان سرم  
 بکن پنبه غفلت از گوش هوش      که از مردگان پندت آید به گوش

### نتیجه گیری :

اگرچه تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه سعدی پژوهی انجام شده است و از میان فهرست ۴۰۳۳۸ مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی به همت استاد ایرج افشار ۳۸۰ مورد آن به موضوعات سعدی پژوهی اختصاص دارد اما تا کنون به صورت مجزا به زبان حال و کاربرد آن از دیدگاه حکیمانه و آموزنده بوستان و گلستان نگاه نشده است. سعدی در آثار بوستان و گلستان خود با تکیه بر زبان حال گاهی در غالب مشبه به بیش از ۱۴۸ مورد به جانداران و ۲۴۸ مورد به عناصر سماوی و قریب بر ۱۹۷ بار به عناصر اربعه اشاره می کند. این گفتگوها گاهی به زبان قال است و گاهی به زبان حال .

گاهی عینا مکالمات را از زبان غیر جاندار بیان می کند و گاهی به طور غیر مستقیم با دل جان صدای اطراف اعم از جاندار و بی جان را می شنود و بوستان و گلستان خیال و تفکرات خود را محل تلاقی تاریخ و فرهنگ و تمدن قرار میدهد. سعدی در دوره نا امنی - اضطراب . دنیا گریزی . انزواطلبی - ناامیدی - روحیه تسلیم و اندیشه تقدیر گرایی - فقر و فاقه - ریا و جهل با استفاده از ژانر ادبی زبان حال یا زبان معرفت و یا زبان گوش و زبان وجدان و گوش دل نکات اخلاقی و حکمت های آموزنده می پردازد . کاربرد این زبان در دنیای ادبیات فارسی نثر و نظم امروز در طاق نسیان قرار گرفته است . این بررسی و تحقیق راهی برای تجدید خاطره

داشتن بیش بها ترین زبان دنیا یعنی زبان حال است. زبانی که در حرف نگنجد و با گوش سر شنیده نشود .

### منابع:

جوینی، عطا ملک محمد، " تازیخ جهانگشای جوینی " . محقق و مصحح محمد قزوینی ، انتشارات دنیای کتاب . تهران ۱۳۸۵

سعدی ، مصلح بن عبدالله " بوستان " تصحیح غلام حسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۹

نسوی ، محمد بن احمد " تفهه المصدور " انتشارات طوس . تهران ۱۳۸۵  
: پور جوادی ، نصرالله ، " زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی " فرهنگ نشر نو بت همکاری نشر آسیم " تهران ۱۳۹۳

فرشید ورد ، خسرو " درباره ادبیات و نقد ادبی " ج، دوم ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ۱۳۸۲  
عبداللهی ، منیژه ، " فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی ( بر پایه واژه شناسی ، اساطیر ، باورها ، زیبایی شناسی ، ج ۱ و ۲ ، انتشارات پژوهنده ، ۱۳۸۱

فرشید ورد خسرو " درباره نقد ادبی " جلد دوم انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۸۲  
غنیمی هلال ؛ " ادبیات تطبیقی ؛ تاریخ و تحول ، اثر پذیری و اثر گذاری فرهنگ و ادب اسلامی ، انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۹۰



## بررسی تحقیق روزگار و آثار سعدی در تاجیکستان

دکتر عبد الفتاح حاجی اف<sup>۱</sup>

### چکیده:

شیخ سعدی شیرازی از سخنوران نامور ادبیات فارسی است که او را با عنوان "پیغمبر غزل" و "افصح المتکلمین" یاد میکنند. شیرینی سخن و بیان دلکش سخنور باعث شده که مردم به اشعار وی دلبستگی خاصی پیدا کنند و ادیب‌وهان به تحقیق و آموزش آثارش مشغول شوند. مردم تاجیک از قدیم به اشعار این شاعر توانا مهر و اخلاص شایان داشته اند و دارند، زیرا او برای این مردم اصلا بیگانه نیست. مخصوصا، کتاب «گلستان» و «بوستان» محبوبیت زیادی در میان مردم تاجیک دارد.

واژگان کلیدی: شیخ سعدی، گلستان و بوستان، تاجیکستان

### مقدمه:

عصرها پیش در شهر و روستاهای گوناگون فارسی زبانان آسیای میانه محفل‌های «گلستانخانی» و «بوستانخانی» پدید آمده بودند، که هنوز هم چراغ چنین محافل‌ها در بعضی از گوشه‌های تاجیکستان روشن باقی مانده اند. فزون بر این، میان مردم تاجیک رسمی رایج بود که به خاطر کمالات معنوی کودکان زیر بالینشان برابر دیوان حافظ «گلستان» و «بوستان»

---

<sup>۱</sup>استاد ادبیات دانشگاه دولتی حجند

همیشه بهار سعدی می‌گذاشتند و این رسم دیرین تا کنون در بعضی از نواحی این منطقه ادامه دارد .

### مقاله:

با آن که در زمان شوروی خط فارسی به سیریلیک عوض شد ، اما این وضع محبت و ارادت مردم تاجیک را به بزرگان علم و ادب کاسته نکرد . در خانواده‌های اکثر مردم تاجیک «بوستان» و «گلستان» سعدی برای همیشه در شمار آثار ارزشمند قرار داشته ، از آوان طفلی به کودکان حکایات «گلستان» و پاره‌های منظوم از "بوستان" می‌آموختند . به تعبیر دیگر ، شوق و رغبت مردم نسبت به میراث معنوی گذشته ذوق مطالعه آثار ادبی را در وجود مردم خاموش نکرد و تاجیکان با هر راه و وسیله خواستند به منبع غنی معنوی گذشته‌شان در پیوند باشند . خوشبختانه ، با سعی و تلاش زیاد سردفتر ادبیات معاصر تاجیک استاد صدرالدین عینی در سال‌های ۳۰ و ۴۰ عصر ۲۰ مقالاتی در رابطه به روزگار و آثار سعدی در نشریات آن دوره منتشر شدند . سال ۱۹۴۰ صدرالدین عینی رساله کوچک ، اما خیلی پرمحتوای «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» نوشته ، آن را سال ۱۹۴۲ به سیریلیک و سال ۱۹۴۵ به صفت مقدمه بر متن کتاب «بوستان» نشر نمود . استاد عینی با تعلیف این رساله فصل نو در آموزش و تحقیق سعدی در آسیای میانه گشاد . در رساله عاید به حیات سعدی ، زمان زندگی ، فعالیت ادبی ، نقش شاعر در تشکل شعر فارسی تاجیکی ، جایگاهش در وسعت نثر ، ظرافت‌های سخن شاعر ، واقعه‌گرایی ، ارزش آثار شاعر ، شهرت جهانی سعدی و نظام قسمت‌های دیوان او بحث و بررسی سودمندی انجام داده‌است

. این تحقیق از آن جهت مهم است ، که اکثر اندیشه‌ها نه از روی تذکره‌ها یا منابع دیگر ، بلکه با شواهد شعری از دیوان خود سعدی مستند گردیده اند ، که این شیوه کار جنبه پرفوت علمی و خاص به این رساله بخشیده‌است . استاد عینی سعدی را اختراع‌گر شکل غزل دانسته و تاکید نموده که انوری در قصیده دروغگویی را به آسمان‌ها برآورده‌است ؛ درست است ، که فردوسی در راه احیا افسانه ایران قدیم یک جهان ادبیات نامردنی - «شاهنامه» - را به وجود آورده‌است . لیکن فضیلت سعدی از دیگران نه تنها در این است ، که شکل خوب غزل را ایجاد کرده و نه تنها در این است که غزل‌سرای خوب است ، بلکه فضیلت فعالیت ادبی سعدی در این است ، که اثرهای او حیاتی اند ، از زندگی ، از چه گونه خوب کردن زندگی ، از انسان و رعیت‌پروری گپ می‌زند (۲،۱۴)

وابسته به این روش تحلیل و خلاصه های عینی بیشتر جنبه واقع‌بینانه گرفته ، که قابل اندیشه است . نکته مهم دیگر بر ضد گروه بزرگ محققان شورویی شوریدن و در باره سعدی برین بزرگان گذشته تاجیک اثر نوشتن استاد عینی است . پوشیده نیست که چنین محققان در نبرد آن سال‌ها میراث غنی ادبی گذشته را تنها محصول ایجاد فارس‌زبانان ایران می‌دانستند و در این زمینه فارسی زبانان آسیای میانه را از آن میراث ارزشمند خودشان محروم کردن می‌خواستند . در حلقه پاسخ به این نظریه‌های نادرست تحقیق استاد عینی عاید به سعدی جایگاه خاص پیدا کرد . در برخی از پژوهش‌های اهل تحقیق تاجیک م . شکوری ، آ . سیف‌الله یف ، ع . نبوی ، م . رجبی ، محمدی‌امینیف ، م . عبدالله ، ص . اعظمزاد و دیگران این جنبه فعالیت استاد

عینی بازگو شده و به جایگاه اثر استاد عینی عاید به سعدی و برخی اثر و مجموعه‌های دیگر در این زمینه نیز بها و اشاره جالبی فراهم آمده اند. در آن زمان چنین اظهار اندیشه عینی می‌توانست مشکلی را در پی داشته باشد، ولی با وجود این سردفتر ادبیات‌شناسی نوین تاجیک با تاکید این مسأله مهم سعدی را شاعر توانای فارسی-تاجیکی معرفی کرده‌است.

پس از استاد صدرالدین عینی به خدمت ساتم الغزاده نیز باید روشن اشاره نمود، که در مجموعه «نمونه‌های ادبیات تاجیک» (استالین‌آباد، ۱۹۴۰) مقاله‌ای عاید به سعدی را محض او نوشته‌است. الغزاده در این مقاله عاید به زندگی و آثار شاعر ملاحظه رانده، چهار غزل، چند حکایات از «گلستان» و چند بیت ناب از اشعار شاعر را در آن جای داده‌است. باید گفت که در آن زمان ارزش این کار خیلی زیاد بود و بخش قابل ملاحظه‌ای از خوانندگان تاجیک به وسیله این اقدام الغزاده به سعدی و آثار او آشنایی بیشتر پیدا کردند.

سال ۱۹۵۷ عبدالغنی میرزایف ضمن بررسی انکشاف غزل در عصرهای ۱۰ - ۱۵ به جایگاه سعدی در تکمیل غزل فارسی اندیشه رانده، تاکید داشته‌است، که سعدی در انکشاف غزل و ساختار و لطافت آن نقش مؤثر گذاشته، زبان این قالب شعر را به حد اعلای تکمیل و زیبایی بخشیده‌است (۸)، (۵۷). اهمیت کار میرزایف در آن است، که اگر چه هم‌جانبه غزل سعدی را بررسی نکرده باشد هم، اما توانسته، که نقش او را در تکامل غزل فارسی و لطافت و شیرینی آن تا حدودی معین نماید.

در رساله دکتری دانشمند مرحوم ابراهیم علی‌زاده "جهان‌بینی و بعضی از خصوصیت‌های بدیعی ایجادیات سعدی"، که سال ۱۹۶۶ دفاع گردید، اگر چه عاید به خصوصیت‌های اشعار سعدی نکات ارزشمندی درج یافته، اما مطلبی عاید به ویژگی‌های بدیعی شعر شاعر خیلی کم‌تر به نظر می‌رسد.

رساله دکتری پژوهش‌گر نظیره قهار آوا نیز به "سعدی و مقام در انکشاف غزل" (۱۹۷۰) بخشیده شده است (۶) که در آن عاید به سیر تکامل غزل تا عصر ۱۳ میلادی و نقش سعدی در تشکل بعدی این قالب شعر بحث و بررسی سودمند علمی صورت یافته است. فرارفت مضمون در غزل‌های شاعر، سعدی و عنعنه غزل‌سرایی، خصوصیت‌های بلاغی و بدیعی غزل‌ها محوری‌ترین موضوع‌های بحث این تحقیقند. رساله دستاورد خوبی در زمینه ویژگی‌های غزلیات سعدی است، برابر این ارزش دیگر آن فرارفت اطلاعات هرچه بیشتر و مفید از باب پژوهش‌های سعدی‌شناسی تا آن زمان می‌باشد. مؤلف با ذکر تمام دستاوردهای گذشته، بهای تذکره نگاران و مؤلفان تاریخ‌های ادبیات در خصوص شناخت سعدی ارزش هر پژوهش دوره نو را نیز در این باره معین و خلاصه‌هایش را به اهل تحقیق منظور نموده است. برابر این چشم‌انداز محقق به دیدگاه‌های دانشمندان روس و اهل تحقیق ملت‌های دیگر سابق شوروی از درک وسعت خاص جغرافیای سعدی‌شناسی در قلمروهای غیرفارسی زبان درک می‌دهد.

مؤلف در نقد و بررسی درست و نادرستی اندیشه‌های محققان غیرفارسی عاید به سعدی روش خاصی را پی گرفته، بر آن دیدگاه‌ها بهای علمی و منصفانه داده است. خلاصه‌های در مورد ویژگی‌های غزل سعدی قابل

اندیشه‌اند، زیرا چشم‌انداز و اندیشه در زمینه تحلیل و آموزش مستقیم علمی غزل‌های شاعر فراهم آمده‌اند.

بخشی از کارهای مهم و ماندگار در تهیه، تحقیق و نشر آثار سعدی در تاجیکستان از جانب ادبیات‌شناس و متن‌شناس ذکی و صاحب‌سلیقه صاحب‌الدین صدیق اف صورت گرفته‌است. این دانشمند با استفاده از نسخه‌های گوناگون آثار سعدی را در تاجیکستان همراه با مقدمه علمی سال‌های ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰ به نشر رسانید (۱۵). تفاوت ارزش کار او از جستارهای دیگران در آن است، که محقق در تصحیح متن برابر استفاده از نسخه‌های ایران و هند از دست‌نویس‌های آکادمی علوم تاجیکستان نیز استفاده نموده، تعداد زیادی از ابیات دیوان شاعر را بر اساس نسخه‌های تاجیکستانی تصحیح نموده‌است که این کار نزد اهل تحقیق نهایت ارزشمند است. نشر مذکور با تعداد خیلی زیاد چاپ شده، امروز در اکثر کتابخانه‌های کشورهای تاجیکستان وجود دارد. در کنار مهسنت نشر آثار سعدی در این کشور از جانب زنده یاد ص. صدیق اف باید یادآور شد، که کار انجام‌داده او از کمبودی و نقصان نیز خالی نیست. از جمله به حذف بعضی از مطالب کتاب «گلستان» می‌توان اشاره کرد که این کار بر عظمت زحمات ایشان تا اندازه‌ای تأثیر گذاشته‌است.

در مقاله ادبیات‌شناس رحیم مسلمان‌قلاف در مجله «هنر» راجع به نشرهای آثار سعدی و بعضی از تحقیقات انجام‌یافته در این زمینه اطلاعی ویژه‌ای فراهم آمده‌است (۹).

از استادان فقید حوزه خجند عبدالمنان نصرالدین نیز سلسله مقاله‌های ارزشمند عاید به غزلیات سعدی و «بوستان» و «گلستان» پدید آورده است. در این تحقیق بیشتر به جنبه‌های موضوعی آثار سعدی رویکردی شده است. در «داستان‌های دل‌انگیز از «بوستان» نام اثر عبدالمنان نصرالدین (۲۰۰۸) چند حکایت اثر سعدی از دیدگاه ادبی و اخلاقی شرح و توضیح یافته، که چون دستور تعلیمی در دانشگاه‌های تاجیکستان به کار می‌رود. عبد المنان نصرالدین در کتاب «شرح‌نویسی در تاریخ ادبیات فارس و تاجیک» عاید به شرح «بوستان» و «گلستان» نیز اندیشه‌های جالب علمی بیان نموده، ارزش شرح‌های قدیم این دو اثر گرانمایه را به صورت علمی و مناسب و جالب بیان داشته است. برابر این با همت او کتاب شرح «بهار باران» - محمد غیاس‌الدین رام‌پری به خط سیریلیک با پیش‌گفتار ارزشمند علمی انتشار شد. نشر گزیده غزلیات سعدی همراه با مقدمه ارزشمند از کارهای دیگر ماندگار این دانشمند تاجیک است (۱۰).

در سال ۲۰۱۴ «شرح «گلستان» سعدی با همت ادیب و محقق عابد شکوری‌زاده بر اساس شرح‌های غلام حسین یوسفی، خلیل خطیب رهبر و بهال‌الدین خرم‌شاهی به نشر رسید که رویداد خوب علمی و ادبی بود. لازم به ذکر است، که کار انجام‌داده شکورزاده تنها نقل و اقتباس متن شارحان ذکر شده نبوده، بلکه با استفاده از آن‌ها دیدگاه‌های تازه علمی در رابطه به متن «گلستان» پیشنهاد خوانندگان تاجیک شده است (۱۹).

در مقاله ادبیات‌شناس نورعلی نورزاد، که به تأثیری‌پذیر شاعران حوزه فرارود از کلام و اندیشه سعدی شیرآزی بخشیده شده است، جایگاه

این سخنور ممتاز در آینه اندیشه‌های شاعران این حوزه، ویژگی‌های آثار استقبالی از «گلستان» و «بوستان»، شیوه‌های استقبال شاعران سمرقند و بخارا و خجند از اشعار سعدی به رشته تحقیق کشیده شده‌اند. به اهتمام این پژوهنده کتاب "صدبرگ غزل" سعدی شیرازی به چاپ رسیده‌است، که مقدمه آن به تحقیق ویژگی‌های غزلیات سعدی اختصاص دارد (۱۴). استاد دانشگاه دولتی خجند موجوده اورون آوا در زمینه جنبه‌های زبان‌شناسی شرح‌نامه‌ای بر "گلستان" - سعدی شیرازی «بهار باران» محمد غیاس الدین رامپوری تحقیقات مفید به انجام رسانیده‌است. در این پژوهش عاید به تاریخ واژه‌ها و اصول‌های شرح و تفسیر آن‌ها در شرح مذکور آموزش و تحلیل شده، که در این سمت کار تازه‌است.

به جز از محققان ذکرشده در زمینه روزگار و آثار سعدی شیرازی در تاجیکستان چندی از دانشمندان - ب. ب. غفورف، ش. حسین‌زاده، خ. میرزازاده، ص. سعیدیف، خ. شریفف و دیگران اظهار نظر کرده‌اند، که بررسی جداگانه آن‌ها در این مقاله مختصر امکان ندارد.

در بخش آموزش ترجمه‌ها آصار سعدی میتوان به رساله دکتری شهنازه خواجه‌مراد آوا اشاره کرد که به آموزش ترجمه‌های «گلستان» در کشور چین (۱۸) اختصاص دارد و تحقیق مقایسوی است. در رساله از خصوصیت‌های آموزش و ترجمه‌های این اثر سعدی در قلمروهای بیرون از حوضه تمدن فارسی سخن رفته‌است. برابر بررسی آثار سعدی از لحاظ ادبی و زبان‌شناسی بعضی از محققان تاجیک از دید دیگر نیز به میراث شاعر توجه کرده‌اند. آثار سعدی سرشار از



مسائل اخلاقیست . حتی غزلیات او از این ویژگی استثنا نیستند . این است که دانشمندان از این زاویه نیز به آثار سعدی روی آورده ، کتاب و مقالاتی در این زمینه به نشر رسانیده‌اند .

یکی از چنین کارهای نظرس و بلندعبار را فیلسوف معروف تاجیک ناظر جان قلمت اف انجام داده ، که سال ۱۹۶۸ رساله ای با نام «افکار اخلاقی سعدی» ( ۷ ) به نشر رسانیده‌است . در این تحقیق خوب فلسفی پیرامون جنبه‌های اخلاقی آثار شاعر سخن به میان آمده‌است ، که اقدام نخستین در آموزش سعدی است . رساله دیگر گرانقدر ن . عرب‌زاده «تعلیمات اخلاقی سعدی» ( ۳ ) نیز اندیشه‌ها و مسأله‌های اساسی جهان‌بینی فلسفی شیخ سعدی شیرازی را فرا گرفته‌است . جستارهای محقق اساساً به نقد و تحلیل و تحقیق ماهیت و ارزش جهان‌شناسی و دیدگاه‌های خاص فلسفی شیخ سعدی شیرازی اختصاص دارد .

سپس دقت محققان دیگر نیز به این مسأله گره خورده ، که رساله نورالدینف «دیدگاه‌های آموزشی سعدی» ( ۱۹۷۴ ) نتیجه همین تمایل تحقیق می‌باشد . در رساله دیگر محقق ( ۱۹۸۱ ) نیز روش تعلیم و تربیه در آثار سعدی و دیدگاه‌های شاعر عاید به این ساحه حیاتن مهم انسانی به تحقیق آمده‌است . فیلسوف تاجیک بایمتف به بررسی دیدگاه فلسفی و اخلاقی سعدی همت نموده ، بعضی گوشه‌های تاریک موضوع را تعیین نموده‌است ( ۱۲ ) . این رساله‌ها ، از دید ما ، اگر چه دستاوردهای خوب دارند ، اما بعضی اندیشه‌ها تحت تأثیر سیاست آن زمان به قلم آمده‌اند ، که بحث جداگان است . رساله فیلسوف تاجیک ابوسعید شاخومارف با نام «مفهوم دانش از دیدگاه

سعدی « (۲۰) نیز در شناخت این جنبه خیلی مهمّ تعلیمات شاعر و متفکر عصر میانه ارزش نظررس دارد ، که سال ۱۹۹۰ به صفت رساله دکتری در رشته فلسفه تعلیف و دفاع شده‌است . وابسته به این جنبه پژوهش رساله عبدالرحیم غلامف (۲۰۲۰) در مورد دیدگاه‌های آموزشی سعدی و بازتاب آن‌ها در روند تعلیم و تربیه (۱۶) نیز جالب توجه است . در رساله بر اهمیت اندیشه‌های سعدی در تعلیم و تربیه تاکید گردیده ، تطبیق آن‌ها در جریان تعلیم به میان گذاشته شده‌است.

برابر بررسی دیدگاه‌های فلسفی و آموزشی سعدی نظرات حقوقی شاعر نیز مورد آموزش قرار دارد . از جمله ، مقاله‌ای در این مورد به قلم میرزاجهان کریمف تحت عنوان «مهمیت آموزش دیدگاه‌های حقوقی سعدی» به نشر رسیده‌است (۵). البته نظر سعدی از باب حقوق بشر در آثارش به مشاهده می‌رسد ، اما از دیدگاه کاملن حقوقی بررسی کردن آثار سعدی اندکی اندیشه بیشتر می‌خواهد.

در مجموع از بررسی‌های صورت‌یافته می‌توان به این نتیجه رسید ، که آن چپی عاید به سعدی در تاجیکستان روی کار آمده ، اگر چه ارزشمند هستند ، اما هنوز کار زیاد در پیش است که باید به انجام برسند . تحقیقات تا کنون پدید آمده برابر میراث ارزشمند سعدی خیلی کم به نظر می‌رسد . در بخش مسأله‌های فلسفی و اخلاقی اگر چه کارهایی صورت گرفته باشند هم ، ولی هنوز به نظر دل‌خواه نیستند.

در سمت جنبه‌های ادبی آثار سعدی نیز باید باز کارهای جدیدی صورت بگیرند . خاصه ، مسأله بوطقای آثار سعدی و سبک سخن باید آموزش

همه‌جانبه بشود. در زبان‌شناسی آثار سعدی نیز حالا کار جدی و بنیادی صورت نیافته‌است. این در حالیست که ابتکار بزرگ‌ترین سعدی محض به وسیله زبان صورت پذیرفته‌است. از این رو، برای شناخت هنر سعدی و تعیین جایگاه او باید زبان شیوای آثارش جداً تحقیق بشود. خوشبختانه، سال‌های اخیر رویکرد ویژه‌ای به علم و فرهنگ شده‌است و زمینه مساعد در راه تحقیق و پژوهش میراث ادبی فراهم گردید است. یکی از قدیم‌ترین کلیات سعدی، که کتابت آن پس از ۳۷ سال مرگ شاعر انجام یافته، در کتابخانه آکادمی ملی علم‌های تاجیکستان مانده‌است. امید است، که پژوهشگران متن کامل و صحیح دیوان سعدی را بر اساس این نسخه و نسخه‌های معتبر دیگر فراهم می‌کنند.

تحقیق بنیادی **فلولوژی** آثار ادبی سعدی باید به آن نسخه تکیه کند.

### منابع:

۱. علی‌زاده ع. جهان‌بینی و بعضی از خصوصیت‌های بدیعی ایجادیات سعدی. - دوشنبه، ۱۹۶۶.
۲. عینی ص. حیات و ایجادیات سعدی // سعدی شیرازی. بوستان. - دوشنبه، ۱۹۶۵.
۳. عرب‌زاده ن. تعلیمات اخلاقی سعدی. - دوشنبه، ۱۹۹۱.
۴. غفورف ب. تاریخ مختصر خلق تاجیک. - استالین‌آباد، ۱۹۴۷.
۵. کرمف م. مهمت آموزش دیدگاه‌های حقوقی سعدی // مجله دانشگاه حقوق. - خجند، ۲۰۱۹.
۶. قهارآوا ن. سعدی و مقام در انکشف غزل. - دوشنبه، ۱۹۷۰.
۷. قلمتف ن. افکار اخلاقی سعدی. - دوشنبه، ۱۹۶۸.
۸. مرزاییف ع. رودکی و انکشاف غزل در عصرهای ۱۰-۱۵. - دوشنبه، ۱۹۵۷.
۹. مسلمانقلف ر. بررسی و چاپ آثار سعدی در تاجیکستان // مجله «هنر». - ۱۳۷۹.

- شماره ۴۵ .
۱۰. نصرالدینف ع. کلیات آثار. - خجند، ۲۰۱۳ .
۱۱. نمنه‌های ادبیات تاجیک . - استالین‌آباد، ۱۹۴۰ .
۱۲. نورالدینف گ.ن. دیدگاه‌های آموزشی سعدی . - دوشنبه، ۱۹۷۴ .
۱۳. نورالدینف گ.ن. . معمای تعلیم و تربیت در آثار سعدی و هم‌عصران او . - دوشنبه، ۱۹۸۱ .
۱۴. نورزاد ن. تأثیر سعدی بر ادبیات فارسی ماورا النهر // مجله «رودکی» . - ۲۰۱۵ .
۱۵. صدیقف ص. کلیات سعدی. - دوشنبه، ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰
۱۶. غلامف ع. آ. دیدگاه‌های آموزشی سعدی و بازتاب آن‌ها در فرایند آموزشی مدارس تاجیکستان . - دوشنبه، ۲۰۲۰ .
۱۷. حسین‌زاده ش. ادبیات تاجیک. - دوشنبه، ۱۹۶۳ .
۱۸. خاجه مراد آوا ش . ویژگی‌های آموزش و ترجمه‌های «گلستان» سعدی در چین . - دوشنبه، ۲۰۲۰ .
۱۹. شکورزاده آ. شرح «گلستان» . - دوشنبه، ۲۰۱۴ .
۲۰. شاخومارف ع . مفهوم دانش از دیدگاه سعدی . - دوشنبه، ۱۹۹۰

## تحلیل غزلیات سعدی براساس فضیلت شجاعت

دکتر مرتضی محسنی

احمد غنی پور ملکشاہ

ماجد گل محمدی

### چکیده:

روان‌شناسی مثبت که به همّت مارتین سلیگمن ارائه و گسترش یافته نوعی اعتراض به دیدگاه‌های موجود در روان‌شناسی است. در این رویکرد بر جنبه‌های مثبت انسان مانند شادی، خوش‌بینی و امید تأکید شده است. بر همین اساس توجه به استعدادها و توانمندی‌های انسان، اساس روان‌شناسی مثبت را تشکیل می‌دهد و فضایی چون خرد، شجاعت، انسانیت، خویشتنداری، عدالت و تعالی به همراه بیست و چهار توانمندی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. صداقت یکی از صفات زیر مجموعه‌ی فضیلت شجاعت در روان‌شناسی مثبت است که سعدی در غزلیات خود توجه ویژه‌ای به آن داشته و ضمن بیان داستان دلدادگی و عواطف عمیق انسانی، کوشیده پا از دایره‌ی صداقت و راستی بیرون نهد و به تبیین عشق راستین و صادقانه بپردازد. سعدی با رضایت از زندگی، که یک جنبه‌ی شناختی از شادمانی است و فقدان عاطفه‌ی منفی، از لحاظ روحی و روانی، فردی اغنا شده است. «من منعطف» و کمال یافته‌ی سعدی با برخوردارگی از نیروی شجاعت و صداقت راستین، زبان غزلیات او را ساده، صریح و روشن کرده است؛ به بیانی دیگر

صراحت زبانی سعدی، بازتاب صداقت و جرأت‌مندی شیخ در بیان مصادیق عشق راستین است.

**واژگان کلیدی:** غزلیات سعدی، شجاعت، صداقت، سلیگمن، روان‌شناسی مثبت‌نگر، صراحت زبانی

#### مقدمه:

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی یکی از شاعران مثبت‌اندیشی است که با بیانی موجز و روان و با زبانی ساده و روشن توانسته محتوای درون پر نشاط و عشق‌پرور خود را با صداقت در غزلیاتش بیان کند. غزلیات او به سبب این- که بیان‌کننده‌ی عمیق‌ترین عواطف مثبت انسانی و جریان دلدادگی میان عاشق و معشوق است مبین نگرش مثبت سعدی است. جرأت و صداقت یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های مطرح شده در روان‌شناسی مثبت است که نمود این ویژگی را به خوبی می‌توان در غزلیات سعدی دید.

مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت از قدیمی‌ترین ایام تا کنون در متون دینی و ادبی بازتاب یافته است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۵). در کنار ادیان الهی، بسیاری از مکاتب انسانی و اندیشمندان و حکیمان کوشیده‌اند مضامین و آموزه‌های اخلاقی را به کمک متن ادبی به عنوان «هنری کلامی» در جامعه رواج و گسترش دهند. غزلیات سعدی، مشتمل بر تجربه‌های فردی و آموزه‌های فراوانی است که با مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت قابل انطباق و بررسی است که ضرورت تطبیق و مقایسه‌ی آن را آشکار می‌کند.

#### مقاله:

**نیروهای جرأت، شجاعت و شهامت**

جرأت مجموعه اعمالی است که از سوی افراد، آگاهانه یا نا آگاهانه انجام می‌گیرد و در نهایت به پیروزی یا شکست می‌انجامد. شجاعت خصلتی متعالی نیست؛ زیرا شجاعت برخواسته از جهل هرگز نمی‌تواند متعالی باشد. «از نظر روان‌شناسان شجاعت یعنی اعمال اراده برای رسیدن به اهداف به‌رغم برخورد با مخالفت‌های بیرونی و درونی» (قربانی، ۱۳۹۶: ۶۱). سلیگمن دلیری، پشتکار و صداقت را به عنوان سه مسیر برای رسیدن به این فضیلت در نظر گرفته است. جرأت در «فرهنگ علوم رفتاری» این‌گونه تعریف شده است: «گرایش و وجه نظر شخصی است در برخورد و اقدام به خطرها، موانع یا مشکلات به جای گریز از آنها» (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۱۰۰). این نیرو به افراد کمک می‌کند نیروهای دیگر را در خود تقویت کنند و در کارهایشان به موفقیت دست یابند.

دلیری و شهامت تنها شامل بی‌باکی در شرایط سختی نیست که در آن سلامت جسمانی افراد در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرد؛ بلکه «مواضع فکری یا هیجانی غیر معمول، دشوار یا خطرناک را هم در بر می‌گیرد» (نائل صالحی، ۱۳۹۱: ۲۳).

توانمندی‌های تشکیل دهنده‌ی قابلیت شجاعت در بردارنده‌ی اعمال هوشمندانه‌ی عزم و اراده‌ی افراد برای دست‌یابی به اهداف با ارزشی است که ممکن است رسیدن به این اهداف قطعی نباشد. «این اقدامات برای آن‌که شجاعت به حساب آیند باید در شرایط رویارویی با مشکلات شدید صورت گیرند» (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۱۸۸). شجاعت در طول تاریخ معانی و مفاهیم مختلفی پیدا کرده است و علاوه بر شجاعت جسمانی و بدنی، در بردارنده‌ی

شجاعت اخلاقی و روان‌شناختی هم می‌شود. «شجاعت اخلاقی شامل اتخاذ موضعی است که می‌دانید غیر معمول بوده و ممکن است تبعات مطلوبی برایتان نداشته باشد» (همان: ۱۸۸). خداویردی به نقل از دو بیان می‌کند که «شخص شجاع در رویارویی با تهدید، چالش، سختی و درد بر خود نمی‌لرزد. او آن‌چه که درست است را بر زبان می‌آورد» (خداویردی، ۱۳۹۱: ۴۵). راکش میتال در «فرهنگ‌نامه‌ی افکار مثبت» معتقد است: «فرد شجاع می‌تواند اصیل و صادق باشد و می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد» (میتال، ۱۳۸۱: ۸۲) در نگاه او «شخص ضعیف نمی‌تواند صادق باشد» (همان: ۱۱۴).

### صداقت

در فرهنگ‌های فارسی «صدق» در معنای راست گفتن، درستی و راستی آمده است. صداقت به معنای از حقیقت صحبت کردن، خود را خالصانه نشان دادن، بدون تظاهر بودن، مسئولیت احساسات و عملکردهای خویش را پذیرفتن است. راست‌گفتاری و صداقت را می‌توان در گفتار و کردار مشاهده کرد و شامل مواردی از جمله راستی و درستکاری به معنای: راست گفتن هرچند به زیان خود باشد، زندگی کردن با درستی و اصالت، صادق بودن با خود و دیگران، صداقت در روابط انسانی و مسائل عبادی اعتقادی دانست. «توانمندی صداقت خود را از طریق راست‌گویی و درگیر نبودن با خود نشان می‌دهد» (قربانی، ۱۳۹۶: ۶۲). انسان صادق درک روشنی از خود و دیگران دارد و از تزویر و ریا می‌پرهیزد؛ او خود و دیگران را با همه‌ی کاستی‌ها و قوت‌ها می‌پذیرد و به شناخت صحیحی دست می‌یابد و در نهایت مسئولیت اعمال خود را بدون ترس و واهمه‌ای برعهده می‌گیرد. سلیگمن درباره‌ی



صداقت می‌گوید: «منظور من نشان دادن خودتان، مقاصد و تعهداتتان - به خود و دیگران به شیوه‌ای بی‌ریا و خالصانه است و این هم حرف و هم عمل را در بر می‌گیرد» (خداویردیری، ۱۳۹۱: ۴۷).

افراد برخوردار از این فضیلت به روشنی و عینیت، جهان پیرامون و انسان‌ها را درک می‌کنند و ترس‌ها و نیازها، تأثیری در ادراک آن‌ها ندارد؛ یعنی با واقعیت به همان صورت که هست برخورد می‌کنند نه به آن صورت که بخواهند یا نیاز داشته باشند؛ از همین رو نیازی به ریاکاری و دورویی ندارند. در نتیجه درک آن‌ها عاری از هرگونه پیش‌داوری و آلودگی به اغراض است. افراد بهره‌مند از این توانمندی بدون این‌که تلاشی برای جعل یا تحریف واقعیت‌ها داشته باشند ماهیت خود را با همه‌ی کاستی‌ها و توانمندی‌های آن می‌پذیرند و در برابر شکست‌های خود احساس شرم و گناه نمی‌کنند و به طور کلی همین نگرش را نسبت به ضعف و نقص‌های دیگران دارند، و می‌کوشند خود واقعی‌شان باشند. «اشخاص سالم و مثبت از احساس تقصیر رها هستند و یقیناً می‌توانند اشتباهات خود را بپذیرند و تصمیم بگیرند هر عملی را که به نحوی مضر و مخرب است تکرار نکنند» (دایر، ۱۳۹۰: ۳۵۰).

### تجزیه و تحلیل

با توجه به بازتاب نمودهای مثبت‌گرایی و مثبت‌اندیشی و قابلیت‌های آن در آموزه‌های سعدی، و نگرش ویژه‌ی وی به انسان و توانمندی‌های او، معانی و مفاهیم عمیق‌تری در خصوص مباحث روان‌شناسی مثبت در غزلیات او به چشم می‌خورد؛ با این وجود در این پژوهش از میان این فضایل، صفت و قابلیت صداقت که از مهم‌ترین مؤلفه‌های فضیلت جرأت است در غزلیات

شیخ بررسی می‌شود؛ چرا که با وجود اصیل و با ارزش بودن هر اثر هنری «جای پای سبک زندگی و انگیزه‌های ناخودآگاه و به طور کلی ذهنیت نویسنده در اثر او بازتاب دارد» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۸۴).

### صداقت

همان‌گونه که صداقت و راستی، نمودی از مثبت‌اندیشی است، سعدی نیز معتقد است صداقت و راستی مایه‌ی آرامش خاطر است. در نگاه او صداقت یکی از راه‌های رسیدن افراد به کمال انسانی است و همین خلوص و صداقت نیز در عشق او ملاحظه می‌شود. سعدی با رفاه اقتصادی که از آن برخوردار بود، توانسته زندگی بی‌تکلف را تجربه کند. وی به دنبال این نیست که خود را به گونه‌ای نشان دهد که نیست؛ بدین ترتیب آنچه در روح و روانش جریان دارد را با صرف کم‌ترین انرژی به ساده‌ترین شکل با زبانی ساده و روان بیان می‌کند. آنجلیس معتقد است: «زندگی بدون صداقت، نیروی بسیار زیادی می‌طلبد» (آنجلیس، ۱۳۸۹: ۱۰۷). به نظر می‌رسد صداقت که یکی از کارکردهای فضیلت جرأت است در زبان سهل و ممتنع سعدی نمود پیدا کرده است. او به دنبال هنر سازه‌ها در معنای سنتی آن نیست، بلکه به دور از هرگونه تکلف و کمک گرفتن از تمامی دستاوردهای فرهنگی و تجربیات هنری و ادبی که پیش از او شکل گرفته، کوشید با زبانی ساده و روشن تجربیات شاعرانه‌ی خود را باز نماید.

سعدی انسانی شجاع است و بدون نیاز به آن‌که احساسات و عواطف خود را پنهان کند، می‌تواند صادقانه عواطف انسانی را بپذیرد و احساسات خود را سدّ راه برقراری ارتباط با دیگران قرار ندهد. به بیان دیگر در نگاه سعدی چیرگی بر احساسات، سرکوبی آن احساسات نیست؛ بلکه او به دنبال هدایت

احساسات خود در مسیری صحیح و سازنده است. به همین علت سعدی بدون هیچ واژه و ترسی صراحتاً بیان می‌کند که در برابر جمال معشوق نیروی تمالک و کنترل خود را از دست می‌دهد. در نگاه او فایده‌ی نیروی بصر برای انسان، دیدن جمال زیبارویان است. غلبه‌ی احساسات و تناسب عناصر واژگان برای بیان معنای واحد سبب سادگی این ابیات شده است.

### صداقت در دلدادگی

از آنجا که سعدی دارای شخصیت کمال یافته‌ای است می‌تواند صادقانه عشق بورزد و خود را در روابط عاشقانه و مهرآمیز با دیگران رشد دهد. شیخ با این شخصیت کمال یافته در ارتباط با دنیای بیرونی، احساس امنیت و آرامش می‌کند. به بیان دیگر سلامت روان سعدی ناشی از توانایی ایثار عشق به طور آشکار و بدون قید و شرط و صادقانه و بدون ریا است که برای او احساس شادکامی و نشاط را به ارمغان می‌آورد. تکرارهای نامرئی، عدم استفاده از شگردهای تصویرسازی در بلاغت سنتی، استفاده از محتوای مناسب برای بیان عواطف و احساسات طبیعی، روانی و سادگی زبان سعدی را به دنبال داشته است:

گر تو را هست شکیب از من و امکانِ فراق

به وصال که مرا طاقتِ هجران تو نیست

(همان: ۴۶۴)

از هرچه تو گویی به قناعت بشکیم

امکانِ شکیب از تو مُحال است و قناعت

(همان: ۴۶۷)

انسان صادق کسی است که در سخن گفتن، متکلفانه سخن نمی‌گوید؛ سخنان او بی‌گره و روشناست. اگر شاعران قرن ششم هجری، متکلفانه و مصنوع شعر می‌سرودند و مخاطبان درباری و هنری را مدّ نظر قرار داده بودند، سعدی با

شخصیت کمال یافته‌ی خویش و به علت رفاه اقتصادی که برای او نوعی امنیت و بی‌نیازی از دستگاه قدرت آورده بود، و هم‌چنین در پاسخ به یک نیاز اجتماعی که آن هم تعالی و نجات قوم ایرانی از انحطاط فرهنگی - اجتماعی در قرن هفتم بود، ساده سخن گفت.

### صداقت در اخلاص و پاکبازی در عشق

سعدی از خود فراتر رفته و به آگاهی از خویشتن خویش و ادراک درستی از خود دست یافته است؛ به همین علت دارای توانایی ایشار و پاکبازی و دریافتی خالصانه از عشق است. او رستگاری را در پاکبازی و صداقت در عشق می‌داند. در نگاه او تنها راهی که می‌تواند پیوند او را با جهان هستی برقرار کند عشقی خالصانه و صادقانه است که علاوه بر آرامش درونی فرصت یکپارچگی و فردیت او را فراهم می‌کند. فراوانی جملات خبری، استفاده از افعال فراوان برای ایجاد گستره‌ی معنایی، قرار دادن ارکان اصلی جمله در جای خود ابیات او را ساده کرده است:

تنم فرسود و عqlم رفت و عشقم همچنان باقی است

وگر جانم دریغ آید نه مشتاقم که کذابم

(همان: ۵۸۳)

ز محبت نخواهم که نظر کنم به رویت

که محب صادق آن است که پاکباز باشد

(همان: ۴۹۴)

### صداقت در پذیرش اشتباهات

شجاعت و جرأت سعدی او را از احساس تقصیر می‌رهاند و به او کمک می‌کند اشتباهات خود را بپذیرد. همین عامل سبب شده است، بتواند صادقانه همه‌ی جنبه‌های وجود خویش از جمله نقاط ضعف و کاستی‌های خود را

پدیدرد. شیخ با حداقل کش مکش درونی، مسؤولیت اشتباهاتش را بر عهده می‌گیرد و می‌کوشد به اصلاح و تعالی خود بپردازد:

پیش از این من دعوی پرهیزگاری کردمی

باز می‌گویم که هر دعوی که کردم باطل است

(سعدی، ۱۳۷۳: ۴۳۶)

بندگی هیچ نکردیم و طمع می‌داریم

که خداوندی از آن سیرت و اخلاق آید

(همان: ۵۴۲)

موضوع بیت آنقدر مهم و جدی است که بدون بهره‌مندی از هرگونه شگرد بلاغی در معنای سنتی، بیت رسا و زیباست و در عین حال از پیچیدگی‌های زبانی و تصویری به دور است.

### صداقت در مسؤولیت پذیری

شیخ شیراز ضمن تلاش در پرورش جنبه‌های مختلف وجود خویش، صمیمانه و مشتاقانه با صداقت، مسؤولیت اعمال خود را بر عهده می‌گیرد و همین عامل به زندگی او معنا و مفهوم بخشیده و بلوغ فکری و سلامت روانی او را به دنبال داشته است؛ به عنوان نمونه با این که نظر به نامحرم گناه است، سعدی صادقانه اعتراف می‌کند که چنین کرده است:

من اگر نظر حرام است بسی گناه دارم

چه کنم نمی‌توانم که نظر نگاه دارم

(همان: ۵۹۶)

یا این که در بیت زیر به صراحت اذعان دارد که در برابر زیبایی ترکان ختایی بر نفس خود کنترل ندارد. عدم استفاده از تصویر، طبیعی بودن ساختار جملات و استفاده از کلمات آشنا و غیر مهجور سادگی خاصی به این ابیات بخشیده است:

تَرک خوبان خَتَا عینِ ثواب است ولیک

چه کند بنده که بر نفس خودش فرمان نیست

(همان: ۴۶۲)

### صداقت در فروتنی بدون تکلف

سعدی بر اساس ندای درون خویشتن رفتار می‌کند؛ برخوردار از نیروی شجاعت و توانمندی صداقت سبب شده شیخ بر اساس آن چه کنش کامل و شکوفایی استعداد و شخصیتش را به دنبال دارد رفتار کند، پس نیازی به روی و ریا ندارد. شاعر توانایی هدایت و تنظیم رفتار خود را دارد؛ بنابراین تواضع و فروتنی را شایسته‌ی وجود و شخصیت کمال یافته‌ی خود می‌داند و مطابق آن خود را در برابر عظمت وجود معشوق بسیار ناچیز و ناتوان می‌بیند:

من خود به چه ارم که تمنای تو ورزم

در حضرتِ سلطان که بَرَد نام گدایی

(همان: ۶۵۵)

به راستی که نه همبازی تو من بودم

تو شوخ دیده مگس بین که می‌کند بازی

(همان: ۶۹۳)

در ابیات بالا شگردهای بلاغی به کاررفته بسیار ساده و زودباز هستند و ایجاز هنری را به دنبال داشته و توجه به ارتباط‌های معنایی و تناسبات، سادگی زبان را ایجاد کرده است.

### صداقت در نشان دادن خود بدون روی و ریا

سعدی فردی خودانگیخته و مثبت‌اندیش است؛ چراکه در همه‌ی جنبه‌های مختلف زندگی بی‌تعصب و بدون تظاهر و ریاکاری زندگی کرده است. وی نیازی به پنهان ساختن عواطف و هیجانات خویش ندارد و می‌تواند با

شجاعت و صراحت آن را نشان دهد. او به طور طبیعی و بر اساس طبیعت مثبت‌نگر خود رفتار می‌کند و خود را همان‌گونه که هست بدون ظاهر آرایشی به خلق می‌نمایاند، فارغ از این‌که دیگران نسبت به مقام و موقعیت او چه نوع نگرشی دارند:

دگر به خفیه نمی‌بایدم شراب و سماع

که نیک‌نامی در دینِ عاشقان ننگ است

(همان: ۴۳۵)

در من این هست که صبرم ز نکو رویان نیست

زرق نفروشم و زهدی ننمایم کان نیست

(همان: ۴۶۲)

گفتنی است یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی سنتی پنهان کردن احساسات و عواطف شخصی است؛ و برعکس مردم عصر مدرن احساسات خود را عیان می‌کنند. با این وجود سعدی با داشتن جرأت‌مندی روحی و توانایی روانی و صداقت بسیار، برخلاف ساختار جامعه‌ی سنتی به بیان آشکار و بی‌روی و ریای عواطف خود پرداخت.

### صداقت در عدم احساس شرم و گناه

سعدی به سبب برخورداری از من‌رهاشده و شخصیت شکل‌گرفته می‌تواند صمیمانه، بدون محدودیت و ممنوعیت، احساسات و افکار خود را آزادانه بیان کند؛ این احساس تسلط بر خود، سبب خرسندی و لذت‌بردن از زندگی می‌شود. او توانایی رهایی از هر قید و بندی را دارد، خود انگیزخته و خلّاق است و بر زندگی خود تسلط دارد. از این رو نه تنها در برابر اعمال خود احساس شرم و گناه نمی‌کند، بلکه مستقیماً به نظر بازی خود اشاره و چنان بر آن تأکید دارد که نتیجه و حاصل عمر خود را چیزی جز اندوختن گناه نمی‌داند. شیخ در بیت زیر فارغ از هر نوع احساس شرمی، صراحتاً بیان می‌کند که با فرض

اشتباه بودن اعمال و رفتارش، هجران از معشوق در برابر چنین جرمی کافی است:

گر نظرِ صدق را نام گنه می نهند حاصلِ ما هیچ نیست جز گنه اندوختن  
(همان: ۶۳۱).

جنایتی که بکردم اگر درست باشد

فراقِ روی تو چندین بس است حدّ جنایت  
(همان: ۴۷۵)

### صداقت در رفتار براساس ارزش‌ها و معیارها

شخصیت برون‌گرای سعدی سبب شده که به دنبال واقعیات عینی و پایبند به ارزش‌ها باشد. ادراک آگاهانه و صادقانه‌ی سعدی از ارزش‌ها و معیارهای عشق اصیل و جهان پیرامون، سبب هدایت او به سوی فعلیت بخشیدن فضایل و صفات نیک او شده است. پایبندی به این ارزش‌ها و معیارها عامل تسهیل و اعتلای بلوغ و پختگی فکری او شده است؛ چنان‌که با صراحت بیان می‌کند معیار عشق اصیل، ترکِ خود و رهاکردن درمانِ دردِ عشق است. به‌گزینی کلمات، قدرت‌القاء و خوش‌ترکیبی واژگان، طبیعی بودن ساختار این ابیات را سهل و ساده کرده است:

گر من از دوست بنالم نَفَسَم صادق نیست

خبر از دوست ندارد که ز خود با خبر است  
(همان: ۴۳۲)

همچنان عاشق نباشد و بر بود صادق نباشد

هر که درمان می‌پذیرد یا نصیحت می‌نیوشد  
(همان: ۵۰۵)

### صداقت در جذب انرژی مثبت



سعدی به عنوان فردی خوش‌بین که منِ انسانی او فارغ از هر اندیشه و تفکری شکل گرفته و رها شده، معتقد است تلاش برای دستیابی به انرژی مثبت و جذب آن برای تحقق بخشیدن به استعدادهای بالقوه‌ی انسان ضروری است. همین دیدگاه سبب می‌شود تمام جهات زندگی او رضایت‌بخش و امیدوار کننده باشد. از آن‌جا که شخصیت سعدی فردیت یافته و از روابط مهرآمیز و جریان‌های عاشقانه که انرژی مثبت دارد آگاه است، می‌کوشد بر آن‌ها چیره شود و از آن، انرژی مثبت جذب کند. استفاده از استثنای منقطع، تکرار مضمون، استفاده از حوزه‌های معنایی گوناگون به روانی و نو کردن زبان سعدی کمک کرده است:

هرگز حسد نبرده و حسرت نخورده‌ام

جز بر دو روی یارِ موافق که در هم است

(همان: ۴۳۸)

هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی

الا بر آن که دارد با دلبری وصالی

(همان: ۷۰۲)

### صداقت در پذیرش درد و رنج‌ها

شخصیت سالم لزوماً شخصیت بی‌خیال و شاد نیست؛ بلکه چه بسا زندگی افراد سالم به علت شناختی که به ارزش زندگی دارند بسیار سخت و آکنده از درد و رنج باشد؛ از این‌رو چنین افرادی شجاعانه و آگاهانه با حقایق روبه‌رو می‌شوند و دردها را به‌جان می‌پذیرند. سعدی مانند هر انسان سالمی صادقانه می‌کوشد رنج‌ها و سختی‌های راه عشق را برای رسیدن به عشق و معشوق تحمل کند و تسلیم ناکامی‌ها نگردد؛ او فردی شکیبیا و خودپذیر است:

عاشقِ صادق به زخمِ دوست نمیرد زهرِ مُذابم بده که ماءِ معین است

(همان: ۴۴۳)

مشغولِ عشقِ جانان گر عاشق است صادق

در روزِ تیرباران باید که سر نخارد

(همان: ۴۸۱)

غلبه‌ی احساسات، نزدیکی به زبان محاوره و بهره بردن از مثل رایج و استفاده از جناس، زبان سعدی را سهل و ممتنع ساخته است.

#### ۴-۱-۱۰-صداقت در پذیرفتن ماهیت خود

شیخ به خوبی می‌داند که چه کسی است و چه در سر دارد. او از نقاط ضعف و قوت و فضایل و رذایل خود آگاه است؛ در نتیجه وجود خود را می‌پذیرد و به آن چه که ندارد تظاهر نمی‌کند. مهم‌ترین هدف سعدی تحقق خود و پرورش و تعالی استعدادهای مثبت فردی است که دستیابی به این هدف مستلزم برخورداری از توانمندی شجاعت و صداقت در پذیرفتن خویشتن خویش است. سعدی درحقیقت آن چه هست که می‌پندارد، و تصویر عینی دقیقی از خود دارد؛ چراکه به مرتبه‌ی عینیت و بصیرت نفس رسیده و صفات منفی خود را به دیگران نسبت نمی‌دهد. سخنان کوتاه، به کار نبردن کلمات مهجور و نامأنوس، عدم تصویرگری و حسن انتخاب کلمات، سادگی خاصی به این ابیات بخشیده است:

همه از دستِ غیر ناله کنند      سعدی از دستِ خویشتن فریاد

(همان: ۴۷۷)

لایقِ سعدی نبود این خرقه‌ی تقوا و زهد

ساقیا جامی بده وین جامه از سر برگنش

(همان: ۵۶۳)

#### صداقت در استواری بر عهد و پیمان

سعدی زندگی هدفمند را انتخاب کرده است؛ یکی از عواملی که به زندگی معنا می‌بخشد تعهد به اهدافی است که واقع‌بینانه است و برای دست‌یابی به

آن‌ها منابعی وجود دارد. البته این امر زمانی محقق می‌شود که افراد شهامت داشته باشند و صادقانه امور را به آن صورتی که هست ببینند. استواری بر عهد و پیمان سعدی از احساس مسئولیت او سرچشمه گرفته؛ از این رو دارای ارزش اخلاقی است. در نگاه او اگر استواری بر عهد و پیمان با معشوق به واسطه‌ی منافع شخصی باشد ارزش اخلاقی بودن از آن سلب می‌شود. نزدیکی زبان به بافت معیار و زبان طبیعی، جمله‌های کوتاه و فعل‌های بسیط و آرایش و چینش واژه‌ها بدون تصویرسازی، زبان او را ساده کرده است:

گر من از عهدت بگردم ناجوانمردم نه مردم

عاشقِ صادق نباشد کز ملامت سر بخارد

(همان: ۴۸۲)

صفتِ عاشقِ صادق به درستی آن است

که گرش سر برود از سر پیمان نرود

(همان: ۵۳۰)

### صداقت در درک انسان‌ها

من و شخصیت متعالی و گسترش یافته‌ی سعدی قلمرو پهناورتری از درک و شناخت افراد را دربرمی‌گیرد. از آنجا که سعدی به پختگی و کمال دست یافته، توجهش به بیرون از خود معطوف شده و به درک درست و صادقانه‌ای از دیگران دست یافته است و خود را در فعالیت‌های بیشتر و پر معناتری در ارتباط با دیگران سرمایه‌گذاری کرده است:

آنان که شب آرام نگیرند ز فکرت

چون صبح پدید است که صادق نَفسان‌اند

(همان: ۵۲۳)

جز این قدر نتوان گفت بر جمال تو عیب

که مهربانی از آن طبع و خو نمی‌آید

(همان: ۵۴۴)

### صداقت در دست برداشتن از ارائه‌ی برداشتی نیکو از خود

شخصیت برون‌نگرای سعدی سبب شده است که به دنبال واقعیات عینی باشد. او به دنبال آن است که صورتک‌هایی را که مانع رشد و شکوفایی جنبه‌های مختلف شخصیتش شده‌اند کنار زند و به صورت صادقانه خود را به دیگران بشناساند. هدف از رفتار صادقانه و بدون تظاهر و ریای او، غنی ساختن و گسترش تجربه‌ی زیستن است که شادکامی و زنده‌دلی و مستی عاشقانه را برای او به دنبال دارد:

من طاقتِ شکیب ندارم ز روی خوب

صوفی به عجزِ خویشتن اقرار می‌کند

(همان: ۵۱۹)

به عشق، مستی و رسواییم خوش است از آنک

نکو نباشد با عشق زهد ورزیدن

(همان: ۶۳۵)

### صداقت در برخورد با واقعیت‌ها به همان صورت که هست

نگاه سعدی به خود و جهان پیرامون صادقانه، عینی و واقع‌گرایانه و بر پایه‌ی ادراک و تجربیات شخصی درست است. او همه‌ی موقعیت‌ها را نیک یا بد نمی‌داند، بلکه واقعیت‌ها را همان‌گونه که هست می‌پذیرد و به تحریف آن‌ها نمی‌پردازد. او بیشتر بر تجربیاتی که خود از جهان واقعی دارد متکی است؛ ادراک درست از خویشتن و واقعیت‌هایی که او را هدایت می‌کند صادقانه و مبتنی بر راستی است. شجاعت و راست‌گفتاری شیخ در بیان تجربیات عینی و ظهور آن در اشعارش یکی از عوامل سادگی زبان اوست:

امکان دیده بستنم از روی دوست نیست

اولی تر آن که گوشِ نصیحت بیاکنم

(همان: ۶۰۶)

گر من سخن نگویم در حسنِ اعتدالت

بالات خود بگوید زین راست تر گواهی

(همان: ۵۲۵)

### صداقت در عزت نفس

سعدی شخصیتی اعتلایافته دارد و از نیروی اعتماد به نفس بالایی برخوردار است و از هیچ یک از جنبه‌های وجودی خویش نمی‌هراسد. «ذهنی که به خود اعتماد کند، سبکبال و با نشاط است» (برانندن، ۱۳۸۰: ۷۰). بنابراین او از نظام ایمنی آگاهی، برخوردار است که لازمه‌ی آن داشتن صداقت و شجاعت است و در نهایت احساس ارزشمند بودن، شایسته بودن، احساس اطمینان در برخورد با چالش‌های زندگی و احساس داشتن صلاحیت برای خوشبخت شدن را برای او میسر می‌کند. سعدی به سبب آن که تصویر ذهنی مثبت و محکمی از شخصیت خود دارد با صراحت و بدون هیچ ترسی مافی-الضمیر خویش را آشکار می‌سازد:

گفتی به رنگِ من گلی، هرگز نبیند بلبلی

آری نکو گفتم ولی ما نیز هم بد نیستیم

(همان: ۶۱۹)

### نتیجه‌گیری:

سعدی به درک درستی از معنای زندگی و حقیقت وجودی خویش دست یافته و من معطف او شکل گرفته و از نظر روحی و روانی اغنا شده است؛ او دوباره خودآگاهانه متولد شده و خود را کشف کرده و به ثروت بیکرانی از وجود خویش که همان شجاعت و صداقت در گفتار است، دست یافته است. شجاعت و به دنبال آن صداقت و صراحت در بیان افکار صریح و روشن،

برخورد واقع‌بینانه با امور زندگی به ویژه عشق، همخوانی الگوهای مطرح شده در غزلیات با شخصیت خود شاعر، آمیزش کلام با تجارب عمومی، سبب سادگی و روانی غزلیات سعدی شده است. عاطفه‌ی عشق، عریان است و پرده‌در و بی‌گره و به‌دور از هرگونه روی و ریا که عاشقانش را نترس و لاابالی می‌خواهد و این بی‌باکی و صداقت، زبانی صریح و بی‌پرده و رها از هرگونه لفاظی را طلب کرده است. به بیان دیگر از آن‌جا که من منعطف و فکر و ذهن سعدی عاری از هرگونه پیچیدگی و تعقید است، زبان او نیز در بیان مسائل مربوط به عشق ساده، صریح و بی‌پرده است. شخصیت شجاع و کمال یافته‌ی او نیازی به تظاهر و ریا برای عوام‌فریبی ندارد؛ در نتیجه بدون هیچ پرده و پوششی افکار و اندیشه‌های خود را پیرامون عشق با صراحت و صدق گفتار در زبانی ساده و بی‌آلایش و عاری از زینت، ولی تأثیرگذار و کارآمد بیان می‌کند. صداقت سعدی زبان او را به‌گونه‌ای درآورد که به دنبال هنر‌سازهای متصنّف و متکلف، کمتر برود. عمده هنر شیخ در حوزه‌ی زبان، به کار بستن هنر‌سازهای ساده و سهل است که از صداقت و شجاعت او سرچشمه گرفته است.

### منابع:

- آتش‌پور، سید حمید و رحیمی نژاد، سید پیمان و کاظمی، احسان. (۱۳۹۳). *الفبای مثبت گرایبی*. چاپ دوم. تهران: ابو‌عطا.
- آرگایل، مایکل. (۱۳۸۶). *روان‌شناسی شادی*. ترجمه مسعود گوهری انارکی، حمید طاهر نشاط دوست، حسن پالانگ، فاطمه بهرامی. چاپ سوم. اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- امامی، نصراله. (۱۳۷۷). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*. چاپ اول. تهران: چاپخانه‌ی دیبا.
- انوری، حسن. (۱۳۸۳). *گزیده غزلیات سعدی*. چاپ دهم. تهران: نشر قطره.
- ارونسون، الیوت. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه حسین شکرکن. تهران: رشد.

- بدری، بهاره. (۱۳۹۰). *شناسایی و تبیین مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در بوستان و گلستان*. پایان نامه ارشد روان‌شناسی، علامه طباطبایی.
- براندن، ناتانیل. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی عزت نفس*. ترجمه مهدی قراچه داغی. چاپ دوم. تهران: نشر نخستین.
- پیل وینسنت، نورمن. (۱۳۸۵). *نتایج شگفت‌انگیز تفکر مثبت*. چاپ اول. ترجمه امیر بهنام. تهران: نسل نو اندیش.
- خداویردی، ترانه. (۱۳۹۱). *شناسایی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در دیوان حافظ*. پایان نامه ارشد روانشناسی عمومی، علامه طباطبایی.
- دایر، وین. (۱۳۹۳). *چگونه شخصیت سالم‌تر بیابیم*. ترجمه بدرالزمان نیک فطرت. چاپ دوازدهم. تهران: نشر علم.
- رایس، فلیپ. (۱۳۹۲). *روان‌شناسی رشد از تولد تا مرگ*. ترجمه‌ی مهشید فروغان. چاپ هشتم. تهران: ارجمند.
- زرین‌کوب، عبد الحسین. (۱۳۴۳). *با کاروان حله*. تهران: آریا.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۳). *کلیات سعدی*. به تصحیح محمد علی فروغی. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- سلیگمن، مارتین. (۱۳۸۹). *شادمانی اصیل*. ترجمه مصطفی تبریزی، رامین کریمی و علی نیلوفری. چاپ اول. تهران: نشر دانژه.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۸). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. چاپ نهم. تهران: رشد.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۶۴). *فرهنگ علوم رفتاری*. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- صنعتی، محمد. (۱۳۸۰). *تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات*. تهران: نشر مرکز.
- فروم، اریک. (۱۳۹۰). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی. چاپ بیست و هشتم. تهران: انتشارات مروارید.
- قربانی، زهره. (۱۳۹۶). «طبقه بندی فضائل و توانمندی‌های منش». *ماهنامه‌ی سپیده دانایی*. شماره‌ی ۱۱۱-۱۱۲ آذر و دی. صص ۵۸-۶۵.

- کار، آلان. (۱۳۸۵). *روان‌شناسی مثبت علم شادمانی و نیرومندی انسان*. ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند. چاپ اول. تهران: سخن.
- کویلیام، سوزان. (۱۳۹۰). *مثبت اندیشی و مثبت گرایی*. ترجمه فرید براتی سده، افسانه صادقی. چاپ دوم. تهران: جوانه‌ی رشد.
- لینلی، آکس و ژوزف استفن. (۱۳۸۸). *روان‌شناسی مثبت در عمل*. ترجمه احمد برجعلی و سعید عبدالملکی. تهران: پنجره.
- نائل صالحی، محبوبه. (۱۳۹۱). *کار تطبیقی بین بررسی فضایل اساسی انسان در روان‌شناسی مثبت و مقایسه‌ی آن با سعدی*. پایان نامه ارشد، علامه طباطبایی.
- میتال، راکش کی. (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه افکار مثبت*. ترجمه مینا اعظامی. تهران: نسل نواندیش.
- ورما، پراوین. (۱۳۸۸). *قدرت فکر مثبت*. ترجمه کامبیز هادی پور آبکنار، نیما حاجبی، محمدرضا خانزادی. چاپ ششم. تهران: انتشارات سما.
- هاشمی، جمال. (۱۳۸۷). *سعدی و روان‌شناسی نوین*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هاشمی، جمال. (۱۳۸۲). *حافظ و روان‌شناسی نوین*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.



## «خدا» در غزل عاشقانه سعدی

صادق مدرس‌زاده<sup>۱</sup>

دکتر رضا شجری<sup>۲</sup>

### چکیده:

شعر عاشقانه به عنوان بهترین نوع از ادب غنایی معمولاً شامل گفتگوهای عاشق و معشوق و گلایه‌های یکی از آن‌ها از دیگری و آرزوی وصال و شکایت از هجران و... است

می‌دانیم که شیخ اجل سعدی استاد مسلم شعر عاشقانه فارسی است که هنوز هم پس از گذشت قرن‌ها مورد پسند همه و قابل استفاده است

سعدی در غزل عاشقانه به سمت اخلاق‌گرایی هم رفته‌است و به همین سبب در میان مضامین شعر خود خداوند را نیز فراموش نکرده است و با آوردن مسایلی مانند قسم دادن به خداوند، زیبایی معشوق صنع خداوند بودن، به خاطر خدا به عاشق عنایت کردن و... به شعر رنگ و بوی معنویت داده است. البته در مواردی سعدی از یار و معشوقی حرف می‌زند که می‌تواند زمینی نباشد و این نیز هنر دیگر سعدی است.

**واژگان کلیدی:** سعدی، غزل، عشق، خداخواهی.

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

<sup>۲</sup> دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

**مقدمه:**

سعدی شاعر نامدار ادب فارسی را می‌توان شاعری موفق قلمداد کرد که هم مجموعه‌ای متنوع از آثار ادبی را فراهم کرده‌است و هم توانسته‌است بهترین و بیشترین مضامین ادبی، غنایی، عرفانی را در آن آثار قرار دهد.

تخصص سعدی در این زمینه‌ها او را به شاعری دارای سبک معرفی کرده است که در همه این هفت قرن پس از او هرگز آثار او با بی‌توجهی همراه نشده است.

غزل سعدی به عنوان بهترین و خاص ترین غزل فارسی البته مهم و درخور اعتنا و توجه است .

بر اساس روی‌کرد اخلاقی سعدی، نمی‌توان انتظار داشت که غزل عاشقانه او فقط حرف‌های گفته شده میان عاشق و معشوق باشد و شاعر فقط تصویری از گفتگوها و احساسات و نیازها و توقعات دو طرف رابطه عاشقانه را بیان کرده است. سعدی اصرار دارد که حتی در غزل عاشقانه به مضامین اخلاقی نیز بپردازد و نگذارد که ارزش و اعتبار غزل عاشقانه اش به همان قرن هفتم منحصر شود .

به نظر ما سعدی اصرار داشته است که کارکردی تازه از غزل عاشقانه را با توجه به آنچه در باب اخلاق و ادب می‌داشته است به یادگار بگذارد و میزان توجه به غزل سعدی در دوره‌های بعد هم به خوبی نشان می‌دهد که شاعر در رسیدن به آنچه که مورد نظرش بوده است، موفق عمل کرده است .

در مقاله حاضر به مواردی از آنچه که معمولاً در غزل عاشقانه مورد توجه نیست پرداخته‌ایم؛ توجه به نقش و جایگاه خداوند متعال در غزل عاشقانه با مایه تعهد دینی و اخلاقی.

## مقاله:

سعدی در غزل نه اینکه بخواهد مدام نصیحت بکند که در این صورت اصل سرودن غزل عاشقانه کنار می‌رود اما او آنقدر هنر و تعهد دارد که بتواند غزل عاشقانه خود را به نوعی هدف‌مند سازد حتی اگر دچار تناقض‌هایی هنری هم بشود یعنی معشوق او هم مهربان است هم قاتل (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۱۳۲) اینک برخی از منتقدان، غزل سعدی را عرفانی نیز دانسته‌اند (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۹۶) اتفاقاً به این دلیل است که او در غزل عاشقانه خود جانب اخلاق‌گرایی را نیز نگه داشته‌است و گرنه می‌دانیم که سعدی از اصحاب خانقاه نبوده است و می‌توان شعر او را علاوه بر تفسیر عاشقانه، تفسیر عارفانه هم کرد.

این‌ها عواملی هستند که ساختار غزل سعدی را از دیگران متفاوت می‌کند و به سبک او استقلال می‌دهد (صبور، ۱۳۸۴: ۳۶۹) و همچنین باعث ماندگاری و توجه بیشتر به شعر اوست و عنوان‌هایی مانند غزل پندآموز از این جهت به سعدی اطلاق شده است. (موحد، ۱۳۷۸: ۹۸)

## خدا در شعر فارسی

وقتی شاعر بخواهد از ذات باری تعالی در شعر خود سخن بگوید خود به خود لحن سخن او به سمت معنویت کشیده می‌شود که این البته چیز بدی نیست.

همه شاعران ادب فارسی شعر خود را با نام و یاد خداوند شروع کرده‌اند (مولانا در مقدمه مثنوی نی را تاویلی از خویشتن بی‌خویشتن - خداوند - می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۲۲) و حافظ در غزل اول ساقی

را (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۱)) و در این میان می توان گفت سعدی بهترین شروع توحیدی را در گلستان و بوستان و قصاید و حتی غزل هایش دارد. در غزل عاشقانه او آمده است:

- اول دفتر به نام ایزد دانا      صانع پروردگار حی توانا  
(ص ۴۱۱)

که نشان می دهد سعدی توحید را به غزل عاشقانه راه داده است و در همین غزل از جمله آفریده های خداوند، صورت خوب و سیرت زیبا را یاد می کند:

- اکبر و اعظم خدای عالم و آدم      صورت خوب آفرید و سیرت زیبا  
(همان)

عبارت اول دفتر به خوبی نشان می دهد که سعدی این غزل را برای مجموعه غزل های بخش طبیات - که بهترین بخش غزل اوست - سروده و در آغاز دفتر شعر گذاشته است. (ن.ک. بوی آشنایی، صفحه ۵۵ به بعد)

آوردن نام و صفات خداوند در ابتدای مجموعه های نظم و نثر فارسی در واقع در حکم بראعت استهلال مجموعه هم هست که شاعر یا نویسنده اقرار و تاکید می کند که بر توحید و وحدانیت خداوند باور دارد. شعرهای نخست و مقدمه های توحیدی شاهنامه، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تاریخ جهانگشا، دیوان سنایی، دیوان خاقانی و هر پنج مثنوی نظامی از بهترین نمونه های این رویکرد شاعرانه و با اعتقاد است.

نهایت اینکه سوگند به خداوند شایع ترین یادکرد از خداوند در شعر غنایی فارسی است. (ن.ک. سوگند در ادب فارسی)

## خدا در غزل عاشقانه سعدی

در ابتدا باید گفت وجود عناصر و نمادهای مخصوص شعر عاشقانه در شعر سعدی نیاز به تصاویر و مضامین مربوط به خداوند را منتفی می‌کند اما این هنر سعدی بزرگ است که توانسته است در قالب‌های مختلف مانند مناجات، دعا و... اسم و صفات خداوند را در شعرش بیاورد .  
فهرست‌وار<sup>۱</sup> برخی از نمودهای خداگرایی سعدی در غزل عاشقانه را می‌آوریم :

### ۱- قسم به خداوند

به‌خدا که پرده از روی چو      که به اتفاق بینی دل عالمی سپندت  
آتشت برافکن

(ص ۴۲۳)

- به‌خدا و به سراپای تو کز      خیر از دشمن و اندیشه ز دشنامم  
دوستی‌ات      نیست

(ص ۴۵۵)

- به‌خدا اگر بمیرم که دل از تو      برو ای طیبم از سر که دوا  
برنگیرم      نمی‌پذیرم

(ص ۵۵۷)

و نیز در غزل‌های شماره ۳۸۶، ۵۰۳، ۵۷۱، ۶۳۵

<sup>۱</sup> - با نگاهی به فرهنگ واژه‌های غزلیات سعدی، دکتر مهین دخت صدیقیان

## ۲- درخواست به خاطر خداوند

- از بهر خدا روی مپوش از زن تا صنع خدا می نگرند از چپ و از  
و از مرد راست

(ص ۴۲۸)

- نظری کن به من خسته که به ضعیفان نظر از بهر خدا نیز  
ارباب کرم کنند

(ص ۵۰۱)

و نیز غزل‌های ۵۰۵ و ۵۷۹

## ۳- صنع خدایی معشوق

- از بهر خدا روی مپوش از زن تا صنع خدا می نگرند از چپ و از  
و از مرد راست

(ص ۴۲۸)

- گر به رخسار چو ماهت به حقیقت اثر لطف خدا می نگرم  
صنما می نگرم

(ص ۵۵۶)

- صبحم از مشرق برآمد، باد عقل و طبعم خیره شد در صنع  
نوروز از یمین رب العالمین

(ص ۵۸۸)

## ۴- معشوق محبوب خداست

- امروز یقین شد که تو محبوب  
 کز عالم جان این همه دل با تو  
 خدایی  
 روان کرد  
 (ص ۴۷۶)

### ۵- تقاضا از خداوند

- جان در قدم تو ریخت سعدی  
 وین منزلت از خدای می خواست  
 (ص ۴۲۸)

- سرم از خدای خواهد که به  
 که در آب مرده بهتر که در آرزوی  
 پایش اندر افتد  
 آبی  
 (ص ۶۰۴)

- خلاص بخش خدایا همه  
 مگر کسی که اسیر کمند زیبایی  
 اسیران را  
 است  
 (ص ۴۵۲)

- بلای عشق خدایا ز جان ما  
 که جان من دل از این کار  
 برگیر  
 برنمی گیرد  
 (ص ۴۷۷)

- یا رب هلاک من مکن الا به  
 تا وقت جان سپردنم اندر نظر بود  
 دست دوست  
 (ص ۵۰۴)

## ۶- امیدواری به خداوند

- مرا چه بندگی از دست و مگر امید به بخشایش خداوندی  
پای خیزد

(ص ۶۱۱)

- چنین جمال نشاید که هر نظر مگر که نام خدا گرد خویشتن  
بیند بدمی

(ص ۶۳۴)

- بر سایبان حسن عمل اعتماد سعدی مگر به سایه لطف خدا رود  
نیست

(ص ۷۹۳)

## ۷- بیان قدرت مطلق الهی

سعدی در این موارد گاهی بیشتر ابیاتیک غزل را به این مهم اختصاص  
می‌دهد:

- باور مکن که صورت او عقل عقل من آن ببرد که صورت نگار  
من ببرد اوست

گر دیگران به منظر زیبا نظر کنند ما را نظر به قدرت پروردگار  
اوست



(ص ۴۴۶)

- باد گلبوی سحر خوش      بس که خواهد رفت بر بالای خاک  
 می‌وزد خیز ای ندیم      ما نسیم  
 ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم      در قیامت بر صراطت جای  
 تشویش است و بیم      تشویش است و بیم  
 قلب زر اندوده نستانند در بازار حشر      خالصی باید که بیرون آید از آتش  
 سلیم  
 عیبت از بیگانه پوشیده‌ست و می‌بیند      فعلت از همسایه پنهان است و  
 بصیر      می‌داند علیم  
 نفس پروردن خلاف رای دانشمند بود      طفل خرما دوست دارد صبر فرماید  
 حکیم  
 راه نومیدی گرفتم رحمتم دل می‌دهد      کای گنه‌کاران هنوز امید عفو است  
 از کریم  
 گر بسوزانی خداوندا جزای فعل ماست      ور ببخشی رحمت عام است و  
 احسانت قدیم  
 گر چه شیطان رجیم از راه انصافم ببرد      همچنان امید می‌دارم به رحمان  
 رحیم  
 آن که جان بخشید و روزی داد و      هم ببخشاید چو مستی استخوان  
 چندین لطف کرد      باشم رمیم  
 سعدیا بسیار گفتن عمر ضایع کردن      وقت عذر آوردن است استغفرالله  
 است      العظیم

(ص ۷۹۸)

## ۸- اظهار عجز نزد خداوند

- یا رب دلی که در وی پروای  
خود نگنجد  
دست محبت آنجا خرگاه عشق  
چون زد؟  
(ص ۴۷۸)
- از جان برون نیامده  
جانانت آرزوست  
زنار نابریده و ایمانت آرزوست
- بر درگهی که نوبت ارنی همی زنند  
موری نه‌ای و ملک سلیمان  
آرزوست
- موری نه‌ای و خدمت موری  
نکرده‌ای  
و آنگاه صف صفه‌ی مردان آرزوست
- فرعون وار لاف انا الحق همی زنی  
چون کودکان که دامن خود اسب  
کرده‌اند  
دامن سوار کرده و میدان آرزوست
- انصاف راه خود ز سر صدق داده‌ای  
بر خوان عنکبوت که بریان مگس  
بود  
بر درد نارسیده و درمان آرزوست
- شهر جبرئیل، مگس رانت آرزوست
- هر روز از برای سگ نفس بوسعید  
یک کاسه شوربا و دو تانانت  
آرزوست
- سعدی در این جهان که تویی  
گر دل به نزد حضرت سلطانت

ذره‌وار باش  
 آرزوست  
 (ص ۷۸۸)

### ۹- عزت الهی برای بنده

- آن را که جای نیست همه شهر  
 درویش هر کجا که شب آید  
 جای اوست  
 سرای اوست  
 بی‌خانمان که هیچ ندارد به جز خدای  
 او را گدا مگوی که سلطان گدای  
 اوست  
 اوست  
 مرد خدا به مشرق و مغرب غریب نیست  
 چندان که می‌رود همه ملک  
 خدای اوست  
 آن کز توانگری و بزرگی و خواجگی  
 بیگانه شد به هر که رسد آشنای  
 اوست  
 کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند  
 عارف بلا که راحت او در بلای  
 اوست  
 عاشق که بر مشاهده بدوستدستیافت  
 در هر چه بعد از آن نگرد  
 اژدهای اوست  
 بگذار هر چه داری و بگذر که هیچ  
 این پنج روزه عمر که مرگ از  
 قفای اوست  
 هر آدمی که کشته‌یشمشیر عشق شد  
 گو غم مخور که ملک ابد  
 خونبهای اوست  
 از دست دوست هر چه ستانی شکر بود  
 سعدی رضای خود مطلب چون

رضای اوست

(ص ۷۸۷)

## ۱۰ - شکر الهی

- شکر خدای بود که آن بت باشد که توبه‌ای بکند بت پرست ما  
وفا نکرد

(ص ۴۱۹)

- الحمد خدای آسمان را کاختر به درآمد از وبالم  
(ص ۵۶۱)

- چشم که بر تو می‌کنم چشم شکر خدا که باز شد دیده بخت  
حسود می‌کنم روشنم

(ص ۵۶۲)

- المنه لله که دلم صید غمی شد کز خوردن غم‌های پراکنده برستم  
(ص ۵۴۷)

## ۱۱ - اظهار شگفتی کردن و افسوس خوردن

در این بخش سعدی در مقام ابراز شگفتی به جای هر ذکر دیگر از خداوند یاد می‌کند.

- یا رب شب دوشین چه کاو را به سر کشته هجران نظری  
مبارک سحری بود بود

(ص ۵۰۵)

- چه شب است این که یا رب که دگر نه عشق خورشید و نه مهر  
ستاره‌ای برآمد  
ماه دارم

(ص ۵۵۶)

- برخاست آهم از دل و در خون یا رب ز من چه خاست که بی  
نشست چشم  
من نشست یار

(ص ۵۲۰)

- یا رب آن روی است یا برگ یا رب آن قد است یا سرو چمن  
سمن

(ص ۵۷۶)

## ۱۲- دیگر موارد

## الف) تهدید معشوق

- غم تو دست برآورد و خون مکن که دست برآرم به ربا ای  
چشم ریخت  
دوست

(ص ۴۴۹)

گونه‌ای لحن تهدید و واسوخت در این بیت به چشم می‌آید مانند این دو

بیت :

- خلاف شرط محبت چه که برگذشتی و از دوستان  
مصلحت دیدی  
نپرسیدی  
گرفتمت که نیامد ز روی خلق آزرم  
که بی‌گنه بکشی از خدا نترسیدی

(ص ۶۱۲)

**ب) صوت هشدار**

- پیش ما رسم شکستن نبود      الله الله تو فراموش مکن صحبت  
عهد وفا را      ما را

(ص ۴۱۳)

- ما اگر کس نگرفتیم به جای      الله الله تو فراموش مکن عهد قدیم  
تو ندیم

**ج) سخن گفتن با خداوند به شکل صمیمانه**

در این شیوه سعدی مانند شعرهای عارفانه به خداوند نه در مقام رب که در  
مقام حبیب و دوست ارادت و التجا دارد و گویی در شعر در حال صحبت با  
معشوق است.

- یا رب از ما چه فلاح آید اگر      به خداوندی و فضلت که نظر باز  
تو نپذیری      نگیری  
دست در دامن عفت زخم و باک ندارم      که کریمی و حکیمی و لطیفی و  
خیبری  
گر همه خلق به خصمی به درآیند و      چه تفاوت کند آن را که تو مولا و  
عداوت      نصیری

(ص ۸۰۴)

## نتیجه گیری :

- از مرور اشعار سعدی با موضوع خداوند درمی یابیم که
- ۱- سعدی به هر شکلی حتی قسم، شکر و... اصرار دارد فضای غزل عاشقانه توحیدی باشد.
  - ۲- این کار سعدی به معنی حفظ فضای شعر عاشقانه از برخی خطاها و نادرستی‌ها است .
  - ۳- زیباترین بخش این کاربردها، زیبایی معشوق را صنع خداوند دانستن و قسم‌های سعدی است که معشوق را به خداوند قسم می‌دهد.
  - ۴- سبک خاص سعدی در نصیحت‌گرایی و توجه به معنویت مانعی در برابر بدزبانی و به کاربردن برخی تصویرهای خاص از روابط عاشقانه (مانند زفاف و...) است.
  - ۵- برای مشخص شدن ارزش کار سعدی کافی است غزل او را با غزل برخی شاعران دیگر که خالی از بی‌شرمی و... نیست مقایسه کرد.
  - ۶- دانش عربی و اسلامی و قرآنی سعدی در شکل‌گیری تکیه کلام‌ها و تصویرهای ادبی در غزل عاشقانه او اثر داشته است.

## منابع:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸)؛ چهار سخنگوی وجدان ایرانی، تهران، نشر قطره، چاپ پنجم.
- انوری، حسن؛ (۱۳۸۴)، شوریده و بی‌قرار، تهران، نشر قطره.
- حمیدیان، سعید؛ (۱۳۸۳)؛ سعدی در غزل، تهران، نشر قطره.

- دشتی، علی، (۱۳۸۱)؛ در قلمرو سعدی، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم .
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵)؛ پله پله تا ملاقات خدا، تهران، علمی، چاپ دهم.
- (۱۳۷۰)؛ نقش بر آب، تهران، معین، چاپ دوم.
- (۱۳۷۰)؛ با کاروان حله، تهران، علمی، چاپ ششم.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)؛ سیر غزل در شعر فارسی، تهران، فردوس، چاپ سوم.
- صبور، داریوش، (۱۳۸۴)؛ آفاق غزل فارسی، تهران، زوار، چاپ دوم.
- صدیقیان، مهین دخت، (۱۳۷۸)؛ فرهنگ واژه نمای غزل سعدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی،
- مدرس زاده، عبدالرضا، (۱۳۹۲)؛ بوی آشنایی (شرح غزل‌های سعدی)، کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی.
- موحد، ضیاء، (۱۳۷۸)؛ سعدی، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۵)؛ سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران، نشر مرکز.
- یوسفی، غلام حسین، (۱۳۷۷)؛ چشمه روشن، تهران، علمی، چاپ هشتم.



## آه درد آلود سعدی

## پژوهشی در غزل غنایی سعدی شیرازی

دکتر حمیدرضا نویدی مهر<sup>۱</sup>

## چکیده:

سعدی در شیوه غزل‌سرایی مبدع پرداختهای هنری نو و زیبایی آفرینی‌هایی بی‌مانند بوده و بر جریان غزل‌سرایی و غزل‌سرایان بعد از خود، تأثیری سازنده و الهام‌بخش داشته است. در این میان، توجه خاص و علاقه‌وافر سعدی به مفاهیم غنایی و مضامین عاشقانه، غزل او را درخشندگی و جذابیتی بی‌مثال بخشیده است. غالب سعدی‌پژوهان، وجود مایه‌های عرفانی و لطایف روحانی و معنوی را در غزل سعدی، امتیاز و برجستگی شعر او قلمداد می‌کنند و آن را متفاوت با هوسهای جسمانی شمرده، بر این باورند که او در این عشق ورزیدنها درد و سوز واقعی دارد و عشق او آموختنی نیست، آمدنی است. «عشق»، «معشوق» و «عاشق» در غزل‌های سعدی هر یک ویژگیها و صفاتی مختصّ به خود دارند، چنان که در مجموعه غزلیات او به این مفاهیم بسیار توجه شده است، چنان که در مجموعه غزلیات او ۱۳۹۱ بیت به توصیف «عشق» و ویژگیهای آن؛ ۲۵۰۹ بیت به توصیف عاشق و صفات او و ۳۶۰۷ بیت به وصف و بیان ویژگیهای معشوق اختصاص یافته است در مقاله

---

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع). ایران. مشهد

حاضر به وجوه هنری و ویژگیهای محتوایی غزل عاشقانه سعدی پرداخته و شواهد شعری متعددی ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** غزل عاشقانه سعدی، مضامین غنایی، گرایشهای عرفانی، اخلاق و تقوا، مجاز و حقیقت، عاشق و معشوق.

#### مقدمه:

شعر سعدی چکیده و خلاصه فرهنگ ایرانی است. او شاعر همه انسانها در تمامی زمانهاست و شناخت او از الزامهای زندگی بشر و ورود به عرصه‌های متعالی و احساسات و عواطف بشری، باعث گردیده تا لطف سخنش را همگان دریابند و سروده‌هایش دلپذیر و دلنشین جلوه نماید.

سعدی، بدون تردید، پرآوازه‌ترین شاعر در موضوع شعر عاشقانه است؛ حقیقتی مسلم که محققان و صاحب‌نظران بسیار، بدان اعتراف داشته و بر این باورند که «اگر همه مزایای شعر سعدی را در یک کفه ترازو بگذارند، کفه دیگر که با آن برابری می‌کند، جنبه عاشقی اوست.» (فروغی، ۱۳۷۲: ۲۳)

سعدی را بی‌گمان باید در عرصه شعر غنایی پیشرو و پرچمدار دانست. غزل او در عین سرشار بودن از عاطفه و احساس، پرشور و والاست و در مراتب بسیار خواننده را به تفکر و اندیشیدن دعوت می‌کند؛ از این رو، جلوه‌های درخشان آن را در پهنه بیکران ادب فارسی، کمتر می‌توان جستجو کرد و شاید اغراق نباشد که گفته شود پس از سعدی دیگر در هیچ غزل عاشقانه، آن عشق انسانی و محسوس و آن شور و سیلان کلام دیده نمی‌شود. بر این اساس، جای تعجب نیست که برخی قدرت حافظ در غزل عارفانه و تا حدی عاشقانه را تا حدودی در توجه او به غزل سعدی و تأثیرپذیری از آن

می‌دانند. زنده‌یاد دکتر یوسفی، می‌گوید: «اینکه هنرمند بزرگی نظیر حافظ، ۶۲ مورد از غزل‌های سعدی را استقبال کرده و چنین می‌نماید که در ۱۳۲ جا به صورت تضمین، اقتباس لفظی، گرفتن مضمون و معنی و شباهت در صنایع شعری تحت تأثیر اوست، حاکی از نفوذ مقاومت‌پذیر غزل سعدی در شاعران پس از او، حتی در نایب‌های مانند حافظ است.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۵۶)

### شکوه سعدی در غزل

در پهنه شعر و ادب فارسی، «غزل» جایگاهی شکوهمند و قابل اعتنا داشته و زینت بخش دفتر و دیوان شعر شاعران، از رودکی تا به امروز بوده است. پیراستگی، ایجاز، موسیقی سرشار، انسجام، نظام مندی و برخی مؤلفه‌های دیگر، مؤانست و گره‌خوردگی ذائقه فارسی‌زبانان را به این گونه ادبی باعث گردیده که پرداختن به آن نیازمند مجالی وسیع‌تر است.

رودکی، کسایی و رابعه نخستین غزل‌سرایان به شمار می‌روند. با وجود این، سنایی، انوری و خاقانی سه تن از شاعرانی هستند که در تکامل شعری غزل، استقلال و پرداخت هنری آن تلاش بسیار و نقشی انکارناپذیر داشته‌اند و می‌توان گفت از بستر تجربه‌های شعری آنهاست که غزل‌سرایانی نامی همچون سعدی، حافظ، مولانا، عراقی، خواجوی کرمانی و دیگران ظهور می‌کنند.

«سنایی اولین شاعر غزل‌سرا به معنای تمام آن و رواج دهنده و استخدام کننده آن در بیان شاعرانه معانی عارفانه است. تأثیر انوری بر غزل‌سرایان پس از خود، بویژه سعدی، از جهت روانی، رقت لحن، وزنهای کوتاه و مأنوس و خوش آهنگ است. غزل خاقانی یکی از حلقه‌های زنجیره تکامل غزل است و

ظهور و بروز تضادهای فکری و فرهنگی متأثر از محیط در اشعار او، بر شاعران پس از او تأثیر داشته است. (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۱).

هر یک از این سه تن منشأ تأثیرگذاریهای هنری در جریان غزل‌سرایی از قرن هفتم به بعد و پدیدآورنده ظرفیتهای شعری قابل اعتنا، مضمون‌پردازیهای نو و تصویرسازیهای بدیع بوده‌اند؛ چنان که در بررسی و مطالعه پیشینه غزل، نمی‌توان به سادگی از کنار نام آنان گذشت و اثر گذاری‌شان را نادیده گرفت. دامنه نفوذ و تأثیرگذاری سعدی بر جریان غزل‌سرایی و غزل‌سرایان نامی بعد از خود، قابل اعتناست. او با بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌آفرین در غزل، توصیفهای دلپذیر، مضمون‌سازیهای بدیع، نگارگریهای هنرمندانه، استفاده از تشبیهات و استعاره‌های دل‌انگیز، تخیل سرشار، زبان شیوا، بیان ساده و دلنشین، توجه به معنویات، انتقال هنرمندانه احساسات و عواطف رقیق انسانی و بسیاری هنرهای توصیف‌ناپذیر دیگر، چنان بر زبان شعر غنایی فارسی اثر نهاده و بر آن مهر رواج و قبول زده که هیچ شاعر غزل‌سرایی پس از او از تأثیر مظاهر مختلف سبک و سخن وی برکنار نمانده است.

#### مقاله:

غزل سعدی سرشار از چشم‌اندازهای رؤیایی، تصاویر خیال‌انگیز و جلوه‌های سحرانگیز و شاعرانه است. می‌توان از دریچه‌های گوناگون به تماشای رنگین کمان شعر او نشست و طیف‌های چشم‌نواز آن را نظاره‌گر بود. غزل او از جلوه‌های رنگارنگ محیط اطراف و آنچه در نظم آفرینش، در بطن و متن خود زیبایی نهفته دارد، تأثیر پذیرفته است.

سعدی در مقام هنرمندی حساس و مشاهده‌گری ریزبین، به لایه خارجی و جلوه ظاهری و همچنین لایه درونی و باطنی اشیا و پدیده‌ها به دقت می‌نگرد و با تصویرسازیهای بدیع و نگارگریهای هنرمندانه، آنها را در ساغر غزل می‌ریزد. «او از دیدن شکفتن یک گل، شبنمی بر گلبرگ، نوازش نسیم صبح، نغمه پرنده‌ای بر شاخسار، چهره‌ای زیبا یا یک لبخند، یک نگاه و هر چیز که در آن حتی یک لحظه زیبایی برق می‌زند، متأثر می‌شود و این واکنش و تأثر در غزل او انعکاس می‌یابد.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۵۵).

با این همه، سادگی و شیوایی را شاید بتوان برجسته‌ترین و خاص‌ترین هنر سعدی برشمرد که در جای جای آثارش بویژه در غزلیات نمود یافته است. او با بهره‌گیری از استعداد سرشار، ذوق لطیف و قریحه تابناک خود و استفاده از عناصر زبانی ساده و دور از آرایشهای کلامی پیچیده و دیرباب، عواطف و احساسات شاعرانه خویش را در قالب غزل و در جامه ابیات و عبارتهایی دلنشین و بیانی دلپذیر و خوشگوار، هنرمندانه عرضه کرده است. استادی و هنر سعدی در درک و جلوه‌آرایی مفاهیم عاشقانه و عوالم نهفته وجود آدمی و نیز حسن زیبایی پرستی و نگاه زیباشناسانه او به پدیده‌های هستی، آن گاه که با سحر کلام، جادوگری الفاظ و نگارگریهای شاعرانه در هم می‌آمیزد و در بستر غزلی دلنشین می‌آرامد؛ قطعه هنری ماندگاری شکل می‌گیرد.

«سعدی مفاهیم عاشقانه و اندیشه‌های عشق و شور و مستی را به زبانی ساده و رسا و با به کارگرفتن آرایه‌های دلنشین ادبی بیان می‌کند و این خود یکی از رازهای موفقیت اوست. دکتر حمیدیان، در پژوهش ارجمند خویش

در بابت غزل سعدی، در همین رابطه ضمن اشاره به «وحدت موضوعی و یکپارچگی» به عنوان مهمترین ویژگی غزل سعدی، می‌نویسد: «عالی‌ترین ویژگی شعر سعدی، بویژه غزل او، کیفیت ناگسستنی «سهل و ممتنع» بودن آن است. این ویژگی جزء ذات و سرشت اشعار این شاعر نامدار و پرآوازه ایرانی است.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۴).

سعدی جز در مقام عاشق بی‌تاب و آزرده از فراق، نمی‌نالده. او هیچ‌گاه بر آشفته و پریشان و ناامید نیست. سرزنده و پرشور است و خوشی و خرمی را از یاد نمی‌برد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم، که همه عالم از اوست<sup>۱</sup> (۲۵۱/۵۵۸)

نگرش عمیق سعدی و دریافتهای معنوی او، غبار ناامیدی، یأس، پریشانی و غمزدگی را از صفحه ذهن و زبان شستشو می‌دهد و جلا و روشنی و پاکیزگی به آن می‌بخشد. با این همه، وقتی به میدان غزلهای عارفانه گام می‌نهد، رنج هجران و سوز فراق را نمایان می‌سازد و «بارها به راه پررنج و تعب عشق اشاره می‌کند. او فرزند اندوه و درد است و بالا بودن بسامد فراق از معشوق و تحمل درد و رنج هجران، چهره‌ای رنج کشیده از شاعر در غزلهایش ترسیم می‌کند.» (رشیدی، ۱۳۸۰: ۲۴).

شیوه بیان و به عبارتی پرداخت هنری سعدی در طرز ارائه مفاهیم و مضامین عارفانه در غزل، شایسته توجه است. تسلط و چیره دستی وی در

۱. مثالهای شعری براساس نسخه: **غزلهای سعدی**، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی (چاپ اول، ۱۳۸۵ نشر سخن) انتخاب شده است. عدد سمت چپ شماره صفحه و عدد دوم، شماره غزل در نسخه یاد شده است.

ارائه توصیفهای هنرمندانه و تصاویر خیال‌انگیز و به طور کلی عنصر شاعرانگی، شعر او را در قیاس با عارفانه‌های بسیاری از شاعران قبل و بعد از قرن هفتم، برتری بخشیده است.

#### از مجاز تا حقیقت

از میان حدود هفتصد غزل سعدی، ۱۰۰ غزل (۱۵ درصد) رنگ و بوی صرفاً مجازی دارد که هیچ‌گونه تفسیر معنوی و روحانی را بر نمی‌تابد. در نگاه سعدی، عشق اگر چه از زمین می‌جوشد، از آسمان نیز می‌بارد. میان زمین و آسمان، عرش و فرش، خاک و افلاک مرزی نیست. در بسیاری از غزل‌های او معشوق انسانی و معشوق ازلی به سادگی جایگزین هم می‌شوند. معشوق او گاه نقاب زمین را بر چهره می‌زند و گاه نقاب آسمان را، اما همواره روی زمین راه می‌رود. سعدی با وجود صراحت و بیان آشکاری که در توصیف عشق مجازی از خود نشان می‌دهد، نظریازی و زیبایی پرستی را از هوی و هوس جسمانی جدا می‌کند و بی‌باکانه، از علائق مجازی خویش سخن می‌گوید:

همه دانند که من سبزه خط دارم دوست

نه چو دیگر حیوان سبزه صحرائی را (۱۹۸/۴۲۷)

او کج‌بینی جماعت ظاهر بین را، دلیلی برای سرزنش در حق خود می‌داند و با لحنی اعتراض گونه، نگاه آنان را به سُخره می‌گیرد:

جماعتی که ندانند حظّ روحانی

تفاوتی که میان دواب و انسان است

گمان برند که در باغ عشق، سعدی را

نظر به سیب زرخندان و نار پستان است (۱۴۶/۳۱۳)

سعدی در نگاه خاص خود به مقوله عاشقی، چه در سطح مجازی و چه در بُعد روحانی، به صورت و سیرت معشوق به طور یکسان توجه دارد و می‌کوشد تا به حد اعتدال دست یابد. شاعر در این سیر و طی مسیر، از فرش تا عرش و از خاک تا افلاک راه می‌پیماید تا توصیفی واقعی از محبوب خویش عرضه کند. این نه بدان معناست که او صورت و سیرت را به یک اندازه مهم می‌داند و بین آن دو فرق نمی‌گذارد، بلکه عبور از صورت زیبا را نشانه رسیدن آدمی به درک روحانی و دریافت معنوی بر می‌شمارد و حریم این دو را جدا و متفاوت معرفی می‌کند؛ اما همزمان به هر دو توجه دارد.

از دریچه‌ای دیگر، سعدی عاشقی است صاحب نظر که می‌کوشد به کنه زیباییها فرو رود و در آنها تأمل و اندیشه نماید. او بر آن است تا در نگرش به «هستی» و پدیده‌های آن، نگاه برتر داشته باشد و در این بین، عشق بازی را از نفس پرستی، متفاوت و جدا می‌داند:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است

عشق‌بازی دگر و نفس پرستی دگر است (۱۲۱/۲۶۲)

او توجه صرف به «صورت» و فراموش کردن «سیرت» را نتیجه سطحی‌نگری می‌داند و حقیقت را در نگرستن به شمایل (صورت) و رسیدن به جایگاه «نظر» و آنچه از آن به «صاحب‌دل بودن» تعبیر می‌شود، معرفی می‌کند:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم

دز دیده در شمایل خوب تو بنگریم

شوق است در جدایی و جور است در نظر



هم جور به، که طاقت شوق نیاوریم (۱۸/۳۲)  
 در جایی دیگر، علت برتری معشوق خویش را بر دیگران، دارا بودن صورت  
 و معنی، به طور همزمان می‌داند.

پیش رویت دگران صورت بر دیوارند

نه چنین صورت و معنی که تو داری، دارند (۱۲۷/۲۷۵)

بندگی هیچ نکردیم و طمع می‌داریم

که خداوندی از آن سیرت و اخلاق آید (۷۹/۱۶۶)

### عاشق و معشوق

در باور سعدی عاشق کسی است که به دور از هر گونه حدیث نفس و توجه جسمانی همراه با آلودگی، خواست و اراده خویش را به تقاضا و مراد معشوق مبدل سازد. عاشق باید از آلائشهای مادی و جسمانی پاک شود، از اسارت رنگ و صورت رهایی یابد و خواست معشوق را بر خوشیها و نعمتهای دنیا و آخرت ترجیح دهد. در نگاه سعدی، عاشق پاکدل و راستین باید از اوصاف خود پاک و فانی شود، از تنگنای اراده و خواست خویش رهایی یابد و فرمان معشوق را اجابت کند. باید به مقامی نایل گردد که لطف و خشم و درد و سوز و جفای عاشق را نیاز تلقی کند. باید بنده‌وار گردن تسلیم در برابر فرمان معشوق فرود آورد؛ در برابر خواست او چون و چرا نکند، از خویشتن بگذرد و کشته شدن به شمشیر عشق را نیک سرانجامی و سعادت تلقی نماید و جانفشانشان باشد تا شایستگی قرار گرفتن در حلقه عاشقان را داشته باشد:

سعدیا هر که ندارد سر جان افشانی

مرد آن نیست که در حلقه عشاق آید (۷۹/۱۶۶)

این عاشق از خود اختیار و اراده‌ای ندارد:

یار باید که هر چه یار کند

بر مراد خود اختیار کند (۹۳/۱۹۸)

و جفا و وفای معشوق برایش یکسان است:

مرا وفا و جفای تو پیش یکسان است

که هر چه دوست پسندد به جای دوست، نکوست (۲۶۱/۵۷۹)

عاشق پای در زنجیر و سلسله عشق دارد:

پای در سلسله باید که همان لذت عیش

در تو باشد که گرش دست در آغوش کنی (۶۷/۱۳۹)

او از سرزنش و جفای معشوق و دیگران در حق خود، نگران نیست:

مرد و زن گو به جفاکردن من برخیزند

گر بگردم ز جفای تو، نه مردم که زخم (۲۰۷/۴۴۵)

سعدی در مقام عاشق، خود را به «غلامی دلدار» خویش، مفتخر می‌داند:

به جز غلامی دلدار خویش، سعدی را

ز کار و بار جهان گر شهی است، عار آید (۳۴۳/۶)

در جایی دیگر می‌گوید:

ملک دنیا همه با همت سعدی هیچ است

پادشاهیش همین بس که گدای تو بود (۱۵۵/۳۳۲)

سعدی در میدان عشق از ملامت و سرزنش بیگانگان در حق خویش نیز

ابایی ندارد:

شرط است سعدیا که به میدان عشق دوست

خود را به پیش تیر ملامت، سپر کنی (۱۶۱/۳۴۵)

معشوق نیز در غزل سعدی دارای صفات و ویژگیهایی است و ابیات بسیاری به توصیف او اختصاص یافته است. معشوق سعدی در زیبایی و دلآرامی بی‌مانند و جمال او توصیف ناپذیر است:

مرا سخن به نهایت رسید و فکر به پایان

هنوز وصف جمالت نمی‌رسد به نهایت (۷۲/۱۴۹)

هر چه گفتیم در اوصاف کمالت او

همچنان هیچ نگفتیم که صد چندین است (۱۶۵/۳۵۴)

سعدی، جمال معشوق را فراتر از توان توصیفگری خویش می‌بیند و قدر و

مقام او را بسیار بالاتر از شأن سخن خود معرفی می‌کند:

خورشید و گُلت خوانم هم ترک ادب باشد

چرخ و مه و خورشیدی، باغ گل و نسرینی (۱۱۲/۲۴۴)

تشبیه روی تو نکنم من به آفتاب

کاین مدح آفتاب نه تعظیم شأن توست (۱۷۳/۳۷۱)

این معشوق با وجود زیبایی بی‌بدیل و جمال بی‌مانندش، بی‌رحم، سنگدل،

مغرور و کافر دل است:

هر که چون موم به خورشید رُخت نرم نشد

زینهار از دل سختش که به سندان ماند (۱۱۵/۲۴۹)

آه درد آلود سعدی گر ز گردون بگذرد

در تو کافر دل نگیرد، ای مسلمانان نفیر! (۲۵۴/۵۶۵)

ما روی کرده از همه عالم به روی او

وان سست عهد روی به دیوار می‌کند (۳۰۳/۶۷۸)

گفتار بشنودش و دائم که خود ز کبر

با کس سخن نگوید، رفتارش بنگرید (۲۵۲/۵۶۰)

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد

و إن شكوتُ إلى الطير نحنُ في الوكراتِ (۳۱/۵۹)

#### نتیجه گیری:

سراسر غزلهای عاشقانه سعدی - با کنار نهادن دو دسته اقلیت غزلهای عاشقانه صرف و عارفانه مطلق - سرشار از توجه همزمان او به صورت و سیرت زیباست و تأکید سعدی این است که نفس پرستی و شهوت‌گرایی در عشق وقتی است که فقط در صورت زیبا درنگ و تأمل داشته باشیم. این توجه همزمان سعدی به صورت و سیرت زیبا، در واقع مسئولیت تازه‌ای است که سعدی از غزل عاشقانه فارسی در سبک عراقی آن را می‌خواهد و خود به زیبایی از عهده چنین پرورش مضمونی بیرون آمده است.

#### منابع:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۹). چهارسخنگوی وجدان ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات یزدان.
- برگ نیسی، کاظم (۱۳۷۰). غزلیات سعدی، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). *دمی با سعدی*، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۷۱، شهریور ۸۲، تهران: خانه کتاب.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). *سعدی در غزل*، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۲). *غزل سعدی، عاشقانه یا عارفانه؟* کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۳، شهریور ۸۲، تهران: خانه کتاب.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دوستان.

- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۴). مشکل عشق از نظر سعدی و حافظ، پیام نوین، ش ۱۰، تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹). «حدیث عشق»، سعدی شناسی (به کوشش کوروش کمالی سروستانی)، دفتر سوم، چاپ اول، شیراز: بنیاد فارسی‌شناسی مرکز سعدی‌شناسی.
- رشیدی، خسرو (۱۳۸۰). تحلیل محتوای مفهوم عشق در غزل سعدی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۱ و ۴۲، اسفند ۷۹ و فروردین ۸۰، تهران: خانه کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰). با کاروان حله، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.
- فروغی، محمد علی (۱۳۷۲). کلیات سعدی، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مددی، ارژنگ (۱۳۷۱). عشق در ادب فارسی (از آغاز تا قرن ششم)، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مدرس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). براعت استهلال غزل سعدی، فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۱۷، بهار ۸۷.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۴). کلیات سعدی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات احیای کتاب.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰). چشمه روشن، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- یوسفی، غلام حسین (۱۳۸۵). غزل‌های سعدی، چاپ اول، تهران: نشر سخن.

## روانشناسی جبر و اختیار در کلام سعدی

دکتر علی‌رضا صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده:

مسئله جبر و اختیار یکی از قدیمی‌ترین مسائل مطرح در علم کلام بوده است. شاعران و نویسندگان با توجه به زادگاه و نوع مذهبی که داشته‌اند، این موضوع را در لابه‌لای شعر و نثرشان انعکاس داده‌اند. علم روان‌شناسی نوین سعی در کشف ابعاد مختلف شخصیت انسان دارد. با کمک نقد روان‌شناختی و به لطف مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان به زوایای اندیشه شاعر و نویسنده سرگ کشید و حالات روحی و نفسانی و به تبع آن محصول ذهن و اندیشه-اش را دقیق‌تر و کامل‌تر شناخت. بسیاری از مکاتب روان‌شناسی به مسئله اراده آزاد در برابر جبرگرایی پرداخته‌اند. سعدی یکی از شاعر-نویسندگان بزرگ و توانای ایران‌زمین است. کلامش محدود به ایران نیست و اندیشه‌اش جهانی است. در این مجال برآنیم تا موضوع جبر و اختیار را از منظر روان‌شناسی نوین در آثار سعدی واکاویم و اندیشه‌اش را در باب این مسئله دریابیم.

**واژگان کلیدی:** جبر و اختیار، روان‌شناسی، نقد روان‌شناختی، اراده آزاد،

سعدی

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران:

**مقدمه:**

منشأ و سرچشمه ادبیات، روان آدمی است. ادبیات به طور کلی محصول تخیل بشری است در شرایط و حالات روحی روانی متفاوت در زمان‌های مختلف. نظر و نظریاتی که ارائه می‌شود در باب شخصیت، کشمکش‌های روحی، محرومیت‌ها، شوریدگی‌ها، تجارب تلخ زندگی و بسیاری موارد محتمل دیگر درباره صاحب اثر خواهد بود. از این رو شاید بتوان با کمک علم روان‌شناسی و نقد روان‌شناسانه و با توجه به زمینه مشترک هر دو رشته و با استفاده از مطالعات میان‌رشته‌ای به پدیدآورنده آثار ادبی و شخصیت نویسنده و یا شاعر پی برد.

مراد از نقد روان‌شناسانه، نقدی است که بر مبنای اصول علم روان‌شناسی نوین باشد. نقد روان‌شناسان به طرح و بحث درباب ناخودآگاه شخصی و جمعی و روان و مطالعه ذهن می‌پردازد.

نقد روان‌شناختی، تفسیر دریافت‌های روانی انسان، حالات روحی و نفسانی و آنچه محصول ذهن و فرآورده‌های آن است. از این رو شاید بتوان نقد روان‌شناختی را پایه و اساس علم هرمنوتیک دانست که در آن مفاهیمی تازه از تأویل و معنا ارائه می‌شود.

فروید بی‌تردید آغازگر نقد روان‌شناختی است. «در نظر فروید و پیروان او، شاعران و نویسندگان (هنرمندان) در حکم بیماران عصبی<sup>۱</sup> هستند و اثر آنان در حقیقت گزارشی از بیماری آنان است.» (دیچز، ۱۳۶۶: ۵۱۷) در جامعه امروز ما هم هنرمندان انسان‌هایی استثنایی قلمداد می‌شوند. استثنایی به این معنا که

---

<sup>1</sup> Neurotic

نوع تفکر و حتی حالات و کردار و رفتار آن‌ها متفاوت با دیگر انسان- هاست. «در طول یک‌صد و پنجاه سال اخیر این فکر که هنرمند، شوریده، بیمار و ناسازگار است، به فراوانی رواج و مقبولیت یافته است و به نظر می- رسد که روان‌شناسی جدید نیز آن را توجیه کرده است.» (همان: ۵۲۱)

سعدی یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران ادبیات فارسی است. تأثیر و نفوذ سعدی تنها به نظم و نثر زیبایش محدود نمی‌شود. اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سعدی در لابه‌لای اشعار و نوشته‌هایش نیز تأثیر فراوانی بر خوانندگان و مخاطبین آثارش داشته است. به گونه‌ای که هریک از صاحب- نظران و اندیشمندان ادب فارسی هرکدام به وجهی از شخصیت او توجه داشته‌اند. این مقاله بررسی و تحلیل جبر و اختیار سعدی از منظر دانش روان- شناسی است.

#### مقاله:

«جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه سبک خاص سعدی در گلستان، (رقیه شنبه‌ای: ۱۳۹۰) (فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، تابستان ۱۳۹۰) که بررسی اندیشه اعتدال سعدی است با طرح دو قطب متضاد جبر و اختیار.

- «نقد روان‌شناختی گلستان سعدی» (جلیل نظری و دیگران: ۱۳۹۱)؛ که در آن به بیان تطبیق روش‌ها و محتوای تعلیم و تربیت با یافته‌های روان‌شناسان پرداخته شده است.

- «تحلیل شخصیت در آثار سعدی و تطبیق آن با روان‌شناسی شناختی جورج کیلی» (نجف جوکار و دیگران: ۱۳۸۸)؛ که تحلیل ابعاد شخصیت در آثار سعدی و تطبیق آن با دیدگاه روان‌شناسی جورج کیلی است.



«تفرد در آثار سعدی در پیوند با سایه، نقاب و آنیما» (مهری تلخابی و تورج عقدایی: ۱۳۹۴)؛ که نویسندگان از زاویه نقد کهن الگویی مجموعه گسترده‌ای از مفاهیم نمادین و آرکی‌تایپ‌ها در آثار سعدی را بررسی کرده‌اند. و مقالات بسیار دیگری در حوزه روان‌شناسی و سعدی نگارش یافته است

### بیان مسئله

در این مجال برآنیم تا بفهمیم که سعدی برپایه آثارش، فردی جبری است یا به اختیار اعتقاد دارد.

### روش پژوهش

با استفاده از منابع حوزه روان‌شناسی، مفهوم جبر و اختیار را بیان کرده‌ایم و سپس با خوانش آثار سعدی و استخراج مفاهیم جبر و اختیار و تطبیق آن با مفاهیم روان‌شناسی، سعدی کرده‌ایم بتوانیم بفهمیم که سعدی به کدام سو گرایش دارد.

بحث اصلی و یافته‌ها

### جبرگرایی / جبر<sup>۱</sup> / اختیار<sup>۲</sup>

«جبر، در لغت در برابر کسر (= شکستن) به معنی شکسته را بستن، شکسته‌بندی و استخوان شکسته را اصلاح کردن، نیز به معنی نیکوگرداندنِ حال و وادار کردن به کار نیز آمده است. تفسیر اصطلاحی جبر، ناظر بر معنای دوم یعنی وادار کردن به کار است؛ زیرا جبر در اصطلاح و در برابر «قدر»، نفی فعل از انسان و نسبت دادن آن به خداست. مراد از فعل کارهای ارادی انسان است که در نظر اهل جبر، همانند وجود آدمی آفریده حق تعالی است و

<sup>1</sup>Determinism

<sup>2</sup> Freedom

آدمی در انجام گرفتن آن‌ها کمترین تأثیری ندارد.» (دادبه، دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۹۷)

مسئله جبر و اختیار یکی از قدیمی‌ترین مسائل مطرح در علم کلام بوده است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۱ و ۴۲) در زبان روایات از آن به جبر و تفویض تعبیر می‌شود. این پرسش از دیرباز مطرح بوده است: آیا انسان در انجام افعال و کردار خویش آزاد است یا مجبور به انجام آن است، و به عبارت دیگر آیا فعل انسان مخلوق و آفریده خود اوست یا خالق و آفریننده‌اش؟ اشاعره معتقد هستند که انسان مجبور آفریده شده است. اشاعره در مقابل نسبت فعل به انسان، نظریه «کسب» را مطرح کرده‌اند. نظریه کسب، «دیدگاهی است که بر طبق آن برای انسان در فعل ارادی، کسب در نظر گرفته می‌شود. بدین معنا که قدرتی برای وی اثبات می‌گردد که آفریننده و پدید آورنده کردار ارادی نیست، اما کسب‌کننده آن هست.» (دادبه، دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۹۸)

از قرن چهارم به بعد، حاکمانی که بر ایران مسلط شدند، مذهب اشاعره را به عنوان پایگاه ایدئولوژیک خود تقویت کردند. «اگر خودکامگی فکری اشاعره که در نیمه اول قرن پنجم به عنوان پایگاه ایدئولوژیک اقوام ترک سلجوقی هر لحظه خود را استوارتر می‌کرده است، نبود، شاید سیر تاریخ ایران از نوعی دیگر بود. متأسفانه در دوره‌های بعد و بعدتر پیدایش نوابغی از نوع جلال‌الدین رومی و دیگر عرفا که مدافعان بی چون و چرای تفکر اشعری بودند، مجالی به آزادی اندیشه نداد و هرچه از قرن چهارم دورتر می‌شود، آزادی فکر در زمینه‌های اومانیستی کم‌رنگ‌تر می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۰)

این تفکر رشد می‌کند و به قرن هفتم می‌رسد. سعدی در این فضای فکری رشد می‌کند و اساتید مسلم و بر نفوذ قبلی نظامیه یعنی امام محمد

غزالی و احمد غزالی که بر مذهب شافعی بودند و تأثیر افکارشان در نظامیه آشکار بود، تأثیر بسزایی در اشعری‌گری سعدی داشته‌اند. غزالی «بر این معنا تأکید می‌ورزد که یگانه آفریدگار در پهنه هستی خداست. کردارهای ارادی انسان هم آفریده خداست، اما این کردارها نه بر سبیل خلق، که بر سبیل کسب مقدور انسان نیز هست و تصریح می‌کند که قدرت و صف عبد است و خلق وصف رب. به نظر غزالی، بدان سبب که آشکارا بین حرکت ارادی دست و حرکت دست مبتلا به بیماری ریشه فرق است، جبر محض حاکم نیست و مؤثر در کردارهای ارادی انسان، آن‌سان که ابواسحاق اسفراینی نیز معتقد است، همانا مجموع قدرت خالق و فاعل، یعنی مجموع قدرت خدا و انسان است.» (دادبه، دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۴۹۹)

«به نظر ما زمینه عام جبرگرایی که ریشه در تاریخ قبل از اسلام، در میترائیسم و ژروانیسم و تلفیق شگفتی از آن‌ها در مزدیسنا، دارد و بر ناخودآگاه ضمیر و خاک ایرانی مسبط است تا بدان‌جا که حجم قابل توجهی از امثال و ضروب فرهنگ ایرانی را آکنده است و بعد توسط برداشت ویژه‌ای از جهان‌بینی اسلامی و حکومت‌های ترک و تازی نیز تقویت شده است... مهم‌ترین عوامل پیدایش این شیوه نسبت به جهان و جان است.» (محبتی، ۱۳۷۹: ۴۰۷)

اشاعره در بررسی احکام به جنبه ظاهری آیات توجه دارند. رباعی مشهور منسوب به خیام، به عنوان نمونه کامل جبرگرایی ذکر می‌شود:

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود	می‌خوردن من به نزد وی سهل بود
می‌خوردن من حق ز ازل می‌دانست	گر می‌نخورم علم خدا جهل بود

(خیام نیشابوری، ۱۳۶۳: ۱۴۰)

اشاعره این آیه را شاهد جبر می‌دانند: «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (اعراف/۷) عین القضاة همدانی می‌گوید: «ای عزیز! هر کاری که با غیری منسوب بینی، به جز از خدای تعالی، آن مجاز می‌دان نه حقیقت» (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۸۸)

«انسان در گذشته یا خود را در چنبره تقدیر می‌دانست یا چشم و گوش بسته پیرو کسی چون پیر و قطب و ولی می‌دید و یا پادشاه را هم چون سایه خدا بر روی زمین می‌پنداشت و معمولاً در حال تسلیم و قبول به سر می‌برد و شاعران گذشته هم معمولاً مشوق این تقدیر و حاکمیت کیوانی و پیروی بی‌چون و چرا، بودند و تلقین می‌کردند که غیر تسلیم و رضا کو چاره- ای» (حسن‌لی، ۱۳۹۶: ۴۰)

ای که گفתי دیده از دیدار بت رویان بدوز هرچه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را (سعدی، ۱۳۸۶: ۳۲۳)

تمامی آنچه بیان شد، از منظر علم کلام و روایات و شکل فلسفی آن بود. حال بنگریم به بحث روان‌شناسی جبر و ببینیم که روان‌شناسان و مکاتب روان‌شناسی به مقوله جبر چگونه می‌نگرند.

در گذشته روان‌شناسی به نوعی زیرمجموعه فلسفه قرار داشت. فیلسوفانی که راجع به انسان و ماهیت آدمی گفتگو می‌کردند به بعضی مباحث روان‌شناسی هم می‌پرداختند. طبیعی است موضوع مهمی همانند جبر و اختیار که ارتباط مستقیمی به سرنوشت انسان دارد، از دیرباز محل مناقشه فیلسوفان نیز بوده باشد. روان‌شناسی نوین نیز در پی فهمیدن مفهوم حقیقی جبر و اختیار

است. چرا که با گرایش به هر یک از این دو مفهوم، نوع برداشت و تجویز مفاهیم تربیتی و تعلیمی تفاوت عمده خواهد داشت.

مفهوم جبر و اختیار با آنچه در مفهوم لغوی و کلامی آن اشاره شد، متفاوت است. در اصطلاح روانشناسی: «منظور از اختیار در اینجا نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که شخص بر اساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشد خویش را آگاهانه انتخاب نماید. اختیار و اراده به این معنا در برابر انواع نگرش‌های انفعالی و جبرگرایانه نسبت به انسان و رفتارها و رشد او قرار می‌گیرد.» (روانشناسی رشد، ۱، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، جبرگرایی اشاعره بر خلاف فرقه جهیمیه جبری نسبی است و نه مطلق. فرقه جهیمیه پیروان جهیم بن صفوان که تابع نظریه جبرگرایی مطلق و محض هستند. «بر طبق این نظریه، قدرت انسان به‌طور مطلق و تأثیر اراده‌ی وی در انجام گرفتن افعال ارادی، به‌طور کامل نفی می‌شود و اعلام می‌گردد که انسان در کردارهای ارادی خویش هم یکسره مجبور است و قدرت و اراده‌ی آدمی، به هیچ روی در ایجاد (خلق) یا در «کسب» کردارهای ارادی وی مؤثر نیست. این سخن بدان معناست که آدمی را نه یارای آن است که به اراده‌ی خود کاری انجام دهد، نه حتی توانایی کسب کردارهای ارادی خویشتن در اوست.» (دادبه، دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۵۰۶) از این رو گرچه تفکر غالب اشاعره، جبر است، لیکن در بسیاری از موارد به نظر شیعه که همان «لا جبر و لا تفویض» است، نزدیک می‌شوند. در این میان سعدی که دیدگاهی اعتدالی دارد، در بسیاری موارد، به این

اندیشه متمایل و نزدیک می‌شود. هانری ماسه می‌گوید: «حس می‌کنیم که سعدی بین جبر، که سنت و رسوم بر وی تحمیل می‌کند و اختیار که از الهام قلبی او سرچشمه می‌گیرد، در تکاپوست. سعدی نمی‌تواند بپذیرد که بشر به منزله ماشینی باشد که همه کارهای خوب و بدش از ازل تعیین شده باشد. زیرا وی به روشنی درک می‌کند که اگر حکم جبر را بپذیرد، همه افعال بشر بی‌فایده می‌گردد. بنابراین همه بنای اخلاقی او فرو می‌ریزد و همه پند و اندرزهای وی بی‌حاصل می‌ماند.» (ماسه، ۱۳۶۴: ۲۴۳ و ۲۴۴) محققان دیگری هم این نظر را تأیید کرده‌اند: «همین که سعدی از حاکمی می‌خواهد راه راست را برگزیند، از برای او اختیار گزینش راه راست را قائل است و گرنه از او نمی‌خواهد. اگر کسی که «بنیاد بد» دارد، هرگز نتواند پرتو نیکان بگیرد، پس برای چه سعدی انکیانو را نصیحت می‌کند؟ در همه این مثال‌ها گرایش شاعر به سوی آزادی است. بنابراین چگونه می‌تواند سنگینی اندیشه سعدی بر مسئله جبر مطلق باشد؟» (رقابی، ۱۳۶۳: ۹۲ و ۹۳) از این رو سعدی کم و بیش به سمت اختیار کشش و گرایش دارد گرچه اختیار دائم در اختیار نیست:

به مقتضای جهان اختیار کن سعدی      که دائم آن نبود کاخ‌تیار ما باشد  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۸۷)

حکایت «جدال مدعی با سعدی» از جمله حکایت‌های گلستان است که سعدی از تأثیر مذهب اشعری فاصله می‌گیرد و هر بار به عنوان نماینده گروه خود قاطعانه «به نحوی از اندیشه و باورش دفاع می‌کند و بر آن دلیل می‌آورد که گویی حق با اوست.» (داوری، ۱۳۸۸: ۵۹-۹۰)

او هنگام بیان قدرت مطلقه خداوند، اراده باری تعالی را در تمام امور جاری و ساری می‌داند:

اگر تو دیده‌وری نیک و بد ز حق بینی      دو بینی از قیل چشم آحول افتاده است  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۰۹)

اما بلافاصله بدی و شرّی را که به اشخاص می‌رسد، معلول خوی بد آنها می‌داند: (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۸۶)

چو نیک در نگری آن‌که می‌کند فریاد      ز دست خوی بد خویشتن به فریاد است  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۰۹)

«معتقد به جبر چون رابطه سببی و مسببی را در میان انسان و اعمال و شخصیت روحی و اخلاقی او از یک طرف و میان آینده سعادت‌بار یا شقاوت‌بارش از طرف دیگر منکر است، هرگز در فکر تقویت شخصیت و اصلاح اخلاق و کنترل اعمال خود نمی‌افتد بلکه همه چیز را حواله به تقدیر می‌کند.» (مطهری، ۱۳۴۵: ۱۹ و ۲۰ به نقل از رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۳۳) با این همه، سعدی هم می‌داند که جهان، علت و معلولی است و در هر امر جزئی اراده باری تعالی در امور جاری طبیعت ترتیب و نظام علت و معلولی را مختل نمی‌کند:

فرشته‌ای که وکیل است بر خزاین باد      چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

«اگر کسی این نظر را که «مقدر است که از هرکسی چه فعل آید» درست بپذیرد و در باور خود بر این که بر نیکی و بدی آدمی‌زادگان در روز ازل قلم رفته پی‌گیر باشد آن‌گاه دیگر نباید برای فراخواندن مردم به نیکوگری و بازداشت‌شان از بدی قلم فرساید. چنین کاری بنا به منطق آموزش‌های

اشعریان، مداخله‌ای خشن در کار مقلدّرات و سرنوشت خواهد بود. زیرا آن‌گاه که خود مبادی اخلاقی را می‌پذیرد و دیگران را هم بر کاربستن آن فرا می‌خواند آگاهانه یا ناآگاهانه به آزادی آدمی‌زادگان در راه نیک و بد اعتراف می‌کند و عملاً با مقدر بودن فعل هرکسی از ازل در تضاد قرار می‌گیرد. تضادی ژرف‌تر و پوشیده سعدی نیز در همین جا نهفته است. «هخامنشی، ۲۵۳۵: ۱۳۳»

مازلو از معتقدان به اختیار و مبدع نظریه خودشکوفایی است. خودشکوفایی بالاترین نیاز انسانی در هرم مزلو است و منتهای آرزوی انسان و رضایت خاطرش رسیدن به بام خودشکوفایی است. ما در مقاله‌ای به خودشکوفایی سعدی پرداخته‌ایم. (مهدوی دامغانی، صادقی، ۱۳۹۷: ۱-۳۶) مزلو اعتقاد دارد: «افراد خودشکوفای بیش از افراد عادی از «اختیار» برخوردارند و کمتر از متکلمان، فلاسفه و عالمان «دستخوش جبر» هستند. هرچند واژه «اختیار» و «جبر» را می‌توان از جنبه عملی تعریف کرد اما در این تحقیق این واژه‌ها واقعیت‌هایی تجربی‌اند. به علاوه این‌ها مفاهیمی متغیر هستند و نه کلیت‌های «همه یا هیچ» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۲۶)

مهم‌تر از همه، آن‌چه این مسئله یعنی گرایش سعدی به اختیار را بیان می‌کند، اخلاق است. اهل علم و ادب متفق‌القول، سعدی را بزرگترین معلم اخلاق می‌دانند و در این موضوع هیچ شکی وجود ندارد. اخلاق حوزه‌ای است که در آن با مفاهیمی چون باید، نباید، خوب و بد و... سرکار داریم. این مفاهیم ویژه تنها به فعل ارادی و اختیاری انسان تعلق می‌گیرد. قطعاً ما زمانی به کسی می‌گوئیم باید این کار را انجام دهی یا انجام این فعل تو بد یا خوب



است، که در واقع فرد، از خود اراده داشته باشد. به کسی که مجبور است کاری را انجام دهد یا فعلی را مجبور به ترک آن باشد، نمی‌گوئیم این کار را نباید انجام دهی یا باید آن را انجام نمی‌دادی، چرا که قدرت ترک یا انجام آن فعل را نداشته است. حال سعدی با تعالیم ویژه در حوزه اخلاق که نام خود را جاودانه ساخته است، بی‌گمان در جمود فکری اشعری و قبول محض جبر باقی نمانده است.

مهم‌ترین موضوع اخلاق در نظر سعدی، اخلاق اجتماعی است. «سعدی به جای آن‌که تفرداً خطرناکی را توصیه کند، آدمی را در جمع هم‌نوعان او مورد نظر قرار می‌دهد.

سعدی اهل تساهل و تسامح است. در نظر او بر خلاف دیگر اشاعره، هیچ چیز کاملاً سیاه و یا کاملاً سفید نیست.

سعدی گرچه اشعری‌مذهب است، در مواجهه با دیگران بسیار با سعه صدر برخورد می‌کند و به‌گونه‌ای فرامذهب است. اصل رفتار سعدی بر مسامحه است. کلام سعدی دربارهٔ حضرت علی<sup>(ع)</sup> و دیگر ائمه خود گواه این سخن است. آنجا که می‌گوید:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند      جبّار در مناقب او گفته هل آتی  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۰۴)

سعدی خود و دیگران را همان‌گونه که هستند، قبول دارد. سعدی از زندگی لذت می‌برد. کاستی‌ها، و گناهان، صفت‌ها و شرارت‌های فطرت آدمی را می‌پذیرد.

یکی از مظاهر پذیرش خود آن‌گونه که هست، انتقادپذیری است.

گر هر دو دیده هیچ نبیند باتفاق      بهتر ز دیده‌ای که نبیند خطای خویش

<sup>1</sup>Individualism

(همان: ۶۸۹)

یکی را زشت خوایی داد دشنام تحمل کرد و گفت ای نیک فرجام  
بتر زانم که خواهی گفتن آنی که دانم عیب من چون من ندانی  
(همان: ۴۵)

«از دیدگاه او انسان‌ها نه یکسره نورند و نه یکباره ظلمت. نه سر تا پا  
فرشته‌اند و نه یکپارچه دیو» (کتابی، ۱۳۹۶: ۳۸). در نظر او همه افراد ترکیبی  
از نقاط ضعف و قوت‌اند و «گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به هم‌اند»  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۰۷) آن‌گونه که حافظ هم اشاره دارد:  
درین چمن گل بی خار کس نچید آری چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است  
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

او باور دارد در کنار عیوب افراد به توانایی‌های آنان نیز باید نگریست:  
جوانی که در بلاغت و نحو قوی است، گرچه برخی حروف و کلمات را  
درست تلفظ نکند، نباید بر او خرده گرفت. اگر عیب او دیده می‌شود، بر  
هنرهایش چشم عقل نباید بست (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

«سعدی فطرتاً از آن دسته اشخاصی است که در فکر و روح آن‌ها  
دهلیزهای تاریک و پر پیچ و خم نیست. همیشه مستقیم به سوی مقصود می-  
روند. در امور زندگانی و مباحث عقلی راه راست را پیش می‌گیرند و در  
قضایا جنبه روشن را در می‌یابند.» (دشتی، ۱۳۹۰: ۵۹)

و کلام آخر اینکه سعدی چون خواجه عبدالله انصاری مرکب میان جبر و  
اختیار می‌راند. خواجه عبدالله انصاری با زبانی شیرین در رساله دل و جان  
می‌گوید: «جبر، بند است و قدر، ویران، مرکب میان هر دو آهسته  
میران» (انصاری، ۱۳۴۹: ۲۲)

### نتیجه‌گیری:

جبر و اختیار از جنجالی‌ترین بحث‌های علم کلام در میان مسلمانان تا به امروز است. گروه‌های مختلف مسلمانان با توسل به آیات و روایات، برداشت‌های مختلفی از این موضوع داشته و دارند. در روزگار حاضر سعی بر آن است که بسیاری از مسائل و مجهولات با کمک علوم دیگر رمزگشایی شود. یکی از این علوم، دانش روان‌شناسی نوین است که با توجه به این‌که موضوع اصلی آن انسان است، می‌تواند ما را در شناخت شخصیت شاعران و نویسندگان یاری رساند. یکی از ارکان اصلی نظم و نثر ادب فارسی، سعدی است. سعدی نیز در باب جبر و اختیار حرف‌ها و صحبت‌هایی کرده است. به کمک روان‌شناسی شخصیت و طرح دیدگاه‌های روان‌شناسان بزرگ در باب جبر و اختیار آدمی در این زمینه و تطبیق آن‌ها با نظم و نثر سعدی، تا حدودی مشخص شد که نحله فکری سعدی، اشعری است و اشاعره نیز جبری مسلک هستند. با این وجود سعدی خود را از قید و سلطه تفکر جبری رها نکرده است. او در بسیاری موارد جبر و جبری‌مسلکی را رد می‌کند و به حوزه فکری معتزله نزدیک می‌شود. سعدی هسته تفکری که با آن رشد کرده و تربیت شده است، تفکری است که اختیار را قبول ندارد. سعدی گرچه قائل به نظام علت و معلولی است اما این موضوعی است که سنت و رسوم بر وی تحمیل کرده است.

### منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۴۹). رسایل، تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۳- تلخایی، مه‌ری و عقدايي، تورج (۱۳۹۴). «تفرّد در آثار سعدی در پیوند با سایه، نقاب و آنیما»، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۴، صص ۹-۴۵.

- ۴- جوکار، نجف و دیگران (۱۳۸۸). «تحلیل شخصیت در آثار سعدی و تطبیق آن با روانشناسی شناختی جورج کلی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، بهار ۱۳۸۸، صص ۱-۳۱.
- ۵- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). **دیوان حافظ**، تصحیح قاسم غنی و علامه قزوینی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- ۶- حمیدیان، سعید (۱۳۸۰). «سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل با اشاره‌ای به جایگاه سعدی»، سعدی شناسی، دفتر چهارم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: دانشنامه فارس.
- ۷- خیام نیشابوری، عمر (۱۳۶۳). رباعیات، به کوشش دکتر فریدرخ روزن، تهران: کتاب فرزاد.
- ۸- **دانشنامه بزرگ اسلامی** (۱۳۸۸). به کوشش جمعی از نویسندگان، زیر نظر کاظم موسوی‌بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۹- داورى، پریسا (۱۳۸۸). «برخی از اندیشه‌های واقع‌گرایانه سعدی در بوستان و گلستان»، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳، صص ۵۹-۹۰.
- ۱۰- دشتی، محمد (۱۳۹۰). **قلمرو سعدی**، زیر نظر دکتر مهدی ماحوزی، تهران: زوار.
- ۱۱- دیچز، دیوید (۱۳۶۶). **شيوه‌های نقد ادبی**، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی، تهران: علمی.
- ۱۲- رزمجو، حسین (۱۳۸۲). **نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۳- رقابی، حیدر (۱۳۶۳). **سعدی و فلسفه زندگی**، تهران: جیران.
- ۱۴- **روانشناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی** (۱۳۷۴). جمعی از نویسندگان، تهران: سمت.
- ۱۵- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). **کلیات سعدی**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: برگ‌نگار.
- ۱۶- سیف، علی اکبر (۱۳۷۷). **روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)**، تهران: آگاه.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). **زمینه اجتماعی شعر فارسی**، تهران: اختران و زمانه.

- ۱۸- شکرشکن، حسین و دیگران (۱۳۸۲) *مکتب‌های روانشناسی و نقد آن*، جلد دوم، تهران: سمت.
- ۱۹- شولتز، دوان پی / شولتز، سیدنی ال (۱۳۹۴)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، ویراست دهم، تهران: نشر ویرایش.
- ۲۰- قبادیانی، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو (۱۳۸۶). *دیوان اشعار*، تصحیح حاج سیدنصرالله تقوی، تهران: اساطیر.
- ۲۱- کتابی، احمد (۱۳۹۶)، *سعدی و مسائل اجتماعی، چهار مقاله درباره مدارا، نوع دوستی، استبدادستیزی، و اقتصاد*، تهران: اطلاعات.
- ۲۲- ماسه، هانری (۱۳۶۴)، *تحقیق درباره سعدی*، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: توس.
- ۲۳- محبتی، مهدی (۱۳۷۹). *سیمرخ در جستجوی قاف*، تهران: سخن.
- ۲۴- مزلو، ابراهام اج (۱۳۷۵)، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۵- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *مجموعه آثار (۱)*، تهران: صدرا.
- ۲۶- مهدوی دامغانی، محمود و صادقی، علی‌رضا (۱۳۹۷). «انسان خودشکوفای و خودشکوفایی سعدی با رویکرد تطبیقی به نظریه مزلو»، فصلنامه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دوره ۱۰، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱-۳۶.
- ۲۷- نظری، جلیل و دیگران (۱۳۹۱)، «نقد روان‌شناختی گلستان سعدی»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه ادبیات و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزآباد، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۴۱-۱۶۰.
- ۲۸- هانری دو فوشه کور، شارل (۱۳۷۷). *اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۹- هخامنشی، کیخسرو (۲۵۳۵)، *حکمت سعدی*، تهران: امیر کبیر.

## سعدی معلم

## (تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی)

دکتر جواد جلایر نیا

ذکیره ریحانی<sup>۱</sup>

## چکیده:

تعلیم و تربیت در طول تاریخ، همواره مورد توجه جوامع انسانی بوده است. در جوامع اسلامی نیز -با توجه به اهمیت ویژه ای که دین مبین اسلام برای تعلیم و تربیت قائل شده است- دانشمندان و نویسندگان مسلمان، در آثار خود به این امر پرداخته اند. از جمله این بزرگان، سعدی، شاعر و نویسنده توانای قرن هفتم است. او دانش آموخته نظامیه است و خود در جایگاه استاد قرار دارد. از این گذشته او جهانگردی است که تجارب بسیاری از روزگار آموخته است و در آثار خود، این تجارب گرانبها و درس آموز را در اختیار خوانندگان قرار داده است.

توجه سعدی را به تعلیم و تربیت در تمام آثار او به طور گسترده می توان دید. البته سعدی به طور ویژه، باب هفتم گلستان را به این امر اختصاص داده است. هدف اصلی این مقاله بررسی دیدگاه سعیدرباره تعلیم و تربیت و مسائل مربوط به آن است که در سه بخش به آن پرداخته می شود. در بخش اول ویژگی های معلم از دیدگاه سعدی بررسی می شود. در بخش دوم

<sup>۱</sup> دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید هاشمی نژاد، مشهد،

javad.jalayernia@yahoo.com

\*\* دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، مشهد، Zakieh.reyhani@gmail.com

ویژگی های شخصیتی سعدی، در جایگاهیک معلم بررسی می شود و در بخش سوم به دیدگاه سعدی درباره اهمیت تجربه های انسان در زندگی، به عنوان معلمی که می توان از آن درس آموخت، پرداخته می شود. با توجه به گسترده بودن آثار سعدی، تمرکز این مقاله بیشتر بر روی گلستان و به ویژه باب هفتم قرار گرفته است. از آن جا که سعدی، خود معلمی با تجربه، ماهر و خوش ذوق است و مهارت و اخلاق را با هم ترکیب کرده است، نتایج این بررسی، می تواند مورد توجه و استفاده معلمان، کارشناسان و متخصصان امر تعلیم و تربیت قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** تعلیم و تربیت، معلم، سعدی، گلستان

**مقدمه:**

در قرآن کریم، کلام بزرگان دینی مانند امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) و متخصصان عرصه آموزش، توجه ویژه ای به مسئله تعلیم و تربیت شده است. نخستین آیاتی که بر پیامبر اعظم وحی شده است، مبین این امر است. همچنین سخنان امام علی مانند: «من علمنی حرفا فقد سیرنی عبدا» بر اهمیت تعلیم و تربیت تاکید می ورزد. اصولاً «لازمه ماندگاری و دوام انسان ها در عرصه تحولات پرشتاب امروز، توجه بیشتر به کیفیت آموزشی است.» (خورشیدی، عباس، ۱۳۸۱، ص ۱۰). از این رو یکی از مهم ترین مشاغل جهان، معلمی است؛ چراکه وظیفه ارزشمندی بر دوش آنها است. یک بعد این اهمیت آن است که معلمان در نظر دانش آموزانشان دانای کل و موجوداتی بدون خطا و اشتباه هستند؛ از این رو رفتار و حرکات آنها سرمشق شاگردان قرار می گیرد و چنانچه اشتباهی در رفتار، گفتار و یا از نظر علمیا از آنها سر بزنند، جبران دشوار خواهد بود و مصداق این سخن سعدی قرار خواهد گرفت که «عالم ناپرهیزگار، کور مشعله دار است یهدی به و لا یهدی».

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰)

سعدی در باب هفتم گلستان به طور مستقیم و غیر مستقیم به ویژگی های یک معلم مطلوب اشاره می کند و گاهی نیز قانون ادب از که آموختی از بی ادبان را اجرا می کند و با بیان حکایاتی از رفتار نادرست معلمان، باید ها و نباید های معلمی را بیان می کند. همچنین در باب های دیگر از جمله باب هشتم با قرار دادن خود در جایگاه معلم و با بیان حکایات و اشعاری سعی در فهماندن مطالب انسانی دارد.



## مقاله:

در این مقاله تلاش کرده ایم تا با بررسی حکایت های گلستان، نظرات و دیدگاه سعدی با در مورد تعلیم و تربیت و فنون معلمی بررسی نماییم. در این بررسی، بخش های زیر را مورد بررسی قرار داده ایم.

۱ - بخش اول: نظر سعدی در مورد معلم

۲ - بخش دوم: سعدی در جایگاه معلم

۳ - بخش سوم: روزگار در جایگاه معلم

**۱ - نظر سعدی در مورد ویژگی های معلم**

یکی از انسانی ترین بنیادها، کلاس درس و مدرسه است چرا که روابطی کاملا انسانی، میان معلم و شاگرد برقرار است. «کلاس درس یک نهاد صد در صد انسانی است و در میان فعالیت هایی که برای تعلیم و تربیت دانش آموزان انجام میشود، بیشترین سهم به تدریس معلم اختصاص دارد. لازمه ی یادگیری اصیل و عمیق و پایدار، حاکمیت روابط انسانی یعنی فرآیند برقراری، حفظ و گسترش رابطه هدفدار، پویا و متقابل و متعامل بین اعضای یک کلاس است که با تامین نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی و معنوی آنها سبب تفاهم، احساس رضایت و تحقق اهداف تک تک شاگردان و نظام آموزش و پرورش فراهم گردد. بدین ترتیب اگر در مدرسه و کلاس درس روابط انسانی حاکم شود، دانش آموزان درست تربیت میشوند زیرا زمینه اعتماد، انگیزش و تحقق اهداف آنها میسر میگردد.» (خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۵۹)

در بررسی گلستان سعدی، با ویژگی هایی رو به رو می شویم که یک معلم

مطلوب باید از آنها برخوردار باشد. این ویژگی ها در چهار دسته زیر دسته بندی و بررسی شده اند:

۱ - ۱ توجه به تفاوت های فردی ( شاگرد و معلم )

۱ - ۲ توجه به فن بیان ( معلم )

۱ - ۳ تدریس توامان دانش و مهارت ( کاربست دانش ها )

۱ - ۴ هماهنگی گفتار و کردار ( معلم )

۱ - ۵ توجه به تشویق و تیبه درست

۱ - ۱ توجه به تفاوت های فردی ( شاگرد و معلم )

تفاوت میان انسان ها و جوامع، یکی از اصلی ترین شاخصه هایی است که میتوان به آن اشاره کرد. خداوند در قرآن کریم نیز به تفاوت میان انسان ها و جوامع اشاره کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات، ۱۳) «عمده ترین عوامل ایجاد تفاوت های فردی در افراد گوناگون به هوش، استعداد خلاقیت شخصیت انگیزش جنسیت و محرومیت های فرهنگی مربوط می شود. لذا اگر دو نفر در شرایط مساوی امکان انجام یک فعالیت واحد را ندارند به دلیل تفاوتی است که در ویژگی های فوق الذکر وجود دارد.» (معجز، ۱۳۹۶، ص ۷) این مطلب به روشنی در حکایت زیر دیده می شود:

«پادشاهی پسر را به ادیبی داد و گفت: این فرزند توست؛ تربیتش همچنان کن که یکی از فرزندان خویش. گفت: فرمانبردارم و سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند. ملک، دانشمند را مؤاخدت کرد و متاعبت فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به جا

نیاوردی. گفت: بر رای خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است ولیکن طبایع مختلف.

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی      در همه سنگی نباشد زر و سیم  
بر همه عالم همی تابد سهیل      جایی انبان میکند جایی ادیم»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷)

همانطور که سعدی اشارت فرمود؛ دانش آموزان دارای طبایع مختلف هستند که باید بدان ها توجه کرد در غیر این صورت کار معلم دشوار خواهد شد و در واقع عمل تدریس موفق نخواهد بود.

خداوند در قرآن کریم میفرماید: «و ما هیچ نفسی را بیش از وسع و توانایی او تکلیف نمی کنیم». (مومنون، ۶۲). این آیه شریفه به وضوح به تفاوت های فردی اشاره میکند که به هر کسی به اندازه ی توان تکلیف میدهیم یعنی توان افراد با یکدیگر متفاوت است و این به این معنی است که افراد با یکدیگر تفاوت دارند؛ تفاوت جسمی ، روحی ، اخلاقی ، عقلی و همچنین تفاوت استعدادی و ... .

همچنین این آیه شریفه « هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانهای آن در نزد ماست و آن را نازل نمی کنیم مگر به اندازه و مشخصات معین ». (حجر، ۲۱) تمایز ها و تفاوت های میان آدمیان ناظر به وسع های مختلف آن هاست. (تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۲۱ سوره حجر) وسع به معنای تاب و طاقت است، هم طاقت فهم و هم طاقت عمل. پس آدمیان با وسع های مختلفی از حیث فهم و عمل پا به عرصه زندگی دارند. (معجز، قربانی، رحیمی، ۱۳۹۶).

علاوه بر قرآن کریم در سخنان امام علی (علیه السلام) نیز به تفاوت های فردی توجه شده است ایشان دلیل تفاوت های میان آدمیان را اینچنین ذکر میکنند:

«علت تفاوت های میان مردم گوناگونی سرشت آنان است ... یکی زیبا روی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت ، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاکسرشت و بد اخلاق دیگری خوش قلب و آشفته عقل و آن دیگری سخنوری دل آگاه است.» (نهج البلاغه، ترجمه خطبه ۲۳۴، ص ۳۳۵).

این خطبه بسیاری از مشکلات علمی نسبت به پیدایش نژاد ها و تفاوت های روانی و جسمی انسان ها را برطرف میسازد و شبهات مربوط به عدل الهی را پاسخ میدهد که تفاوت ها ، علل و عوامل طبیعی داشته و به انتخاب و اختیار و نوع تغذیه و شرایط جغرافیایی محیط زیست ارتباط دارد. (نهج البلاغه، ذیل ترجمه خطبه ۲۳۴، ص ۳۳۵)

توجه این منابع عظیم الشان به تفاوت های فردی نشان از آن دارد که تفاوت های فردی نه تنها در کلاس درس بلکه در تمام مسائل بسیار با اهمیت هستند و همانطور که پیش تر گفته شد اگر به این تفاوت ها توجه نشود چه بسا مشکل ایجاد کند و امر تدریس و زندگی را با اختلال مواجه کند. لذا معلمان باید استعداد های شاگردان خود را شناسایی و آنها را براساس توانایی هایشان هدایت کنند. (ر.ک: خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۶۰)

قابل ذکر است که سعدی در بسیاری از حکایات خود به تفاوت های فردی و نوعی به گونه ای مستقیم و غیر مستقیم اشاره کرده است. به عنوان نمونه ای

دیگر برای توجه سعدی به تفاوت های فردی، این عبارت قابل تأمل است:  
 «ای شیخ در حیوانی اثر کرد و در تو اثر نمیکند.» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۹۷)  
 همچنین این دو بیت، توجه به تفاوت های فردی را نشان می دهد:

«ندهد هوشمند روشن رای      به فرو مایه کار های خطیر  
 بوریا باف گرچه بافنده ست      نبردنش به کارگاه  
 حریر» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰)

موضوع دیگر قابل ذکر این که سعدی در گلستان به تفاوت شرایط هم اشاره کرده بدین معنی که هر چقدر هم که محیط عالی باشد و شاگرد تحت تعلیم بهترین معلم ها قرار بگیرد و در بهترین شرایط و فضا درس بخواند، اگر سرشت او به گونه ای باشد که نیاز به آموزش بیشتر داشته باشد یا به قولی دیر آموز باشد، معلم کاری از پیش نخواهد برد چرا که «باران که در لطافت طبعش خلاف نیست / در باغ لاله روید و در شوره بوم خس».  
 (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۶۲). حکایت زیر از باب هفتم گلستان به این مورد اشاره می کند: «یکی را از وزرا پسری کودن بود؛ پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرابن را تربیتی می کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی شود و مرا دیوانه کرد.

چون بود اصل گوهری قابل      تربیت را در او اثر باشد  
 هیچ صیقل نکو نداد کرد      آهنی را که بد گوهر  
 باشد» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴)

در نمونه ای دیگر، شیخ اجل در حکایت چهارم از باب اول گلستان، داستان دزد زاده ای را بیان می کند که حاکم، او را به فرزندگی می پذیرد و سعی در

پرورش و تربیت او دارد؛ اما دزد زاده وقتی بزرگ می شود، با کشتن حاکم و اطرافیانش، به او خیانت می کند. و سعدی این بیت را به عنوان نتیجه بیان می کند:

«عاقبت گرگ زاده گرگ شود/گرچه با آدمی بزرگ شود».  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۶۲)

یا در حکایتی در باب هشتم با آوردن جمله «جوهر اگر در خلاب افتاد همچنان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد همان خسیس است» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۹) به موضوع تفاوت های فردی و شخصیتی و همچنین نقش وراثت در تعلیم و تربیت توجه کرده است.

۱ - ۲ توجه به فن بیان ( معلم )

دیگر ویژگی یک معلم مطلوب بر خورداری از فن بیان خوب است. یکی از معیار های بیان خوب، بلیغ و فصیح سخن گفتن است. این واژه ها به ترتیب به معنای رسایی سخن و وضوح آن می باشد. به این معنی که تن صدای معلم باید مناسب، کلامش به دور از هرگونه گنگی و مقصودش پر از صراحت باشد. این مهم به این معنی است که وظیفه معلم است تا در حد فهم مستمعش سخن بگوید. استاد سخن سعدی در باب هشتم گلستان می گوید:

«با مردم سهل خوی دشوار مگوی». (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲)

بدیهی است تا زمانی که کلام و مقصود معلم نزد شاگرد مفهوم و با معنی نباشد انتقال مطلب نه تنها موفق نبوده بلکه اصلاً اتفاق نخواهد افتاد. انتقال مطلوب و موثر زمانی صورت می پذیرد که فرستنده و گیرنده پیام برای انتقال پیام از علائم و نماد های مناسب و آشکار استفاده کند؛ در واقع اشتراک

نمادها، مفاهیم و معانی، اساس تاثیر و تاتر در ارتباط است. اگر فرستنده و گیرنده پیام هریک تصور جداگانه ای از علائم و نمادهای مورد استفاده و در نهایت مفاهیم منتقل شده داشته باشند بدون شک نتیجه کار، هیچ یک از طرفین را راضی نخواهد کرد و شکست در ارتباط مسلم خواهد بود. (شعبانی، حسن، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

همان طور که علائم مورد استفاده میان دو فرد، ممکن است معنای متفاوتی برای آنها داشته باشد، اگر معلم از کلمات یا عباراتی استفاده کند که دانش آموز، معنای درست آن را نداند و در واقع درک درستی از آن مفهوم نداشته باشد، امر تدریس را دچار مشکل می کند؛ چرا که اساس تدریس موفق بر ارتباط صحیح استوار است. به بیان دیگر اگر اساس یادگیری در کلاس درس مبتنی بر تسلط معلم بر مهارت های ارتباطی است. (ر.ک: خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۶۱)

سعدی در حکایت دیگری از گلستان در مورد سخن گفتن به فراخور دانش مستمع چنین اشاره میکند. «در جامع بعلبک وقتی کلمه ای چند بطریق و عطف می گفتم ...» در انتهای این حکایت آورده است: «سبحان الله! دوران با خبر در حضور و نزدیکان بی بصر دور.» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۹۰)

علاوه بر ارتباط کلامی، ارتباط غیر کلامی نیز بسیار اهمیت دارد. مقصود از ارتباط غیر کلامی، همان معنا و مفاهیمی است که گاهی با یک نگاه و گاهی با یک لبخند و گاه با اخم منتقل می شوند. معلمان لازم است توجه نمایند که گاهی اوقات یک ایما، اشاره، نگاه، لبخند، اخم یا هر نوع حرکت دیگری از اعضای بدن میتواند پیام دهنده باشد. به بیان دیگر برداشت دانش آموزان از

پیام های غیر کلامی معلم، بعضاً متعدد است؛ لذا لازم است معلم در ابتدای کلاس، استراتژی خود را برای آنها مشخص کند.  
(ر.ک: خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۶۲)

فن بیان فقط مختص استفاده از کلمات و ایما و اشاره نیست بلکه گاهی تن صدای سخنور هم می تواند تاثیر بسزایی در گیرایی کلام داشته باشد. به طور مثال معلم برای بیان مطلبی که از باقی مطالب مهم تر است باید کمی تن صدای خود را افزایش دهد تا تفاوت میان دو مطلب قبل و بعد کلام مورد نظر، آشکار شود. این کار مباحث را در خاطر و حافظه ی دانش آموز ثبت می کند. البته در هر کاری باید اعتدال را رعایت کرد اگر تمام مطالب با صدای بلند بیان شود از جلب توجه آن کاسته، ملالت بار و باعث آزار مستمع (دانش آموز) خواهد شد؛ چنانکه سعدی می گوید:

«ناخوش آوزای به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب دلی بر او بگذشت و گفت: تورا مشاھرہ چند است؟ گفت: هیچ. گفت: پس چرا زحمت خود همی دهی؟ گفت: از بهر خدا می خوانم. گفت: از بهر خدا مخوان.

گر تو قرآن بدین نمط خوانی ببری رونق مسلمانی»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲)

۱ - ۳ تدریس توأمان دانش و مهارت ( کاربست دانش )

در خصوص این مورد، روشن است که انتقال صرف دانش مد نظر نبوده بلکه علاوه بر انتقال تئوری مطالب باید مهارت مربوط بدان نیز آموزش داده شود. «کاربرد فراتر از فهمیدن است» (شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷) این موضوع به طور واضح در حکایتی در گلستان مطرح شده.



در این حکایت از جوانی سخن میرود که بسیار سلحشور و توانا در رزم است اما فقط در مقام تمرین و دانش و به قول سعدی:

«سایه پرورده بود و نه جهان‌دیده و برق شمشیر سواران ندیده.  
نیفتاده در دست دشمن اسیر به گردش نبارید باران تیغ»

که در میانه راه سفر، افرادی در پی قتل آنها برمی آیند اما جوان میترسد و با آنها مقابله نمی کند و مجبور به فرار می شوند.

جوان اگر چه قوی یال و پیلتن باشد به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۱)

سعدی در حکایت فوق به صورت غیر مستقیم در صدد آن بوده تا به همه ی افراد جامعه به ویژه معلمان پیاموزد که با دانستن به تنهایی کاری از پیش نمی برند؛ متأسفانه در اغلب مدارس عمومی ترین هدف آموزشی کسب دانش است، و بر همین اساس ارزشیابی موفقیت های تحصیلی براساس بازگفتن یک سری محفوظات است. اما از آنجا که بین دانستن و توانستن و انجام دادن فاصله ی چشمگیری وجود دارد، تاکید بر محفوظات نمی تواند مبین یک روند سالم آموزشی باشد. (ر.ک: شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰)

۱ - ۴ هماهنگی گفتار و کردار معلم

یکی از نشانه های افراد مورد اعتماد، عمل کردن به گفتارشان است. بدین معنی که وقتی از فرد مورد نظر گفتاری می شنوند انتظار دارند در پی گفتارش عملی هم متناسب با آن را شاهد باشند تا سنگ بنای اعتماد را بنهند. قرآن کریم این موضوع را به زیبایی در این عبارت بیان می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لَمْ تَقُولُونَ مَا لَأَفْعَلُونَ». «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهید؟». (صف، ۲) شیخ اجل سعدی در گلستان به فراوانی به این نکته اشاره کرده چنان که در حکایات زیر بیان می کند:

«دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی  
چون عمل در تو نیست  
نادانی...» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰)

ضرب المثل معروف «رطب خورده منع رطب چون کند» هم تاکید بر همین نکته است.

همچنین در خصوص اهمیت هماهنگی میان گفتار و کردار نباید این مقصود را از نظر دور داشت که یکی از مهمترین علل تاثیرگذاری بر دیگران هماهنگی میان گفتار و کردار است. سعدی در این مضمون اینگونه سخن به میان آورده:

«فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی کند. سبب آنکه نمی بینم از ایشان کرداری موافق گفتار.

ترک دنیا به مردم آموزند  
خویشتن سیم و غله اندوزند...»  
(همان، ص ۱۰۳)

البته در حکایت بالا باید توجه داشت که در ادامه میگوید «گفت عالم به گوش جان بشنو / ور نماند به گفتنش کردار» (همان، ص ۱۰۴) بیانگر این موضوع است که اگر عالم گفتار و رفتارش یکسان نبود این آموزنده است که باید مظهر بیت «مرد باید که گیرد اندر گوش / ور نبشته است پند بر دیوار»

(همان) شود. و بازهم قاعده «ادب از که آموختی از بی ادبان» (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۹۵) سعدی را رعایت کند و حرف عالم را گوش کند و دست کم خودش به آن عمل کند. و این یکی از معیارهای مهم معلم با مهارت و مطلوب است.

#### ۱- ۵ کاربست تشویق و تنبیه درست

تشویق و تنبیه گاهی اوقات اولین راهکار برای ابراز رضایت و نارضایتی از یک عمل است اما باید به این موضوع توجه داشت که بایسته است هم تشویق و هم تنبیه هرکدام در مواقع درست و به هنگام مطلوب اعمال شود در غیر این صورت نتیجه ی چندان دلخواهی نخواهد داشت. البته نباید این نکته را فراموش کرد که تشویق و تنبیه باید متناسب با عمل خطای انجام شده باشد.

کار بست مناسب تشویق و تنبیه یکی از ابزارهای مهم یادگیری است و تاثیر بسزایی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد. به بیان دیگر این مهم اگر به جا، به موقع و منطقی اعمال شود، آثار مثبت و سازنده ای در پیشرفت تحصیلی دارد و بالعکس اگر نابجا و غیر منطقی اعمال شود منجر به عقیم شدن یادگیری می شود. (خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۶۳) درباره تشویق و تنبیه که یک ابزار مهم برای یادگیری است سعدی اینچنین حکایت می کند:

«معلم کتابی را دیدم در دیار مغرب ترش روی، تلخ گفتار، بدخوی ...» در این حکایت آنچنان که از ابتدای آن مشخص است سخن از معلمی ترش روی و بداخلاق در میان است که شاگردان را به طور غیر منطقی و به کرات تنبیه می کند و به همین دلیل او را بیرون می کنند و به جای او معلمی خوب و مهربان می آورند. اما شاگردان هیبت معلم قبلی از سرشان بیرون رفته و شروع به

شیطنت می کنند و درس را رها می نمایند. سعدی می گوید که بعد از دوهفته دوباره همان معلم اول (بد اخلاق) را برگردانده اند. علت را جویا می شود. پیرمردی ظریف و جهان‌دیده اینگونه پاسخ می دهد:

«پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمینش بر کنار نهاد  
بر سر لوح او نشه به زر جور استاد به که مهر پدر»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵)

سعدی در این حکایت به طور مستقیم به این نکته اشاره می کند که تنبیه، همیشه بد و تشویق و ملایمت همیشه پسندیده نیست. در حکایتی دیگر نیز این نکته را چنین به میان می آورد:

«خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت، هیبت ببرد. نه  
چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.  
درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد که جراح و مرهم نه است  
درشتی نگیرد خردمند پیش نه سستی که نازل کند قدر خویش  
نه مر خویشان را فزونی نهاد نه یکباره تن در مذلت دهد»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۳)

سعدی در تلاش است که بگوید در تمام کارها باید اعتدال را رعایت کرد. حتی در تشویق و تنبیه هم باید عقلانیت و اعتدال وجود داشته باشد و در هردوی این موارد باید به جوانب توجه شود. منظور از جوانب را در سخنی از قول دکتر عباس خورشیدی بیان می نمایم:

۱- متناسب بودن تشویق و تنبیه با سن، رفتار، محیط، موقعیت، جنس و... دانش آموزان؛ گاهی معلم با یک نگاه معنی دار به دانش آموز تذکر و با یک لبخند از او قدر دانی می کند.

۲- خوشایند بودن تشویق و ناخوشایند بودن تنبیه برای دانش آموزان؛ برای مثال اگر دانش آموزی را به عنوان تنبیه رفتارش از کلاس بیرون کنند، ممکن است لذت ببرد. بدین ترتیب این تنبیه برای او خوشایند است.

۳- تشویق و تنبیه بلافاصله بعد از رفتار اعمال شود؛ چون تنبیه بافاصله خاصیت و اثر خود را از دست می دهد و تشویق با فاصله نیز از تقویت رفتار مطلوب می کاهد.

۴- عادلانه و منطقی بودن تشویق و تنبیه؛ زیرا، غیر منطقی و غیر عادلانه بودن آن تاثیر منفی دارد.

۵- تشویق و تنبیه نامشروط باشد؛ دانش آموز متوجه شود که رفتارش تشویق یا تنبیه می شود نه شخصیتش.

۶- تا جایی که امکان دارد به جای تنبیه از تنبیه استفاده

شود. (ر.ک: خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۶۳)

همچنین استاد سخن، سعدی در حکایتی در خصوص انتفاع تنبیه صحبت می کند. او معتقد است گاهی توبیخ و تنبیه لازم است اما نباید در این کار از حد گذشت. در نظر او تنبیه معلم در نهایت به نفع کودک است.

«یکی از فضلا تعلیم ملک زاده ای همی کرد و ضرب بی محابا زدی و زجر بی قیاس کردی... باری پسر از بی طاقتی شکایت نزد پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل بهم آمد؛ استاد را بخواند و گفت: پسران

آحادرعیّت را چندین جفا و توبیخ روان نمی داری که فرزند مرا؛ سبب چیست؟

گفت: سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی العموم و پادشاهان را علی الخصوص، بموجب آنکه بر دست و زبان ایشان هرچه رفته شود، هر آینه به افواه بگویند و قول فعل عوام الناس چندان اعتباری نباشد.

اگر صد نا پسند آید زدرویش رفیقانش یکی از صد ندانند

وگر یک بذله گوید پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند

پس واجب آمد معلم پادشاه زاده را در تهذیب اخلاق خداوند زادگان اَنْبَتَهُمْ

اللهُ نَبَاتًا حَسَنًا اجتهاد از آن بیش کردن که در حق عوام .

هر که در خریدش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست

ملک را حسن تدبیر فقیه و تقریر جواب او موافق آمد، خلعت و نعمت

بخشید و پایه و منصب بلند گردانید.

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵).

در این حکایت سعدی به گونه جذابی، سودمند بودن برخی از تنبیه ها را به تحریر در آورده و مقصودش این است که اگر برخی معلمان برخی تنبیه ها را در حق شاگرد روا میدارند، به نفع آن شاگرد است و این از دلسوزی و خیرخواهی معلمان است. باید توجه داشت که تنبیه و تشویق مناسب و به جا، بسیار مهم است و اگر در آن زیاده روی و یا کم کاری گردد می تواند اثر

نامطلوبی بر شخصیت و حتی آینده دانش آموز داشته باشد و این یکی دیگر از جنبه های پر اهمیت و خطیر شغل معلمی است.

## ۲ - سعدی در جایگاه معلم

در بخش گذشته، به نگاه سعدی به معلم و ویژگی های مورد نظر وی برای معلم پرداختیم، که در آن، مطلب مانند مثلی بود که یک ضلع آن معلم و ضلع دیگر شاگرد و ضلع سوم، راوی حکایات، یعنی سعدی بود. اما در بخش حاضر برآنیم تا حکایاتی از سعدی در گلستان را بررسی کنیم که او به عنوان معلم بیان کرده و درس های بزرگی به جامعه داده است.

در ابتدا باید به این نکته توجه کنیم که سعدی در جایگاه معلم به روش های تدریس متفاوت و متعددی اشاره کرده و از آن ها استفاده نموده است. در ادامه به انواع الگو های تدریسی که سعدی از آنها در گلستان استفاده کرده است می پردازیم:

### ۲ - ۱ قصه گوئی و داستان سرایی

#### ۲ - ۲ پرسش و پاسخ

#### ۲ - ۳ مناظره

### ۲ - ۱ قصه گوئی و داستان سرایی

یکی از روش های تدریس انتخابی برای معلمان استفاده از داستان و قصه سرایی در تدریس است. بدین معنی که معلم، مبحث درسی را در قالب یک داستان برای شاگردان مطرح می کند. به طور کلی می توان ادعا کرد تدریس به روش قصه گوئی یکی از بنیادی ترین و جدی ترین روش ها برای انتقال مفاهیم است. چرا که مخاطب را با انواع اطلاعات روبه رو و آشنا می کند از

جمله این اطلاعات، سرگذشت دانشمندان، تاریخ یک کشور، زندگی نامه هنرمندان و شخصیت های مذهبی و علمی و شناخت ادبیات و بسیاری از مباحث مختلف دیگر. (ر.ک: سلیقه دار، ۱۳۹۹، ص ۱۳)

گلستان سعدی سرشار از حکایت هایی است که او به گونه ای غیر مستقیم و در لباس حکایت، نکته ای اخلاقی را آموزش می دهد به عنوان مثال در حکایات زیر از این شیوه برای نکوهش بخل ورزی استفاده کرده است:

«توانگری بخیل را پسری رنجور بود. نیک خواهانش گفتند: مصلحت آن است که ختم قرآن کنی از بهر وی یا بذل قربان. لختی به اندیشه فرو رفت و گفت: مصحف مهجور اولی تر است که گله دور. صاحب دلی بشنید و گفت:

ختمش بعلت آن اختیار آمد که قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان.

دریغا گردن طاعت نهادن      گرش همراه بودی دست دادن

به دیناری چو خر در گل بمانند      و الحمدی بخواهی صد بخوانند»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲)

یا در حکایتی دیگر، برای آموزش برتری دانش و هنر بر ثروت چنین می گوید:

«حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر، هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید. سیم و زر در سفر به محل خطرست؛ یا دزد به یکبار برد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه ی زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است. هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند.

سخت است پس از جاه، تحکم بردن      خو کرده به ناز، جور مردم بردن



وقتی افتاد فتنه ای در شام  
روستا زادگان دانشمند  
هر کس از گوشه ی فرارفتند  
به وزیری به شهرها رفتند  
پسرانوزیر ناقص عقل  
به گدایی به روستا رفتند»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴)

یا در نکوهش پرخوری چنین می گوید:

«عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی  
بکردی. صاحبدلی بشنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی بسیار از این  
فاضل تر بودی.

اندرون از طعام خالی دار  
تا در او نور معرفت بینی  
تهی از حکمتی به علت آن  
که پری از طعام تا بینی»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۹۵)

۲ - پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ از رایج ترین شیوه های تدریس است که تعامل خوب و  
سازنده ای را میان معلم دانش آموزان به وجود می آورد. شیوه پرسش و  
پاسخ شیوه ای است که معلم به وسیله ی آن فراگیر را به تفکر در باره  
مفهومی جدید یا بیان مطلبی فرا گرفته شده، تشویق می کند معلم وقتی که  
میخواهد موضوع جدیدی را در کلاس مطرح نماید یا توجه فراگیران را به  
موضوعی جلب کند، شیوه پرسش و پاسخ را به کار می برد و نیز به وسیله ی  
این شیوه فراگیر را تشویق می کند تا اطلاعات خود را درباره موضوعی بیان  
کند. (ر.ک: خورشیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱)

در حکایت تعلیمی زیر، سعدی برای توجه دادن مخاطبان به عواقب فرمانبرداری از نفس و سرکشی نفس، چنین می گوید:

«بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که: اعدی عدوک نفسک التی بین جنییک. گفت: به حکم آن که هر آن دشمنی که با وی احسان کنی دوست گردد مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی، مخالفت زیادت کند. ... مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد، چو یافت مراد»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲)

همچنین در ضرورت ادب آموزی می گوید:

«لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی از فعل آن احتراز کردم.»

نگویند از سر بازیچه حرفی      کزان پندی نگیرد صاحب هوش  
وگر صد باب حکمت پیش نادان      بخوانی آیدش بازیچه در گوش»  
(همان، ص ۹۵)

همچنین در ستایش یاد دائمی خداوند و پرهیز از سرسپردگی می گوید:

«یکی از پادشاهان پارسایی را دید، گفت: هیجت از ما یاد می آید؟ گفت: بلی، هر وقت که خدای را فراموش می کنم.»

هر سو دود آن کش زیر خویش برآند      وان را که بخواند به در کس  
ندواند»

(همان، ص ۹۲)

## ۲-۳ مناظره

در این روش تدریس، دانش آموزان به طور فعال در بحث و گفت و گو شرکت می کنند و بحث را ادامه می دهند و به نتیجه می رسانند؛ به گونه ای که معلم در ابتدا موضوعی را مطرح می کند، سپس شاگردان حول محور همان موضوع بحث می کنند. در حکایات این بخش هم همین الگو دیده می شود. مناظره گاهی با یک پرسش شروع می شود و گاهی با حرف های خود شاگردان آغاز می شود.

به طور مثال حکایات زیر را ذکر می کنیم:

- نکوهش قضاوت نادانسته:

«... گفتم: ای یار، توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه نشینان ... گفت: چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و سخنهای پریشان بگفتی که وهم تصور کند که تریاقند... گفتم: مذمت اینان روا مدار که خداوند کرمند. گفت: غلط گفتمی که برده درمند...»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۳)

- آموزش اعتدال در هر امری:

«جوانی با پدر گفت: ای خردمند مرا تعلیم ده پیرانه یک پند  
بگفتا نیک مردی کن نه چندان که گردد خیره گرگ تیز دندان»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۳)

- نکوهش تفاخر و ستایش سادگی:

«توانگر زاده ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و بادرویش بچه ای مناظره در پیوسته که صندوق تربت پدرم سنگین است و کتابه، رنگین و فرش رخام

انداخته و خشت زرین در او ساخته به گور پدرت چه ماند؛ خشتی دو فراهم آورده و مستی دو خاک بر او پاشیده؟ درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگهای گران بر خود بجنیبده باشد، پدر من به بهشت رسیده باشد.

خر که کمتر نهند بر وی بار بی شک آسوده تر کند رفتار....»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲)

همانطور که پیشتر گفتیم سعدی در جایگاه معلم به طور مستقیم و معمولاً غیر مستقیم درس هایی را به افراد جامعه که در جایگاه دانش آموزان کلاسش هستند، آموزش می دهد که لازمه ی زندگی همه آنهاست. مثلاً سعدی در حکایات زیر به ضرب المثل معروف «علاج واقعه قبل از وقوع» توجه دارد. چرا که نابود کردن دشمنی که در پیش است یا قوت ندارد یا زیر دستانی که از فرد ترس دارند را عاملی برای پیروزی میدانند.

«بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشاید

دشمن چو بینی نا توان، لاف از بروت خود مزمنغزی است در هر استخوان،  
مردی ست در هر پیرهن»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲)

استاد سخن در حکایت دیگری «علاج واقعه قبل از وقوع» را بیان نموده است: «هرمز را گفتند: از وزیران پدر چه خطا دیدی که در بند فرمودی؟ خطایی معلوم نکردم ولیکن دیدم مهابت من در دل ایشان بی کران است و بر عهد من اعتماد کلی ندارند ترسیدم از بیم گزند خویش قصد هلاک من کنند. پس قول حکما را کاربستم که گفته اند:

از آن کز تو ترسد بترس ای حکیم و گر با چنوصد بر آبی به جنگ  
 از آن مار بر پای راعی زند که ترسد سرش را بکوبد به سنگ  
 نبینی که چون گربه عاجز شود بر آرد به چنگال چشم پلنگ»  
 (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۶۵)

در مثالی دیگر می گوید:

«هر که را دشمن پیش است اگر نکشد دشمن خویش است.

سنگ بر دست و مار سربرسنگ خیره رایبی بود قیاس و درنگ»  
 (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۹)

همانطور که از حکایات فوق بر می آید اگر در انجام امور درست پیش دستی نشود موجب هلاکت و بدبختی خود فرد است. اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که مقصود از این بحث، صرفاً در خصوص دشمن است و تزویر و حيله ای که ممکن است در پس پرده باشد. نه اینکه، سعدی اساساً، ظلم و ستم را روا بداند و مقصودش از بیان این حکایات، تناقض با حدیث از امام حسین (علیه السلام) باشد که می فرمایند: «بخشنده ترین مردم کسی است که در هنگام قدرت می بخشد». (الدره الباهره، ص ۲۴). چنانکه در ادامه این حکایت نیز به گونه ای سخن به میان آورده، تا یاد آوری کند که، باید مصلحت اندیشی را سرلوحه ی کار خود قرار داد نه اینکه به قول معروف بیگدار به آب زد؛ بلکه با تأمل بهترین تصمیم ها گرفته شود. سعدی در ادامه حکایت می گوید:

«... و گروهی بخلاف این مصلحت دیده اند و گفته اند که: در کشتن بندیان تأمل اولی تر است. بحکم آنکه اختیار باقی است توان کشت و توان

بخشید اما اگر بی تامل کشته شود محتمل است که مصلحتی فوت شود که تدارک مثل ان ممتنع باشد.

نیک سهل است زنده بی جان کرد      کشته را باز زنده نتوان کرد  
شرط عقل است صبر تیر انداز      که چو رفت از کمان نیاید باز».

(همان، ص ۱۷۹)

این حکایت به زیبایی یادآور ضرب المثل هایی چون «آب رفته به جوی باز نیاید» و «روغن ریخته جمع نمی شود» است که تاکید بر صبر و تامل و در واقع نکوهش شتاب در کار هاست. این هم نمونه ای دیگر از درس های بزرگ سعدی به تمامی انسان های جهان است.

علاوه بر مطالبی که در بخش گذشته مورد بررسی قرار گرفت؛ سعدی بر تربیت اخلاقی هم تاکید فراوان کرده، به نحوی که بیش از نیمی از حکایات گلستان را به تربیت اخلاقی اختصاص داده است. برای مثال سعدی بریدن حرف دیگری و بیان حرف خود را کاری ناپسند شمرده چنانکه در این حکایت آورده است:

«یکی از حکما را شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکند مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد همچنان تمام نا گفته، سخن آغاز کند

سخن را سر است ای خردمند و بن      میاور سخن در میان سخن  
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش      نگوید سخن، تا نبیند خموش»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۰)

در حکایت بعدی سعدی معلم، بیت زیبایی «رهرو آن نیست که گه تند و گهی  
خسته رود/ رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود» را در حکایتش چنین  
آورده است که :

«... ای که مشتاق منزلی مشتاب      پند من کاربند و صبر آموز  
اسب تازی دوتگ رود بشتاب      واشتر آهسته می رود شب و روز»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۱)

یا حکایتی دیگر که به زیبایی، یاد آور این بیت از مولوی است که می فرماید:  
«هر کسی کو دور ماند اصل خویش/ باز جوید روزگار وصل خویش». شیخ  
اجل می گوید:

«وقتی به جهال جوانی بانگ بر مادرم زدم، دل آزرده به کنجی نشست و  
گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش      چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن  
گر از عهد خردیت یادآمدی      که بیچاره بودی در آغوش من  
نکردی در این روز بر من جفا      که تو شیر مردی و من پیر زن»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲)

این حکایت به وضوح به مضمون احترام به والدین نیز اشاره دارد، همان  
موضوع مورد توجه قرآن کریم که به فور به انسان تذکر داده: «وَ وَصَّيْنَا  
الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» (و ما به آدمی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر  
خود نیکی کند). (عنکبوت، ۸) نباید از نظر دور داشت که سفارش های قرآنی  
قطعا در تربیت اخلاق آدمی موثر است و بیان این گونه حکایات از سعدی

نیز ریشه در تاثیر او از آیات الهی و طبع نصیحت گرانه او دارد همچنان که خود شیخ اجل می گوید:

«خوی سعديست نصیحت، چه کندگر نکند  
مشک دارد نتواند که کند پنهانش»

(سعدی، مواعظ، غزل ۳۷)

از دیگر مباحث اخلاقی که استاد سخن در گلستان بدان اشاراتی فرموده است بحث خداجویی و خدا پرستی است. مربی باید روحیه خدا پرستی و عبودیت را در متعلمین ایجاد کند و حب خداپرستی و بندگی را در سایه علم و عمل در متعلم به وجود آورد. (ر.ک: خارستانی، سیفی، ۱۳۹۳، ص ۸۵) سعدی گلستان خود را با ستایش خداوند آغاز می کند و بر هر نعمتی شکری واجب می داند و با بیت «از دست و زبان که بر آید/کز عهده شکرش به در آید» به عظمت و شکوه بی بدیل خداوند اشاره می کند و ضعف انسان و تمام موجودات را در برابر این عظمت نشان می دهد. این خداجویی سعدی در دیباچه کتاب به پایان نمی رسد بلکه در حکایاتی دیگر نیز بدین موضوع توجه دارد. حکایت زیر نمونه ای از اهمیت سعدی به خدانشناسی و پرستش ذات اوست:

«یکی را شنیدم از پیران مربی که مریدی را همی گفت: ای پیر چندان که تعلق خاطر آدمی زادست به روزی، اگر به روزی ده بودی به مقام از ملائکه در گذشتی.»

فراموشست نکرد ایزد در آن حال که بودی نطفه ای مدفون و مدهوش  
روانت داد و طبع و عقل و ادراک جمال و نطق و رای و فکرت و هوش



ده انگشتت مرتب کرد برکف دوبازویت مرکب ساخت بر دوش  
کنون پنداری از ناچیز همت که خواهد کردنت روزی فراموش»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷)

در راستای اهمیت سکوت و نکوهش پرحرفی و اظهار نظر های بی مورد،  
حکایات زیادی از سوی بسیاری از بزرگان، شعرا و نویسندگان بزرگ بیان  
شده است. از دیگر پند های لازم برای زندگی که سعدی در باب هشتم  
گلستان آورده است، نکوهیدن پرحرفی و ستایش سکوت است. چنانکه می  
گوید:

«مشک آن است که ببوید نه آن که عطار بگوید؛ دانا چو طبله عطارست  
خاموش و هنر نمای و نادان چو طبل غازی، بلند آواز و میان تهی.  
عالم اندر میان جاهل را      مثلی گفته اند صدیقان  
شاهدی در میان کوران است      مصحفی در میان زندیقان»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰)

این حکایت یاد آور این حکمت از امام علی علیه السلام است که می  
فرمایند: «زبان عاقل، پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان او  
جای گرفته است.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰، ص ۴۵۱) چنان که از این حکمت  
بر می آید امام علی (علیه السلام) سکوت را ویژگی افراد دانا و سخن گفتن بی  
مورد و بیش از حد را صفت انسان های نادان دانسته اند و این بیانگر اهمیت  
کم حرفی است. البته این حکایت می تواند اشارتی دیگر باشد به کلام خود  
سعدی که در دیباچه گلستان می گوید:

«ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبرانند کان را که خبرشد خبری باز نیامد»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۵۰)

۳- روزگار در جایگاه معلم

در بخش حاضر در پی آن هستیم تا جلوه ای دیگر از آموزگاری سعدی را ذکر کنیم و آن هم معلمی کردن روزگار در نگاه وی است؛ بدین معنا که روزگار، به سبب تجربیاتی که در اختیار انسان می گذارد، نقش معلمی را بازی می کند که درس های زیادی را در رخدادهایش برای انسان دارد. به قول فردوسی: «یکی نغز بازی کند روزگار/ که بنشاندت پیش آموزگار»

(فردوسی، بخش ۳، داستان بوزرجمهر)

به این موضوع، در مباحث زیر خواهیم پرداخت:

۳ - ۱ پند روزگار

۳ - ۲ قانون کارمای سعدی

۳ - ۳ سفر و تجربه

۳ - ۴ قضا و قدر

۳ - ۱ پند روزگار

سعدی در حکایتی به نیکو سخن گفتن و حرف خوب زدن توجه دارد چنان که در حکایت اول باب اول میگوید: «پادشاهی را شنیدم که به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در حالت نومیدی به زبانی که داشت ملک رادشنام دادن گرفت ...» در ادامه ی این حکایت سخن از وزیر می رود که سعی دارد دشنام این اسیر را، با گفتار نیکو به پادشاه منتقل کند و پادشاه هم از خون او می

گذرد اما وزیری دیگر به پادشاه حقیقت را میگوید و پادشاه از این سخن راست وزیر خشمگین می شود و می گوید:

«...مرا آن دروغ پسندیده تر آمد از این راست که تو گفتی؛ که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبیثی. و خردمندان گفته اند: دروغی مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز». (سعدی، ۱۳۹۸، ص ۵۸)

در این حکایت، سعدی علاوه بر مضمون اصلی حکایت که به نکو سخنی و جلوگیری از آشوب و سیاست های درست انسانی اشاره دارد، خواستار انتقال این نکته فرعی نیز هست که گاهی شرایط و اتفاقات و حوادث روزگار میتواند معلم خوبی برای آموزش دادن و مجرب کردن فرد باشد تا در آینده و در حوادث مشابه محتمل الوقوع به بهترین نحو عمل کند و از جنجال و آشوب جلوگیری کند.

در حکایتی دیگر به دانستن قدر عافیت توجه دارد چنانکه می گوید:

«پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست و غلام هرگز دریا ندیده بود ...» در ادامه این حکایت معروف، پادشاه از بیتحملی غلام نسبت به ترس از کشتی به ستوه می آید، حکیمی اجازه میخوهد تا غلام را به حیلتی آرام کند. پس دستور میدهد تا غلام به آب انداخته شود و چندی غوطه ور بماند. پس از دقایقی او را به کشتی برمیگردانند. غلام هم در گوشه ای آرام میگیرد. پادشاه حکمت این کار را می پرسد و حکیم چنین پاسخ می دهد:

«... قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

ای سیر تورا نان جوین خوش ننماید  
معشوق من است آن که  
به نزدیک تو زشت است

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است...»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۶۵)

در حکایت فوق همانطور که پیشتر گفتیم به «قدر عافیت را دانستن» اشاره دارد. این همان «ندانند کسی قدر روز خوشی / مگر روزی افتد به سختی کشی» شیخ اجل است که در بوستان نیز به آن اشاره می کند. به عبارت دیگر تا زمانی که سختی در زندگی رخ ننماید فرد قدر خوشی ها و آرامشش را نخواهد دانست تنها زمانی این آرامش برایش ارزشمند خواهد بود که آن را خطری تهدید کند یا از دست برود. استاد سخن در پی آن است تا این نکته را از زبان پند آموز روزگار، گوشزد کند.

۳ - ۲ قانون کارمای سعدی

در حکایت دیگری سعدی در خصوص نتیجه دار بودن اعمال آدمی در دنیا سخن می گوید و به دنبال آن است که بگوید اعمال انجام گرفته در دنیا بدون نتیجه نخواهد بود چنان که صامت بروجردی می گوید: «از مکافات عمل غافل مشو/ گندم از گندم بروید جو زجو»؛ (صامت بروجردی، النصایح و التنبیه، ترکیب بند شماره ۱۰) همچنین مولوی با اشاره به این قانون، چنین می گوید: «این جهان کوهست و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها را صدا» (مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۹) مضمون این کلام به قانون سوم ایزاک انیشتین نیز اشاره دارد که می گوید: «هر عملی، عکس العملی و هر کنشی، واکنشی دارد» یا به عبارت دیگر «هر کنشی همواره واکنشی برابر و در جهت مخالف آن

کنش در پی دارد.» (ر.ک: غفوری، ۱۳۹۹، ص ۱۰) و این همان مصداق قانون کارماست. سعدی در حکایتی چنین می گوید:

«ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به به طرح. صاحب دلی بر او گذشت و گفت:  
 ماری که تو هرکه را بینی بزنی یا بوم که هرکجا نشینی بکنی  
 زورت ار پیش می رود باما با خداوند غیب دان نرود  
 زورمندی نکن بر اهل زمین تا دعائی به آسمان نرود  
 حاکم از این سخن برنجید و روی از نصیحت او درهم کشید و بر او التفاتی  
 نکرد أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ، تا شبی آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و سایر  
 املاکش بسوخت و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند. اتفاقاً همان شخص  
 در گذار بود و شنید که با یاران میگفت: ندانم این آتش از کجا به انبار هیزم  
 افتاد. گفت از دود دل درویشان.

حذر کن زدود درون های ریش      که ریش درون عاقبت سرکند  
 به هم بر مکن تا توانی دلی      که آهی جهانی به هم برکند  
 بر تاج کیخسرو شنیدم که نبشته بود:

چه سالهای فراوان و عمرهای دراز که خلق بر سرما بر زمین بخواهد رفت  
 چنان که دست به دست آمده است ملک به ما      به دست های دگر  
 همچنین بخواهد رفت»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۷۸)

همچنین سعدی در حکایت بیست و یکم از باب اول گلستان به وضوح به ضرب المثل معروف «کوه به کوه نمی رسد اما آدم به آدم می رسد» اشاره می کند، که تأیید همین قانون است:

«مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود...» در ادامه درویش سنگ را نگه می دارد. از قضا پادشاه بر آن لشکری مردم آزار، خشم می گیرد و او را در چاه می اندزد. درویش می آید و همان سنگ را بر سر او می زند. نام و نشانش را که جويا می شود درویش خود را معرفی می کند. مرد در چاه علت این درنگ را می پرسد که درویش هم در پاسخش می گوید:

«... از جاهت می اندیشیدم. اکنون که در چاهت دیدم فرصت غنیمت شمردم.» در ادامه ابیاتی با همین مضمون می آورد که در آخرین بیتش چنین میگوید:

«باش تا دستش ببندد روزگار      پس به کام دشمنان مغزش برآر»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۷۵)

سعدی در این حکایت علاوه بر صبر و تحمل شرایط سخت، خواهان آن است تا با بیان این قبیل حکایات که چرخش روزگار را مورد توجه قرار داده، اهمیت روزگار و حوادثش را بیان کند و بیش از پیش معلمی کردن روزگار و تاثیرگذاری اتفاقات زندگی را عیان کند. همچنین مقصود سعدی از بیان چنین مطالبی، مجرب و کار آزموده کردن مخاطب است که با بیان تجربیات دیگران در قالب حکایت، درصدد فهماندن مطالب مهم روزگار و لازمه زندگی است.

## ۳-۳ سفر و تجربه

از اهمیت تجربه در زندگی، در کلام سعدی و دیگر بزرگان به فراوانی سخن رفته است. پدیده سفر به دلیل اینکه حس ماجرا جویی و روح جستجوگر آدمی را راضی می نماید، بسیار مورد پسند است. سعدی بیشتر عمر خود را در سفرها گذراند و تجربیات فراوانی اندوخت و حاصل همه ی فراز و فرودهای سفر خود را در دو کتاب گلستان و بوستان جمع کرد و آن را تقدیم ادب پارسی نمود. (ر.ک: قربانی، ۱۳۹۵، ص ۲) سعدی خود گرد جهان گشت و تجربیات زیادی کسب کرد. در باب سوم گلستان می خوانیم: «...پسر گفت ای پدر، فواید سفر بسیار است. از نزهت خاطر و جر منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرج بلدان و مجاورت خلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران چنانکه سالکان طریقت گفته اند:

تا به دکان و خانه در گروی      هرگز ای خام، آدمی نشوی  
برو اندر جهان تفرج کن      پیش از آن روز کز جهان بروی»  
(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰)

همانطور که از حکایات و اشعار سعدی بر می آید؛ سفر کردن را یکی از راه های بالغ شدن آدمی دانسته و سبیل آشنایی با جوامع و ملل مختلف و نشانه های الهی شمرده است همچنین روح جستجوگر سعدی به او اجازه نداد مانند بقیه زندگی کند و سکنی بگزیند بلکه با توجه به موقعیت زمانی و حوادثی که در دوره اش به چشم دید، تصمیمات متفاوتی در زندگی خویش گرفت و پای در سفر نهاد و تجربیات بسیاری را از سفر به دیار های مختلف و آشنایی با افراد گوناگون کسب کرد و همین مسئله بود که او را در، آموزگار

با تجربه بودن و آموزش مطالب زندگانی به دیگران، کمک کرد. (ر.ک: قربانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

وی در اهمیت سفر و اهمیت کسب تجربه، در غزل ۵۹۷ خود می گوید: «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی/ صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی». گویی سعدی یکی از جنبه های سفر را همین کسب تجربه و عبرت آموزی از سرنوشت دیگر مردم و جوامع دانسته، همانطور که در کلام الله مجید، خداوند این نکته را چنین بیان می فرماید که: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ «بگو روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چه شد.» (انعام، ۱۱). شیخ اجل نیز گویی با توجه به این آیه، سفر کردن و تجربه کسب کردن را پیشه خود قرار داده است و تجربه های خود را با خوانندگان به اشتراک گذاشته است.

### ۳ - ۴ قضا و قدر

اگر در آثار استاد سخن سعدی سیر کنیم، به راحتی و به طور کاملاً واضح، به اعتقاد او به «قضا و قدر» پی خواهیم برد. حوادثی که خارج از اراده انسان هستند، معلمانی هستند که به انسان تجربه زندگی می دهند. دیدگاه سعدی به قضا و قدر همان عبارت عامیانه است که «قسمت بوده ...» بنابراین کاری جز درس گرفتن از انسان ساخته نیست؛ چنانکه در حکایت زیر آورده است: «دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم.

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه به کفر یا به شکایت برآید از دهنی  
فرشته ای که وکیل است بر خزاین باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی؟»



(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۲)

یا در حکایت دیگری میگوید:

«ای طالب روزی، بنشین تابخوری وای مطلوب اجل، مرو که جان نبری.

جهد روزی اگر کنی و گرنکنی برساند خدای عزوجل

ور روی در دهان شیر و پلنگ نخوردت مگر به روز اجل»

(همان)

همچنین سعدی اعتقاد خود به حتمیت قضا و قدر را که مصداق بیت

«قضا کشتی آنجا که خواهد برد/ اگر ناخدا جامه بر تن درد»

(سعدی، بوستان، باب ۵) است در حکایتی اینگونه بیان میدارد:

«به نا نهاده دست نرسد و نهاده هر کجا که هست برسد.

شنیده ای که سکندر برفت تاظلمات به چند محنت و خورد آن که خورد

آب حیات»

(سعدی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۳)

**نتیجه گیری:**

استاد سخن به این نکته معتقد است که اگر چیزی قسمت و روزی کسی

نباشد، اگر زمین و زمان را به هم بدوزد و تلاش کند راه به جایی نخواهد برد

اما اگر امری در سرنوشت فردی باشد حتی اگر خودش آن را نخواهد و

تلاشی برای آن نکند بدان خواهد رسید و این همان «قسمت» است که در

زبان عامیانه جا افتاده؛ همان نکته ای که سعدی در این حکایت بدین صورت

بیان می کند:

«صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد.

مسکین حریص در عالم همی رود      او در قفای رزق و اجل در قفای  
(او) (همان)

حکایات یاد شده نشان می دهند که سعدی به حتمیت سرنوشت معتقد است به گونه ای که ممکن است او را جبرگرا و مخالف اختیار آدمی بخوانند. اما نباید این نکته را دور از نظر داشت که تمام بحث های فراوانی که میان بزرگان در خصوص مضمون قضا و قدر وجود دارد و اینکه آدمی مختار است یا مجبور؛ اختیار یا جبر؛ با این حدیث از امام صادق علیه السلام به انتها می رسد که می فرمایند: «نه جبر است نه تفویض، امری است بین دو امر». در واقع خداوند بندگان را در افعالشان ناگزیر نکرده «جبر» و کارهایشان را نیز به آنها واگذار نکرده «تفویض» بلکه راه میانه ای را با عناوینی چون لطف الهی و امر بین الامرین معرفی کرده است. (ر.ک: مظلومی، فرزانه؛ ۱۳۹۷) این همان روزگار معلم است که در صدد آن است تا مطالب مهم زندگی را به آدمی بیاموزد. البته نباید فراموش کرد که روزگار قبل از آموزش دادن امتحان می گیرد و باید تمام سعی خود را کرد تا سربلند از آزمون های زندگی بیرون آمد.

به طور کلی اگر حکایت به حکایت از گلستان را بررسی کنیم با همین نکته مواجه خواهیم شد که سعدی، به نقل از مقاله محمد علی امامی «آموزگار قرن است». و در آثارش در پی تربیت عالمان پرهیزگار، افراد با ایمان متکی به نفس، خوشخو، منصف، حق شناس، نیکوکار، دارای عزت نفس، صاحب هنر است. (ر.ک: خارستانی، سیفی، ۱۳۹۳، ص ۸۷).

در انتهای مطلب بدین نکته می‌رسیم که سعدی تمام تلاش و حمیت خود را بر این نکته گذاشته است که در گلستان و حکایات مختلف، خود به آموزش مطالب مهم و لازمه زندگی بپردازد و نکاتی را مطرح کند تا راه درست زیستن را بیاموزاند. با اینکه آدمی نمیتواند به تمام آن نیکویی‌ها و به همه جوانب آن برسد اما در حد خود می‌تواند بدان دست یازد و از هرکدام دست کم توشه‌ای برگزیند و راه سعادت را بییامد. این ویژگی‌های مطرح شده از دیدگاه سعدی برای تمام افراد جامعه، الگو است اما به طور ویژه، کلام سعدی تمرکز بیشتری بر معلمان جامعه دارد؛ همانطور که در ابتدای مقاله گفته شد معلمان چراغ راه یک جامعه هستند و اگر توانایی نمایاندن راه را نداشته باشد آینده‌ی راه درست فرزندان یک جامعه را به تحریف می‌کشاند. در این مقاله، ویژگی‌ها و معیارهای یک معلم خوب و مطلوب را در نگاه سعدی بررسی کردیم. همچنین علاوه بر شاخصه خاص معلمان، از آموزگاری سعدی سخن گفتیم و در ادامه تلاش کردیم تا پند روزگار را که شیخ اجل در گلستان، خود بدان اشاره کرده نیز بنمایانیم.

### منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- دشتی، محمد (۱۳۸۳). نهج البلاغه، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)
- ۳- سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۸). گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی
- ۴- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۷). مثنوی معنوی، دفتر اول، شرح کریم زمانی، تهران: اطلاعات

- ۵- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). شاهنامه، ترجمه مجتبی مینوی، چاپ پنجم، تهران: نگاه
- ۶- صامت بروجردی، میرزا محمد باقر، (۱۳۸۸)، النَّصَائِحِ وَ التَّنْبِيهِ، چاپ اول، تهران: مجمع متوسلین به آل محمد (ص)
- ۷- شهید اول، (۱۳۷۹). الذَّرَّةُ الْبَاهِرَةُ مِنَ الْأَصْدَافِ الطَّاهِرَةِ، تصحیح و ترجمه عبدالهادی مسعودی، انتشارات زائر
- ۸- خورشیدی، عباس (۱۳۸۵). روش ها و فنون تدریس، چاپ چهارم، تهران: یسپرون
- ۹- معجز، نسیم قربانی، الناظر رحیمی، عظیمه (۱۳۹۶). تفاوت های فردی در یادگیری و آموزش، اولین کنفرانس بین المللی علوم اجتماعی، تربیتی علوم انسانی و روانشناسی، تهران
- ۱۰- محمد زاده، مریم (۱۳۹۵). بررسی تعلیم و تربیت در آثار سعدی، کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی.
- ۱۱- شعبانی، حسن (۱۳۹۴). مهارتهای آموزشی و پرورشی، جلد اول، تهران: سمت
- ۱۲- قربانی، طاهره (۱۳۹۵). تاملی در سفر های سعدی و انگیزه های آن، کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی.
- ۱۳- خارستانی، اسماعیل. سیفی، فاطمه (۱۳۹۳). اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه سعدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پورتال جامع علوم انسانی، سال نهم.
- ۱۴- غفوری، محمد ساعد (۱۳۹۹). نیوتون متفکری بزرگ، دوره سی و ششم، تهران: رشد آموزش فیزیک
- ۱۵- سلیقه دار، سکینه (۱۳۹۹). نقش قصه و تاثیر آن در یادگیری، دوره سی و چهارم، تهران: رشد آموزش زبان و ادب فارسی.
- ۱۶- یونسکو کمیسیون ملی ایران (۱۳۷۳). ذکر جمیل سعدی. مجموعه مقالات هشتادمین سالگرد تولد شیخ اجل در سال ۱۳۷۳.

## مفاخرات سعدی با تکیه بر قصاید

سارا نظامدوست<sup>۱</sup>

محمدامیرمشهدی<sup>۲</sup>

### چکیده:

یکی از شیوه‌هایی که شاعران جهت مقبولیت عام در شعر خود به کار می‌گیرند، مفاخره است. در این شیوه، شاعران با هدف متمایز کردن خود و آثارشان در بین دیگران، به تمجید از خود، هنر سخنوری و یا اشعارشان می‌پردازند و به گفته سعدی شیرین سخن، هرکس می‌خواهد «عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال». سعدی شیرازی، شیخ اجل و استاد سخن نیز با هوشمندی تمام، به مفاهیم گونه‌گون از جمله مفاخره در آثارش توجه داشته و با شگردهایی خاص از آن بهره برده است. در این مقاله که نگارندگان قصد دارند مفاخرات سعدی را در قصاید بررسی نمایند، آن‌ها را به دو گونه مفاخره به هنر سخنوری و پیوند مفاخره و مدح ممدوح تقسیم کرده‌اند. در تحلیل قصاید سعدی این نتیجه حاصل شد که جنبه مفاخرات سعدی به قدرت هنر سخنوری در زمینه‌هایی چون بازتاب جهانی داشتن سخن، مفاخره به خود، مفاخره به شیرین‌زبانی، مفاخره به خلق آثار و توانایی خود در

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران (نویسنده مسئول)

Nezamdoost.sara.1365@gmail.com

<sup>۲</sup> استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

mashhadi@lihu.usb.ac.ir

سرودن شعر و نیز مفاخره به سخن در پند و اندرز نمایان شده است. در نوع پیوند مفاخره و مدح ممدوح، مفاخره به سخن و شعر همراه با ستایش ضمنی ممدوح به هم آمیخته است. در این نوع مفاخره، جنبه مفاخره به شعر و سخن و نمایاندن آن به ممدوح برجسته تر است تا ستایش خود ممدوح و چاپلوسی در برابر وی؛ و معتقد است که شعر و سخن وی باعث نشده که در برابر کسی سر تواضع فرود آورد. در نهایت، سعدی در مفاخرات خود سعی دارد که با مدد گرفتن از جمله‌ها یا عبارات تعدیل کننده، مخاطب را از خود به غیر نیز متوجه کند تا از آسیب خود ستایی یک سو به بر حذر باشد و از دایره اخلاق خارج نشود.

**واژگان کلیدی:** سعدی، فصاید، مفاخرات، قدرت سخنوری، شیرین‌زبانی، پند و اندرز، ستایش ممدوح.

#### مقدمه:

خویشتن خواهی و حب ذات در انسان امری غریزی است و چنانچه به این امر باور داشته باشیم، به ناچار خواهیم پذیرفت که این میل باطنی در افراد گوناگون، جلوه‌هایی دیگر گونه و متفاوت دارد و هرکس به طریق خاصی از جمله از راه نطق و بیان آنرا ابراز می‌نماید؛ بدین ترتیب خودستایی و عرضه هنر تا آنجا که به افراط و گزافه‌گویی نکشد، امری است طبیعی و فقیر و غنی، عارف عامی و زاهد و دنیا دار در آن شریک هستند (ر.ک: فرزام‌پور، ۱۳۵۴: ۳۷۴)؛ بنابر این حب ذات و خود خواهی غریزی در وجود همه انسان‌ها وجود دارد و به گفته سعدی شیرین سخن هرکس می‌خواهد «عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۹۳). مفاخره در لغت عبارت است از «نازش و بر یک دیگر بالیدن و اظهار بزرگی و مناقبت در حسب و

نسب و جز آن» (دهخدا، ۱۳۶۱: ذیلواژه) و در اصطلاح «به اشعاری اطلاق می شود که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن دانی و تخلیق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف و نسب و کمال خویش سروده است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸). مفاخراتی که در دواوی نشاعران فارسی وجود دارد، اغلب از نوع نازش و بالش به شعر و حکایت از قدرت سخنوری آن ها دارد. از آنجا که «اثر هنرمند خلاصه روح و جوهر وجود اوست» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۳۷۴)، شعر نیز تجلی گاه باطن و افکار درونی شاعر است که به آن، شکلی اغراق آمیز و تخیلی داده است. شاعر در وسعت دایره خیال خود می پندارد که با طرز فکر و قوه عقل و ابزار علم خود، بر آسمان ها و زمین احاطه یافته است و با این دیدگاه، فکر و عقل خود را برتر از دیگران می شناسد (ر.ک: محمودی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ چه این که «شاعران فارسی آنگاه که اوج و ارج سخن خویش را می سنجدند و از بها و ارج اندیشه و زبان خویش سخن می رانند، به نوعی خط سیر و مسیر آرمانی شعر خود را به تصویر می کشند (نیازکرمانی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۱۴۴). سعدی شیرازی از شاعران صاحب سبک قرن هفتم از جمله شاعرانی است که در سخن سرایی، سرآمد هم عصرانش بوده است و با شیرین زبانی اش، خود را از دیگران ممتاز کرده است. قدرت سخنوری وی به حدی است که گاه دوست دارد آن را به رخ دیگران بکشد و یا در مقام مدح ممدوح، به طریقی شعرش را به او و دیگران بنمایاند؛ بدین ترتیب، در شعر سعدی، رگه های مفاخره- آمیزی دیده می شود، اما باید دید این مفاخره چگونه است و به چه طریقی در

شعرش بازتاب داشته است؟ در این مقاله قصد آن را داریم که وجوه مفاخرات شعر سعدی را در قصاید وی واکاوی نماییم و ببینیم قصاید وی تا چه اندازه، رنگ و بوی مفاخره به خود گرفته است؟

### مقاله:

در شعر سعدی کم و بیش مفاخره وجود دارد، اما در این مقاله برآنیم که فقط در قصاید، آن را بررسی نماییم. نگارندگان در این مقاله، مفاخرات سعدی را به دو نوع کلی تقسیم کرده‌اند؛ یکی مفاخره به قدرت سخنوری خود شاعر و دیگری پیوند مفاخره و مدح ممدوح.

#### ۱- مفاخره به قدرت هنر سخنوری

سعدی استاد سخن است و به مفاهیم گوناگون از جمله مفاخره توجه داشته و با شگردهایی خاصی بدان پرداخته است و در جای جای آثار خود از جمله بوستان، گلستان و کلیات که شامل غزلیات، قصاید، ترجیع بند و ترکیب بندهاست، به هنر سخنوری خود بالیده و بدان افتخار می‌کند و سعی بر آن دارد که این موضوع را به مخاطب نیز انتقال دهد؛ بنابراین به دنبال جلب توجه خواننده و درنهایت، تحسین‌ویاست و چه برآیند برای شاعر در گفتار بهتر از این؛ که مخاطب اقناع شود و به سخن شاعر با دل و جان، گوش سپارد و بدان ترغیب شود. جنبه‌های مختلف مفاخره به قدرت سخنوری شاعر در موارد زیر جلوه‌گر شده است:

#### ۱-۱- بازتاب سخن در عرصه ملی و فراملی (بازتاب جهانی)



سعدی شیرازی در وهله اول معتقد است که اشعارش در سطح ملی و میهنی بازتاب داشته باشد. وی سخن خود را همانند مشک می‌داند که به لحاظ گران بهایی نمی‌توان قیمتی روی آن گذاشت و این حد اعلای مفاخره به سخن است؛ بدین سبب می‌سراید که:

همانا که در فارس انشای من      چو مشک است بی قیمت اندر ختن  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷)

مشاهده می‌شود که در این بیت، مفاخره به شعرش، وجه بازتاب ملی و بین‌المللی را در خود جای داده و واژه‌های «فارس» و «ختن» گواه آن است. همچنان که سعدی دوست دارد سخنش در سطح ملی و میهنی بدرخشد، پا را از آن هم فراتر گذاشته و دوست دارد که شعرش در سطح بین‌المللی نیز فراگیر شود و بازتاب جهانی داشته باشد و معتقد است که هفت کشور؛ یعنی کل عالم هستی، مجلس خود را بدون گفتار سعدی آغاز نمی‌کنند و چه فخری بالاتر از این به سخن برای یک شاعر؛ که می‌سراید:

هفت کشور نمی‌کنند امروز      بی مقالات سعدی انجمنی  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۰۴)

سعدی معتقد است که این افتخار از دعای سحری است که نصیب او شده و سخنش در زمین انتشار یافته است:  
سعدی به هر نفس که برآورد در سحر

چون صبح در بسیط زمین انتشار کرد  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۵۴)

سعدی به عناوین مختلف، همچنان بر این جهانی‌شدن اشعارش تأکید می‌کند تا این موضوع در ذهن مخاطب نهادینه شود و به‌نوعی مفاخره در سخن و شعرش را نشان می‌دهد و به مخاطب نیز القا می‌کند که شعرش همانند نافه

ختنی، گران بهاست؛ به طوری که آن را به تمام عالم می‌برند و مورد استفاده قرار می‌دهند و از او در جهان به خوش سخنی یاد می‌کنند:

شنیده ای که مقالات سعدی از شیراز

همی برند به عالم چو نافه ختنی

مگر که نام خوشت بر دهان من بگذشت

برفت نام من اندر جهان به خوش سخنی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۰۴)

#### ۱-۲- مفاخره به خود و سخن بلیغ

خود سعدی نیز گاهی چنان از فن بیان و قدرت سخنوری و شاعری خود به وجد می‌آید که حتی باور ندارد که این، خود اوست که چنین شاعرانه می‌سراید و دچار شک و تردید و خیالاتی می‌شود؛ اما به ناگاه به خود می‌آید و اجازه نمی‌دهد که خودستایی‌اش، به سمت غرور و تکبر بی‌جا سوق داده شود و بلافاصله پوزش می‌خواهد و از بضاعت بی‌ارزش خود؛ یعنی همان سخن و شعرش، احساس شرمگینی به وی دست می‌دهد:

گه گه خیال در سرم آید که این منم

ملک جهان گرفته به تیغ سخنوری

بازم نفس فرو رود از هول اهل فضل

با کف موسوی چه زند سحر سامری

شرم آید از بضاعت بی‌قیمتم و لیک

در شهر آبگینه فروشست و جوهری

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۵۵)

شیخ اجل «درستایش از خود از جمله‌ها یا عبارت تعدیل کننده مدد می‌گیرد. این به کارگیری موجب می‌شود که مخاطب را از خود به غیر نیز متوجه کند

تا از آسیب خود ستایی یک سویه بر حذر باشد» (حاجی مزدارانی، ۱۳۸۷: ۵۶). به همین دلیل ذهن مخاطب را متوجه عبارت تعدیل‌کننده «اهل فضل» می‌کند. در حقیقت، در ابیات پیشین، دو بیت پایانی، بازدارنده و تعدیل‌کننده برای ادعای مطرح‌شده در بیت آغازین است و بدین شیوه خود را از خودستایی و غرور یک‌سویه حفظ می‌کند.

در جایی دیگر نیز با همین شیوه و برای مهار کبر و غرور، به خودش یادآوری می‌کند که: هرچند که جهان را به قدرت سخنوری خود گرفته‌ای و سخت عالم‌گیر شده، این نعمت را از جانب خداوند و فیض و رحمت الهی و آسمانی بدان و نه از خودت؛ به همین دلیل باید سپاسگزار خداوند باشی؛ بنابراین مجال این را نمی‌دهد که سخنش به غرور بی‌جا آلوده شود و رنگ و بوی خودستایی مغرورانه به خود بگیرد و می‌سراید. سعدی نه‌تنها «با تیغ بلاغت بسیط، زمین را مسخر کرده و شعر خود را از آب دجله روان‌تر دیده، بلکه آن را منتهی حد سخن انگاشته» (فرزام‌پور، ۱۳۵۴: ۳۷۶) است:

جهان به تیغ بلاغت گرفته‌ای سعدی

سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست

بدین صف که در آفاق صیت شعر تو رفت

نرفت دجله که آبش بدین روانی نیست

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۵۰)

در اینجا نیز مصراع دوم از بیت اول؛ یعنی «سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست»، نقش متعادل‌کننده و باز دارنده از ادعای مطرح‌شده در مصرع نخست را دارد.

سعدی شیرین سخن گاهی از هنر کم نظیر خود به وجد آمده، زبان به مفاخره گشوده است. او در ابیات زیر، شیفتگی خود را به سخنش نشان می‌دهد و با تشبیه شعر خود به دختر، گریزی به زنده‌به‌گور کردن دختران در عصر جاهلیت می‌زند و ترس از این دارد که در زمان وی هر کس شعری بسراید،

شعر وی از رونق می افتد و همانند دختران عرب، زنده به گور شود؛ بدین معنی که سعدی به واسطه شعرش، شهرت نمی یابد و گمنام شده و در نهایت سخنش عالم گیر نمی شود؛ بدین ترتیب، «از این طریق، مفاخره را به حد اعلای خود؛ یعنی تا مرز تعصب نسبت به اشعارش» (ر.ک: فیاض و گلرخ ماسوله، ۱۳۹۸: ۲۴۱) رسانده است تا جایی که می سراید:

سعدی دل روشنت صدف وار	هر قطره که خورد گوهر آورد
شیرینی دختران طبیعت	شور از متمیزان برآورد
شاید که کنند زنده در گور	در عهد تو هر که دختر آورد

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۷۷)

### ۱-۳- مفاخره به شیرین سخنی

شیرین زبانی سعدی با بیان مستقیم از زبان خودش بارها در اشعارش نمود پیدا کرده است و به آن اشاره می کند؛ به همین دلیل به شیرین سخنی معروف شده است و چه بسا این نیز از رندی خود سعدی است که خواسته سخنش را با نوعی ستایش درهم آمیزد تا خود مخاطب آن را دریابد و «گاه مصمم شده که به سبب ازدحام مگسان، از نوشتن اشعار بازایستد» (فرزام پور، ۱۳۵۴: ۳۷۶)؛ چنانچه می سراید:

من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس

زحمت می دهد از بس که سخن شیرین است

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۴۴)

سعدی معتقد است که حتی سخن او از قند هم شیرین تر است و تحفه ای است برای دوستان:

دریغ آمدم ز آن همه بوستان      تهیدست رفتن      سوی دوستان

به دل گفتم از مصر قند آورند  
برِ دوستان ارمغانی  
برند  
مرا گر تهی بود از آن قند دست  
سخن‌های شیرین تر از قند  
هست

نه قندی که مردم به صورت خورند  
که ارباب معنی به کاغذ برند  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷)

در جایی دیگر سعدی بازهم از مفاخره به سخن‌دانی خود در سطح شهر می-  
گوید و معتقد است که سخن‌گویی وی در سطح شهر نیز آوازه هر کوی و  
برزن است و همه او را به شیرین‌سخنی می‌شناسند؛ چنانچه می‌سراید:

بدین شیوه مرد سخن‌گوی چُست  
به آب سخن کینه از دل بشت  
یکیگ فت از این نوع شیرین نفس  
در این شهر سعدی شناسیم و بس  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

سعدی همچنان به شیرین‌زبانی خود می‌بالد و خود را بدان می‌ستاید و معتقد  
است که از طریق همین شیرین‌زبانی و اخلاق نیک است که می‌توان گوی  
سبقت را از دیگران ربود؛ بنابراین توصیه می‌کند که شیرین‌زبانی را همگان  
باید از او بیاموزند؛ چون تُرش‌رویی و بداخلاقی، تلخ‌زبانی را هم به دنبال  
دارد و چنین فردی باید با همان تلخ‌زبانی بمیرد و ساکت باشد:

به شیرین‌زبانی توان بُرد گوی  
که پیوسته تلخی بُرد تند خوی  
تو شیرین‌زبانی ز سعدی بگیر  
تُرش روی را گو به تلخی بمیر  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

#### ۱-۴- مفاخره به آثار و توانایی‌های خود در سرودن شعر

سعدی شیرین‌سخن، در جای‌جای اشعارش به توانایی‌های خود در فن  
شاعری اشاره کرده و حتی نام اثر خود را نیز در سخن آورده که مبادا آثارش

سرقت شود و کسی به نام خودش آن‌ها را کتابت کند؛ همچنان که در بیت زیر ضمن اشاره به نام خود و کتاب **گلستان**، یادآور می‌شود آن کس که کتاب **گلستان** سعدی را ندارد، گویی در خانه زندانی است و تنهاست و تنهایی، گمراهی به دنبال دارد:

خانه زندان است و تنهایی ضلال هر که چون سعدی، گلستانیش نیست  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۵۵)

در اشعاری دیگر نیز ضمن اشاره به کتاب **گلستان**، علاوه بر مفاخره به ظاهر سخن، به معنا و مفهوم آن نیز توجه دارد و بالندگی در آن دیده می‌شود و معتقد است که وقتی معانی سخن و تأویل اصلی شعر سعدی نمایان شود، هیچ بلبلی نمی‌تواند به خوبی آن نغمه‌سرایایی کند و جای تعجبی ندارد اگر چنین فرد هنرمند سخنوری بمیرد، از استخوان خاک شده‌اش، گل بروید و مزارش تبدیل به **گلستان** شود:

مگر تا **گلستان** معنی شکفت بر او هیچ بلبل چنین خوش نگفت  
عجب گر بمیرد چنین بلبلی که بر استخوانش نروید گلی  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

و در جایی دیگر نیز با هوشمندی تمام، نام خود را به همراه کتاب **بوستان**، با بهره‌گیری از صنعت ایهام در واژه «بوستان» آورده و نیز با تشبیه شعر به گل، نوعی مفاخره به شعر و سخنش در آن دیده می‌شود، اما بازهم اجازه نمی‌دهد که جنبه ناپسند غرور و مفاخره در آن پررنگ شود و بلافاصله می‌گوید: همچنان که خرما در زیر پوست شیرین است، اما وقتی کامل آن را باز کنی، استخوانی در آن یعنی همان هسته خرما دیده می‌شود و سخن من نیز از این جهت، بی‌عیب نیست:

چو بانگ دهل هولم از دور بود به غیبت درم عیب مستور بود  
گل آورد سعدی سوی بوستان به شوخی و فلفل به هندوستان

چو خرما به شیرینی اندوده پوست      چو بازش کنی استخوانی در اوست  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۷)

#### ۱-۵- مفاخره به سخن در پند و اندرز

درون مایه اصلی اشعار سعدی، پند و اندرز است و با این شیوه نیز به طور ضمنی جنبه مفاخره به سخنانش را برجسته می‌کند. همچنین قصد دارد که هدف خود را به مخاطب نشان دهد و آن، ساختن جامعه‌ای آرمانی است؛ بنابراین تأکید می‌کند که چون سخنان وی پند است، بهتر است هر آدم عاقلی آن را به کار بندد و از آن روی برتابد؛ زیرا با کار بست سخنان تعلیمی او، هر کسی به دولت می‌رسد.

سخن های سعدی مثال است و پند      به کار آیدت گر شوی کار بند  
دریغ است از این روی بر تافتن      کز این روی دولت توان یافتن  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۹۶)

سعدی معتقد است که حتی یک حرف از سخنان وی برای سرای سعادت و پیروزمندی افراد کافی است و اگر به یک حرف از آن‌ها عمل شود، تو را بسنده است؛ بنابراین سعدی، سخنان خود را بسیار ارزشمند و گران‌بها می‌داند که با یک حرف از آن‌هم انسان به سعادت می‌رسد؛ البته این سخن سعدی اغراق‌آمیز است و در قالب پند و اندرز، رنگ و بوی خودستایی از سخنان پندآموز وی را دارد:

اگر در سرای سعادت کس است      ز گفتار سعدیش حرفی بس است  
همینت بسنده ست اگر بشنوی      که گر خار کاری، سمن ندروی  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۵۹)

در جایی دیگر نیز به این موضوع اشاره می‌کند که قول و گفتار او سعید است و سعادت و خوشبختی دیگران، در گرو کار بست سخنان وی است و آن را تدبیر مُلک و رای و اندیشه می‌داند:

سعید آورد قول سعدی بجای که تدبیر مُلک است و تدبیر رای (سعدی،  
۱۳۸۷: ۹۹)

و در جایی دیگر نیز به این مسئله تأکید می‌کند که چنانچه سخنان پندآموز  
سعدی را گوش نکنی، فردا پشیمان خواهی شد:

تو را پند سعدی بس است ای پسر اگر گوش گیری چو پند پدر  
گر امروز گفتار ما نشنوی مبادا که فردا پشیمان شوی  
از این به نصیحت گری بآیدت ندانم پس از من چه پیش آیدت!  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

از دیگر مواردی که سعدی در قصایدش، بالیدن به سخن را نشان می‌دهد،  
زمانی است که در قالب پند و اندرز قصد دارد موضوعی را به مخاطب القا  
کند؛ بنابراین تأکید می‌کند که سخنش برای کسانی سودمند خواهد بود که  
گوش شنوا داشته باشند و از سر نصیحت آن را قبول کنند؛ بنابراین کسانی که  
بی‌خیال‌اند و دغدغه‌ای ندارند، اگر هم سروصدا کنی، بازهمان‌ها از خواب  
فراغت بیدار نمی‌شوند و اگر جهان را زلزله ویران کند، آن‌ها از این ویرانی  
غمی ندارند و بی‌تفاوت خواهند بود؛ به همین سبب خود سعدیمی‌گوید: اگر  
چنانچه دیدی سخنم فایده ندارد، آن را مشنو و نادیده بگیر و می‌سراید که:  
وانکه را خیمه به صحرای فراغت زده اند

گر جهان زلزله گیرد، غم ویرانی نیست  
یک نصیحت ز سر صدق جهانی ارزد

مشنو ار در سخنم فایده دو جهانی نیست

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۰۸)

در ابیاتی دیگر نیز مصداق همین سخن را مجدد تکرار می‌کند که مگر آنکه  
پند سعدی را نشنود، سنگدل باشد و گرنه اگر سخنان من به کوه گفته شود،  
کوه به صدا می‌آید و صدای پند بر اثر انعکاس صدا به گوش می‌رسد، اما



نصیحت سعدی برای افراد نااهل کارگر نخواهد افتاد، چون در این صورت همانند سرمه کشیدن به چشم نابیناست که فایده‌ای ندارد و در آن روشنایی ایجاد نمی‌شود. این ابیات، ضمن پند دادن مخاطب، خودستایی سخن شاعر را هم دربر دارد:

گویی کدام سنگدل این پند نشنود

بر کوه خوان که باز به گوش آیدت صدا

نا اهل را نصیحت سعدی چنانکه هست

گفتیم اگر به سرمه تفاوت کند عمی

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۰۴)

چون بن‌مایه اصلی اشعار سعدی، اغلب پند و اندرز و تعلیمی است، گاهی خود شاعر احساس می‌کند که سخنش به درازا کشیده است و اعتقاد دارد که این طبع سخنوری به مانند مرکبی نیست که بتوانافسار آن را کشید و تعجبی ندارد که اگر کشتی شعرم روان است، به آن دلیل باشد که طوفانی در تنور دلم برپاست و نگفته‌های زیادی دارم؛ به همین دلیل متوقف کردن سخن، کار آسانی نیست. در این موارد نیز خودستایی شاعر و نیز مفاخره به شعرش دیده می‌شود. ابیات زیر مصداق همین سخن است:

سخن دراز کشیدم به اعتماد قبول

که رحمت تو ببخشد هزار ازین عصیان

مرا که طبع سخن گوی در حدیث آمد

نه مرکبست که بازش توان کشید عنان

اگر سفینه شعرم روان بود نه عجب

که می رود به سرم از تنور دل طوفان

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۴۱)

در مقام پند و اندرز آن گونه که اشاره شد، موضوعاتی را بیان می‌کند و در ضمن آن، در عین نصیحت، از مخاطبان حسود نیز انتقاد می‌کند، اما همچنان شیوه‌ای اعتدالی را در پیش می‌گیرد که خودستایی صرف نباشد؛ به همین خاطر گاهی خود را نیز پند و اندرز می‌دهد. یکی از پژوهشگران معتقد است که «در سخت‌ترین و دشوارترین موضوع؛ یعنی تواضع و فروتنی، از خود گفتن به گونه ای که با کل موضوع متناقض نباشد، تنها از کسی همچون سعدی ساخته است. رخسار نمودن و پرهیز کردن یا ابرو نمودن و جلوه‌گری کردن و رو بستن و نتیجه‌اش تیز شدن آتش مخاطبان و شیدایی آنان خواهد بود و در کنار آن، مفاخره کردن به گونه ای پنهان» (حاجی مزدارانی، ۱۳۸۷: ۵۵)، یک هنر بی‌بدیل است که فقط سعدی شایسته آن است. سعدی در ابیات زیر تأکید دارد که اگر دیدی سخنم عیبی دارد، تو سخنان خوب را جدا کن و به کار ببند و از عیب‌های آن درگذر؛ همچنان که سیاه و سفید و زشت و زیبا در کنار هم می‌آیند، سخنان نیک و بد نیز با هم می‌آیند؛

نکو کاری از مردم نیک رای	یکی را به ده می نویسد خدای
تو نیز ای عجب هر که را یک هنر	ببینی، ز ده عیبش اندر گذر
نه یک عیب او را بر انگشت پیچ	جهانی فضیلت بر آور به هیچ
چو دشمن که در شعر سعدی، نگاه	به نفرت کند ز اندرون تباه
ندارد به صد نکته نغز گوش	چو ز حفی ببیند بر آرد خروش
جز این علتش نیست کان بد پسند	حسد دیده نیک بینش بکند
نه مر خلق را صنع باری سرشت؟	سیاه و سپید آمد و خوب و زشت
نه هر چشم و ابرو که بینی نکوست	بخور پسته مغز و بیند از پوست

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

سعدی معتقد است که با همه عیب‌هایی که ممکن است در شعر و سخنانش دیده شود، اما باعث نشده که همتش در مقابل هر کسی سر خم کند و بنده

کسی باشد. این بیت از جهتی تواضع سعدی را نشان می‌دهد و از سویی دیگر رنگ‌وبوی خودستایی به خود گرفته است:

مراسم با همه عیب این هنر بحمدالله که سر فرو نکند همتم به هر جایی  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۴۹)

## ۲- پیوند مفاخره و مدح

سعدی در ستایش ممدوح بین مفاخره و مدح، پیوندی مستقیم برقرار کرده است؛ یعنی در قصاید، مدح در خدمت مفاخره به سخن است و مدح را وسیله‌ای برای نشان دادن قدرت سخنوری خود قرار داده است. به عنوان مثال، در ستایش شمس‌الدین محمد جوینیساحبدیوان، ضمن مفاخره به قدرت شاعری و سخنوری خود، ممدوح را نیز به گونه‌ای مدح می‌کند و می‌گوید: هر چند سخن من در جهان پرآوازه گشته است، اما جادوی چشمان تو مرا نیز سحر کرده و در من تأثیرگذار بوده است و سخنان چون مروارید منظم در دهان داری و لب شیرینت نیز همانند مروارید نثر است که به نوعی به شعر و آثار منظوم و منثور خود نیز اشاره دارد و آن‌ها را ستوده است؛ بنابراین پیوند بین مفاخره و مدح نمایان می‌شود:

مرا که سحر سخن در همه جهان رفتست

ز سحر چشم تو بیچاره مانده‌ام مسحور

دو رسته لؤلؤ منظوم در دهان داری

عبارت لب شیرین چو لؤلؤ منشور

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۲۶)

همچنین در قصیده‌ای دیگر با هم درستایش علاءالدین عطا ملک جوینی صاحب دیوان، به زیبایی تمام، در دو مصرع هدف خود را در قالب نصیحت بیان می‌دارد و ممدوح را دعوت به بخشش می‌نماید. سعدی با بهره‌گیری از صنعت ایجاز، بین مفاخره به شعر و مدح ممدوح پیوند برقرار کرده و آن دو

را یکجا و به قول خودش در دو مصرع آورده است و اعتقاد دارد که اهل معنی هم این دو مصرع را ورد زبان خود می‌کنند:

در سخن به دو مصرع چنان لطیف بیندم

که شاید اهل معانی که ورد خود کند این را

بخور ببخش که دنیا به هیچ کار نیاید

جز آنکه پیش فرستند روز بازپسین را

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۰۵)

همچنین در قصیده‌ای دیگر، بالیدگی به سخن از یک سو و مدح و ستایش ممدوح از دیگر سو، به هم آمیخته است و در شعرش ادامه می‌یابد تا جایی که سعدی در عهد و زمان خود، تنها خود را یکه‌تاز عرصه سخن می‌داند؛ چنانچه می‌سراید:

نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی

که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۳۱)

از نکات حائز اهمیت در این بیت، توجه سعدی به رغبت مخاطبان به یک اثر است که اگر این موضوع بتواند زمان‌های متمادی ادامه داشته باشد، حتماً یک مزیت بزرگ برای صاحب هنر محسوب می‌شود (ر.ک: حاجی مزدارانی، ۱۳۸۷: ۴۹). او در این بیت با ترفندی شگرف، ضمن ستایش پادشاه و قنادر اقتدار و داد گستری، عشق خود را به جمال معشوق بیان کرده، این عشق را دستمایه مفاخره به هنر سخنوری خود می‌سازد؛ بدین معنا که شعر و هنر شاعری اشرا در جایگاه دلبری هوش‌ربا می‌نهد که دل از مردم و سخن-شناسان ایشان ربوده است؛ بنا براین، بن‌مایه این بیت خودستایی و ستایش است؛ ستایش حاکم وقت، ستایش معشوق و در نهایت ستایش از هنر خود. در کنار این مضامین، وجه دیگر یا ز مفاخره را در این بیت می‌توان جست-وجو کرد و آنجاست که واژه «فتنه» در مصراع اول در بر دارنده دو معنی

است؛ یکی «آشوب و بی‌ثباتی اجتماعی» است که به اعتقاد شاعر، سامان بخش تدبیر پادشاهاست و دیگری مفهوم «عاشقی» است که در این مورد نیز سعدی خود را یگانه روزگار می‌پندارد. در ذهن و زبان سعدی، مفاخره‌ای بالا تر از آن نیست که خود را سر آمد عاشقان دهر بداند و به آن ببالد. وی شاعری است که از شارع هنر پرور عشق الهام می‌گیرد (ر.ک: فیاض و گلرخ ماسوله، ۱۳۹۸: ۲۴۲) و حتی معتقد است که سخن‌دانی وی و زیبایی حسن ممدوح از هر جهت در نهایت کمال است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی بدان‌ها بی‌فزاید که جامعیت سخن سعدی را نیز نشان می‌دهد:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس    حد همین است سخن‌دانی و زیبایی را  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۱۸)

پیوند مفاخره و مدح در قصیده‌ای دیگر در ستایش صاحب دیوان دیده می‌شود که در حضور ممدوح، دعاگوی دولت وی می‌شود و معتقد است که باید سخن و دعایش را چنان بلند کند تا فرشتگان در آسمان به ایندعای سعدی در حق دولت ممدوح پاسخ دهند و آمین بگویند:

چو بید بن که تن اور شود به پنجه سال  
به پنج روز به بالاش بر دود یقظین  
ز روزگار به رنجم چنانکه نتوان گفت  
به خاک پای خداوند روزگار، یمین  
بلی به یک حرکت از زمانه خرسندم  
که روزگار به سر می‌رود به شدت و کین  
دوای خسته و جبر شکسته کس نکند  
مگر کسی که یقینش بود به روز یقین  
سخن بلند کنم تا بر آسمان گویند  
دعای دولت او را فرشتگان آمین

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۴۴)

در قصیده‌ای دیگر بازهم در ستایش صاحب‌دیوان چنین می‌گوید که:

اجل روی زمین کاسمان به خدمت او  
 چو بنده ایست کمر بسته پیش مولایی  
 مراد ازین سخنم دانی حکیم چه بود  
 سلامی ار نکند حمل بر تقاضایی  
 مراست با همه عیب این هنر بحمدالله  
 که سر فرو نکند همتم به هر جایی  
 خدای راست به عهد تو ای ولی زمان  
 بر اهل روی زمین نعمتی و آلائی  
 کسان سفینه به دریا برند و سود کنند

نه چون سفینه سعدی نه چون تو دریایی

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۴۹)

سعدی در ابیات پیشین به خود و مخاطب یادآوری می‌کند که با وجود کاستی‌هایی در سخن و شعر او، درباره ممدوح می‌گوید: هرچند وجود او در روی زمین، نعمتی برای دیگران است، باعث نشده که در مقابل افراد سر تعظیم فرود آورد و خم شود و هر سلامی، نشانه تقاضا از کسی نیست. سعدی کاملاً به این موارد واقف است و گاهی آن‌ها را یادآوری می‌کند تا از دایره اخلاق خارج نشود. سعدی در قصیده‌ای دیگر در مدح امیرانکیانو اذعان می‌دارد که هرچند دیگران هدایایی به ممدوح خود پیشکش می‌کنند، اما هدیه من به پادشاهی عادل چون امیرانکیانو جواهر نثار می‌کنم که در منظور از جواهر همان شعر و سخن سعدی است. همچنین می‌گوید: دیگر شاعران، پادشاهان را مدح و ستایش می‌کنند، اما من درویش‌گونه برایش دعا می‌کنم که جاودان بماند و از گردش روزگار، کام دل برگیرد و دشمنان از او دور و

برکنار باشند. در این سخنان سعدی نیز به‌طور ضمنی ستایش پادشاه نهفته است، اما چون به حالت دعایی ابراز می‌دارد، خود را از آن مبرا می‌داند:

خسرو عادل امیر نامور	انکیانو سرور عالی تبار
دیگران حلوا به طرغو آورند	من جواهر می‌کنم بر وی نثار
پادشاهان را ثنا گویند و مدح	من دعایی می‌کنم درویش وار
یارب الهامش به نیکویی بده	وز بقای عمر بر خوردار دار
جاودان از دور گیتی کام دل	در کنارت باد و دشمن بر کنار

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۲۵)

در این ابیات نیز فخر به سخن و شعر و ستایش ممدوح به هم آمیخته و پیوند مفاخره و مدح، کاملاً آشکار است.

### نتیجه گیری:

با بررسی مفاخرات سعدی در قصاید این نتیجه حاصل شد که بیشترین جنبه‌های مفاخرات سعدی به قدرت هنر سخنوری، در زمینه‌هایی چون بازتاب جهانی داشتن سخن، مفاخره به خود، مفاخره به شیرین‌زبانی، مفاخره به خلق آثار و توانایی خود در سرودن شعر و نیز مفاخره به سخن در پند و اندرز نمایان شده است. سعدی شیرازی از شاعران صاحب سبک قرن هفتم از جمله شاعرانی است که در سخن‌سرایی، سرآمد هم‌عصرانش بوده است و با شیرین‌زبانی‌اش، خود را از دیگران ممتاز کرده است. حد‌اعلای مفاخره به سخن آنجاست که سعدی دوست دارد سخنش در سطح ملی و میهنی و بین‌المللی بدرخشد و بازتاب جهانی داشته باشد. سعدی اذعان می‌دارد که سخن‌دانی وی از هر جهت در نهایت کمال است؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند سخن دیگری بدان بیفزاید و این، حد‌اعلای تعصب به شعر و سخن و نیز جامعیت سخن سعدی را نشان می‌دهد. این نکته حائز اهمیت است که شیخ اجل در ستایش از خود، از جمله‌ها و یا عبارت تعدیل‌کننده مدد می‌گیرد. این

به کار گیری موجب می شود که مخاطب را از خود به غیر نیز متوجه کند تا از آسیب خود ستایی یک سویه بر حذر باشد. در همین راستا معتقد است که هر چند که جهان را به قدرت سخنوری خود گرفته و سخنش عالم گیر شده، اما این نعمت را از جانب خداوند و فیض و رحمت الهی و آسمانی می داند و نه از خودش و سپاسگزار خداوند است؛ بدین ترتیب در عین مفاخره به شعر و سخن، ذهن مخاطب را متوجه فیض الهی کرده و نقش بازدارندگی از ادعای مطرح شده در مفاخرات وی آشکار می شود.

سعدی معتقد است که همه او را به شیرین سخنی می شناسند و شیرین زبانی وی تحفه ای است برای دوستان و با شیرین زبانی و اخلاق نیک است که می توان گوی سبقت را از دیگران ربود. سعدی در جای جای اشعارش به توانایی های خود در فن شاعری اشاره کرده و حتی نام اثر خود را نیز در سخنانش آورده است و معتقد است که با کاربست سخنان تعلیمی او، هر کسی به دولت می رسد و حتی یک حرف از سخنان وی برای سرای سعادت و پیروزمندی افراد کافی است و ممکن است در شعر و سخنانش دیده شود، اما باعث نشده که همتش در مقابل هر کسی سر خم کند و بنده کسی باشد. سعدی در نوع مفاخره به ممدوح، بین مفاخره و مدح، پیوندی مستقیم برقرار کرده است؛ یعنی در قصاید، مدح در خدمت مفاخره به سخن است و مدح را وسیله ای برای نشان دادن قدرت سخنوری خود قرار داده است. بیشتر قصاید در ستایش شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان است که با بهره گیری از صنعت ایجاز، بین مفاخره به شعر خود و مدح ممدوح پیوند برقرار کرده و آن دو را یکجا آورده است. در همین راستا سعدی معتقد است که هر چند دیگران هدایایی به ممدوح خود پیشکش می کنند، اما هدیه او به پادشاهان عادل، شعر و سخن همچون جواهر وی است و نیز مدح و ستایش شاهان عادل را در قالب دعا در حق آنان بیان می دارد و این دعا، باز همان



عامل بازدارنده و تعدیلی است که او را از چاپلوسی و تملق پادشاهان برحذر می‌دارد و مواظب است که از دایره اخلاقیات چه در ستایش خود و چه در مدح ممدوحان، خارج نشود. به‌طور کلی در حضور پادشاهان، پیوند بین مفاخره و مدح آشکار است و فخر به سخن و شعر با مدح ممدوح به هم آمیخته است؛ اما جنبه مفاخره به شعر و سخن در تمام قصاید سعدی پررنگ‌تر است و معتقد است که وجود عیب در شعر و سخن وی باعث نشده که در برابر کسی سر تعظیم و تواضع فرود آورد. در نهایت، مفاخره‌ها توسط سعدی با خصوصیات خاص خود باعث شده که مخاطب را جذب نماید و خوانندگان بدون ملال و دل‌زدگی، آثارش را مطالعه نمایند. بدین ترتیب آن‌گونه که مشاهده می‌کنیم، سعدی به اندیشه‌های آرمانی خود جامه عمل پوشانده و آثار وی، مقبولیت عام در سطح جهانی را کسب نموده و بر سر زبان‌هاست و این تنها به دلیل تواضع و سادگی در عین هنرمندی شاعر در سخن‌دانی و سخنوری است و نه فخر فروشی به گفتار و سخن.

#### منابع:

- ۱- حاجی‌مزدارانی، مرتضی (۱۳۸۷). «مفاخره‌های سعدی و ویژگی‌های ساختاری آن». همایش ملی پژوهش‌های نوین در زبان و ادبیات فارسی، صص ۴۶-۵۷.
- ۲- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱-۱۳۲۵). لغت‌نامه. تهران: سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- ۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). سیریدر شعر فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- ۴- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ۵- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۶). کلیات سعدی. گلستان، بوستان، غزلیات، قصاید، قطعات و رسائل از روی قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- ۶- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷). بوستان سعدی. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ نهم، تهران: خوارزمی.

- ۷- فرزام پور، علی اکبر (۱۳۵۴). «خودستائی شاعران». مجله یغما، سال ۲۸، شماره ۶ (پیاپی ۳۲۴)، صص ۳۷۴-۳۷۷.
- ۸- فیاض، مهدی و اسماعیل گلرخ ماسوله (۱۳۹۸). «مفاخره؛ جلوه‌ای از نقد شعر در ادب فارسی». پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۷، شماره ۳۳، صص ۲۵۶ - ۲۳۳.
- ۹- محمودی، مریم (۱۳۹۸). «مفاخره در شعر رودکی». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، سال اول، شماره دوم، صص ۱۲۳-۱۱۳.
- ۱۰- مؤتمن، زین العابدین (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. چاپ دوم، تهران: زرین.
- ۱۱- نیاز کرمانی، سعید (۱۳۶۸). حافظ شناسی. دوره ۱۰ جلدی؛ جلد ۷، چاپ دوم، تهران: پازنگ.

## مهاتما شیخ سعدی: معرفی کتابی نوشته پَریمچند

ضیاءالرحمان<sup>۱</sup>

### چکیده:

پَریمچند یکی از نویسندگان صف اول ادبیات هندی است و در میان اعلیٰ ترین شخصیات ادبیات جهان به شمار می آید. وی از زبان فارسی قدری آشنایی داشت که در بیشتر آثار وی این آشنایی هویدا است. در این مقاله به معرفی کتابی پرداخته می شود که پَریمچند در مورد احوال و آثار سعدی شیرازی به قلم آورده است. عنوان این کتاب "مهاتما شیخ سعدی" است.

**واژگان کلیدی:** مهاتما شیخ سعدی، پریمچند، زبان هندی، ترجمه فارسی،

مولانا، فردوسی

### مقدمه:

دَهْنِپَتِ رَای مَلقَب به منشی پریمچند در ۳۱ ژوئیه ۱۸۸۰ میلادی در قصبه کَمهَی در خانواده کَایست در شرق ایالت اوتَرپَرادیش هند به دنیا آمد. زبان های اردو و فارسی را به عنوان زبان های اول در زمان بچگی آموخت و در باره این با مصاحبه ای گفته بود که "آموزش من با الفبای اردو و فارسی آغاز شد. سالها بعد زبان هندی را به خط دیوناگری آموختم". او بیشتر آثار خود را به زبان هندوستانی که آمیزش زبان های اردو و هندی است، تحریر کرد. از

<sup>۱</sup> استادیار بخش فارسی دانشگاه دهلی [zayaur.rahman@gmail.com](mailto:zayaur.rahman@gmail.com)

خواندن داستانها و رمان های وی به نظر می رسد که وی چقدر با زبان های اردو و فارسی انس داشت.

### مقاله:

یکی از کارهای عمده که پریمچند انجام داد، کتابی است، بنام "مهاتما شیخ سعدی" که در سال ۱۹۷۴م توسط هندی بُک اجینسی کلکته و کومرشیل پریس، جوهری کلان، کانپور به چاپ رسیده است. پریمچند در عنوان این کتاب واژه "مهاتما" را به کار برده است. این یک واژه زبان هندی است و برای کسی به کار برده می شود که ویژگی های یک صوفی را در بر دارد یا صوفی منش هست و روح منور دارد (A Practical Hindi English Dictionary, Mahendra Chaturvedi, p 586). به نظر می رسد که پریمچند از شخصیت سعدی و آثارش و بخصوص از گلستان اینقدر متأثر و قریفته بود که وی را به عنوان مهاتما یاد کرده عنوان کتاب خود را نیز "مهاتما شیخ سعدی" گذاشت. این کتاب هشتاد و هشت صفحه دارد و مثل بابهای گلستان علاوه از مقدمه هشت باب دارد. مقدمه این کتاب دارای سه صفحه است و در مقدمه می نویسد که:

"شیخ سعدی در زمره مهاتما ها به شمار می آید که تاثیر خود را نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان گذاشته است. وی شاعری را وسیله ساخت تا به هدف خاصی برسد. او قوت شعری خودش را فقط برای سرگرمی دوستداران شعر به کار نبرده است اما هدف وی به اصلاح کردن پندار و رفتار هموطنان بود و وی قوت شعری خودش را به همین هدف وقف کرده است. دانشمندی گفته است که کار شاعر نشان دادن شخصیت انسان و احساسات نیست بلکه

کار او آشکار ساختن حقیقتی است که وی در طول زندگانی خود تجربه کرده است. از این رو مقام سعدی خیلی بلند است. تجربه زندگی و دنیا را تا حدی که وی داشت. شاید شاعری دیگر آنرا نکرده باشد. هر چه که او نوشته است بنا بر تجربه خودش می باشد. وی خیلی مسافرت می کرد و چیزهای فاضل و بی نظیر که می دید و تجربه می کرد، آنها را یادداشت کرده در آثار خود گنجانید. هر کسی که با زبان فارسی آشنایی دارد او با سعدی نیز آشنا می باشد. هر دو اثر سعدی مورد پسند هر کتابخانه و مدرسه و دانشمندی بوده است. وی در نثر نویسی هم بی همتا بود. سعدی افتخار خودش را بر گلستان نمایان ساخته است. در فارسی کتابهای همتراز بوستان وجود دارد اما کتابی همپایه گلستان پیدا نیست. تعدادی از نویسندگان به نوشتن این گونه کتابی سعی کردند اما موفق نشدند. زبانش اینقدر شیرین، شیوه نگارش اینجور دلپسند و نحوش اینگونه یگانه است که در سراسر جهان کتابی بر موضوع اخلاق وجود ندارد. حکایات اخلاقی خیلی شهره دارند، همینطور حکایات پنچنتترا و هیتوپدیش نیز معروف هستند اما طولانی هستند. در زمان حاضر نویسندگان معروف انگلیسی دکتر سماتلس، بلیکی، کاویت و غیره بر موضوعات اصلاح شخصیت و اخلاق کتابهای زیبا نوشته اند، اگر مطالعه تطبیقی شان و سعدی شود، هیچ اثری به پای سعدی نمی رسد. این گلستانی دلپذیر است که امروز پس از شش قرن گذشته نیر همان طور سرسبز و تازه و مزین مانده است. هیچ زبان در جهان وجود نیست که در آن ترجمه گلستان نشده باشد. بنابراین لازم می دانم که دوستان زبان هندی را با چنین شاعری و نویسنده ای بزرگ آشنا کنم. "(پریمچند، ماهاتما شیخ سعدی، ص ۱-۳)

فصل اول این کتاب در مورد تولد شیخ سعدی است. نویسنده این کتاب در باره اوضاع سیاسی و ادبی شیراز و قربت پدر سعدی با پادشاه ایران آن زمان سعد بن زنگی و در باره رویداد های زمان بچگی سعدی و فوت پدرش و سفرش به بغداد در جوانسالی وی ذکر کرده است.

فصل دوم مبنی بر تحصیلات سعدی و در باره رویدادهای دوران سفر او از شیراز به بغداد و احوال سیاسی بغداد و فتوحات مسلمانان و سرزمین هایی که مسلمانان و بخصوص ترک ها بر آن فاتح شده بودند، مورد بررسی قرار داده شده است. پریمچند در مورد عظمت و شکوه بغداد آن زمان بیان می کند:

"مسلمانان از بصره تا یونان فاتح شده بودند و نه فقط سراسر آسیا بلکه در یورپ نیز حکومت پرشکوه مانند آنها وجود نداشت. بغداد پایتخت این حکومت بود. پیشرفتی که شهر اُجین در زمان راجه وِکرماَدِتیَا و شهر پاتلیپوترا در حکومت مَوریاها کرده بود، همان پیشرفت در آن زمان در بغداد وقوع گرفته بود. پادشاه بغداد را خلیفه می گفتند. از نظر رونق و جمعیت، این شهر خیلی جلوتر از شیراز بود." (همان)

در ادامه، گزارشی از مطالعه سعدی در بغداد، فرمانروایان آن شهر و کارهای خوب آنها برای عموم بویژه تأسیس مدرسه نظامیه و بازگشت سعدی از بغداد و تباهی بغداد بدست منگول ها و تاثیر این نابسامانی ها بر افکار و اندیشه های سعدی ارائه شده است.

فصل سوم بر اساس مسافرت های سعدی نگاشته شده است و پریمچند در باره سفر های سعدی می گوید که "در میان مسافره های مسلمانان ابن بطوطه را

پیشاپیش می شمارند و دانشمندان این را ثابت کرده اند که مسافرت های سعدی چندی کم از او می باشد. گلستان و بوستان وی ثمره همین تجربه های مسافرت اوست. وی کتاب خود را از جانوران عجیب و غریب یا منظره های طبیعی یا از سخنان چینی کتاب های خودش را مملو نکرده است. موضوع گفتار سعدی همیشه کردار خوب، گفتار خوب و اخلاقیات بوده است." (پریمچند، ماهاتما شیخ سعدی، ص ۱۵) پریمچند می نویسد که سعدی تجربه مسافرت های خودش را توسط نه حکایت از گلستان ظاهر می نماید و حکایت نهم در مورد سفر وی به هندوستان است و در این حکایت وی تمامی جزئیات سفر را فراهم می کند.

فصل چهارم مبنی بر بازگشت سعدی به شیراز است و در این فصل می نویسد که بعد از مسافرت چهل ساله، وی به یاد سرزمین خود می افتد و در سن شصت و پنج یا هفتاد سالگی به شیراز باز می گردد. اوضاع سیاسی عوض شده بود و اتابک ابوبکر به تخت شاهنشاهی نشسته بود و پادشاه عادل و فعال بود و با دلگرمی با سعدی رفتار کرد. در ادامه به شرح زندگی وی در شیراز پرداخته شده است.

فصل پنجم در باره آثار سعدی و ویژگی های آن می باشد. در آغاز این فصل می نویسد که شمار آثار سعدی بیش از پانزده است و از جمله اینها چهار تا اثر مبنی بر غزلیات است. علاوه از این سعدی چند قصاید نیز نوشته است که در زمانهای مختلف برای پادشاهان سروده بود و یکی از اینها بزبان عربی است. او درباره شیوه نگارش سعدی می گوید:

" گرچه آثار سعدی مملو از اخلاق است و شعرای معروف وی را پادشاه غزل می‌شمارند اما شهره سعدی بویژه مبنی بر گلستان و بوستان می‌باشد. سعدی برای ترویج علم الاخلاق تولد یافته بود و در قصاید و غزلیات وی نیز همین ویژگی دیده می‌شود. در قصاید وی ناهنجاری و بی‌نظمی دیده نمی‌شود و نه سعدی تمجید دروغین را در اشعارش اختیار کرده است. در غزلیات خود حرفهایی مانند زلف و هجر و وصال نیاورده است. هیچگاه درسهای اخلاقیات را از دست نداده است. پس در مورد گلستان و بوستان چه باید حرف زد؟ اگر هر این دو اثر معروف را شمس و قمر ادبیات فارسی می‌گوییم، مبالغه نخواهد بود." (پریمچند، ماهاتما شیخ سعدی، ص ۲۸)

در ادامه پریمچند بیان می‌کند که "موضوع موعظه را خیلی خسته کننده می‌گویند اما سعدی این موضوع را طوری بیان کرده است که موعظت وی به مناسبت غزلیاتش روشن و قابل فهم شده است. همچنین واعظ زرنگ هرگز در کشور قبل از او تولد نیافته است." (همان)

فارسی دانی پریمچند از مثال های موعظت ذیل هویدا می‌شود که وی به خط دیوناگری با ترجمه اش به زبان هندی در کتاب خود ثبت کرده است:

اگر زور شکم نبود، هیچ مرغ در دام نیفتادی، بلکه صیاد خود در دام نهادی" (همان)

همه کس را دندان بترشی کند گردد، مگر قاضیان را بشیرینی" (همان، ص ۲۹)

اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سوال از جهان برخاستی" (همان)



فصل ششم به ویژه در مورد گلستان اختصاص داده شده است و در این باب مثال های از گلستان آورده شده است که درس اخلاق از آن بر می آید. مثال ها از هر هشت باب گلستان در مورد اصول اخلاقیات را در این باب ذکر کرده است.

فصل هفتم در مورد بوستان و ضرب المثل ها نوشته شده است و پریمچند در این باب می گوید که "در میان آثار ادبیات فارسی بعد از گلستان، بوستان اثر شعری است که ارزش بیشتر را در بر دارد. بوستان نیز شایسته همان احترام در شعر می باشد. سکندر نامه نظامی، شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا و دیوان حافظ، این چهار اثر را همانند بوستان می شمارند. نظامی و فردوسی در شعر حماسی بی نظیر هستند. مولانا در شعر عبادی بی همتا هست و حافظ پادشاه شعر عشق است. شهره آثار معروف هر چهار شاعر ذکر شده تا جایی بر موضوعات آن مبنی است اما بوستان اثری است مبنی بر اخلاق و احترامی که به بوستان داده می شود و طوری که این اثر مورد علاقه مردم قرار گرفته است فقط بر اساس روانی و بلندی کلام خودش است.

بعد از طبقه بندی بوستان و چند مثال از این کتاب معروف، پریمچند در مورد ضرب المثل های که سعدی در سراسر آثار خودش به کار برده است را ذکر نموده است و پس از آوردن مثال های چند از ضرب المثل ها می گوید که تعدادی از شعرای فارسی و هندی مثل تولسیداس نیز در اثر خود ضرب المثل ها را به کار برده است اما ویژگی های که ضرب المثل های سعدی دارد در آثار هیچ کس دیده نمی شود.

و فصل آخر کتاب را پریمچند راجع به سیرت سعدی نوشته است. می گوید که "سعدی از جمله آن شعرا است که شخصیت وی در آئینه آثارش آشکار است. موعظتاش از قلبش بیرون می آید و دیگران را درس عدل و دین و وظیفه شناسی داد. زندگی وی اساسا ساده بود و قلبش هیچگاه از حرص شوریده نشد و مثل شعرای دیگر در هیچ درباری پناه نگرفت. در ادامه پریمچند در مورد سعدی می گوید که وی بر قناعت خیلی تاکید کرده است و در این ضمن چند مثال ها آورده است.

در باب آخر کتاب پریمچند می نویسد که شیوه زبان سعدی را به زبان هندی بر گرداندن قدری دشوار است. بدون شک وی سراسر ادبیات جهان در درخشان و یکی از پیشگامان بشریت است. تا وقتیکه این جهان است، شکوه و جلال سعدی باقی خواهد ماند.

خلاصه این که پریمچند از سعدی و آثار گرانمایه و دروس اخلاقی وی خیلی متأثر بود و سعدی را خیلی گرامی می داشت. این محبوبیت و انس سعدی در سراسر کتاب پریمچند آشکار است.

#### منابع:

پریمچند، مهاتما شیخ سعدی، هندی پُستک اِجَنسی، کلکته، ۱۹۷۴

## گزارشی درباره «بهار گلستان» شرح گلستان سعدی

دکتر خورشید احمد<sup>۱</sup>

### چکیده:

زبان و ادبیات فارسی در هند جایگاه ویژه ای دارد. این زبان در هند زبان علم و دانش می بوده است. اگر در زمینه ادبیات با دقت مقایسه کنیم آثار بسیاری را می بینیم که کاملاً تحت تأثیر زبان فارسی پدید آمده است. همین طور مطالعه و نفوذ نویسندگان و شاعران ایرانی میان هندیان چنین شهرت و مقبولیت دارد که معلوم نمی شود که این شخصیت ایرانی هست یا اهل هند. شیخ سعدی شیرازی هم یکی از آنان است و تالیفات او چون گلستان و بوستان از دیرباز مورد توجه بوده است.

**واژگان کلیدی:** بهار گلستان، شیخ سعدی، زبان اردو، گلستان

### مقدمه:

شیخ سعدی در حیات خود در شبه قاره نیامد ولی افکار و آموزش هایش در هند شهرت فراوان دارند. گلستان، بوستان از کتاب های درسی مدارس و مکاتب و خانقاه ها و دانشگاه بوده است. گلستان و بوستان این دو یادگار شیخ سعدی سبب شهرت و جاودانگی شده است. کار های علمی و تحقیقی و ترجمه و شرح و فرهنگ در هند به کثرت انجام داده شده است. فصاحت و

<sup>۱</sup> استادیار، بخش فارسی، دانشکده ذاکر حسین (شبانہ)

بلاغت گلستان در ادبیات نثری بخوبی دیده می‌شود. درباره این مولانا الطاف حسین حالی<sup>۱</sup> (۱۸۳۷-۱۹۱۴م) در تالیف بنام (حیات سعیدی) نوشته است: جزالت استعارات و تمثیلات و تشبیهات این کتاب و باوجودی این همه سادگی عبارات برین دلالت می‌کند که شیخ یک عرصه طویل عمر عزیز خود را برای تالیف این کتاب صرف کرد. (حالی، ۲۰۱۱: ۸۶-۸۷)

این کتاب جزو نصاب مدرسه‌ها بوده است بنابراین اسم شیخ میان مردم هند زبان زده است و فقرات و جملات گلستان در اجتماع هند رایج هستند. بسیاری از استادان و مدرسان برای توضیح و تشریح مطالب گلستان به ویژه برای شاگردان شرح و فرهنگ و ترجمه نگاشتند. این کتاب در هر زمان مورد توجه قرار بوده است.

### مقاله:

هدف مقاله نقد و بررسی شرح گلستان بعنوان «بهار گلستان» تألیف مفتی ظفر عالم بن مبین احمد دیناچپوری القاسمی است. این شرح در زبان اردو نوشته شده است و شارح در مدرسه دینی بنام مدرسه مرادیه، در مظفر نگر نزد دهلی کار تدریسی و آموزشی عهده داشت. درباره زندگی مترجم و شارح اطلاعات زیادی در دست نیست. این شرح از مطبع دارالکتاب شهر دیوبند، ایالت اترپردیش درهند، در سال ۱۹۹۹م چاپ شده است. از مطالعه این شرح به نظر می‌رسد که شارح در این کار خیلی زحمت کشید و کار خود را به نحو احسن انجام داد. بهار گلستان فقط شرح و ترجمه گلستان سعیدی نیست بلکه

<sup>۱</sup> خواجه الطاف حسین حالی متخلص به حالی، یکی از شاعر و ادیب و سوانح نگار معروف زبان فارسی و اردو هند است.

با شرح و ترجمہ یک لغتنامہ گلستان ہم است. شارح اول متن گلستان یعنی یک اقتباس حکایت را نوشته است سپس ترجمہ آن عبارات را بہ زبان اردو در آورد، بعداً حلّ لغات با توضیحات نکات دستوری و صرفی و نحوی و تشریح مفردات وغیرہ مورد استفادہ و توجہ قرار داد. علاوہ برین دربارہ تلفظ و تراکیب ہم توضیح دادہ است، بہ ہمین طور در پایین معنی و تفہیم آن عبارات نیز بیان کرد.

### بطور مثال:

**متن گلستان:** یکی از ملوک خراسان محمود سبکتگین را بہ خواب دید کہ جملہ وجود او ریختہ بود و خاک شدہ مگر چشمانش کہ همچنان در چشم خانہ ہمی گردید و نظر می کرد. سایر حکما از تأویل آن فرو ماندند مگر درویشی کہ بہ جا آورد و گفت: ہنوز نگران است کہ ملکش با دگران است.

### اردو ترجمہ از بہار گلستان:

خراسان کے بادشاہوں میں سے ایک بادشاہ نے سبکتگین کے بیٹے سلطان محمود کو خواب میں دیکھا کہ اس کے جسم کے سارے حصہ بکھر گئے تھے، مگر اس کی آنکھیں اسی طرح آنکھوں کے حلقوں میں گردش کر رہی تھیں اور دیکھ رہی تھیں، سارے عقلمند اس کی تعبیر سے عاجز رہ گئے، ایک درویش تعبیر کی خدمت بجایا اور کہا کہ اس کی آنکھیں اب تک یہ دیکھ رہی ہیں کہ اس کا ملک دوسروں کے قبضے میں ہے۔

**حلّ الفاظ و مطالب:** دکایت - قصہ، کہانی، نقل کی: یہ لفظ یک اور (ی) مہول سے مرکب ہے

بمعنی ایک، یا پھر (ی) تکثیر کے لئے ہے معنی ہیں کوئی ایک

ملوک: واحد نلک، بادشاہ

خراسان: ایک ملک کا نام ہے، صاحب برہان قاطع نے فرمایا ہے کہ خراسان کے معنی مشرق کے ہیں چونکہ یہ ملک جانب مشرق میں واقع ہے اسی وجہ سے اس کا نام خراسان رکھا گیا۔

سلطان: (ع) بادشاہ جمع سلاطین

محمود: (ع) جس کی تعریف کی گئی۔۔۔

سبکدگین: سلطان محمود کے باپ کا نام ہے۔ سبکدگین یہ لفظ سبک اور تگ اور رین کلمہ نسبت سے

مرکب ہے، سبک کے معنی ہیں ہلکا، تیز و چالاک، تگ کے معنی ہیں کمر، یا تگین بمعنی قدم سے

مرکب ہے۔ چونکہ یہ شخص سبک قدم اور چالاک تھا اسی وجہ سے اس کا یہ نام پڑ گیا۔

را: علامت مفعول ہے۔

دید: اس نے دیکھا۔

کاف: حرف بیانہ ہے۔

جملہ: (ع) تمام، سارا۔

وجود: باب ضرب یضرب کا مصدر ہے معنی ہیں پانا، یہاں مجازاً جسم مراد ہے۔

ریختہ بود: بکھرے ہوئے تھے۔

خاک شدہ: مٹی ہو گئی تھی۔

چشمان: چشم کی جمع ہے، آنکھیں۔

ہمچنان: اسی طرح۔

اس سے پہلے "کہ سابق بود" عبارت محذوف ہے۔

چشم خانہ: یہاں اضافت مقلوبے ہے، یعنی مضاف مضاف الیہ میں رد و بدل ہوا ہے اصل

عبارت اس طرح ہے "خانہ چشم" (پتی)

ھمی گردید: ماضی استمراری ہے، گردش کر رہی تھیں۔

نظرمی کردید: دے کھ رہی تھیں۔

سائر: (ع) تمام، تمامی، چلنے والا۔ لیکن یہاں مجازاً مشہور کے معنی میں ہے۔  
 تاویل: (ع) اول بمعنی رجوع سے مشق ہے۔ تاویل کلام کو ظاہر معنی سے کسی دوسرے معنی کی  
 طرف پھیرنے کا نام ہے۔ فروماندند: عاجز رہ گئے۔  
 درویشی میں 'ی' مجہول ہے جو وحدت کے معنی دیتی ہے درویشی کے معنی ہیں ایک فقیر۔  
 بجآورد: خدمت بجالانا۔  
 ہنوز: (ف) اب تک۔  
 نگران: نگہبان، محافظ۔

بادگیران: دوسروں کے پاس۔ (ظفر عالم، ۵۲: ۱۹۹۹)

علاوہ برین چندین جا برای توضیح و تشریح یک کلمہ یا یک واژه داستانی  
 نیز بیان کردہ ولی دربارهٔ مآخذ آن ہیچ نشان نمی دهد۔ چنانکہ درباره لغت  
 «دیوان» یک قصہ بہ این طور بیان شدہ است:

«دیوان لفظ زبان فارسی با کسرہ دال است، این دیوان با یای مجہول لغت  
 فارسی است و عربی ہم ساختہ شدہ است، معنای آن: جائی کہ مردم جمع  
 می شوند۔ مجازاً آن دفتر کہ در دارالعدالت بکار بردہ است، دیوان می نامند،  
 نشستگاہ پادشاہان و امیران نیز دیوان گفتہ می شود۔ مجموعہٴ کلام شاعر ہم  
 دیوان گفتہ می شود، این بہ معنی داراعدالت است، جمع آن دواوین است۔  
 افسران محاسبہ را دفتر دیوان بہ این سبب می گویند کہ باری نوشیروان بادشاہ  
 بہ کارمند حساب و کتاب را حکم داد کہ فلان حساب را بہ زودی در دو سہ  
 روز درست بکنید، چنانچہ نوشیروان بعد از آن چون از نزد آن کارمندان گزر  
 کرد و می بینید کہ ہمہ آن مشغول کار بودند، و چون این کار تکمیل یافت و  
 کارمندان ہمہ حساب را در یک دفتر جمع کردند و نزد نوشیروان بردند۔

وقتی نوشیروان این دفتر را مشاهده کرد با تعجب گفت که این مردم دیوان هستند! بعد از آن روز اهل محاسبه و نشستگاه آنان «دیوان» می نامد. (ظفر عالم، ۱۹۹۹: ۹۹)

از امثال مذکور روشن می شود که شارح برای ترجمه و تشریح زیاد زحمت کشید و برای خوانندگان معنی و مفاهیم گلستان را در زبان اردو سهل ساخت. اما با وجودی که شارح فاضل درین کار زیاده زحمت کشید و لوسی روش تحقیقی را اختیار نمی کرد، کتاب پیش گفتاری ندارد، و فهرست مآخذ و منابع هم وجود ندارد این شاید مهمترین نقطه ضعف این اثر باشد. گر این شرح فقط برای شاگردان مدرسه نوشته شده است، معرفی اجمالی درباره زندگی شیخ سعدی و ارزش و اهمیت ادبی و اخلاقی، گلستان جزو لازم بود ولی آن هم با این ترجمه وجود ندارد، شاید همه توجه بر حل لغات و ترجمه متن مرکوز بود.

### نتیجه گیری:

گلستان سعدی در نصاب مدارس و مکاتب و دانشگاه های شبه قاره هند شامل بوده است و یک وسیله آموزش زبان فارسی و درس اخلاقی محسوب می شود و شخصیت شیخ سعدی میان هر مکتب فکر با عزت و احترام دیده می شود. بنابراین شرح و کار ترجمه این کتاب از زمان تالیف تا امروز ادامه دارد. کتاب بهار گلستان یک مفصلتر و جامع تر شرح گلستان سعدی به زبان اردو است.



مآخذ:

۱. مفتی ظفر عالم      بهار گلستان شرح اردو گلستان، دارالکتاب، دیوبند،  
اتراپردیش، هند ۱۹۹۹م
۲. مولانا الطاف حسین حالی      حیاتِ سعدی، مکتبه جامعه لمیتید، دهلی نو،  
۲۰۱۱م

## مقالات مطالعات سعدی در مجله معارف

دکتر نازنین<sup>۱</sup>

### چکیده:

مقاله حاضر در مورد مقالاتی نوشته شده است که در زمینه سعدی شناسی در مجله معارف، مطبع شبلی آکادمی، اعظمگه، در ایالت اوتراپرادیش چاپ شده است. این مجله ماهانه آکادمی است و برای حفظ معیار دانشمندی و تحقیق و برای تحقیقات تخصصی در زمینه فرهنگ و مطالعات اسلامی شناخته می شود. اولین شماره معارف در ماه ژوئیه ۱۹۱۶ میلادی منتشر شد و از آن به بعد مستمر چاپ می شده است. این مجله نخبگان فکری را سوی خود جلب کرده است و نویسندگان و شاعران و ماهرین الهیات و مدیران و مورخان معروف از جمله مقاله نگاران این مجله بوده اند و هستند.

**واژگان کلیدی:** مجله معارف، شبلی آکادمی، اعظمگه، شبلی معمانی

### مقدمه:

مجله معارف نه تنها زندگینامه مسلمانان هند است، بلکه کُل دایره المعارف و گنجینه دانش است. مقاله حاضر در مورد مقالاتی نوشته شده است که در زمینه سعدی شناسی در مجله معارف چاپ شده اند. طوری که بالا ذکر شد، این مجله از سال ۱۹۱۶م چاپ می شود و بیش از صد سال است که دارد چاپ میشود.

<sup>۱</sup> استادیار دانشکده ذاکر حسین (شبانہ) nazneen.persian@gmail.com

## مقاله:

موضوع مقاله اول "تخلصِ شیخ سعدی بر کدام "سعد" باشد" است و توسط مولوی محمد اعجاز حسین خان نوشته بزبان اردو در شماره دسامبر ۱۹۳۲م مجله در دو قسمت چاپ شده است. راقم مقاله از طریق میرزا محمد بن عبد الوهاب قزوینی که اثر معاصر شیخ سعدی المعجم فی معانی اشعار العجم نوشته شمس بن قیس رازی را با ترتیب و تحشیه چاپ کرده است، در این مقاله ذکر می کند که جناب میرزا مقدمه مفصلی را در این اثر افزوده است و در مقدمه در مورد تخلص شیخ سعدی بیان می کند که بر اساس فقدان اشعار سعدی در این اثر معاصر تخلص سعدی از پسر پادشاه فارس ابوبکر بن سعد بن زنگی، سعد بن ابوبکر اخذ شده است نه که از پدر بزرگش سعد بن زنگی.

مقاله دوم با عنوان "سرای اغلمش سعدی" و در شماره فوریه ۱۹۳۳م به چاپ رسیده است و بدست سید سلیمان ندوی نوشته شد. در این مقاله در مورد سرای اغلمش بحث شده است که آیا این نام سرایی است یا اسم خانواده ای شاهی؟ و ذکرش را شیخ سعدی در اولین باب گلستان آورده است. در این مقاله نویسنده از دلایل مختلف ثابت کرده است که اغلمش غلام آخرین پادشاه اتابکان آذربایجان، اتابک ازبک بود و بتدریج به حکمرانی رسیده بود.

موضوع مقاله سوم "حدیث علی: منبع مهم ادب سعدی" که توسط سید محمود حسن قیصر امروهوی نوشته شد و در شماره سپتامبر ۱۹۶۴م به چاپ رسیده است. در این مقاله ستائش و توصیف کلام سعدی انجام داده می گوید

که کلام سعدی از سیر و سیاحت و مشاهدات زندگی طولانی و قرآن و احادیث و حکم و امثال و ادبیات عربی ماخوذ است.

چهارمین مقاله با عنوان "کریمای سعدی" که به دست دکتر طلحه رضوی برق نوشته شد و در شماره اکتوبر ۱۹۷۸م آمده است. نویسنده در این مقاله نام درست سعدی را با دلایل مختلف بحث کرده است و بر کتاب تحت مطالعه گفتگو کرد که کتابی اخلاق آموز می باشد و در ادامه می گوید که این کتاب از زمان قدیم در هند به عنوان کتاب درسی اولیه است که در کلیات سعدی و تحقیقات امروز، اثری از آن وجود ندارد. بنا بر نویسنده در نظر وی نسخه ترجمه شده کریمای در سال ۱۹۶۹م از مطبع منشی تیج گمار لکنؤ در تعداد شش هزار چاپ شده بود و بعد از آن طبع دیگرش نیز آمده است. علاوه از این نویسنده با دلایل مختلف ثابت کرده است که کریمای اثر سعدی است. این کتاب در آن زمان اینقدر معروف بود که اشعارش زبان زد مردم خاص و عام بود. شعری از این کتاب بطور مثال در زیر نقل می شود:

کریمای به بخشای بر حال ما      که هستم اسیر کمند هوا

مقاله پنجم با عنوان "تجزیه شواهد داخلی در تولد سعدی شیرازی" از دست پروفیسور نظیر احمد نوشته شده است و در این مقاله طوری که از موضوع ظاهر می گردد، در مورد سال تولد و سن سعدی با شواهد مختلف و با مثالها ذکر کرد که برخی از آن بر اساس قیاس نوشته شده است و بعضی مبنی است بر ملاقات با عرفا و مشایخ که ذکرش در گلستان و بوستان آمده است. شماره مجله این مقاله ژوئن ۱۹۸۳م است.

موضوع ششمین مقاله "چیزی در باره سعدی شیرازی" که پروفیسور نذیر احمد نویسنده این مقاله هستند. این مقاله در شماره مئی ۱۹۸۹م ثبت شده است. در این مقاله بجز اخلاقیات و طرز بیان و نحو آرای کلام فارسی سعدی شیرازی، در باره آوازه کلام سعدی با مثال ذکر شده است. در این مقاله ذکر شده است که کلام سعدی مبنی بر تجربیات و مشاهدات جهانی و جهان بینی سعدی است و معروف ترین آثار وی گلستان و بوستان است. حکایات این کتاب دلچسپ و عبرت آمیز است. بنا بر این در نصاب درسی هند کتابهای فوق الذکر شامل است. سعدی رمز و فطرت شناس بود و این ندرت بیانی از بیت گلستان ظاهر است. مثال:

تواضع ز گردن فراز ان نکو است      گدا گر تواضع کندحوی او است  
(معارف، مئی ۱۹۸۹، ص ۳۳۰)

در ادامه این مقاله می نویسد که سعدی از طریق مکالمه شمع و پروانه عبرتی آموخت و به ما رسانده است آن حاکی طبع نکته رس وی است و بهترین نمونه سهل ممتنع است. مثال:

شبی یاد دارم که چشمم نخفت      شنیدم که پروانه با شمع گفت  
که من عاشقم گر بسوزم رواست      ترا گریه و سوز باری چرا است  
بگفت ای هوادار مسکین من      برفت انگبین یار شیرین من  
چو شیرینی از من به در می رود      چو فرهادم آتش به سر می رود  
(همان، ص ۳۳۴)

هفتمین مقاله با عنوان "آیا شیخ سعدی به هند آمده بودند" بدست آقای رام لعل نابھوی رقم شده است و در شماره ژانویه ۱۹۹۲م آمده است. در این مقاله از

طریقِ دلایلِ مختلف بحث شده است که روایتِ آمدنِ شیخِ سعدی به شبه قاره مشتبّه است.

مقاله هشتم با عنوان "چند قومی مرثیه" که بدستِ پروفیسور نذیر احمد نوشته شد و در شماره اکتبر ۱۹۹۴م چاپ شده است. در این مقاله وضعیت و احوال ایران آن زمان را از طریقِ مرثیه خاقانی و جمال اصفهانی و سعدی به بیان آورده شده است.

نویسنده مقاله در مورد قصیده مدائن ذکر کرده می گوید که شعرای متعدد در جواب این قصیده نظم ها نوشته اند اما مرتبه و شهرتی که قصیده مذکور خاقانی یافته است، هیچ کس به آن مرتبه نرسیده است. در ادامه می گوید که این قصیده مرثیه قومی ایران دوره ساسانی است. چند بیت این قصیده را با ترجمه اردو بطور ذیل در مقاله خود ذکر کرده است:

هان ای دل عبرت بین از دیدۀ نظر کن      هان ایوان مدائن را آئنه عبرت دان

اے عبرت حاصل کرنے والے دل ذرا غور سے دیکھ تو مجھے معلوم

ہوگا کہ مدائن کے محل آئینہ عبرت ہیں۔ (معارف، اکتوبر، ۱۹۹۳، ص ۲۳۵)

در آخر در باره مرثیه ای سعدی به عنوان مرثیه بغداد تذکر داده است. می گوید که دوره سعدی زمان خونریزی و وحشتگری منگول ها بوده است و آخرین حکمران خلافت عباسیه المستعصم بالله بود که بدست منگول ها شهادت یافته بود. در این مرثیه سعدی تجربه خویش تباه کاری منگول ها را بیان کرده است. سعدی از این واقعه ای اندوهناک خیلی متأثر شد و فکرهای اندوهگین خود را از طریق منظومه ارایه داده است و هر بیت این آئینه سوز و گداز است. چند بیت را مع ترجمه اردو ملاحظه کنید:

آسمان را حق بَوَد گر خون ببارد بر زمین

بر زوال مَلِکِ مستعصم امیر المؤمنین

ای محمد گر قیامت می بر آری سر ز خاک

سر بر آور وین قیامت در میان خلق بین

خلیفہ مستعصم باللہ کی خلافت کے خاتمے پر اگر آسمان خون کے آنسو زمین پر برسائے تو وہ حق پر ہے۔

اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم آپ قیامت کو اٹھیں گے، قیامت آگئی ہے، اٹھیے اور خلق کے درمیان قیامت

ملاحظہ کریں۔ (ہمان، ص ۲۶۳)

موضوع مقالہ نهم "شعر عربی شیخ سعدی" کہ در شمارہ مئی ۲۰۰۰م بہ چاپ رسیدہ است. نویسندہ این مقالہ آقای سرور عالم ندوی در مورد آشنایی سعدی با زبان عربی و اشعار عربی را در این مقالہ نمایان ساختہ است و ترجمہ اشعار عربی را نیز نوشتہ است. راقم بر این نقطہ بحث کردہ است کہ سعدی با زبان عربی وابستگی عمیق داشت و تصانیف وی مملو از آیات قرانی و احادیث نبوی است. اشعار گوناگون کہ در آن احادیث و آیات قرانی بہ کار بردہ شدہ است را با ترجمہ اردو در این مقالہ ذکر کردہ است.

نویسندہ مقالہ دہم پروفیسور نذیر احمد ہستند و عنوان مقالہ "انکیانو و سعدی شیرازی" کہ در شمارہ ژوئیہ ۲۰۰۰م چاپ شدہ است. در این مقالہ سہ تا قصیدہ کہ سعدی در مدح یکی از حکمرانان منگول "انکیانو" کہ حاکم فارس بود، سرودہ است مقالہ نگار صحبت کردہ است و در مورد انکیانو می گوید کہ وی صاحب شخصیت ویژه ای و حکمران بلند پایہ بود و موجب رفع ابتری ناحیہ فارس بودہ است. وی بہ دانستن و فہمیدن دین اسلام و نشستن در مجالس علمی علاقہ مند بود و بہ ہمین سبب سعدی در وصف او

قصاید سروده است و از طریق قصاید خود وی را نصیحت نیز کرده است. علاوه از این خلاصه احوال مشایخ سلسله سهروردی را ذکر کرده است (معارف، ژوئیہ ۲۰۰۰، ص

یازدهمین و مقاله آخر با عنوان "تلمیحات احادیث در کلام سعدی" کہ دکتر حافظ منیر احمد خان نوشته و در شماره ژوئیہ ۲۰۰۳م بہ چاپ رسیدہ است. نویسندہ در این مقالہ تلمیحات مربوط با احادیث کہ در گلستان و بوستان و کریمای سعدی بہ کار بردہ شدہ است را با ترجمہ اردو بیان کردہ است. مثلاً شعری از صفحہ ۱۵ گلستان را کہ تلمیح حدیث در آن بہ کار بردہ شدہ است بہ طور زیر ذکر می کند:

ہر کہ گردن بہ دعوی افرازد خویشتن را بہ گردن اندازد

(معارف، ژوئیہ ۲۰۰۳، ص ۴۰)

حدیث: لایزال الرجل یذهب بنفسہ حتی یکتب فی الجبارین فیصیبہ ما اصابہم ترجمہ اردو: انسان اپنے آپ کو (تکبر کر کے) اونچا کیے جاتا ہے یہاں تک کہ (اس کا نام) ظالموں (کی فہرست) میں درج ہو جاتا ہے، پس اس پر مصیبت آ پڑتی ہے، جو ان (ظالموں) پر پڑی۔

#### نتیجہ گیری:

مجله معارف از سال ۱۹۱۶م چاپ می شود و یازده مقاله در آن با موضوعات مختلف تحت مطالعات سعدی چاپ شدہ است و ہر یک مقالہ پر از معلومات و دانش افزا می باشد و جنبہ های مختلف مطالعات سعدی را بہ علاقہ مندان نشان می دہد.

منبع:

۱. مجله معارف، اکادمی شبلی، اعظمگرہ، اوتراپردیش، ہند



## معرفی فرهنگ نامه گلستان از فرانسیس گلاوین

دکتر رضیه سلطانه<sup>۱</sup>

### چکیده:

زبان و ادبیات فارسی میراث مشترک هند و ایران است که تقریباً هشت صد سال گذشته این زبان برای مردم هند وسیله علم و دانش می بوده است. بسیاری از نویسندگان، شاعران و ادیبان این زبان را برای اظهار جذبات و وسیله خود قرار دادند و آثار گرانبهادرین زبان به وجود آوردند که بسیاری از آن به شکل چاپی و یک تعداد کثیر به شکل نسخ خطی تا هنوز در موزه ها و کتابخانه ها محفوظ اند.

واژگان کلیدی: گلستان، فرانسیس گلاوین، انگلیسی ها، دانشکده

فورت ولیم

### مقدمه:

زبان فارسی در هند از سال هزار و دویست و شش میلادی تا هزار و هشت صد و سی و شش میلادی (۱۲۰۶ تا ۱۸۳۶م) بعنوان زبان دولتی در هند وجود داشت ولی پس از استعماری انگلیسی ها این زبان که قریب هشت صد سال در کارگاه اداری و دولتی هند مورد استفاده بود

---

<sup>۱</sup> استادیار موقتی، بخشِ فارسی، دانشگاهِ دهلی

و درین مدت طولانی زبان فارسی در هند پیوند محکم ساخت، چون انگلیسی ها زمام حکومت هند را در دست خود گرفتند و برای فهمیدن هندیان بجانب فرهنگ و ادب هند رو گرداند و زبان فارسی را وسیله ساختند که به هدف برسند و بسیاری از کتب فارسی را به زبان های اردو و انگلیسی ترجمه کردند و برای این کار بسیاری از افسران و منشیان خود را گماشتند که فرانسویس گلادوین هم یکی از آنان بود. این دانشمندان به جانب ادبیات فارسی توجه زیادی کرد.

**مقاله:** فرانسویس گلادوین یکی از پرکارترین ایران شناس انگلیسی بود. درباره زندگی اش اطلاعی زیادی در دست نیست فقط این است که او به شرکت هند شرقی (East India Company) پیوست، اول شامل در ارتش این کمپانی بود و عازم به بنگاله شد و در همانجا شیفته مطالعات شرقی گردیده، اما در سال هزار و هفت صد و شش و پنج میلادی (۱۷۶۵م) سپاه گیری را ترک گفت و در دستگاه اداری این شرکت سرگرم کار شد. او به زودی نزدیک افسران بلند مقام و وارن هاستنگز<sup>۱</sup> (Warren Hastings) (۱۷۳۲-۱۸۱۸م) شد. گلادوین در صحبت هاستنگز توانست در سالهای ۱۷۷۳ تا ۱۷۸۲م کتاب «آیین اکبری» تألیف ابو الفضل (۱۵۵۱-۱۶۰۲م) را ترجمه کرد، چون وارن

<sup>۱</sup> وارن هاستنگز قبل از عزیمت به هندوستان، در دانشکده آکسفورد زمامدار جنبشی در طرفداری از ابان فارسی بود اگرچه او قبل از تأسیس دانشکده فورت ولیام هند را ترک گفته، اما او سخت حامی ترجیح و اهمیت دادن به زبان فارسی و عربی در برنامه درسی دانشکده بود. (نوشاهی ۱۳۹۱: ۹۱-۱۲)

هاشتنگز در سال ۱۷۸۵م انجمن آسیای بنگاله<sup>۱</sup> (Asiatic Society of Bengal) را بنیاد نهاد و گلاوین را به عضویت آن درآورد. گلاوین این موقعه را غنیمت شمرد و بسیاری از کار پژوهشی و تحقیقی انجام داد که در سال ۱۷۸۸م «تاریخ هندوستان» را در یک جلد در شهر کلکته منتشر کرد. بسیاری از آثار او که شامل در پژوهشی و ترجمه هستند از لحاظ موضوع تنوع دارند که از آموزش زبان فارسی «منشی فارسی» تا فرهنگ فارسی مانند گلستان و بوستان سعدی، بهارستان جامی، طوطی نامه و غیره از یادگار اوست.

دومین تحریک در زندگی علمی گلاوین، پیوستن با دانشکده فورت ولیم، بنگاله بود. این دانشکده را دانشمندی بنام لرد مارکیس ولزلی

<sup>۱</sup> هدف اصلی این انجمن گردآوری نسخه های خطی قدیمی هندی بود که بعدها به گردآوری نسخه های خطی سایر زبان ها هم منجر شد. علاوه بر این هدف، دو دلیل اصلی پایه گذاری این انجمن، متمرکز ساختن و سر و سامان دادن به مطالعات شرق شناسی و ارتقای کیفیت این مطالعات و تحقیقات بود. در راستای همین امر این انجمن دست به تصحیح و چاپ متون ارزشمندی از سایر زبان های شرقی من جمله زبان فارسی زد. یکی از بهترین نمونه های این تصحیحات در زبان فارسی، تصحیح تاریخ بیهقی بر اساس شش نسخه خطی مکشوفه در هند از این کتاب بود. کاپیتان ویلیام هوک مورلی اولین مصحح تاریخ بیهقی است که این مهم را در انجمن آسیایی بنگاله به انجام رسانده و این کتاب را در سال ۱۸۶۲ میلادی در کلکته به چاپ رسانید. شش نسخه اساس که در این تصحیح از آنها استفاده شده است هم اکنون در بریتیش میوزیم (موزه بریتانیا) نگهداری می شوند. از دیگر تصحیحات این انجمن می توان به چاپ قرآن و گلستان سعدی اشاره کرد. فهرست سایر کتب زبان فارسی که توسط این انجمن منتشر شده طولانی است.

[https://fa.everybodywiki.com/%D8%A7%D9%86%D8%AC%D9%85%D9%86\\_%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C%D8%8C\\_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%84](https://fa.everybodywiki.com/%D8%A7%D9%86%D8%AC%D9%85%D9%86_%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C%D8%8C_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%84)

(Lord Marquess Wellesley) (۱۷۶۰-۱۸۴۲م) در اواخر قرن هیجدهم میلادی تأسیس کرد. ولزلی این دانشکده را «آکسفورد شرق» می‌نامند. آقای گلاوین در دوران استخدام این دانشکده بسیاری از کار مهمی انجام داد. برخی از فهرست نویس او را به عنوان مترجم متون شرق معرفی کرده اند. هدف این مقاله «معرفی و بررسی فرهنگ گلستان سعدی» است عنوان این فرهنگ «گلستان سعدی با حواشی و حواله ترجمه انگلیسی» است،

Gulistan of Sa'dy with notes and references to the English translation.

فرهنگ خیلی ضخیم است که مشتمل بر سی صد و بیست و هفت صفحه است. این فرهنگ از مقدمه تا خاتمه یعنی تمام گلستان را به ترتیب حکایات تنظیم شده است و معنی واژه های فارسی را به زبان انگلیسی بیان شده است، چون درباره اسم شیخ سعدی به این طور نوشته است:

Learned in religion and Law, Doctor	شیخ
Purifier	مصلح
The religion	الدین
Sa'di, his poetical name which he affirmed out of compliment to the king Sa'd Zangi.	سعدی
(گلاوین ۱۸۰۶: ۱)	

چون درباره لفظ شیرازی می‌نویسد:

A native of Shiraz a city of Persia, the final (ی)  
indicate the genitive café of belonging to.

آقای گلاوین این فرهنگ را به حسب متن گلستان ترتیب داد و هر  
واژه را از یک نمره نشان می‌دهد و در پایان فرهنگ، فرهنگ شفاهی  
گلستان هم نوشته است که خوانندگان با آسانی تلاش بکنند.

گلاوین اول متن گلستان را به فارسی نوشت و بعداً معنی آن واژه‌ها  
که در حکایت گلستان آمده اند به زبان انگلیسی بیان فرمود. بطور  
نمونه یک حکایت گلستان به زیر نقل می‌شود:

**گلستان باب اول، حکایت شش:** یکی را از ملوک عجم حکایت کنند  
که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز  
کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت  
جورش راه غربت گرفتند چون رعیت کم شد ارتفاع ولایت نقصان  
پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

فرهنگ بطور زیر آمده اند:

Long, extensive, extenfive	دراز
Violence, oppreffion, injury	جور
Wrong, damage, injury, opperffion, moleftetion	اذیت
Beginning, commencement	آغاز
People, alfo creation	خلق
Tyranny, violence, opperffion	ظلم

Difterefs, affliction	کربت
Few	کم
Fleave of garment	کُم
Elevation, exaltation, carrying off	ارتفاع
Coutitry, territory, dominion	ولایت
Diminution, deficiency, lofs	نقصان
treafury	خزینہ
Ftrength, power, force, violence	زور

(گلا دویں ۱۸۰۶م: ۵۶)

### نقد و بررسی:

یک واژه نامه، لغت یا فرهنگ بزرگترین و مهمترین وسیله کمک آموزشی در یادگیری هر زبان محسوب می‌شود، در واژه نامه باید کلمات مختلف بررسی شده تا معنی و تلفظ صحیح آن‌ها فرا گرفته شود، ولی فرهنگ گلا دویں از این نکات خالی است، فقط معنای واژه‌ها بیان شده است درباره تلفظ هیچ توجه نداد، علاوه برین نکات دستوری، صرفی و نحوی را هم توضیح و تشریح نداده است.

**مترادف و متضاد:** با بررسی لغات مترادف و متضاد یک لغت و واژه می‌توان به حفظ و یادگیری بهتر و به خاطر سپردن واژه‌های که با آن کلمه در ارتباط هستند دست یافت. آقای گلا دویں فقط مترادف را جا داد معنی متضاد یا لغت متضاد بیان نفرمود. آقای گلا دویں واژه‌های مرکب را جدا جدا بیان کرده است. بنابراین گاهی اوقات معنای لفظ از

اصل مطالب جدا شده است. شاید این مهم ترین ضعف این فرهنگ است.

### نتیجه گیری:

آقای گلادوین بسیاری از متون فارسی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد، ممکن است که این لغت را در دوران ترجمه گلستان آماده کرده باشد. این فرهنگ نامه از چاپخانه هندوستانی در شهر کلکته در سال ۱۸۰۶م انتشار یافت.

### منابع:

۱. نوشاهی عارف، کتاب شناسی آثار فارسی چاپ در شبه قاره، جلد اول، میراث مکتوب، تهران، ایران ۱۳۹۱

2. Gulistan of Sa'dy with notes by Francis Gladwin, Calcutta, 1806
3. [https://fa.everybodywiki.com/%D8%A7%D9%86%D8%AC%D9%85%D9%86\\_%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C\\_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%84](https://fa.everybodywiki.com/%D8%A7%D9%86%D8%AC%D9%85%D9%86_%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C_%D8%A8%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%84)

## نگاهی به تراجم گلستان سعدی در زبان هندی

محمد عامر<sup>۱</sup>

### چکیده:

در این مقاله راجع به تراجم گلستان سعدی در زبان هندی تذکر داد می شود. در این ضمن من سه تا ترجمه هندی را انتخاب نموده ام از جمله ترجمه اول توسط هری داس ویدیا، ترجمه دوم توسط رام کِشور سِکسینه و ترجمه سوم توسط نازیه خان است.

**واژگان کلیدی:** تراجم گلستان، شیخ سعدی شیرازی، هری داس ویدیا، راک کِشور سِکسینه، نازیه خان

### مقدمه:

گل همین پنج روز و شش باشد  
وین گلستان همیشه خوش باشد

بیت مذکور در زمینه گلستان سعدی درست است. تقریباً هشت صد سال گذشته و مقبولیت کتاب گلستان تا هنوز در جهان باقی مانده است. شیخ سعدی شیرازی این کتاب را در سال هزار و دویست و پنجاه و هشت میلادی نوشت. از آن زمان تا امروز این کتاب در بیشتر زبانهای جهان ترجمه شده و گاهی اوقات در یک زبان، مترجمان زیادی هم وجود دارند.

### مقاله:

ترجمه اول: توسط هری داس ویدیا انجام یافته است. هری داس ویدیا در سال هزار و هشت صد و هفتاد و دو میلادی در شهر متهورا در ایالت اترپردیش هند تولد یافته است. او از لحاظ شغل حکیم بود و ادبیات فارسی را هم دوست می داشت. نام اصلی وی کِشن لعل بن لالا هیرا لعل بود. ترجمه

<sup>۱</sup> دانشجوی بخش فارسی، دانشگاه دهلی [mohdamirjimi2@gmail.com](mailto:mohdamirjimi2@gmail.com)



وی مشتمل بر سیصد و ہفتاد و چہار صفحہ است و از چاپخانہ ہری داس آئند کمپنی اولین بار در سال ہزار و نہ صد و دوازدہ میلادی بہ نام گلستان pushpa dhan niti arthat بہ چاپ رسیدہ است۔ از آن زمان تا امروز این ترجمہ متعدد بار بہ زیور چاپ رسیدہ است۔ اول مترجم یک معرفی کوتاہ شیخ سعدی ہم دادہ است۔ نام ہر باب گلستان را اینطور ترجمہ کردہ است:

۱۔ راجنیتی ۲۔ سادوون کی نیتی ۳۔ سنتوش کا مہتو ۴۔ چپ رکنہ کا لاب ۵۔ پریم اور یوون ۶۔ ڈربلتا اور ورد اوستا ۷۔ شیکشا کا مہتو ۸۔ سداچار کہ نیم

علاوہ بر این مترجم پیش از آغاز ترجمہ ہر حکایت یک شعر را ہم انتخاب نمودہ است۔ مانند این شعر کہ پیش از ترجمہ حکایت اول گلستان نوشتہ است:

جہان ای برادر نماند بکس      دل اندر جہان آفرین بند و بس  
چون آہنگ رفتن کند جان پاک      چہ بر تخت مردن چہ بر روی خاک

ترجمہ:

میں نے سنا ہے کہ کسی بادشاہ نے ایک کئی کو فانس کا ہکم دیا کہ کئی نے جی  
دگی سے نا  
उम्मीद होकर उससे अपनी भाषा में खूब गालियां दी कहावतम शहर है कि जो  
आदमी अपनी जिंदगी से हाथ धो बैठता है वह अपने दिल की बातें क हडालता  
है जिस तर हकु ते से खिड़ी हुई बिल्ली अपने बचने का कु छ उपाय ना देख कर कु  
ते पर ही उलट कर झपट्टा मारती है और जिस तर हमौ का पड़ने पर जब कि सीम  
नुष्य को अपनी जान बचाने का कोई उपाय नही सूझ पड़ता तब उसका हाथ ते  
जधार की तलवार पर पड़ता है۔ उसी तर हजबमनुष्य की सब आशाएं नष्ट हो जा  
ती हैं۔ तब वह निराश होकर जो जी में आता है वही बकने लगता है और इस तर ह  
अपने दिल का गोबार

निकालता है. बादशाहने अपने नौकरों से पूछाय हक्याकहता है एक दयावान वजीरने जवाब दिया महाराजयहकहता है कि जो मनुष्य अपने क्रोधको शांतर खता है और सबजीवोपर दयारखता है ईश्वरउसे अपना मित्र बनालेता है बाद शाहको यह बात सुनकर दया आई और उसने उसकै दीकी जानको बख्शादि या.....

این کل داستان بر همه واضح است. بعلمت طوالت نصیحتی که مترجم برای خواننده این حکایت اخذ کرده است، اینجا داده می شود. نویسنده می گوید:  
इसकहानीमेंहमेंदोशिक्षाएंमिलतीहैंनंबरएकदूसरेकीभलाईऔर  
जानबचानेकेलिएअगरझूठभीबोलनापड़ेतोकोईदोषनहींहैवहसचखराब  
हैजिससेदूसरेकोहानिहोयाकिसीकीजानजावे. दूसरी: यहसंसारआसारहै  
औरइसजहानमेंकितनेहीबारलगेफलेफूलेऔरएकसेबढ़करएक  
राजाबादशाहहुएजिन्होंनेससागरपृथ्वीपरराजकियासारीदुनियाकोएकन  
केलमेंनाचदियाकितुआजउनकानामोनिशाननहींहैजबतकइसकलेवर  
सेप्राणोंकापर्यायनहींहोतातबतकहीअमीरीगरीबीअथवाछूटाईबढ़ाईपरि  
स्थितिव्यवस्थाएंमानीजातीहैमरनेपरबादशाहऔरफकीरएकहोजातेहै.  
राजपाटमहलमकानधनदौलतआदिपरअभिमानकरनाऔरअपनेसेनीचे  
अवस्थाकेमनुष्योंकोनफरतकीनजरसेदेखनाबुद्धिमानोकेविपरीतहै

ترجمه بعدی توسط رام کیشور سکسینه انجام یافته است. این ترجمه مشتمل بر صد و چهل و دو صفحه است واز چاپخانه سونی آفسیت پرنترس شاهدره دهلی، هند اولین بار در سال هزار و هشت صد و شش میلادی به نام شیخ سعدی گلستان (چتتن) به چاپ رسیده است. این کتاب از آن زمان تا امروز چندین بار به زیور چاپ رسیده است. مترجم علاوه بر ترجمه هفت باب یک

مقدمه هم نوشته است. در این مقدمه او در مورد احوال و آثار شیخ سعدی صحبت کرده است. نام هر باب گلستان را این طور ترجمه کرد.

۱. راجنیتی ۲. فقیری ۳. سنتوش ۴. خاموشی ۵. بوراپا ۶. پرورش ۷. زندگ

مترجم باب پنجم گلستان را ترجمه نکرده است که مربوط به عشق و جوانی می باشد.

ترجمه بعدی توسط نازیه خان: این ترجمه بر دویست و بیست صفحه مشتمل است و از چاپخانه ماندریک در سال دو هزار و بیست میلادی به نام گلستان شیخ سعدی و شیو پرسید مهان پوستک به چاپ رسیده است. خانم نازیه بحیث یک پزشک کار می کند. او ادبیات فارسی را خیلی دوست می دارد. من شخصاً با ایشان در مورد این ترجمه گفتگو کردم. معلوم شد که او زبان فارسی نمی داند بلکه مدیر یک چاپخانه هست و در ترجمه این کتاب با تراجم اردو و انگلیسی و یک ماهر زبان فارسی کمک گرفته است. خانم نازیه علاوه بر ترجمه هشت باب دیباچه را هم ترجمه کرده یک مقدمه هم نوشته است که خیلی مختصر است. او در این مقدمه درباره احوال و آثار شیخ سعدی شیرازی نوشته است. این ترجمه گرچه در خط دیوناگری هست ولی مترجم سعی کرده است که زبان محاوره ای انتخاب کند و حتی اگر جایی یک واژه هندی غیر مانوس را بکار برده است ترجمه اردو آن هم داده است. او نام هشت باب این کتاب را اینطور نوشته است.

۱. سیاست ۲. فقیری ۳. صبر و اطمینان ۴. خاموشی ۵. عشق ۶. بوراپا ۷. پرورش ۸. زندگی

مترجم سعی کرده است که عنوان هر حکایت را در زبان هندی ترجمه کند، مانند حکایتی که در مورد شهزاده کوتاه قد آمده است. او این حکایت را "چھوته قد کا شهزاده" نامیده است. گفته است. من برای نمونه همون ترجمه

که قبلاً خواندم از این کتاب هم آورده ام تا ما فرق میان این تراجم را درک کنیم.

مैंने एक शहजादे के बारे में सुना कि वह छोटे कद का और बदन सूरत था जब कि उसके बाकी भाई लंबे और खूबसूरत हैं। एक दिन बादशाह ने अपने उस बदनसूरत बेटे को हिकारत से देखा शहजादा बड़ा होशियार था फॉरेन समझ गया कि वालिद के दिल में कैसा खाल आया है उसने बादशाह से कहा छोटे कद वाला दानिशमंद लंबे चौड़े बेवकूफ से कहीं अच्छा होता है क्या यह सच नहीं है कि जो चीज कद में छोटी होती है वह कमी मत में बड़ी होती है जैसे बकरी हलाल है और हाथी हराम। तू एक छोटा पहाड़ है लेकिन सभी पहाड़ों में सबसे अच्छा माना जाता है क्या आपने वह बात नहीं सुनी जो एक बहुत दुबले आलिम ने एक मोटे ताजे बेवकूफ से कही थी उसने कहा कि अरबी घोड़ा चाहे दुबला ही क्यों ना हो वह गर्धों के झुंड से कहीं ज्यादा कामका होता है।

#### نتیجہ گیری:

بعد از مطالعه این تراجم، می توان گفت که گلستان شیخ سعدی زینت هر خانه در هر زمان، زبان و جامعه بوده است. هری پرساد ویدیا در مقدمه چاپ دوم ترجمه خود می نویسد که اولین نوبت چاپ خیلی زود به اتمام رسیده بود و درخواست زیادی برای این ترجمه داشتیم. پس چاپ دوم با تغییر کوچک به چاپ رساندیم و از چاپ اول تا امروز این کتاب متعدد بار به چاپ رسیده است و مقبولیت تراجم گلستان به زبان هندی تا هنوز هم کاهش نیافته است یعنی گلستان شیخ سعدی بخصوص حکایات آن برای خوانندگان، بسیار مورد پسند است.

## منابع:

۱. دشتی، علی در قلمروی سعدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۴ ه ش
۲. بهار، محمد تقی سبک شناسی، تهران، مجید، ۱۳۷۳ ه ش
۳. موحد، ضیا سعدی تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ه ش
۴. خان، نازیه ترجمه گلستان، دهلی نو، ماندربک، ۲۰۲۰ م
۵. ویدیا، هری داس گلستان، متهورا، هری داس ایند کمپنی، ۱۹۱۲ م
۶. سکسینه، رام کشور شیخ سعدی گلستان (چنتن)، دهلی نو، سونی آفسیت پرنترس، ۱۸۰۶ م

## پیشنهادی برای پرهیز از بازنشرهای غیرانتقادی

(با تأملی در چاپ‌ها و شرح‌های بوستان سعدی)

داوود پورمظفیری<sup>۱</sup>

### چکیده:

بازنشر «نالازم» یکی از متون مصحح‌جو منقح موجود، در زیر عنوان «تصحیح انتقادی» از نشانه‌های ناتندرستی و رکودی است که حوزه‌ی مهم و بنیادی تصحیح نسخ خطی بدان مبتلا شده است. برای تصحیح مجدد یک متن در دسترس باید دلایل کافی و مقنعی اقامه شود تا بتوان سرمایه وقت و نقد را هزینه‌ی انتشار دوباره و کامل آن نمود. در این مقاله با اشاره به تصحیح معتبر و نقادانه غلامحسین یوسفی از بوستان سعدی به بررسی پژوهش‌های انتقادی درباره تصحیح مذکور پرداخته می‌شود و پیشنهاد می‌گردد که در صورت امکان - تا زمان دستیاب شدن نسخه‌ای اصیل و مهم که ضرورت تصحیحی تازه را پدید آورد - از سوی جمعی از محققان برجسته بهترین چاپ انتقادیموجود از متون ادبی به‌مثابه متن اصیل در نظر گرفته شود و با نگرارش مقالات انتقادی کاستی‌های آن مرتفع گردد. به‌منظور رعایت حقوق نویسندگان، مقالات معتبر و نکات ارزنده آن‌ها همچون ذیلی بر متن اصلی منتشر شود تا هم از بازنشرهای غیرضرور جلوگیری شود و هم آرای نقادانه

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول dpoormozaffari@scu.ac.ir دانشگاه شهید چمران اهواز،

منتقدان قدر بیند و بر صدر نشینند. نویسنده این سطور با تأمل در برخی نقدهای نوشته‌شده بر بوستان به تصحیح غلامحسین یوسفی کوشیده است تا دیدگاه خود را بیان و به تداوم این کار کمک کند.

**واژگان کلیدی:** بوستان سعدی، تصحیح انتقادی، غلامحسین یوسفی، جعفر

مؤید شیرازی

#### مقدمه:

هرگاه دست‌نویس یا دست‌نویس‌هایی شناسانده شود که مصححان متقدم آن را ندیده باشند و با اتکای آن بتوان از متنی کهن نسخه‌ای نزدیک‌تر به متنِ مابتن منتشر نمود، باز تصحیح امری ناگزیر و ضروری است. آن گاه که مصححی ناآموخته و ناآشنا، به تصحیح متنی دست‌یازیده که پرداختن به آن از توش و توان و دایره معلوماتش خارج بوده و در هر سطر و هر صفحه‌ای اثر ناتوانی‌اش هویدا است، بی‌تردید باید مصحح ذی‌صلاحی کار باز تصحیح آن را به‌دست گیرد تا متنی منقح و مورد اعتماد در دسترس پژوهشگران، منتقدان، سبک‌شناسان و مورخان ادبی قرار گیرد. به این دلایل همچنان می‌توان افزود و تصحیح و انتشار دوباره یا چندباره متنی کهن را به شیوه‌ای معقول و مقبول توجیه نمود اما به‌صرف یافتن چند اشتباه چاپی، تعدادی تصحیف، بدخوانی نسخه، ترجیح دادن یا ندادن یک ضبط بر دیگری و افزودن چند توضیح و تعلیقه، ادعای «ضرورت مجدد تصحیح» متنی را اعلام نمودن و به انتشار دوباره آن پرداختن کاری است ناروا و موجب اتلاف عمر و سرمایه.

نگرانی‌های فزاینده از مرسوم شدن پخته‌خواری در میان دانشجویان و حتی برخی از افراد نامدار و نادیده‌گرفتن مرارت‌های مصححان متون کهن و

بازتصحیح‌های نالازم، نگارنده را بر آن داشت تا پس از بررسی یکی از امهات متون ادبی کهن و نحوه تعامل منقدان و مصححان با انتشار چاپ‌های انتقادی و پیراسته آن، پیشنهادی برای پرهیز از برخی بازنشرها و بازتصحیح‌های نابایست ارائه کند. به این منظور بوستان سعدی را برگزید که همواره یکی از متن‌های پرخواننده و مورد اقبال خاص و عام بوده است. در این نوشتار پس مرور جستجوهای محققان برای فراهم آوردن چاپی معتبر از بوستان، اقبال پژوهشگران به تصحیح غلامحسین یوسفی و نحوه مواجهه آن‌ها با این چاپ بررسی می‌شود و در نهایت پیشنهادهایی برای دستیابی به چاپ نهایی یا معتبر و پرهیز از بازنشرهای نالازم متون ادبی طرح می‌گردد.

مقاله:

### در جستجوی چاپ معتبر از بوستان

متونی مثل شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی که هم زبانی ساده دارند و هم محتوای آن شیرینی و جذابیت خاصی برای خوانندگان داشته، فراوان در معرض تغییر و تبدیل قرار گرفته‌اند. دستکاری‌ها گاه به حدی است که در موارد زیادی شناختن واژه‌ها یا عبارات اصلی واقعاً کاری مشکل و طاقت‌فرساست و در بسیاری موارد منتج به نتیجه‌ای قطعی و مسلم نمی‌شود. احمد منزوی قریب به چهارصد نسخه‌ی خطی از بوستان سعدی را معرفی کرده که در کتابخانه‌های ایران، شبه‌قاره، ترکیه، روسیه، فرانسه، مصر، انگلستان و جای‌های دیگر نگهداری می‌شود (به نقل از دادبه، ۱۳۸۳). بر اساس آنچه جعفر مؤید شیرازی احصا نموده است برای هریک از ابیات بوستان سعدی چهار ضبط متفاوت وجود دارد، یعنی ضبط ابیات منظومه



چهار هزار بیتی سعدی از شانزده هزار گذشته است (مؤید، ۱۳۷۷: ۱۷). علاوه بر این، شرح‌هایی که در زبان‌های مختلف بر بوستان نوشته‌اند نیز رقم معتناهی است. منزوی در کتاب سعدی بر مبنای نسخه‌های خطی پاکستان بیش از صدوپنجاه شرح و فرهنگ واژه‌های بوستان در کتابخانه‌های پاکستان معرفی کرده است (به نقل از دادبه، ۱۳۸۳: ۷۴۸). شرح‌های دیگری نیز در زبان‌های اروپایی بر بوستان نوشته شده است (ر.ک.: ماسه، ۱۳۶۹: ۳۸۵-۳۸۸). آگاهی از وجود این همه دست‌نویس و اختلاف نسخ و شرح‌های متعدد به ما کمک می‌کند تا دشواری تصحیح چنین متنی بهتر درک کنیم.

از میان پژوهش‌گرانی که در ایران به سعدی پژوهی اهتمام ورزیده‌اند، محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۶ ش.)، غلامحسین یوسفی (۱۳۶۹-۱۳۰۶ ش.) و جعفر مؤید شیرازی (۱۳۱۶-) نامدارترند. البته سعدی پژوهی به آن‌ها محدود و منحصر نیست؛ یادکرد نام شارحان تمام یا بخشی از کلیات سعدی از سودی بُسنوی گرفته (۴-۱۰۰۶ م.) تا نورالله ایران‌پرست<sup>۱</sup> (۱۳۷۱-۱۲۸۹ ش.)، محمد خزائلی (۱۲۹۲-۱۳۵۳ ش.)، محمدعلی ناصح (۱۲۷۸-۱۳۶۵ ش.) خلیل خطیب‌رهبر (۱۳۰۲-۱۳۹۳ ش.) و دیگران، تا مترجمانی که نوشته‌ها و سروده‌های سعدی را به زبان‌های اروپایی شرح کرده و نشر داده‌اند، تا

<sup>۱</sup> هرچند ایران‌پرست مدعی است که بوستان را به گونه‌ای تصحیح کرده که دقیقاً آن متنی است که «سعدی روی کاغذ آورَد»، کار او را نمی‌توان تصحیح انتقادی دانست. اولاً نسخه‌های خطی مورد مراجعه او همگی متأخرند؛ ثانیاً مصحح، پژوهش‌نامه انتقادی خود و گزارش نسخه‌ها و ضبط‌های مرجوح را به دست نداده است (ر.ک.: حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۴۶۱-۴۶۳).

محققانی که از کلیات سعدی درس‌نامه برای دانشجویان ترتیب داده‌اند، فهرست مفصلی را می‌طلبند که در اینجا ما را با آن کار نیست. در این میان، تصحیح غلامحسین یوسفی از بوستان سعدی (چاپ نخست، ۱۳۵۹ش.) که پس از تصحیح‌های محققانی چون اسماعیل امیرخیزی (۱۳۱۰ش.)، محمدعلی فروغی (۱۳۱۶ش.)، محمدرضا جلالی نائینی (۱۳۱۷ش.)، عبدالعظیم قریب (۱۳۲۸ش.)، رستم علی‌یف (۱۳۴۷ش.) بر اساس ده نسخه خطی و توجه به تمام چاپ‌ها و شروح بوستان در زبان فارسی و ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی آن فراهم آمده، جایگاهی ممتاز یافته است. شرحی نیز که یوسفی برای بوستان به دست داده، همواره در پیش چشم پسینیان بوده است.

### ۱. اقبال محققان به بوستان مصحح یوسفی

بعد از انتشار تصحیح منقح یوسفی از بوستان، آنچه زیر عنوان «ویرایش»، «تصحیح»، «اهتمام»، «کوشش»، «ویرایش»، «گزارش»، «شرح»، «گردآوری» و مانند آن منتشر شده، بیشتر بازنشر چاپ‌های فروغی و یوسفی و اندکی نیز حاصل مقایسه و درآمیختن این دو چاپ و چاپ‌های دیگر بوده است. در میانه انتشار تصحیح یوسفی از بوستان تاکنون چاپ‌های دیگری نیز با عنوان «تصحیح» بوستان در بازار نشر کتاب ایران عرضه شده که نمی‌توان حتی با سهل‌گیرانه‌ترین معیارها آن‌ها را تصحیح مجددی از آن متن دانست. به عنوان نمونه آنچه تحت عنوان بوستان به «تصحیح» حسین استادولی (۱۳۶۸) و بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۹۳) منتشر شده به هیچ روی تصحیح نیست و مصداقی است از بازنشرهای غیرانتقادی و نالازم. در این چاپ‌ها نه نام و

نشان نسخه‌ای خطی دیده می‌شود، نه پژوهش‌نامه تصحیح و نه اثری از مقابله دست‌نویس‌ها. استادولی تنها به این بسنده کرده که بگوید از شرح یوسفی بر بوستان بهره برده است. خرمشاهی نیز بر اساس مقدمه‌ای که بر این چاپ نوشته، فقط چاپ فروغی و یوسفی را با هم مقابله کرده (۱۳۹۳: ۱۴) بی‌آن‌که حتی گزارشی از این مقابله داده باشد. در مورد درس‌نامه‌های دانشجویی، تلخیص‌ها و بازنویسی‌ها و بازگردانی‌ها نیز وضع به همین صورت است (ر.ک.: علیزاده، ۱۳۸۹).

## ۱-۲. نقدهای منتقدان دانشگاهی بر چاپ یوسفی

اقبال محققان به بوستان‌های مصحح را باید از میزان و چگونگی نقدهای منتقدان نسبت به آن چاپ‌ها دریافت. بررسی نقدهایی که بر بوستان مصحح یوسفی نوشته و منتشر شده، گویای آن است که این تصحیح به‌ویژه در میان محققان دانشگاهی چونان چاپ نهایی از بوستان سعدی تلقی شده است. بوستان سعدی به تصحیح غلامحسین یوسفی ابتدا در سال ۱۳۵۹ توسط انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی منتشر شد و پس از تجدید نظر و افزودن فهرست‌های متعدد و حروف‌چینی جدید در سال ۱۳۶۳ به سرمایه انتشارات خوارزمی روانه بازار شد. تا جایی که نگارنده موفق به گردآوری اطلاعات شده است، پس از گذشت چهار دهه از نخستین چاپ این کتاب، ۲۰ فقره نقد و نظر درباره آن به چاپ رسیده که ۱۸ مورد آن در قالب مقاله و باقی به صورت کتاب منتشر شده است.

در جدولی که به پیوست این مقاله برای معرفی نقدهای بوستان فراهم شده، مقاله‌ها و کتاب‌ها به ترتیب تاریخ انتشار به دو دسته توصیفی و انتقادی تقسیم

شده است. مراد از توصیفی نوشته‌ای است که فقط به معرفی این تصحیح پرداخته و انتقادی نوشته‌ای است که در آن دست‌کم درباره تصحیح و توضیح بیت یا عبارتی دیدگاه‌هایی مطرح شده است. همه موارد طرح‌شده در این نقدها به سه دسته «رد»، «قبول» و «افزوده» تفکیک شده است. نویسندگان مقالات انتقادی بعضی از ضبط‌ها یا توضیحات یوسفی را نپذیرفته و آن را «رد» کرده‌اند. در مقابل، بعضی دیگر را «قبول» کرده و برای هر یک نیز دلایلی آورده‌اند. علاوه بر این، گاه بیتی بر متن «افزوده» اند یا توضیحی را ناقص یافته، به تکمیل آن دست یازیده‌اند. در زیر هر یک از عنوان‌های رد، قبول و افزوده سه ستون تصحیح، توضیح و ویرایش<sup>۱</sup> کمیته‌های مربوط به هر عنوان نشان داده شده است.

اولین نقد بوستان (ردیف ۲ جدول)، در سال ۱۳۶۱ در مجله نشر دانش به قلم سعید حمیدیان نوشته شده است. در این مقاله، پس از معرفی چاپ و تصحیح جدید بوستان سعدی، برتری‌های این تصحیح بر بوستان چاپ رستم علی‌یف نشان داده شده و بعضی پیشنهادات اصلاحی نیز مطرح شده است. آخرین نقد (ردیف ۲۰ جدول) در سال ۱۳۹۸ به قلم مجید منصوری در مجله شعرپژوهی دانشگاه شیراز چاپ شده است. در مقاله یادشده شرح و تصحیح بیتی از بوستان چاپ یوسفی مورد توجه قرار گرفته است.

<sup>۱</sup>. گفتنی است که نشانه‌گذاری‌ها و علائم سجاوندی، اشتباهات چاپی و املائی و هرچه مربوط به ویرایش باشد در شمار اشکالات ویرایشی قرار گرفته است. مواردی که بر ضبط بیت ایرادی نبوده، اما ترتیب ابیات ایراد داشته، نیز ذیل همین عنوان ذکر شده است.

از نظر حجمیکوتاه‌ترین نوشته (ردیف ۳ جدول) از آن حمیدیان است که تنها معرفی بوستان است و مفصل‌ترین آن‌ها کتاب *بازیافت بوستانی‌های سعیدی* (ردیف ۱۲ جدول) نوشته جعفر مؤید شیرازی است که در بخش ۳-۲ همین مقاله به آن بازمی‌گردیم.

غیر از دو مقاله خرمشاهی (ردیف‌های ۱ و ۷ جدول)، یکی از مقالات حمیدیان (ردیف ۳ جدول) و مقاله متینی (ردیف ۸ جدول) که فقط توصیفی از بوستان مصحح یوسفی هستند، بقیه موارد جنبه انتقادی دارند. بیشترین ایراد را بر تصحیح یوسفی در کتاب *بازیافت بوستانی‌های سعیدی* می‌بینیم. و پس از آن در بوستان چاپ انزابی‌نژاد و قره‌بگلو. به سه دلیل این چاپ از بوستان در شمار نقدهای بوستان یوسفی ذکر شده است: نخست، این چاپ بر مبنای تصحیح یوسفی و با ایجاد تغییرات اندکی فراهم آمده است و حتی ترتیب و شماره ابیات آن نیز منطبق بر بوستان یوسفی است. همچنین، شارحان چاپ جدید بوستان، *بازیافت بوستانی‌های سعیدی* را پیش چشم داشته‌اند. نگارنده این سطور رد و قبول ضبط‌های پذیرفته مؤید از سوی انزابی‌نژاد و قره‌بگلو را به منزله نقدی بر کتاب *بازیافت بوستانی‌های سعیدی* دانسته است که خود به واقع نقدی درازدامن و مفصل بر بوستان‌های چاپی به‌ویژه بوستان مصحح یوسفی است. درنهایت، شارحان محترم گاه توضیحات یوسفی را کافی ندانسته، یا وجهی دیگر هم جایز شمرده‌اند و یا گاه شرحی را نپذیرفته‌اند. گفتنی است که این «شرح» بوستان بعدها به نام «تصحیح» در انتشارات آیدین بازنشر شده است.

مقالات ردیف‌های ۲، ۴، ۵ و ۶ که در زمان حیات یوسفی به چاپ رسیده، موجب تغییرات و بازنگری‌هایی از سوی مصحح شده است (رک: سعدی، ۱۳۸۱: ۶۱۸-۶۱۳). موارد مطرح‌شده در مقالات ردیف‌های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵ تا ۲۰ غالباً درباره شرح و توضیح ابیات است. مقاله حسن‌لی که در فرهنگ سعدی پژوهی چاپ شده، بیشتر معرفی بوستان تصحیح یوسفی است. نویسنده در بخشی از نوشته خود بعضی از اشکالات و ایرایشی بوستان را متذکر شده و در بخشی دیگر به تأثیر و تأثر این اثر و آثار سعدی پژوهان پرداخته است. غیر از آنچه به طور مستقیم نقد بوستان مصحح یوسفی است، پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که در معنای مصطلح، نقدی بر ضبط و شرح یوسفی از بوستان نیست؛ اما به شیوه‌ای غیرمستقیم می‌توان از آن‌ها برای اصلاح برخی از ضبط‌ها و تعلیقات او سود جست. ردیف ۱۷ و ۱۸ جدول پیوست بهترین نمونه از این موارد است.

از میان همه نقدهایی که بر بوستان نوشته شده (رک: جدول<sup>(۲)</sup>)، حدود ۷۶ درصد مربوط به تصحیح، ۱۶ درصد توضیح و ۸ درصد مربوط به ویرایش است. آمارها نشانگر آن است که منتقدان جلدی و سعدی پژوهان برجسته عمدتاً به تصحیح یوسفی اعتنا نموده و کوشیده‌اند تا گامی در پیراستن آن بردارند. در رسالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی که با موضوع بوستان تا پایان دهه هشتاد شمسی در دانشگاه‌های ایران به انجام رسیده نیز هیچ‌یک متوجه تصحیح انتقادی آن نیست (رک: علیزاده، ۱۳۸۹). این همه نمایانگر آن است که در میان محققان دانشگاهی چاپ یوسفی هرچند متن نهایی نیست، به

عنوان معتبرترین تصحیح انتقادی با اقبال مواجه بوده و از همین رو نقدهایی بر آن نوشته شده است.

### ۲-۳. پژوهش مؤید شیرازی؛ الگویی قابل اعتنا

محققانی چون عبدالحسین زرین کوبو جعفر مؤید شیرازی نیز در نظر داشتند که تصحیحی انتقادی از کلیاتسعدی به انجام برسانند که به نظر می‌رسد با انتشار پژوهش‌های یوسفی از صرافت این کار افتاده‌اند. زرین کوب در پایان نوشته‌ای کوتاه درباره بوسستان به تاریخ تابستان ۱۳۵۰ش. (۹ سال پیش از انتشار بوسستان به تصحیح یوسفی) نوشته است:

آنچه در این جا نقل شد پاره‌ای از تعلیقات پراکنده‌ای بود که بر بوسستان چاپ فروغی نوشته‌ام. بر سایر چاپ‌های بوسستان نیز تعلیقاتی از این گونه دارم. نقل این همه را باید به وقتی موکول کنم که شاید بتوانم چاپ انتقادی تازه‌ای از کلیات شیخ عرضه کنم با تعلیقات و ایضاحات. این اندیشه‌ای است که سال‌هاست در خاطر پرورده‌ام و با گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی که هست نمی‌دانم آیا هرگز فرصت این‌گونه کاری را خواهم یافت یا نه؟ (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹۱؛ نیز همو، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

از روی بخشی از نوشته‌های ناتمام او که پس از درگذشتش منتشر شده، معلوم می‌شود که این خارخار حتی پس از انتشار بوسستان یوسفی ذهن او را

رها نکرده بوده، هرچند دیگر خودش رغبتی به این کار نداشته و در انتظار انتشار تصحیحی از بوستان به سعی جعفر مؤید شیرازی بوده است:

البته بوستان شیخ، مثل سایر آثار او، با وجود طبع‌های انتقادی و شبه‌انتقادی متعدد که دارد و سعی کسانی چون عبدالعظیم قریب، محمدعلی فروغی، حبیب یغمایی، محمدعلی نافع [ظ. ناصح]، رستم علی‌اوف و دکتر غلامحسین یوسفی در رفع مشکل‌های آن قابل تحسین افتاده است، هنوز به طبع‌های انتقادی دقیق نیاز دارد و نمی‌دانم دکتر جعفر مؤید شیرازی که سال‌ها در بوستان به تحقیق و تدقیق اشتغال دارد سرانجام یک طبع انتقادی دقیق‌تری از آن را کی ارائه خواهد داد (۱۳۷۹: ۷۱).

مؤید شیرازی سرانجام نتیجه پژوهش‌هایش درباره بوستان را در نوروز سال ۱۳۷۷ چند ماهی پیش از درگذشت زرین‌کوب منتشر کرد اما نه در هیئت چاپی نو از بوستان چنان‌که او چشم می‌داشت. مؤید نتیجه تحقیقاتش را همچون ذیلی بر بوستان‌های چاپی و به‌طور ویژه بوستان مصحح یوسفی به چاپ رساند. مؤید در کتابی با عنوان *باز یافت بوستانی‌های سعدی* یکصد و سه بیت از بوستان چهارهزار بیتی را مورد مذاقه قرار داده و آرای خود را درباره ضبط و شرح آن‌ها منتشر کرده است. به عبارت دیگر، او ضبط و شرح حدود سه هزار و نهصد بیت از بوستان را به‌ویژه از چاپ یوسفی پذیرفته است و این خود بیانگر آن است که پژوهش‌های انتقادی برای دستیابی به متنی منقح از بوستان تا حد بسیار زیادی با انتشار چاپ یوسفی با توفیق



همراه بوده است. در این کتاب ۲۸۰ صفحه‌ای که به روان غلامحسین یوسفی تقدیم شده، نویسنده به نقد و بررسی تمامی بوستان‌های چاپی، به‌ویژه بوستان چاپ یوسفی پرداخته است. برجسته‌ترین ویژگی کتاب این است که نویسنده دلایل خود را دربارهٔ ترجیح یک ضبط بر ضبط‌های دیگر، به طور کاملاً علمی و مستدل ارائه می‌کند. از عمده‌ترین استدلال‌های ایشان، استناد به آیات قرآن کریم، نکات بلاغی، ساختار نحوی و دستوری کلام، سبک سخن سعدی، شواهد متعدّد از اشعار سعدی - بیش از همه بوستان -، نسخه‌های خطی و چاپی، مباحث لغوی، بافت کلام و ارتباط منطقی ابیات و شیوهٔ داستان‌پردازی سعدی است. از آن‌جا که در صدر یک‌صدوده بیت بازیافتی از ابیات بوستان، نام «یوسفی» به چشم می‌خورد، می‌توان آن را نقدی تمام‌عیار بر بوستان یوسفی دانست.

به گمانم هر کس دیگری به جای مؤید شیرازی بود که سال‌های بسیاری از عمر خود را در حوزهٔ سعدی‌پژوهی صرف نموده است، نتیجهٔ تحقیقات خود را حتماً در قالب تصحیحی تازه از بوستان منتشر می‌کرد؛ اما او در کار علمی پی نام و آوازه نبوده و ارتقای سطح مطالعات در این حوزه را بالاتر از هر چیز دیگری قرار داده است. رفتار علمی جعفر مؤید شیرازی الگویی است که باید آن را در تصحیح سایر امهات متون ادب فارسی نیز در پیش چشم داشت.

### چند نمونه از انتقادات به چاپ یوسفی

در نقدهای بوستان‌گاه به‌درستی، به نادرستی تصحیح یا توضیحی اشاره شده است و گاه نیز خود منتقد در فهم مطلب دچار اشتباهی شده و در نهایت خطای خود را به‌خطا، متوجّه تصحیح یوسفی دانسته است. از آن‌جا که این

نقدها مشتمل بر چندصد صفحه است و هر سطری و صفحه‌ای حاوی نکته‌ای ارزشمند، مجال نیست که در این جا به همه آن‌ها پرداخته شود بنابراین به بعضی از اشتباهات آشکار یوسفی که از سوی منتقدان او مطرح شده و برخی از لغزش‌های همین نویسندگان اشاره‌ای می‌شود.

چه عذر آورم من ز تَر دامنِ مگر عجز پیش آورم کای غنی  
(بوستان/۳۹۴۳)<sup>۱</sup>

سعید حمیدیان (۱۳۶۱: ۴۹) در نقد ضبط این بیت نوشته است:

در مصرع اول، ضمیر «من» با وجود ضمیر متصل «م» در فعل «آورم» لغو است و از دیدگاه نظریه «اطلاع‌بخشی» (Information Theory) کم‌ارزش شمرده می‌شود. این مسأله به‌ویژه در شعر اهمیّت اساسی دارد. وقتی در همین محدوده مصرع یادشده، کلمه «نگ» اضافه شود، قدرت اطلاع‌بخشی مصرع بیشتر می‌شود و شاعر بی‌شک از چنین گزینشی خشنودتر است. ضمناً در این صورت «آورم» نیز در هر دو مصراع عیناً تکرار نمی‌شود. یعنی در اولی «آرم» و در دومی «آورم» تنوع را حفظ می‌کند.

یوسفی ضبط این بیت را در چاپ دوم به صورت زیر تغییر داده

است:

<sup>۱</sup> بیت مورد اشاره در اینجا از چاپ اول بوستان یوسفی نقل شده است. برای سهولت دسترسی به شماره ابیات بوستان چاپ یوسفی ارجاع داده شده است.

چه عذر آرم از ننگ تَر دامنی؟ مگر عجز پیش آورم کای غنی

بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر

(بوستان/۲۹)

حمیدیان در نقدی که بر تصحیح این بیت وارد دانسته، گفته است: علی‌اوف «به احوال» و «به اسرار» ضبط کرده که بهتر است، زیرا از لحاظ فصاحت، یا هر دو باید «به» باشد و یا «بر». چون هر دو مصرع ترصیع دارد و یکسان بودن کلمه‌های اول مصراع‌ها مطلوب است (۱۳۶۱: ۴۸). این بیت نیز در چاپ دوم بوستان (۱۳۶۳) به صورت زیر تغییر یافته است:

بر احوال نابوده علمش بصیر بر اسرار ناگفته لطفش خبیر

نقدپذیری غلامحسین یوسفی از تغییراتی که در چاپ دوم بوستان داده، هویداست. اگر او این بخت را داشت که سال‌های طولانی‌تری بزید، بی‌شک از نقدهای سازنده‌ای که بر پژوهش‌هایش نوشته شده، بهره می‌برد و امروز ویراست‌های دیگری از بوستان در اختیار ما بود.

برون آمد از طاق و دستار به اکرام و لطفش فرستاد پیش  
خویش (بوستان/۲۰۹۳)

یوسفی در شرح و توضیح این بیت نوشته است: «طاق: نوعی جامه، جبّه، ردا و معنی مصراع این است که جبّه‌اش را از تن به درآورد و دستار را از سر برداشت» (۱۳۸۱: ۳۲۸). انزابی‌نژاد به دلایل زیر توضیح یوسفی را نادرست می‌داند:

الف) فعل «برون آمدن» به معنی «کندن و از تن درآوردن جامه» ظاهراً به کار نرفته و معمول نیست، پس «طاق» به معنی ایوان و طارم است.

ب) یوسفی تصریحاً «دستار» را معطوف به طاق دانسته، حال آن‌که «طاق» متمم «برون آمد» است و دستار مفعول صریح «فرستاد»؛ و نثر روان بیت چنین است: [قاضی] از طاق و ایوان خود بیرون آمد و به اکرام و لطف، دستار خویش را پیش او [=کهن جامه] فرستاد (انزایی نژاد، ۱۳۷۶: ۵۷۰).

همه وقت بردار مشک و سبوی که پیوسته در ده روان نیست جوی  
(بوستان/۱۲۱۱)

بر ضبط یک واژه در بیت بالا به‌طور همزمان از سوی دو تن از منتقدان ایراد وارد شده است. بهنیا نوشته است:

در دو بیت پیش از بیت مورد نظر چنین آمده است:

چو در دست‌تنگی نداری      نگه دار وقت فراخی حسیب  
شکیب      که روز نوا برگ سختی بنه  
به دختر چه خوش گفت بانوی      (بوستان/۱۲۰۹-۱۲۱۰)  
ده

با توجه به مفهوم دو بیت اخیر چنین به نظر می‌رسد که مصراع اول بیت مورد نظر باید بدین صورت باشد:

همه وقت پُر دار مشک و      که پیوسته در ده روان نیست  
سبوی      جوی

زیرا اولاً سخن از ذخیره ساختن و اندوختن توشه برای  
روز تنگی و سختی است و بنابراین باید مشک و سبو  
«پُر» باشد، ثانیاً در رسم الخطّ قدیم به ویژه آثار دست‌نویس  
کهن، همه جا چهار حرف ویژه فارسی (پ، چ، ژ، گ) به  
صورت (ب، ج، ز، ک) نوشته می‌شود (بهنیا، ۱۳۷۷: ۳۴؛  
نیز ر.ک.: مؤید، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۷).

به دعوی چنان ناوک انداختی      که عذرا به هر یک دوانداختی  
(بوستان/۲۵۱۹)

جعفر مؤید شیرازی در نقدی که بر این ضبط نوشته، نشان داده است که بیت  
با ضبط بالا فاقد قافیه است. او به طور مفصل به اشتباه آشکار مصحح در این  
بیت پرداخته و با استناد به نسخ مختلف چاپی و خطّی و طرح بحثی لغوی،  
ضبط صحیح آن را «که عذرا به هریک، یک انداختی» می‌داند (مؤید، ۱۳۷۷:  
۱۲۷-۱۳۲).

چه وصفت کند سعدی ناتمام      علیک الصلوه ای نبیّ السلام  
(بوستان/۹۷)

مؤید شیرازی با دلایلی که خلاصه آن در زیر می‌آید، ضبط  
«والسلام» را به جای «السلام» در پایان بیت درست می‌داند. پس از او انزابی-  
نژاد و نیک‌منش نیز ضبط «والسلام» را پذیرفته‌اند.

الف) السّلام از نام‌های خداوند است؛

ب) نبی‌الوری و شفیع‌الوری که در بوستان آمده، نام‌های قرآنی پیامبر<sup>ص</sup> است. در میان نام‌های پیامبراسلام<sup>ص</sup> نه در قرآن و نه در حدیث، نبی-السّلام دیده نمی‌شود؛

ج) سعدی خود را در ستایش پیامبراکرم<sup>ص</sup> که از سی بیت پیش آغازیده، ناتوان می‌بیند و با هنرمندی تمام سخن را با «والسّلام» پایان می‌دهد؛

د) ضبط «والسّلام» در نسخه‌ی اساس دوم یوسفی (ه) و پنج نسخه‌ی خطی دیگر، لغت‌نامه‌ی دهخدا و هفت نسخه‌ی چاپی بوستان (مؤید، ۱۳۷۷: ۴۹-۴۲).

یتیمی که ناکرده قرآن درست      کتب‌خانه‌ی چند ملت بشست  
(بوستان/۷۲)

تقریباً همه‌ی شارحان بوستان، از جمله یوسفی بیت بالا را با اندکی تفاوت بدین صورت توضیح داده‌اند: «یتیمی که هنوز وحی قرآن بر او تمام نشده بود با رسالت خود کتاب‌های ادیان دیگر را بی‌اعتبار کرد». یحیی کاردگر با اشاره به معنای ایهامی «قرآن» علاوه بر این که ظرافت بیان سعدی را نمایان ساخته، قرائت شارحان و مصححان را نیز از این بیت به چالش کشیده است. در بیت مورد بحث، قرآن هم به معنی کتاب آسمانی است و هم سعدی آن را در معنای «قرائت» به کار برده است. ظرافت معنایی بیت از همین معنای اخیر مایه می‌گیرد زیرا «یتیمی که [هنوز] خواندن [را] درست یاد نگرفته، کتب‌خانه‌ی چند ملت [را] بشست» (۱۳۸۶: ۱۴۳). گفتنی است که یکی از کاستی‌های

شرح یوسفی بر بوستان و گلستان نپرداختن به وجوه زیبایی‌شناختی و ظرافت‌های بلاغی کلام سعدی است.

تو گفתי که عفریتِ بلقیس بود      به زشتی نمودار ابلیس بود  
(بوستان/۲۹۶۸)

یوسفی برای این بیت نسخه‌بدلی گزارش نکرده و این نمایانگر آن است که در نسخه‌ها اختلافی نبوده است. او فقط به این‌که بعضی از نسخه‌ها این بیت را ندارند، اکتفا کرده است. ندیمی هرنندی و عطایی کجویی (۱۳۹۴) نشان داده‌اند که ضبط «بلقیس» در این بیت اشتباه است و صورت صحیح باید «لاقیس» باشد. لاقیس از ذریهٔ ابلیس است و همچون او حامل معنایی منفی است و در متون همدورهٔ سعدی نیز به کار رفته است. چنان‌که منتقدان نشان داده‌اند، پیرنگ حکایت نیز با وجود شخصیتی منفی همچون لاقیس تناسب دارد تا با بلقیس. یوسفی در این‌جا باید به تصحیح قیاسی دست می‌یازیده و از ضبط نسخه‌ها چشم‌پوشی می‌کرده است، هر چند ضبط نسخه‌ها و افزودن تعلیقات روشن‌گر هم مقبول طبع اهل فن است.

### پاسخ به برخی از منتقدان یوسفی

برخی از منتقدان بوستان مصحح یوسفی، در ایرادهایی که به تصحیح یا تعلیقات او داشته‌اند، دچار خطا شده‌اند که در این‌جا به چند مورد از آنها می‌پردازیم:

امین و بدانیش طشتند و مور      نشاید در او رخنه کردن به زور  
(بوستان/۳۴۳)

یوسفی در شرح بیت نوشته است: «یعنی مورچه به زور نمی‌تواند طشت را سوراخ کند» (۱۳۸۱: ۲۳۵). یکی از منتقدان نوشته است: «مورچه در صدد سوراخ کردن طشت نیست، بلکه می‌خواهد از لبه آن بالا برود، ولی می‌لغزد و دوباره در کف طشت قرار می‌گیرد». قس با:

چو در طاس لغزنده افتاد مور      رهاننده را چاره باید نه زور  
(فتاحی قاضی، ۱۳۷۲: ۱۱۱۳-  
(۱۱۱۶)

باید توجه کرد که «طاس لغزنده»، خاک‌ریزِ قیف‌مانندی است که مورچه‌خوار، در خاک‌های نرم برای به دام افکندن مورچه می‌سازد (ر.ک.: لغت‌نامه، ذیل طاس لغزنده) و هیچ ارتباطی با طشت ندارد. اگر در نسخه بدلی به جای طشت، «طاس» ضبط شده باشد، آنچه منتقد می‌گوید محل تأمل خواهد بود اما در شرح نسخه بدل‌های بوستان چاپ یوسفی برای این بیت اختلاف نسخه گزارش نشده است.

مگر نیک‌بختت فراموش شد      چو دستت در آغوشِ آغوش شد؟  
(بوستان/ ۳۴۱۳)  
مؤیدشیرازی ضبط «نیک‌بخت» را نادرست تلقی کرده، به جای آن  
«تنگ‌بخت» را پذیرفته است:

بیت از زبان خدمتگزاری گستاخ است در کاخ طغرل  
سلجوقی و خطاب به شاه. بامدادی زمستانی است و



خدمتگزار از وعده‌ای که دوشین شب، پادشاه به پاسبانی داده با او سخن می‌گوید. شاه پس از عیش شبانه و به هنگام ورود به شبستان، به پاسبانِ لرزان وعده کرده است که قباپوستین خود را برای او می‌فرستد، اما با رسیدن به اندرون و دیدن معشوقی آغوش‌نام، وعده خود را از یاد می‌برد. اکنون صبح شده و خدمتگزار به شاه می‌گوید: مگر نیک‌بختت فراموش شد... وما ناگزیر معترف می‌شویم که نیک‌بخت نامناسب‌ترین وصف ممکن است برای آن پاسبان بیچاره و در سرما مانده (مؤید، ۱۳۷۷: ۱۹۵-۱۹۸).

انزایی نژاد و قره‌بگلو برخلاف مؤید «نیک‌بخت» را صحیح شمرده و این واژه را دارای طنز و تهکم می‌دانند (۱۳۷۸: ۳۷۴).

یکی رفت و دینار از او صد  
خلف برد صاحب‌دلی هوشیار  
هزار (بوستان/۱۲۰۳)

نویسنده‌بازیافت بوستانی‌های سعدی «خلف برد» را نادرست پنداشته و آن را به صورت «خلف ماند» تصحیح کرده است. ایشان نوشته است: «دیدیم که در تفسیر یوسفی، خلف برد به معنی ارث برد است» (مؤید، ۱۳۷۷: ۱۲۱). گفته مؤید در واقع تلقی او از شرح یوسفی است زیرا شارح «خلف برد» را به معنی «ارث برد» قید نکرده است. انزایی نژاد و

قره‌بگلو با مشخص کردن نقش‌های دستوری کلمات در ضبط یوسفی، تصوّر نادرست مؤید را آشکار کرده‌اند. «دینار» مفعول صریح «برد» است و صد هزار، وصف عددی مؤخر «دینار». صاحب‌دل، بدل است از خلف. هوشیار، صفت است برای صاحب‌دل. نیز هر دو کلمه «صاحب‌دل و هوشیار» می‌تواند صفت خلف باشد. بنابراین معنی بیت چنین است: خلفِ صاحب‌دلِ هوشیار پول را به ارث برد (۱۳۷۸: ۲۴۵).<sup>۱</sup>

چو بر سر نشست از بزرگی  
دگر چشم عیش جوانی مدار  
غبار (بوستان/ ۳۵۹۹)

در بازیافت بوستانی‌های سعادی ضبط «بزرگی» نادرست پنداشته شده و شکل صحیح مصراع اول، «چو بر سر نشست ز پیری غبار» بیان شده است (مؤید، ۱۳۷۷: ۲۲۰-۲۱۸). انزایی نژاد و قره‌بگلو با ردّ این نظر، بزرگی را معادل «کبیر» عربی و به معنای «پیری» در مقابل جوانی پذیرفته‌اند (۱۳۷۸: ۳۸۲).

که آمد یکی سهمگین باد و گرد  
که بر چشم مردم جهان تیره کرد  
(بوستان/ ۳۷۳۱)

مؤید «که آمد» را غلط و «برآمد» را درست می‌داند (مؤید، ۱۳۷۷: ۲۳۲-۲۳۱). انزایی نژاد و قره‌بگلو «که» را در این جا به «ناگاه» معنی کرده‌اند

<sup>۱</sup> یکی از دلایل اصلی توفیق رضا انزایی نژاد در شرح‌های موفق و مقبولی که بر گزیده کلبه و دمنه و مخزن‌الأسرار نظامی نوشت، اولویت دادن به ساخت نحوی جملات است. او معمولاً تجزیه و تحلیل نحوی ابیات را پایه استدلال خود درباره معنای ابیات و عبارات قرار می‌دهد.

(۱۳۷۸: ۳۸۷). در لغت‌نامه نیز شواهد زیر برای «که» در مورد مفاجات و امر ناگهانی از بوستان و گلستان آمده و به خوبی نمایانگر کاربرد آن در زبان سعدی است:

- فرورفته خاطر در این مشککش / که پیغامی آمد به گوش دلش (بوستان)
- در این سخن بودیم که دو هندو از پس سنگی برآمدند (گلستان).
- با طایفه‌ای از بزرگان در کشتی نشسته بودم که زورقی از پی ماغرق شد (همان).
- با طایفه‌ای دانشمندان در جامع دمشق بحث همی کردم که جوانی درآمد (همان).

بهشت آن ستاند که طاعت برد  
که را نقد باید بضاعت برد  
(بوستان/ ۳۸۰۷)

در بازیافت بوستانی‌های سعدی میان دو واژه «باید» و «بضاعت» علامت «،» گذاشته شده (مؤید، ۱۳۷۷: ۲۴۸-۲۴۹) که متن یوسفی فاقد آن است. به نظر می‌رسد همین علامت ویرایشی مؤید را به اشتباه انداخته که «باید» را به «باشد» تغییر داده است. انزایی نژاد و قره‌بگلو با پذیرش ضبط یوسفی، بیت را چنین معنی کرده‌اند: «آن که نقدینه بهشت خواهد باید که بضاعت [طاعت] برد» (۱۳۷۸: ۳۹۰).

## چو حکم ضرورت بود کابروی بریزند باری بر این خاک کوی

(بوستان/۳۸۱۳)

مؤید بیت را بدین صورت نادرست دانسته، «که» را به جای «چو» قرار داده است (۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۴۹). انزایی نژاد و قره‌بگلو به درستی به مشکل بیت اشاره کرده‌اند و با تأیید ضبط یوسفی نوشته‌اند: «در مصراع دوم به قرینه معنوی حذفی هست. چنین: اگر ناچاری و ضرورت حکم کند که [کسی] آبروی بریزد [بهدراست] دست کم در خاک کوی خداوند بخشاینده بریزد» (۱۳۷۸: ۳۹۰).

بگفت این سخن پیر و بگریست  
که مستم، بدار از من ای خواجه  
مست دست

(بوستان/۳۹۸۶)

این بیت از آخرین حکایت بوستان سعدی است. مستی به مقصود مسجدی پناه می‌برد و به ناله از خداوند می‌خواهد که مرا به فردوس اعلی ببرد. مؤذن گریبانش می‌گیرد که «هین، سگ و مسجد!» سعدی در ادامه مؤذن را پیر خطاب می‌کند و می‌گوید: بگفت این سخن پیر و بگریست مست / که مستم، بدار از من ای خواجه دست.

مؤید بسیار سخت‌گیرانه بر این انگشت نهاده است که «پیر» در این بیت تناسبی ندارد و «مرد» درست است (۱۳۷۷: ۲۶۰). علاوه بر این که یوسفی برای این بیت نسخه بدلی نشان نداده است، واقعاً چه عیبی دارد که پیر به معنای مردی کهنسال باشد که در بسیاری از مساجد، حتی در زمان ما نیز

اذان‌گوی وکلیددار خانهٔ خداست<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد در ذکر واژه «پیر» همان‌قدر مسامحه وجود دارد که در کلمهٔ «خواجه» در مصراع دوم همین بیت.

که سرگشته‌ای دون یزدان‌پرست      هنوزش سر از خمر خمخانه مست  
(بوستان/۳۹۷۴)

مؤید شیرازی در نقدی که بر تصحیح یوسفی از این بیت نوشته  
عنوان کرده است:

یوسفی «دون» را به معنای «غیر» گرفته و «دون یزدان-  
پرست را غیرِ خداپرست، آن‌که جز خدا را پرستد» معنی  
کرده است. همچنین، همزهٔ حرف آخر «سرگشته» را که  
ضبط همهٔ چاپ‌هاست، «یای وحدت و نکره» تلقی کرده و  
واژه را «سرگشته‌ای» خوانده است. یزدان‌پرست در این  
بیت به معنی پرستندهٔ خدایان متعدّد است که در نهایت  
منظور همان زرتشتیان است. بنابراین، دون «صفت» است  
برای یزدان‌پرست. یوسفی چون یزدان را به معنی «خدای  
یگانه» گرفته، مرتکب چنین اشتباهی شده است  
(۲۶۰:۱۳۷۷-۲۵۸).

استدلال مؤید شیرازی بر این بنا شده است که یزدان صورت جمع  
واژه است نه شکل مفرد آن. این استدلال که مورد قبول انزابی‌نژاد و قره‌بگلو

<sup>۱</sup> نویسندهٔ این سطور در یکی از متون قرن هفتم یا هشتم شاهدهی یافته بود که دقیقاً پیر  
را در همین معنی به کار برده بود. متأسفانه در زمان نگارش این نوشته، آن فیش به دست  
نیامد.

هم قرار گرفته (۱۳۷۸: ۳۹۶)، به عنوان بحثی لغوی در زبان‌شناسی تاریخی درست است. «یزدان» صورت جمع «یَزَت» پهلوی است. یَزَتان (yazatān) در جهان‌بینی زرتشتی دومین گروه از مینویان و فرشتگان هستند<sup>۱</sup> اما کاربرد آن در بوستان سعدی از چند جهت قابل تأمل است. نخست، لازم است تغییرات زبانی که در واژه‌هایی چون «خدا» و «یزدان» تا زمان سعدی در زبان فارسی رخ داده است؛ آنگاه، درک سعدی از این واژه‌ها و مفاهیم مربوط به دین زردشتی را بررسی نمود.

کاربرد فراوان «یَزَد» به صورت مفرد در نوشته‌های فارسی میانه و پارسی مانوی (ر.ک.: شایگان، ۱۳۸۴: ۳۱۵) و استفاده از صورت «یزدان» در معنای مفرد در چند سده بعد در شاهنامه به خوبی سیر تحول این واژه را نشان می‌دهد. در ابیات فراوانی از شاهنامه «یزدان» به صورت مفرد به کار رفته است و مطابقت آن با فعل‌های مفرد به روشنی نمایان می‌سازد که در گذر زمان یزدان معنای جمع را از دست داده و به صورت واژه‌ای مفرد رواج یافته است:

مکافات این کار <u>یزدان</u> کند	که چهر تو همواره خندان کند (شاهنامه، ج ۳/ ص ۲۶۰) ب ۲۵۲۶)
<u>ببخشود</u> یزدان جوانیش را	به هم بر شکست آن گمانیش را (همان، ج ۳/ ص ۳۲۸/ ب ۳۱۹)
زبان مرا پاک <u>یزدان</u> بست	همان خیره بماندم به جای نشست (همان، ج ۴/ ص ۲۴۹/ ب ۱۲۳۷)

<sup>۱</sup> آن سه دسته از این قرارند: امشاسپندان، یزتان و فره‌وشی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

چنین بود فرمان یزدان که من سرافراز باشم به هر انجمن  
(همان، ج ۴/ ص ۲۴۹/ ب ۱۲۲۹)  
بر پایه این استدلال مشخص می‌شود که در شاهنامه هر جا سخن از  
«یزدان پرست» به میان می‌آید نیز مقصود «پرستیدن خدای واحد» است.

که دیدم رخ مرد یزدان پرست توانا و بادانش و زور دست  
(همان، ج ۴/ ص ۳۱۸/ ب ۲۳۰۱)  
گفتنی است که در فارسی نو نخستین بار در متنی فارسی-یهودی که از ختن به  
دست آمده، واژه «ایزد» و «خدا» در کنار هم به صورت «ایزدخدا» سه بار به  
کار رفته است (شایگان، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۵).<sup>۱</sup> البته باید در نظر داشت که در  
قرن‌های نخستین اسلامی، متکلمان مسلمان ترجیح می‌دادند که از واژه «خدا»  
برای بیان «الله» و «رَبّ» استفاده کنند تا «ایزد»؛ زیرا آنان با معنای «ایزد» در  
دین زردشتی آشنایی داشتند و آن را با خدای مسلمانان ناسازگار می‌دانستند  
(همان، ۳۲۷). برخی درباره این که «یزدان» در ارداویراف‌نامه نیز به معنی  
خدای واحد به کار رفته باشد احتمالی را در نظر گرفته‌اند.<sup>۲</sup> به هر روی تغییر  
معنایی یزدان از واژه‌ای جمع به صورت واژه‌ای مفرد در فارسی نو و قبل از

<sup>۱</sup> در فرهنگ کوچک زبان پهلوی مکنزی Yazad (= izad) هم به معنی ایزد (فرشته) و هم  
به معنی خدا به کار رفته است. در دانشنامه‌مزدیسنان نیز آمده است: «در پهلوی یزدان هم به  
معنی فرشته و هم به معنی خداوند آمده است» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۰۹).

<sup>۲</sup> متن پهلوی ارداویراف‌نامه نیز با عبارت «به نام ایزدان» آغاز می‌گردد. ژاله آموزگار در  
پانویسی درباره همین عبارت نوشته است: «احتمالاً در زمان نگارش این کتاب [دوره  
ساسانی] منظور از این کلمه یزدان در مفهوم مفرد است» (۱۳۸۲: ۴۱).

شاهنامه قطعی است و آنچه ابوالقاسمی درباره این واژه نوشته، جمع‌بندی گویایی از این تغییرات است:

از yazata- در فارسی میانه yazd آمده و آن در فارسی دری «ایزد» شده است. جمع یَزْد در فارسی میانه yazdān است که در فارسی دری «یزدان» [مفرد] شده است. Yazd در فارسی میانه بر فرشتگان زردشتی و مانوی اطلاق می‌شده است [اما] در فارسی دری «ایزد» و «یزدان» برای ترجمه «الله» اسلام به کار برده شده‌اند (۱۳۸۰: ۱۰۱ و ۱۸۸).

در کنار این موضوع باید دید سعدی چه تصویری درباره مفاهیمی چون «زرتشتی»، «مغ»، «ایزد» و مانند آن دارد. سعدی تنها در همین بوستان در دو موضع واژه «مغ» را به معنی بت‌پرست و در ابیات دیگری در معنای «برهمن» به کار برده است:

مغی در به روی جهان بسته بود      بتی را به خدمت میان بسته بود  
(بوستان/ ۳۹۶۴)

مغی را که با من سروکار بود      نکوگوی و هم‌حجره و یار بود  
به نرمی پیرسیدم ای برهمن      عجب دارم از کار این بقعه من  
(همان/ ۳۴۸۲-۳۴۸۳)

شواهدی که از بوستان نقل شد، دلیل قابل‌اعتنایی است بر این که سعدی میان «مغ» و «بت‌پرست» و «برهمن» تفاوتی قائل نیست و از آنها درک روشنی ندارد. از آن‌جا که تغییر معنایی واژه «یزدان» چند سده پیش از قرن هفتم رخ داده است و در دوران سعدی به‌عنوان واژه‌ای مفرد تثبیت شده



بوده، تردیدی نیست که او در بوستان «یزدان» را در معنای جمع «یزت» به کار نبرده است.

### نتیجه گیری:

با توجه به همه کوشش‌هایی که در راه دستیابی به متنی منقح از بوستان صورت گرفته، آشکار است که پژوهش‌های این حوزه رو در ترقی داشته است. آن دسته از محققانی که سال‌ها بر سر مطالعه در نسخ خطی بوستان عمر صرف کرده بودند و سایر محققان و منتقدان اقبالی به بوستان مصحح یوسفی نشان داده‌اند. بررسی این روند نشان می‌دهد که جز چند کار بازاری - که شایسته نام تصحیح نیست - اهتمام محققان به پیراسته‌تر کردن چاپ یوسفی معطوف بوده است. نقطه اوج این تلاش‌ها پژوهش ارزشمند جعفر مؤید شیرازی؛ یعنی باز یافت بوستانی‌های سعدی است. پیگیری مواجهه منتقدان ما را به این دریافت سوق می‌دهد که در روند علمی و کاملاً طبیعی (بدون برنامه‌ریزی و قصد قبلی) محققان جدی در زمینه «بوستان‌شناسی» چاپ یوسفی را معتبرترین پژوهش تلقی کرده و کوشیده‌اند تا به دور از آوازه‌طلبی و نام‌جویی به تنقیح آن پردازند. تأمل در سیر چهل‌ساله بوستان‌پژوهی نگارنده را بر آن داشت تا ضمن نمایان‌ساختن جهت‌گیری اصلی محققان در زمینه بوستان‌پژوهی، این روند علمی را چونان الگویی برای پژوهش در تصحیح انتقادی سایر امهات متون ادبی و تاریخی تبیین نماید.

### پیوست‌ها

باید توجه داشت که اعداد و ارقام مندرج در این جدول صرفاً مواردی را نشان می‌دهد که در نقدهای منتقدان بدان تصریح شده است. مقصود این‌که مثلاً اگر در جمع نهایی ستون «قبول تصحیح» عدد ۱۰۷ درج شده، بدان معنی نیست که تنها صدوهفت بیت از بوستان چاپ یوسفی مورد قبول منتقدان واقع شده و باقی مردود دانسته شده است؛ بلکه بدان معناست که منتقدان نظر خود را مبنی بر قبول این تعداد از تصحیح‌های یوسفی به تصریح در نوشته‌هایشان بیان کرده‌اند.

### منابع:

- آموزگار، ژاله (مترجم فارسی و حاشیه‌نویس). ۱۳۸۲. *ارداویراف‌نامه*. ترجمه از پهلوی به فرانسوی: فیلیپژینیو. تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۸۰. *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- انزایی‌نژاد، رضا. ۱۳۷۶. «کندوکاو در مشکلات متون ادبی و علمی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی‌مشهد*. سال سی‌ام. شماره سوم و چهارم. صص ۵۷۱-۵۶۹.
- انزایی‌نژاد، رضا و سعید قره‌بگلو (مقدمه‌نویس و شارح). ۱۳۷۸. *بوستان*. مصلح‌الدین سعدی. تهران: جامی.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- بهینا، عباس. ۱۳۷۷. «بوستان (سعدی‌نامه)». *فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی اراک*. سال ۱. شماره- ۱ (زمستان ۱۳۷۷). صص ۳۶-۳۳.
- جاوید، هاشم. ۱۳۶۸. «نکته‌ای چند در گلستان و بوستان». *نشر دانش*. سال دهم. شماره اول (آذر و دی) صص ۴۲-۳۹.

جهانبخش، جویا. ۱۳۸۹. «واژه فقیه و یکی از معانی آن در نگارش‌های تازی و پارسی». در *چو من در این دیار* (جشن‌نامه استاد دکتر رضا انزلی‌نژاد). به کوشش محمدرضا راشد محصل، محمدجعفر یاحقی و سلمان ساکت. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_. ۱۳۹۰. «سعدی شوریده». *جهان کتاب*. شماره ۲۶۸-۲۶۹. صص ۴۱-۴۴.

\_\_\_\_\_. ۱۳۹۱. «روایت فصیح‌الملک از آثار افصح المتکلمین». در *نذر عارف* (جشن‌نامه دکتر عارف نوشاهی). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

\_\_\_\_\_. ۱۳۹۴. «کسی مشکلی بُرد پیش علی؛ ریشه‌جویی و پیشینه‌کاوی حکایتی از بوستان سعدی». *سعدی‌پژوهی*. شماره ۱۸. صص ۱۱۷-۱۵۲.

حسن‌لی، کاووس. ۱۳۸۰. *فرهنگ سعدی‌پژوهی*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی با همکاری مرکز سعدی‌شناسی.

حمیدیان، سعید. ۱۳۶۱. «حسن روزافزون بوستان». *نشر دانش*. سال دوم. شماره چهارم (خرداد و تیر). صص ۳۲-۴۹.

\_\_\_\_\_. ۱۳۶۴. «بوستان سعدی». *نشر دانش*. سال پنجم. شماره ششم (مهر و آبان). ص ۵۶.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۶۹. «فرزانه‌ای سعدی خصال». *کلک*. شماره ۸ (آبان). صص ۶۲-۵۹.

\_\_\_\_\_. ۱۳۶۰. «هدیه‌ای از، و هدیه‌ای به استاد یوسفی». *نشر دانش*. سال دوم. شماره اول (آذر و دی). صص ۷۰-۷۲.

دادبه، اصغر. ۱۳۸۳. «بوستان». در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۲. صص ۷۳۸ تا ۷۴۹.

دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۶۱-۱۳۲۵. *تغیث‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۴. *دفتر ایام* (مجموعه مقالات و یادداشت‌ها). تهران: انتشارات علمی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۹. حدیث خوش سعیدی. تهران: سخن.

سعیدی، مصلح‌الدین. ۱۳۶۳. بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۸. بوستان. شرح و توضیح رضا انزابی‌نژاد و سعید قره‌بگلو. تهران:

جامی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۶۸. بوستان. به تصحیح (؟) حسین استادولی. تهران: انتشارات قدیانی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۹۳. بوستان. به تصحیح (؟). بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات دوستان.

شایگان، محمدرحیم. ۱۳۸۴. «تحول مفهوم خودای/خدا». در یشت فرزادنگی: جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی. به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی. تهران: هرمس. صص ۲۹۷-۳۳۴.

شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۶۹. «حاشیه‌ای بر بیتی از بوستان و گلستان». کلک. شماره هشتم (آبان). صص ۷۲-۷۴.

علیزاده، فاطمه. (۱۳۸۹). «کتاب‌شناسی بوستان سعیدی». سعیدی‌پژوهی. دفتر سیزدهم.

فتاحی قاضی، قادر. ۱۳۷۲. «ملاحظات پیرامون بوستان سعیدی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی‌مشهد. سال بیست‌وششم. شماره سوم و چهارم (پاییز و زمستان). صص ۱۱۱۶-۱۱۱۳.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۲. شاهنامه. دوره ۱۲ جلدی. به تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

کاردگر، یحیی. ۱۳۸۶. «نگاهی گذرا به شروح بوستان با تأکید بر شرح بوستان یوسفی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۲۱. صص ۱۳۷-۱۶۵.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۱. نامه باستان. تهران: سمت.

- ماسه، هانری. ۱۳۶۹. تحقیق دربارهٔ سعدی. ترجمهٔ محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی. تهران: توس.
- مکنزی، دیویدنیل. ۱۳۷۹. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمهٔ مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- منصوری، مجید. ۱۳۹۸. «پنجه یا پُنجِه؟ دربارهٔ بیتی از بوستان سعدی». شعرپژوهی. سال ۱۱. شمارهٔ ۳. صص ۱۸۹-۱۹۸.
- مؤیدشیرازی، جعفر. ۱۳۷۷. باز یافت بوستانی‌های سعدی. شیراز: نشر ایما.
- ندیمی هرندی، محمود و ته‌مینۀ عطایی کجویی. ۱۳۹۴. «بلقیس یا لاقیس؟ (تصحیح کلمه‌ای در بوستان سعدی)». فرهنگ‌نویسی. شمارهٔ ۱۰. صص ۱۲۷-۱۳۴.
- نیک‌منش، محمد [مهدی؟]. ۱۳۸۳. «نقد و نظری بر شرح و تصحیح ابیاتی از بوستان سعدی». فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی. سال اول. شمارهٔ سوم. صص ۱۱۴-۱۰۳.
- وامقی، ایرج. ۱۳۶۴. «سیری در بوستان» نشر دانش. سال ششم. شمارهٔ اول (آذر ودی). صص ۱۰-۱۵.
- یوسفی، غلامحسین (مصحح، مقدمه‌نویس و شارح). ۱۳۸۰. بوستان. مصلح‌الدین سعدی. تهران: خوارزمی.

## بررسی نماد و نقش پرندگان در آثار سعدی

معصومه کیانپور<sup>۱</sup>

### چکیده:

از دیرباز طبیعت همواره یکی از خاستگاه‌های هنر بوده و ناب‌ترین آفرینش‌های هنری از آن سرچشمه گرفته است. در این راستا، عناصر و پدیده‌های طبیعی در اشعار و متون شاعران ایرانی نیز بسیار مورد توجه بوده و همواره نماد و نمادپردازی در ادب فارسی، ظهور ویژه‌ای داشته است. در این میان، سعدی شیرازی نیز یکی از شاعرانی است که در آثار خود برای درک عینی و پرداختن به موضوعات فلسفی، عرفانی و اخلاقی از نماد بهره جسته، که از آن میان می‌توان به نمادپردازی و خلق تصاویر پرندگان در راستای انتقال مفاهیم مختلف اشاره نمود. پژوهش حاضر، با هدف مطالعه‌ی بوستان و گلستان سعدی، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که «نماد و نقش پرندگان در آثار سعدی چگونه است؟». پیکره‌ی داده‌های مقاله‌ی حاضر به روش کتابخانه‌ای از کتاب‌های بوستان و گلستان سعدی گردآوری شده و سپس در ارتباط با موضوع مورد بحث، به توصیف و تحلیل درآمده است. نگارنده در این نوشتار نشان می‌دهد که موضوع غالب در کاربرد نام پرندگان در آثار سعدی، بازتاب مسائل اخلاقی و آموزشی بوده و حضور آن‌ها در خدمت تکوین مفاهیم عمیق اجتماعی است.

<sup>۱</sup> - دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد ایران شناسی دانشگاه گیلان، پژوهشگر و مدرس

واژگان کلیدی: سعدی، پرندگان، نماد، بوستان، گلستان.

### مقدمه:

بی تردید درهمه جای دنیا طبیعت از ابتدا تا امروز همواره یکی از خاستگاه‌های هنر بوده و ناب‌ترین آفرینش‌های هنری، از آن سرچشمه گرفته است. به عنوان مثال در هنر نقاشی، یعنی نقاشی مشرق زمین چون مینیاتورهای ژاپنی و چینی تا نقاشی‌های مغرب زمین، حتی پرتره‌ها ردپای بسیار اثرگذاری از طبیعت دیده می‌شود. در هنرهایی مانند مجسمه سازی به خوبی رگه‌هایی از طبیعت مشاهده می‌شود. اثرگذاری طبیعت در هنر کلامی که نمونه‌ی بارز آن شعر است، پهنا و وسعت زیادی دارد. طبیعت و عناصر آن را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی بشر دانست. چراکه نمودهای طبیعت را می‌توان در آثار برجای مانده از گذشتگان چون تندیس‌ها و کتیبه‌ها و بناها، مشاهده کرد. این مهم که انسان در حیات خود را از طبیعت وام گرفته، امری انکار ناپذیر است. حیوانات پیش از فرهنگ مکتوب بشری، در اذهان، تخیل، فرهنگ شفاهی و زندگی واقعی انسان، نقشی موثر داشتند.

رسوخ این عناصر تاجایی است که بسیاری از خدایان باستان در جلوه‌هایی از طبیعت بر انسان ظاهر می‌شدند و در این میان پرکاربردترین آن، نمود حیوانات از جمله پرندگان بود. در عرفان اسلامی یکی از مهم‌ترین مفاهیم نمادین پرنده، روح انسان است. بدین معنا که روح بشر در هیئت ذات بال‌دار تصور شده که به سوی عالم افلاک که وطن اصلی اوست، پرواز می‌کند.

قائل شدن بال و پر برای روح یا نفس رمزی بسیار کهن است و نمونه‌هایی متعدد دارد. به عنوان مثال، افلاطون می‌گوید: «بال و پر آن قسمت از تن است که از همه‌ی اعضای دیگری به خدا نزدیک‌تر است؛ چه خاصیت طبیعی آن گرایندگی به سوی آسمان‌ها و بردن تن به آن‌جاست» (افلاطون، ۱۳۶۲: ۸).

#### ۱- بنیان نظری

بر اساس طبقه‌بندی یونگ، نمادها در دو گروه طبیعی و فرهنگی جای می‌گیرند. نمادهای فرهنگی برای توضیح حقایق جاودانه به کار می‌رود. این نوع از نمادها، تحولات متعددی را پشت‌سر گذاشته و فرایند تحولاتشان کمابیش وارد ناخودآگاه شده و به صورت نمایه‌های جمعی مورد پذیرش جوامع متمدن واقع شده است (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۴). نمادهای پرندگان در زمره‌ی نمادهای فرهنگی قرار دارند. در نگاهی دیگر، نمادها را در دو نوع «فرارونده» و «انسانی» جای داده‌اند. نمادهای انسانی، جنبه‌ی شخصی نمادپردازی است و در آن تصاویر نمادین و ملموس، بیانگر افکار و احساسات ویژه‌ی شاعر یا نویسنده است. نمادهای انسانی احساس نهفته در پس‌تصویرها را القا می‌کند؛ اما در نمادپردازی‌های فرارونده، تصاویر ملموس، بیانگر دنیای معنوی و حقیقی است که دنیای واقع در مقایسه با آن تنها نمودی ناقص به شمار می‌آید. نمادهای پرندگان در ادبیات فارسی را میتوان از نوع نمادهای فرهنگی دانست (صرفی، ۱۳۸۶: ۵۸).

ولینسکی درباره‌ی نمادهای فرارونده بیان می‌کند که «نمادپردازی ادغام دو جهان محسوس و الهی در تجسمی هنری است» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۵).



هدف نمادگرایی فرارونده، رسیدن به فراسوی واقعیت است. اما هیچ شکی نیست که این نوع نمادگرایی نیز مانند نمادگرایی انسانی از واقعیت به عنوان نقطه شروع استفاده می کند. ژان موتاس بیان می کند که شعر نمادین می کوشد تا ایده‌ها یا مُثُل (به تعبیر افلاطون) را به جامه شکی ملموس درآورد (همان: ۱۵).

## ۲- تحلیل داده‌ها

### ۱-۳ نماد پرندگان در آثار سعدی

سعدی مفاهیم تعلیمی خود را در قالب تمثیل و نمادهایی از طبیعت و عناصر آن بیان نموده است. در این میان می توان گفت که پرندگان در القای مفهوم و تعالی بیان وی نقش پررنگی را ایفا کرده‌اند. سعدی با سود جستن از نماد پرندگان در القای مفاهیم فرهنگی و تعلیمی و همچنین مضامین اجتماعی و سیاسی موفق عمل نموده است. وی از هر پرنده سمبلی برای نمایه‌ی احوالات، حالات فکری و روحی

متأثر شده از زمانه‌ی خویش با کلام گیرا پرورش داده و به آن انسجام بخشیده است.

او معمولاً حیوانات را در مقابل هم استفاده می کند تا صفات مربوط به آن‌ها را پررنگ نموده و صفات متضاد حیوانات را در خدمت مفاهیم تعلیمی می گیرد. در نوشتار حاضر که مقصود، پرداختن به نقش پرندگان است نیز به روشنی این مهم را در آثار او شاهدیم. چون: تقابل زغن و کرکس، بوم و هما، بلبل و خفاش، باز و تیهو، گنجشک و شاهین و امثال آن.

معانی و مفاهیم نمادین پرندگان با ویژگی‌های طبیعی آن‌ها و نقش‌شان در فرهنگ‌های مختلف پیوندی ناگسستنی دارد. افزون بر آن، آموزه‌های دینی، فرهنگی و نیز اساطیری که در طول زمان قوام گرفته است، نیز در مفاهیم ویژه‌ای که سعدی از آن‌ها ارائه میکند، نقش و تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. در ادامه‌ی این مقاله به نقش و نماد پرندگان در آثار سعدی می‌پردازیم.

۱. باز: باز در اشعار سعدی، پرنده‌ای شکاری است که شکاری در خور او باید باشد شکاری: چون تیهو، نه موش. این رویکرد شاهدهی از بزرگی مقام باز و جایگاه ویژه‌ی آن در نظر مردم دارد.

مرا که عزلت عنقا گرفتمی همه عمر / چنان اسیر گرفتی که باز تیهو را (غزل ۱۹، ۴۰۶).

و

قارون ز دین برآمد و دنیا برو نماند / بازی ر کیک بود که موشی شکار کرد (قصاید، ۷۹۸).

۲. بَط: نوعی مرغابی که در بوستان و گلستان با عبارت معروف «بَط را ز طوفان چه باک» همراه شده است.

گر از نیستی دیگری شد هلاک / تو را هست بَط را ز طوفان چه باک؟ (بوستان ۱، ۲۱۶).

۳. بلبل: هزارستان، عندلیب

بلبل و عندلیب را غالب شاعران، پرنده‌ی عشق نامیده‌اند. در فرهنگ نمادها این پرنده در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ قلمداد شده است (شوالیه، ۱۳۷۸: ۱۰۳). چهره‌ی این پرنده در غزلیات سعدی روشن تر است. او هر دم بر گلی سرود می‌خواند و همیشه مشغول تماشای باغ و تسیح زبانی است و بزرگ‌ترین مصیبت بلبل، هم قفسی با غراب است.

وفاداری مدار از بلبلان چشم / که هر دم بر گلی دیگر سرایند (گلستان، ۶، ۱۳۷).

۴. بوتیمار: همان پرنده‌ای که او را غم خورک هم می‌نامند. او پیوسته در کنار آب می‌نشیند و از غم آن که مبادا آب کم شود، غصه خورده و آب نمی‌خورد. سعدی بوتیمار را در مقابل بلبل می‌آورد و بلبل فرومانده و محروم را همان بوتیمار می‌بیند (دهخدا).

تا به بستان ضمیرت گل معنی بشکفت / بلبلان از تو فرو مانده چو بوتیمارند (غزل ۲۲۹، ط، ۵۱۴)

۵. بوم: همان پرنده‌ای که به نحسی مشهور است و به فارسی جغد نام گرفته است. جغد در باور دینی بسیاری از مردم دنیا پرنده‌ای بداقبال است و شنیدن فریاد آن در دل شب شوم است (انوشه، ۱۳۸۱: ۴۵۳). دکتر زرین‌کوب، خفاش را نماد انسان‌هایی شمرده است که «به سبب گرفتاری در بحث‌های بی‌حاصل علم رسمی از ادراک علم حقیقی و احوال عشق و

حقایق اسرار آن محجوب هستند» (زرین کوب، ۱۳۵۱ : ۵۲۴).  
 سعدی به همین معنا توجه دارد و او را در مقابل هما می نشاند.  
 تو کوتاه نظر بودی و سست رأی / که مشغول گشتی به جغد از  
 همای (بوستان، ۲، ۲۵۸).

و

کسی نیاید به زیر سایه ی بوم و همای از جهان شود معدوم  
 (گلستان، ۱، ۴۰).

۶. تذرو: مرغی رنگین و خوش رفتار و شبیه خروس. (برهان)  
 زیبارویان به تذرو مانند شده اند و راه رفتن تذرو مد نظر سعدی بوده  
 و او را جانوری شوخ می داند.  
 مگر از شوخی تذروان بود / که فرو دوختند دیده ی باز (غزل  
 ۱۱، ط، ۵۵۵).

و

با همه رفتن زیبای تذرو اندر باغ / که به شوخی برود پیش تو زیبا  
 نرود (غزل ۲۶۴، ط، ۵۳۰).

۷. تیهو: پرنده ای شبیه به کبک و اندکی کوچک تر (دهخدا).  
 چنان که در بخش «باز» اشاره شد، تیهو شکاری درخور، برای  
 صیادی ارزشمند چون باز است.  
 مرا که عزلت عنقا گرفتمی همه عمر / چنان اسیر گرفتی که باز تیهو  
 را (غزل ۱۹، ب، ۴۰۶).

۸. جُرّه باز: باز سپید نر است که او را شاهباز هم  
 می گویند (دهخدا).

هر نوع این حیوان، گرانقدر و شاهباز، از همه ی انواع بازها گرانقدرتر است. زیرا در اوج می‌پرد و به ذلت و پستی عادت ندارد. بر اوج فلک چون پرد جره باز / که در شهپرش بسته ای سنگ آز (بوستان، ۶، ۳۱۶).

۹. **خروس:** خروس در فرهنگ ایرانیان باستان مرغی است اهورایی. چرا که نویدگر آمدن خورشید و پیام‌آور آغاز روشنی است. استفاده سعدی از تصویر خروس، متنوع است. آوای او هنگام صبحگاه، چشم سرخ رنگ او و جنگ خروس‌ها در کوی و برزن، مطمح نظر سعدی بوده است.

گر چه شاطر بود خروس به جنگ چه زند پیش باز رو بین چنگ (دیباچه گلستان، ۳۴).

۱۰. **خفاش:** این تنها پرنده‌ی پستاندار در آثار سعدی به همان صفات واقعی شناخته می‌شود که با طلوع خورشید و روشنایی رابطه ی خوبی ندارد و در تاریکی می‌زید. همچو بلبل همه شب نعره زنان تا خورشید / روی بنمود چو خفاش نهان گردیدیم (غزل ۴۳۶، ط، ۶۲۰).

۱۱. **زاغ:** غراب. در آثار سعدی به سیاهی زاغ اشاره شده است. ضمن آن که زاغ اگر چه در نظر مردم پرنده‌ای ارزشمند نیست، اما به فراهم کردن اشیاء ارزشمند علاقه‌مند است. یا به تشویش و غصه راضی باش / یا جگر بند پیش زاغ بنه (گلستان، ۱، ۵۰)

شد آن ابر ناخوش ز بالای باغ / پدید آمد آن بیضه از زیر زاغ  
(بوستان ۷، ۳۳۰).

۱۲. زغن: جزو بازهای متوسط القامت است که بسیار چابک بوده و  
دارای دمی دو شاخ است (دهخدا).

مناظره و گفتگوی زغن با کرکس، مضمون یکی از حکایات بوستان  
است که در آن جا زغن چهره ای واقع بین از خود به نمایش می  
گذارد، اگر چه به ظاهر قدر کرکس را ندارد.

چنین گفت پیش زغن، کرکسی / که نبود ز من دوربین تر کسی  
(بوستان، ۵، ۳۱۱).

۱۳. سیمرغ: عنقا. سیمرغ بیانگر فناپذیری و رستاخیز و زندگی بعد  
از مرگ اس. نقش او را بر دیوارها، فرش ها و پارچه‌ها ترسیم  
می‌کردند. او در کوه قاف می‌زید و از گرم خداوند برخوردار است و  
نماد بلند، بزرگی و وحدت است.

سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن / سیمرغ ما چه لایق زاغ  
آشیان توست (غزل ۵۶ ب، ۴۲۷).

۱۴. شاهین: شاهین پرنده ای است قوی و تیزچنگال. پرنده‌ای  
شکاری که به قدرت و بلند پروازی و صیادی مشهور است. سعدی  
شاهین را در مقابل گنجشک استفاده نموده است.

گنجشک بین که صحبت شاهینش آرزوست / بیچاره در هلاک تن  
خویشتن عجول (غزل ۳۴۹ ط، ۵۷۵)

۱۵. شپره: شب پره، خفاش. او از آفتاب گریزان است.  
شپره گر وصل آفتاب نخواهد / رونق بازار آفتاب نکاهد (گلستان ۵،  
۱۲۴) و

گر نیند به روز شپره چشم / چشمه ی آفتاب را چه گناه  
(گلستان، ۱، ۴۳).

۱۶. **طاووس:** ارسطو معتقد است که طاووس پرنده های ایرانی بوده  
و از ایران به یونان برده شده است (وارنر، ۱۳۶۸: ۵۲۷). این پرنده  
نماد زیبایی و ناز است و پر رنگارنگ او را در اوراق مصاحف می  
نهادند.

پر طاووس در اوراق مصاحف دیدم / گفتم این منزلت از قدر تو می  
بینم بیش (گلستان، ۳، ۱۰۴).

۱۷. **طوطی:** او را به شکرخایی و سخن‌گویی می شناسند. اما  
سعدی او را سخنگوی نادان معرفی کرده و نماد کسی است که به  
رشد عقلی نرسیده است.

به نطق است و عقل آدمیزاده فاش / چو طوطی سخنگوی نادان  
مباش (بوستان، ۷، ۳۲۸).

۱۸. **عقاب:** دور پروازی، بلند پروازی و تیز پروازی، اوصاف  
اوست.

بیابان نوردی چو کشتی بر آب / که بالای سیرش نبرد عقاب  
(بوستان، ۲، ۲۵۴).

۱۹. **فاخته:** کوکو، قمری. شهرت این پرنده به آواز خوانی است. اما  
سعدی در بیتی آن‌ها را متهم به بی‌مهری می نماید.

با همه جلو هی طاووس و خرامیدن کبک / عیبت آن است که بی  
مهرتر از فاخته‌ای (غزل ۵۱۳، خ، ب، ۶۶۰).

۲۰. **کبک:** به خرامیدن و نازیدن شهرت دارد.

باری به ناز و دلبری گر سوی صحرا بگذری / واله شود کبک دری،  
طاووس شهپر بر کند (گلستان، ۱۳۹، ۶).

۲۱. **کبوتر:** حیوانی است اهلی و خانگی که دشمنان فراوان دارد. این پرنده در متون ادبی نماد انسان در حالت‌های گوناگون است که به دنبال رهایی از قفس تن و رسیدن به سر منزل مقصود است.

عجب است اگر توانم که سفر کنم زدست / به کجا رود کبوتر که  
اسیر باز باشد (غزل ۱۹۴، ط، ۴۹۴).

۲۲. **کرکس:** نماد و نشانه‌ی لاشه خواری و عدم اهلیت.  
بگفت ار پلنگم زبون است و مار / دگر پیل و کرکس، شگفتی  
مدار (دیباچه ی بوستان، ۱۹۸).

۲۳. **گنجشک:** نماد کوچکی و ضعف و ناتوانی.  
گر به ی مسکین اگر پر داشتی / تخم گنجشک از جهان برداشتی  
(گلستان، ۳، ۹۸).

۲۴. **مرغابی:** پرنده‌ای دریایی که از آب نمی‌هراسد. سعدی، نبود  
مرغابی در دجله را به هراس این پرنده از آب خروشان دجله نسبت  
داده است.

در دجله که مرغابی از اندیشه نرفتی / کشتی رود اکنون که تتر جسر  
بریده است (غزل ۶۲، ط، ۴۳۰).

۲۵. **هُما:** نام این پرنده که در دین زرتشتی موجودی اهورایی است  
(رضی، ۱۳۸۵: ۹۲۳). هما یکی از کمیاب‌ترین نوع پرنده‌گان  
لاشه‌خوار است و فرهنگ معین او را استخوان‌خواری معرفی



می‌نماید که در کوهستان‌های مرتفع می‌زید و فرخنده معنی می‌دهد و سایه‌اش سبب خوشبختی می‌گردید.

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد/ که استخوان خورد و جانور نیازارد (گلستان، ۱، ۴۹) و

طمع بود از بخت ن کی اخترم/ که بال هُمای افکند بر سرم (بوستان، ۱، ۲۰۸).

### نتیجه‌گیری:

پرنندگان از دیرباز در زندگی بشر در نقش‌های مادی و معنوی و همچنین در اسطوره‌ها و داستان‌ها به عنوان نماد جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. نماد، ابزاری برای انعکاس ویژگی‌های درونی و بیرونی اشیا و موجودات زنده است و ردّپای آن در ادبیات فارسی پیشینه‌ای دور دارد.

در این راستا تنوع نماد حیوانات به ویژه پرنندگان در آثار سعدی مشهود است. او اکثر اوقات پرنندگان را در مقابل هم قرار داده تا برای بیان هدف خود که همانا رساندن پیام تعلیمی با بار معنایی اجتماع است، موفق‌تر عمل نماید. این شیوه‌ی بیان قبل از سعدی و بعد از او هم رایج بود. اما سعدی از این بسیار پررنگ‌تر این مقوله را مدنظر قرار داده است. او حتی در آثارش، بیشتر از عطار در منطق‌الطیر از پرنندگان بهره برده است.

سمبل‌ها و نمادهایی که از پرنندگان در آثار سعدی تصویر شده با مضامین مختلف و بدیع به کار رفته است. در آثار وی هر پرنده سمبلی برای افکار و کردار خاصی که یا حاصل تجربیات و شاعر بوده و یا ریشه در باور ایرانیان دارد. اما در هر صورت هریک از

این نمادها با وجود تأثیرپذیری از اوضاع زمانه و یا باورها و افکار پیشینیان دارای هویتی است که جهان فکری و اوضاع زمانه‌ی سعدی را روشن می‌کند.

## منابع:

۱. افلاطون (۱۳۶۲)، پنج رساله افلاطون، ترجمه محمود صناعتی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱. انوشه، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
۲. چدویک، چالز (۱۳۷۵)، سمبولیسم، ترجمه‌ی مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۴. رضی، هاشم (۱۳۸۵)، نندیداد، تهران: حجت.
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۱)، سر نی، ۲ جلد، تهران: انتشارات علمی.
۶. ستاری، جلال (۱۳۷۲)، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، کلیات آثار، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس.
۸. شوالیه، ژان، گربران، آلن (۱۳۷۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه‌ی سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیجون.
۹. صرفی، محمدرضا (۱۳۸۶)، نماد پرندگان در مثنوی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۸ زمستان.
۱۰. معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ لغت، تهران: امیر کبیر.

۱۱. وارنر، رکس. (۱۳۶۸)، دانشنامه‌ی اساطیر جهان، زیر نظر ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
۱۲. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه‌ی دکتر محمود سلطانیه، تهران: انتشارات جامی.

## طنزهای انتقادی در غزل‌های سعدی نسبت به صوفیان

### ریایی

زینب طاهریان<sup>۱</sup>

#### چکیده:

طنز یکی از ساحت‌های مهم شعر و نثر سعدی است که کم و بیش رگه‌هایی از آن در تمامی آثار وی دیده می‌شود. شخصیت شوخ و طنز سعدی از یک طرف و جهان پر آشوب عصر او از طرف دیگر، زمینه‌ها و بسترهای بسیاری برای طنزهای وی فراهم کرده‌اند. یکی از تیپ‌های مشهور روزگار سعدی، صوفیان هستند که شاخصه‌ی اصلی آن‌ها زهدورزی ریاکارانه و عبادت‌های ریایی است. سعدی در آثارش بارها بر رفتار و کردار این طیف تاخته است. این پژوهش با روش تحلیلی - انتقادی درصدد بررسی طنزهای سعدی نسبت به صوفیان است و در آن سعی می‌شود با بررسی غزل‌های سعدی کیفیت برخورد وی با این طیف و ابزارهای وی برای آفرینش طنز تحلیل و بررسی شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سعدی با ابزار طنز - که توانایی شگرفی در آن دارد - ردیلت‌ها و رفتارهای این طبقه را با زیرکی خاصی مورد انتقاد قرار داده است. ظرافت‌های سعدی در این طنزها به شکلی است که گاه در نگاه نخست دریافت این طنزها به آسانی میسر نیست و انتقاد و طنز

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران

در زیر لایه‌های عاشقانه‌سرایی پنهان شده‌اند؛ اما تأملی در سازوکارهای آفرینش طنز در غزل‌های وی نشان می‌دهد که سعدی چگونه با غافل‌گیری‌ها و خلاف‌آمدهای خاص خود و استفاده از تمهیدات و شگردهای بلاغی به نقد این طیف پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** طنز، سعدی، غزل، صوفیان.

#### مقدمه:

سعدی شیرازی، نابغه‌ی ادب فارسی، در ژانرهای مختلف ادبی صاحب آثار ارزنده‌ای است که هر کدام در نوع خود شاهکاری جهانی‌اند. یکی از درون‌مایه‌های مهم آثار سعدی، طنز و طنزآفرینی است. با آنکه هدف سعدی در هیچ‌کدام از آثارش طنز آفرینی صرف نبوده است؛ اما روحیه‌ی او لحظات طنزآمیز بسیاری را رقم زده است که در نوع خود کم نظیرند. علاوه بر این، سعدی در روزگار پر آشوب دوران مغول و تسلط آن‌ها بر ایران زندگی کرده است که خراب‌کاری‌های آنان باعث به تاراج رفتن بسیاری از آثار تاریخی و فرهنگی این سرزمین بوده است. دورانی که به تعبیر سعدی «جهان چون موی زنگی» به هم درافتاده بود. طبیعی است که شاعران آن دوران، گاهی برای برون‌رفت از این ستم‌ها و انتقاد از آن، چاره‌ای جز پناه‌بردن به طنز نمی‌دیدند، طنزی که به نوعی جدی‌ترین و محکم‌ترین انتقادی است که گاهی آدمی می‌تواند بیان کند.

یکی از طیف‌های مورد انتقاد سعدی صوفیان هستند که در آن دوران رشد و گسترش چشم‌گیری یافته بودند «جریان تصوف از قرن ششم یعنی عصر سلجوقیان شروع به رشد کرد و در قرون هفتم و هشتم در دوره‌ی

مغولان بازار گرمی یافت» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۵). شمیسا در کتاب *شاهدبازی در ادبیات فارسی* در مورد صوفیان چنین می‌نویسد: «صوفیان دو دسته بودند قلیلی از آنان مانند ابن عربی و شهاب‌الدین سهروردی و شمس تبریزی و مولانا امردبازی را نمی‌پسندیدند و دسته‌ی دیگر که اکثریت با آنان بود شاهدباز بودند و این دسته‌ی اخیر برای توجیه کار خود از آموزه‌های عرفانی سوءاستفاده می‌کردند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۷).

از این نوشته به خوبی می‌توان فهمید که اکثر صوفیان افرادی ریاکار بودند و کارهای غلط خود را نیز، در پشت ظاهر دین پنهان می‌کردند و شاید به همین دلیل است که مورد انتقاد شاعران زیادی از جمله حافظ و سعدی و... قرار گرفته‌اند «این که علت تناقض میان رفتار و گفتار عالمان دینی چون فقها و زاهدان چیست و چرا آمران به توبه خود کمتر توبه می‌کنند و سؤال‌اتیاز این دست همواره ذهن شاعران را نیز چون دیگران درگیر می‌کرده و در پی پاسخ به آن‌ها برآمدند» (کرمی و کازرونی، ۱۳۹۴: ۳۴).

سعدی در آثار خود به صراحت با استفاده از ابزار طنز به انتقاد از شرایط سیاسی، دینی و مذهبی و... می‌پردازد؛ البته بسیاری از شاعران دیگر نیز در شعرهای خود این انتقادات را بیان کرده‌اند؛ اما کمتر کسی در غزل‌های عاشقانه‌ی خود، آن هم عشقی از جنس عشق در غزل‌های سعدی، هر فرصتی را غنیمت دانسته تا صوفی و زاهد و عابد و ریاکار را به باد انتقاد بگیرد.

بنابراین مبارزه با ریاکاری و زهدنمایی یکی از اصلی‌ترین مباحث مورد انتقاد سعدی است. اهمیت این مطلب برای سعدی از جایی مشخص می‌شود

که وی در اوج غزل‌های عاشقانه‌ی خود باز هم انتقاد به این گروه را فراموش نمی‌کند و بیت‌های فراوانی را به این مسئله اختصاص داده است.

مسئله‌ی اصلی ما در این پژوهش، بررسی طنزهای انتقادی سعدی (نسبت به صوفیان و ریاکاران و...) در غزل‌هاست و نشان خواهیم داد که چگونه سعدی در عاشقانه‌ترین شعرهای خود، این طبقه را از تیغ زبان خود

در امان نگه نداشته است. **پیشینه‌ی پژوهش**

درباره‌ی مسائل و جوانب کار سعدی در غزل‌ها تا کنون چند کتاب ارزشمند نوشته شده است، کتاب‌هایی مانند سعدی در غزل از سعید حمیدیان و تکوین غزل و نقش سعدی از محمود عبادیان که هر کدام از منظرهایی به ویژگی‌های فرمی و محتوایی غزلیات سعدی پرداخته‌اند. درباره‌ی طنز نیز کتبی مانند طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، از علی اصغر حلبی، تاریخ طنز در ادب فارسی از حسن جوادی و... نوشته شده‌اند که عمدتاً با بررسی طنز و تفاوت‌های آن با اصطلاحاتی مانند هجو و هزل و... شروع شده‌اند و به تحلیل طنز در آثار ادوار مختلف پرداخته‌اند. درباره‌ی طنز در آثار سعدی نیز، آثاری مانند طنز در بوستان و گلستان نوشته‌ی فرخنده جورابیان، طنز در بوستان سعدی از عمران صلاحی نوشته شده‌اند. همچنین مقالاتی با عنوان «مضامین طنز و شگردهای آن در غزلیات سعدی و حافظ» از حسین اسکندری دیده می‌شود که بحثی مختصر درباره ابیاتی از سعدی و حافظ داشته است. حسین صفری‌نژاد نیز در مقاله «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی» به طور کلی به طنز سیاسی سعدی در گلستان و بوستان اشاره کرده

است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ‌کدام از این آثار به طور خاص به طنز در غزل‌های سعدینپرداخته‌اند. درباره‌ی موضوع مورد بحث ما نیز یعنی طنز و انتقاد از صوفیان در غزلیات سعدی تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

### تحلیل بحث

نگاه انتقادی همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؛ به‌خصوص در جهان قدیم که به‌خاطر خواستگاه استبدادی حکومت‌ها شاعران یا نویسندگان نمی‌توانسته‌اند آن‌چنان که باید و شاید دیدگاه‌های انتقادی خود را بیان کنند. علاوه بر این مسئله‌ی مهم دیگری که وجود دارد این است که گاهی بیان تند و صریح انتقادها نمی‌تواند آن‌چنان مؤثر و تأثیرگذار باشد؛ بنابراین شاعران سعی می‌کرده‌اند از ابزارهای استفاده کنند که بتوانند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. طنز یکی از ابزارهای مهمی است که همواره از تفکر انتقادی حمایت کرده است «سومین فضیلت روشنفکرانه‌ای که طنز از آن حمایت می‌کند، تفکر انتقادی است. در جستن ناسازگاری در جامعه ما به دنبال‌ناهمگونی‌ها میان آن چه مردم می‌بایست انجام بدهند، آن چه می‌گویند انجام می‌دهند، و آن چه در واقع انجام می‌دهند هستیم» (موریل، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

پیوستگی و درهم‌تنیدگی طنز و انتقاد به حدی است که پلارد در کتاب *طنز به نقل از یان جک چنین می‌نویسد*: «طنز زاده‌ی غریزه‌ی اعتراض است، اعتراضی که تبدیل به هنر شده است» (پوپ، ۱۹۵۴؛ نویسندگان و کارشان) (پلارد، ۱۳۷۸: ۱۹).



طنز انتقادی، با هدف اصلاح بیان می‌شود و خواننده را حتی برای زمانی کوتاه به فکر فرومی‌برد و همین امر، رفته‌رفته موجب بیداری و اصلاح قوانین و تفکرات غلط می‌شود. یکی از رذیلت‌های اخلاقی بسیار مهمی که همواره انسان‌های آزادی‌خواه و بزرگ را آزار داده است ریا و ریاکاری است «درمواجهه با احکام جدی مذهب، طنزنویس شادمانه به بزرگ‌نمایی مغایرت حرف و عمل می‌پردازد. تزویر و ریا همیشه موضوع‌های دم دست اوست، خاصه وقتی ریاکاران به واسطه یحرفه‌ی خود متعهد به معیارهای رفتاری کاملاً متفاوتی باشند. به همین دلیل است که روحانیان و مقدس‌مآب‌ها و مقدس‌نماها، از موضوعات محوری طنز به شمار می‌روند. آن‌ها، هم به‌عنوان دفاعیه‌ای از هوای نفس انسانی به کار می‌روند، و هم به‌عنوان فرصتی برای طنزنویس که به جرات بگوید: کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی» (پلارد، ۱۳۷۸: ۲۶).

سعدی به‌عنوان شاعری بزرگ و صاحب‌سبک که اندیشه‌های اخلاقی و تعالیم او در آثارش هویدا است، یکی از کسانی است که در هر فرصت سعی کرده است که به مقابله با ریا و ریاکاری بپردازد. جایگاه بسیار مهم وی در تأثیرگذاری سخن او بسیار مهم بوده است؛ زیرا یک طنزنویس برای این‌که موفق باشد «جامعه باید برای آرمان‌های مورد تأیید او، احترامی هرچند ظاهری قائل باشد. اگر چنین شود او جایگاهی می‌یابد ظریف‌تر و بالقوه مؤثرتر از کسی که صرفاً نکوهنده‌ی پلیدی‌هاست. آنگاه او بهتر می‌تواند از تفاوت‌های میان ظاهر و باطن بهره‌گیرد و به‌ویژه از سالوس و ریا پرده بردارد. ریاکار پوست‌نازک‌تر از کسی است که آشکارا پلید است. دومی چیزی

برای نهم کردن ندارد و اولی همه چیز. آبروی او در گروه همین نهم کاری است. او ظاهراً پایبند آرمان‌هایی است که در باطن آن‌ها را نادیده می‌گیرد یا رد می‌کند» (پلارد، ۱۳۷۸ : ۷).

یکی از تیپ‌های مورد انتقاد سعدی صوفیان ریایی هستند که سعدی در تمام آثارش سعی در بیان رذیلت‌های اخلاقی آنان دارد. سعدی با این کار می‌خواهد که مردم دیگر کورکورانه زاهدان و پارسایان و مسلمانان و عابدانی که تنها با دیدن رخ زیبا دین خود را فراموش می‌کنند را مقدس نشمارند و دنباله‌روی آنان نباشند. از نظر وی محتسب هنگامی که به دنبال رندان است صوفیان ریاکار در حال شاهد بازی هستند و او از حالشان غافل است! سعدی با بهره‌گیری از این گونه پارسایی و زهدنمایی به بهترین نحو ذهن مخاطب را متوجه ریاکاری و فریبکاری زاهدان مال و جاه اندوز می‌کند.

در ادامه ضمن طبقه‌بندی مفهومی طنزهای انتقادی سعدی در مبارزه با ریا و ریاکاری صوفیان، با استفاده از نظریه‌های نوین طنز به تحلیل ابیات طنزآمیز وی می‌پردازیم تا شگردهای انتقادی سعدی روشن شود.

#### ضعف زاهدان و پارسایان در برابر خوب‌رویان

سعدی در غزل‌های خود بارها زاهدان و صوفیان را مورد انتقاد قرار داده و از صفات منفی آن‌ها پرده برداشته است؛ چرا که او به شدت با زهد ریایی مخالف است و به هر نحوی که می‌تواند حتی در اوج غزل‌های عاشقانه‌ی خود زاهدان ریایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، او با زیرکی و بیان پرسش‌های ذهن مخاطبان را از کلیشه‌های معمول خالی می‌کند، و مسائلی

مانند عزلت نشینی و ورع را که تا پیش از این صفاتی مثبت بودند با پرسشی تبدیل به راه‌هایی برای گریز از دیدن خوب‌رویان می‌کند، چرا که معتقد است هیچ زاهدی با دیدن روی خوب‌رویان طاقت خودداری ندارد و ادعای ورع آن‌ها ادعایی دروغین بیش نیست، او سخت معتقد است که ادعای پرهیز و دل ندادن دروغی بیش نیست و کل مدع کذاب!

گرشاهدان نه دینی و دین می‌برند      پس زاهدان برای چه خلوت  
و عقل      گزیده‌اند؟

(سعدی، ۴۴۱)

جان موریل در کتاب فلسفه‌ی طنز می‌نویسد: «تا وقتی که تفکر منطقی بی‌دردسر پیش برود، ما معمولاً ماهیت تفکر و خود را به پرسش نمی‌گیریم؛ همان‌طور که تا وقتی خودروی ما درست کار می‌کند، ما به زیر کاپوت نگاه نمی‌اندازیم. ولی طنز چوبی لای چرخ فرایند شناختی ذهن منطقی می‌گذارد و به این ترتیب، ما را تحریک می‌کند که ماهیت آن را به چالش بکشیم» (موریل، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

سعدی در بیت فوق با مطرح کردن این سؤال توجه مخاطب را به زاویه‌ای از قضیه جلب می‌کند که شاید تا کنون به آن دقت نکرده باشد، عزلت‌گزینی که پیش از این به عنوان ترک تعلقات دنیایی و یک ویژگی مثبت افراد متقی محسوب می‌شد، با این سؤال به عنوان یک ضعف و راه فرار از دل دادن به شاهدان مطرح می‌شود! این تغییر در بازنمایی قضاوت‌ها موجب به وجود آمدن طنز و تأثیرگذارتر شدن سخن سعدی شده است. «همان‌طور که ادوارد دویونو گفته است: "طنز تا به امروز خاص‌ترین رفتار مغز انسان است

... طنز ... نشان می‌دهد که چه‌طور ادراکاتی که به یک‌شکل دریافت شده‌اند می‌توانند ناگهان به شکلی دیگر باز تنظیم بشوند. این جوهره‌ی خلاقیت است." (موریل، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

مگر آن‌که هر دو چشمش همه‌عمر به ورع خلاص یابد ز فریب  
بسته باشد چشم بندان (۵۲۶)

برای درک طنز نهفته در این بیت بهتر است ابتدا به مفهوم بیت توجه کنیم: سعدی در این بیت یک اصل کلی را مطرح می‌کند: هرگز کسی به واسطه‌ی ورع از فریب چشم بندان رهایی نمی‌یابد! سپس به وسیله‌ی "مگر" می‌خواهد یک فرد را استثنا کند: "آن که هر دو چشمش همه عمر بسته باشد!" اما با این استثنا فقط اصل اول را تقویت می‌کند، و در واقع هیچ استثنایی وجود ندارد، چرا که کسی که همه عمر هر دو چشمش بسته باشد نیز واسطه‌ی "ورع" از فریب چشم بندان رهایی نمی‌یابد! بلکه ندیدن او باعث می‌شود که از فریب چشم بندان در امان بماند نه زهد و تقوایش!

همان‌طور که سیسرون در رساله‌ی خطیب می‌گوید: «شایع‌ترین شکل لطیفه آن است که ما انتظار یک چیز داریم و چیز دیگری گفته می‌شود، به این ترتیب ناامیدی در انتظاراتمان است که ما را به خنده می‌اندازد» (موریل، ۱۳۹۲: ۴۵) در این بیت نیز انتظاری که برای ما به وجود آمده استثنا شدن یک فرد از یک قضیه است، اما این انتظار به ناامیدی می‌انجامد و شوک روانی حاصل از آن باعث طنزآمیز بودن بیت می‌باشد، در

واقع هدفیکه سعدی از این بیت دارد بازهم طعنه به زاهدان مدعی و اینکه هرگز نمی‌توانند روی زیبای معشوق را ببینند و دل ندهند، می‌باشد.  
 من طاقت شکیب ندارم ز روی خوب صوفی به عجز خویشان اقرار  
 می‌کند (۴۴۶)

بیچاره از مطالعه‌ی روی نیکوان صدبار توبه کرد و دگر بار  
 می‌کند (۴۴۶)

در این بیت سعدی با قراردادن خود به‌جای صوفی و سخن گفتن از زبان او به صورت آگاهانه باز هم به انتقاد و تخریب شخصیت صوفیان می‌پردازد؛ چرا که به راحتی می‌توانست بعد از گفتن مصرع اول به صورت اول شخص، در مصرع دوم کلمه‌ی «سعدی» را بدون هیچ‌گونه محدودیت وزنی جایگزین «صوفی» نماید؛ اما او از زبان صوفیان سخن می‌گوید تا با زیرکی خود را با آن‌ها همراه کند و از حقیقت درونی صوفیان پرده بردارد؛ چرا که هیچ گفته‌ای به اندازه‌ی اقرار فرد قابل اعتماد و استناد نمی‌باشد، او عجز و ناتوانی صوفیان را از نگاه کردن به زیبارویان با حالتی تحقیر و تمسخر آمیز بیان می‌کند و در بیت دوم با به کار بردن کلمه‌ی «بیچاره» برای صوفی و بیان ناموفق بودن صوفی در شکیب از روی زیبا و نگاه نکردن به آن و توبه‌ی صدباره‌ای که هنوز ادامه دارد به انتقاد از صوفیان متظاهر می‌پردازد.  
 در غزل‌های سعدی ابیات بسیار دیگری وجود دارد که بیان‌گر عجز صوفیان در مقابل خوبرویان است که تحلیل همه‌ی آن‌ها مقدور نیست.  
 تعدادی از این ابیات در ادامه می‌آید:

خانه یصاحب نظرانمی‌بری پرده‌ی پرهیزکنان می‌دری (۵۶۱)

گر تو پریچهره نپوشی نقاب توبه‌ی صوفی به زیان آوری (۵۶۱)  
 از آن شاهد که در اندیشه‌ی ماست ندانم زاهدی در شهر معصوم (۵۱۷)  
 بارگاه زاهدان در هم‌نورد کارگاه صوفیان بر هم شکن (۵۲۴)  
 روی بنمای که صبر از دل صوفی ببری پرده بردار که هوش از تن عاقل  
 برود (۴۵۴)  
 هر که معلومش نمی‌گردد که زاهد را که کشت گو سرانگشتان شاهد بین و  
 رنگ ناخنش (۴۷۹)  
 بلای عشق تو نگذاشت پارسا در پارس یکی منم که ندانم نماز چون  
 بستم (۴۹۴)  
 گر آن شاهد که من دانم به هرکس روی بنماید فقیه از رقص درحالت  
 خطیب از می خرابستی (۵۵۳)  
 خانه‌ای در کوی درویشان بگیر تا نماند در محلت زاهدی (۵۵۶)  
 تو باز دعوی پرهیز میکنی سعدی که دل به کس ندهم! کل مدع کذاب!  
 (۳۶۹)  
 دل عارفان ببرند و قرار پارسایان همه شاهدان به صورت تو به صورت  
 و معانی (۵۸۸)  
 وین پرده‌ی راز پارسایان چندانکه تو می‌دری ندیدم (۵۰۰)  
**شرب خمر در خلوت و خانقاه**

شرب خمر و شراب‌خواری همواره از اعمال مذموم و ناپسند در دین  
 اسلام بوده است و به نحوی که مجازات شراب خوردن و مستی در این دین

اجرای حد توسط حاکم شرع و یا شحنه بوده است و افراد پرهیزکار و باتقوا و صوفیان همواره دیگران را از این کار نهی کرده‌اند. علاوه بر آن مسجد و خانقاه از مکان‌های مقدس و مربوط به عبادت و اعمال دینی بوده‌اند و مسلمانان و صوفیان همواره برای انجام اعمال دینی در آن جا گرد هم می‌آمده‌اند. سعدی حتی خلوت پاکان و پارسایان و خانقاه و... را نیز محلی برای پنهانی گناه کردن آن‌ها معرفی می‌کند و به این نحو به انتقاد از دورویی و زهدنمایی این افراد می‌پردازد. ابیات زیر نمونه‌های از این انتقادهاست:

به در نمی‌رود از خانگه یکی هشیار که پیش شحنه بگوید که صوفیان  
مستند (۴۴۱)

اگر به این گفته‌ی موریل استناد کنیم که «در چارچوب طنزآمیز ذهنی، ما می‌توانیم هر باور، ارزش یا سستی را به چالش بکشیم» (موریل، ۱۳۹۲: ۱۱۱)، در این بیت سعدی، خانگه و صوفی که از کلمات با بار معنایی مثبت و به ترتیب نماد محل عبادت و زهد و تقوی و حقیقت‌جویی هستند، ناگهان بار معنایی مثبت خود را از دست می‌دهند و ترس از شحنه که مخصوص رندان و مستان شاه‌دباز است، در اینجا مخصوص صوفیان مستی ست که در خانقاه به شراب خواری مشغولند اما در ظاهر به عبادت مشغولند! «در واقع تحقیقات درباره‌ی مغزشویی نشان داده است که ریشخند طنز شاید موثرترین روش خنثی کردن آثار تعالیم تبلیغی است.» (موریل، ۱۳۹۲: ۱۹۹) سعدی در این بیت علت این را که کسی از ریا و زهد‌نمایی صوفیان مطلع نمی‌شود این می‌داند که همه‌ی آنها از یک جنس هستند و هیچکدام از آن‌ها به دین اسلام و شریعت آن که مستی و شراب خواری را گناه میدانند پایبند نیستند تا شحنه و

مامور امر به معروف را خبر کنند و دیگران را نیز از زهدریایی این افراد مطلع کنند!

نمونه‌ی دیگر در ارتباط با مستی صوفیان و انتقاد سعدی از آن بیت زیر است:  
**به کنج خلوت پاکان و پارسایان آی      نظاره کن که چه مستی کنند و**  
**مدهوشی (۵۷۵) برتری دادن رندان و مستان به زاهدان ریاکار**

سعدی در برخی ابیات خویش رندان و مستان را به زاهدان و خطیبان برتری می‌دهد! اما آیا واقعاً این چنین است؟! آیا زاهدان و پاکانی که سعدی رندان و شنگولیان را به آن‌ها برتری می‌دهد، زاهدان راستین و درستکارند؟! و یا به معنای کلمه زاهد و پارسا هستند؟ سعدی از زهد ریایی زاهدان و پارسا نمایان زمان خویش به تنگ آمده و حتی در اوج غزل‌های عاشقانه‌ی خویش نیز انتقاد کردن از آن‌ها را فراموش نمی‌کند و مدام فرصتی می‌یابد تا از زهد ریایی آن‌ها پرده بردارد، ابیات زیر نمونه‌های از این انتقادهاست: **غلام همت شنگولیان و رندانم      نه زاهدان که نظر می‌کنند پنهانت (۴۱۳)**

در چهارچوب اخلاقیات، زهد و تقوا در برابر نظربازی به عنوان یک خصیصه‌ی مثبت و یک امتیاز محسوب می‌شود، و طبیعتاً افرادی که زهد و تقوی دارند نظرباز نیستند! اما سعدی با زیرکی در این بیت این مرزها را جابه‌جایی کند. "زاهدانی که پنهانی نظر می‌کنند!" این تناقض به زیبایی طنز سعدی کمک قابل توجهی کرده است! کیرکگور عنصر اولیه در طنز را "تناقض" می‌نامد. (موریل، ۱۳۹۲ : ۲۱۴) او در این بیت بلندنظری رندان که علناً و به دور از ریاکاری نظربازی می‌کنند، را می‌ستاید، چرا که زاهدان نیز نظر می‌کنند! اما پنهانی! در واقع از نظر سعدی هیچ‌کس طاقت شکیب از روی خوب



را ندارد ومدعیان تنها تظاهر به زهد و تقوی می‌کنند، پس زاهدان عصر سعدی نه تنها که تقوا و زهد ندارند؛ بلکه ریاکار هم هستند! سعدی با قراردادن این دو گروه، یعنی رندان و زاهدان در مقابل هم و برتری دادن و تحسین رندان نسبت به زاهدان، با کلماتی که پیش از این در ذهن ما بار معنایی کاملاً متفاوتی داشته‌اند، بازی می‌کند و مفاهیمی کاملاً جدید برای آنها وضع می‌کند و با همین تغییر در ادراکات مخاطب به بهترین شکل زاهدان را به سخره می‌گیرد، و از آنها انتقاد می‌کند!

نمونه‌ی دیگر از این مسئله در غزل‌های سعدی:

من این رندان و مستان دوست دارم    خلاف پارسایان و خطیبان (۵۲۶)

### ت) ذکر صفات منفی صوفیان و انتقاد از آنها

استفاده از صفات منفی برای صوفیان و زاهدان بیانگر نگاه انتقادی سعدی نسبت به آنهاست، وی سعی دارد با نسبت دادن صفاتی مانند جاه و مال‌اندوزی، شاهدبازی، بی‌هنری و... به این افراد چهره‌ی حقیقی آنها که در پس زهد ریایی پنهان کرده‌اند را به نمایش بگذارد و از آنها انتقاد کند، ابیات زیر نمونه‌های از این انتقادهاست:

گر آن حلوا به دست صوفی افتد    خدا ترسی نباشد روز غارت (۳۷۳)

این بیت یکی از تندترین انتقادهای سعدی نسبت به صوفیان است، چرا که علاوه بر انتقاد آنها را تحقیر هم می‌کند، ساختار این بیت به لحاظ تصویری طنز است، همان‌طور که برگسون در کتاب خنده می‌نویسد: «تداخل (یا تو در تو کردن) دو رشته فکر در یک جمله سرچشمه پیاپی ناپذیر بذله و شوخی است.» (برگسون، ۱۳۷۹ : ۸۶) سعدی در این بیت، معشوق را به

حلوایی تشبیه می‌کند که اگر صوفی به آن دسترسی پیدا کند در غارت کردن آن از خدا هم نمی‌ترسد. پس در معنای اصلی بیت صوفی را فردی بدون تقوا و پرهیز نشان می‌دهد که اگر به وصال یار شیرین برسد در آن روز هرگز تقوا و خداترسی ندارد!

امادر بافت ظاهری و بدون توجه به معنای مجازی بیتتصویری که از صوفی به نمایش گذاشته می‌شود، فردی شکم باره و شکم‌پرست است! «در واقع اصولاً دو جمله وجود دارد که با واژه‌های گوناگون ساخته شده‌اند، اما چنان آن دو را در هم می‌آمیزند که گوش انسان آن دو را یکی می‌شنود.» (برگسون، ۱۳۷۹: ۸۶)

**عاشقان دین و دنیا باز را خاصیتست کان نباشد زاهدان مال و جاه اندوز را (۳۶۳)**

استفاده از صفت‌های مثبت برای عاشقان و صفات منفی برای زاهدان به‌خوبی بیانگر نگاه سعدی به این دو گروه می‌باشد. تناقضی که سعدی در واژه زاهد و صفتی که برای آن برگزیده تأمل‌برانگیز است، چرا که زاهد به معنای کسیاست که دنیا و خوشی‌های آن را برای آخرت ترک می‌گوید، و آوردن صفت مال و جاه اندوز برای چنین فردی به تناقضی عجیب اشاره دارد که خود خبر از تزویر و تناقض درونی زاهدان عصر سعدی می‌دهد.

نمونه‌دیگر از این مورد در غزلیات سعدی:

**ما ملامت را به جان جوییم در بازار عشق کنج خلوت پارسایان سلامت جوی را (۳۶۷)**

سعدی ملامت نشنود و در جان در این سر می‌رود صوفی گران‌جانی بیر  
ساقی بیاور جام را (۳۶۵)

محتسب در قفای رندانست غافل از صوفیان شاهدباز (۴۷۳)  
صوفی چگونه گردد گرد شراب صافی گنجشک را نگنجد عنقا در  
آشیانه (۵۴۲)

صوفی و کنج خلوت سعدی و طرف صحرا صاحب هنر نگیرد بر بی  
هنر بهانه (۵۴۲)

### انتقاد صریح به زهد ریایی و تزویر

در ابیاتی از قبیل ابیات زیر سعدی علناً انتقاد و بیزاری خود از زهد  
ریایی را بیان کرده است:

چنان از خمر و زمر و نای و ناقوس نمی‌ترسم که از زهد  
ریایی (۵۴۷)

در این بیت سعدی با استفاده از ترکیب «زهد ریایی» و قرار دادن آن در  
مقابل خمر و زمر و نای و ناقوس که در دین اسلام به صورت کلی مطرود  
شده‌اند و نماد کفر و بی‌دینی هستند، به صورت جدی به انتقاد از تزویر و  
ریاکاری می‌پردازد و گویی به نحوی به زاهدان ریاکاری که انسان‌ها را از  
شراب خوردن و پرداختن به موسیقی و ... منع می‌کنند با طعنه پاسخ  
می‌دهد که زهد ریایی شما بسیار ترسناک‌تر و خطرناک‌تر از تمامی این  
چیزهاست.

زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار پرده از سربرگرفتیم آن‌همه  
تزویر را (۳۶۳)

در این بیت سعدی به صورت مستقیم به انتقاد از دورویی و تزویر می‌پردازد و از زهد پیدا و کفر پنهان به تنگ آمده و می‌خواهد دورویی‌ها را آشکار کند.

### انتقاد از پوشش دروغین ریاکاران

خرقه لباس و پوشش درویشان بوده است، و داشتن پوشش خاص خود باعث ظاهرنمایی و عوام‌فریبی می‌شده، چرا که برای نشان دادن تقوا و به نمایش گذاشتن پارسایی و زهدفروشی نمادهای ظاهری دین‌داری و پارسایی نیز به تنهایی کفایت می‌کرده و باطن این افراد در زیر این پوشش چندان به چشم عوام نمی‌آمده است؛ اما سعدی به خوبی این نکته را دریافته است و بارها به انتقاد از این زهدنمایی و زهدفروشی پرداخته است او معتقد است: در کوه و دشت هر سبعی صوفی بدی، گر هیچ سودمند بدی صوف بی صفا (موعظ، قصاید، قصیده‌ی ۱) و به همین دلیل نیز از این پوشش کهنوسیله‌ای برای پنهان کردن تزویر و ریا شده است در ابیاتی مانند ابیات ذیل انتقاد می‌کند:

برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را برباد قلاشی دهیم این شرک  
تقوانام را (۳۶۴)

شرک تقوانام! در این بیت سعدی صوفیان را به این که جامه و خرقة‌ی خود را کنار بگذارند و به راستی روی بیاورند فرا می‌خواند و در ادامه از آن‌هامی خواهد که این شرکی که ظاهری دینی دارد را رها کنند و با به درآمدن از این خرقة از جامه‌ی تزویر هم به در آیند چرا که از نظر او این جامه پوششی ریاکارانه می‌باشد.

من از این دلق مرقع به در آیم روزی تا همه خلق بدانند که زُناری هست  
(۴۰۰)

از سر صوفی سالوس دوتایی برکش کاندترین ره ادب آنست که یکتا  
آیند (۴۵۱)

یکرنگ شویم تا نباشد این خرّقه یسترپوش زُنار (۴۶۶)  
لایق سعدی نبود این خرّقه‌ی تقوا و زهد ساقیا جامی بده وین جامه از  
سر برکنش (۴۷۹)

مرا جامی بده وین جامه بستان مرا نقلی بنه وین خرّقه بفروش (۴۸۱)  
ساقی اگر باده از این خم دهد خرّقه‌ی صوفی ببرد می فروش (۴۸۳)  
زُنار اگر ببندی سعدی هزاربار بهتر که خرّقه بر سر زُنار می کنم (۵۱۵)  
بیار ای لعبت ساقی بگوی ای کودک مطرب که صوفی درسماع  
آمددوتایی کرد یکتایی (۵۴۶)

اگر من از دل یکتو برآورم دم عشقی عجب مدار که آتش بیفتمد به دو  
تویی (۵۵۰)

سعدی نظر پپوشان یا خرّقه درمیان نه رندی روانباشد درجامه ی  
فقیری (۵۲۷)

#### نتیجه گیری:

سعدی به‌عنوان شاعر و عالمی آگاه به اوضاع جهان پیرامون خود، ضمن ستایش فضیلت‌های انسانی در آثارش، هرگاه با ردیلتی اخلاقی برخورد می‌کند به انتقاد از آن می‌پردازد. وسعت نگاه سعدی مسائل بسیاری را شامل

می‌شود که در این مقاله به بررسی یکی از آنها پرداخته شد. همان‌طور که می‌دانیم صوفیان به‌عنوان یکی از جریان‌های تأثیرگذار در فرهنگ ایرانی ظهور یافتند که برخی از اعمال و رفتارهای آنها چندان موردپسند نبوده است. سعدی با آگاهی دقیق از چندوچون کار صوفیان در آثار خود به انتقاد از آنها پرداخته است. این انتقاد در غزل‌های او نمود بارزی دارند و گاه با طنزهایی ملیح و ظریف در می‌آمیزند. در این مقاله با طبقه‌بندی مفهومی طنزهای انتقادی سعدی در مبارزه با ریا و ریاکاری صوفیان، از نظریه‌های نوین طنز در تحلیل ابیات طنزآمیز بهره گرفتیم تا شگردهای انتقادی و هنرمندانه‌ی سعدی روشن شود. طنزهای سعدی را در می‌توان در چندطبقه تقسیم کرد: الف) ضعف زاهدان و پارسایان در برابر خوب‌رویان. ب) شرب خمر در خلوت و خانقاه. پ) برتری دادن رندان و مستان به زاهدان ریاکار. ت) ذکر صفات منفی صوفیان و انتقاد از آنها. ث) انتقاد صریح به زهد ریایی و تزویر. ج) انتقاد از پوشش دروغین ریاکاران. سعدی در همه‌ی این طنزها با زبانی گزنده و تلخ به انتقاد از صوفیان پرداخته است و در غزل‌های عاشقانه‌ی خود هرگاه فرصتی دست داده گریزی طنزآمیز به برخی از رفتارهای نابهنجار صوفیان زده است.

### منابع:

- پلارد، آرتور (۱۳۸۶)، *طنز*، ترجمه سعید سعید پور، تهران: نشر مرکز.
- برگسون، هانری (۱۳۷۹)، *خنده*، ترجمه‌ی عباس باقری، تهران: نشر شب‌اويز.
- جورابیان، فرخنده (۱۳۸۸)، *طنز در بوستان و گلستان*، چاپ اول، شوشتر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، *طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان و اسلام*، چاپ اول، تهران: انتشارات بهبهانی.

- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *سعدی در غزل*، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۲)، *دیوان غزلیات سعدی با معنی واژه‌ها و شرح ابیات*، چاپ اول، تهران: انتشارات مهتاب.
- دشتی، علی (۱۳۵۴)، *قلمرو سعدی*، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) *حدیث خوش سعدی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *با کاروان حله*، تهران: انتشارات سخن.
- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، به کوشش محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.
- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۸۱)، *کلیات سعدی بر اساس تصحیح فروغی*.  
تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهارس بهاء الدین خرمشاهی. چاپ سوم. انتشارات  
دوستان
- صلاحی، عمران (۱۳۸۲)، *خنده‌سازان و خنده‌پردازان*، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۴)، *تکوین غزل و نقش سعدی*، چاپ اول: تهران: نشر اختران.
- علمی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *بررسی طنز در بوستان*، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر.
- موریل، جان (۱۳۹۲)، *فلسفه طنز*، ترجمه ی محمود فرجامی، دانیال جعفری، تهران: نشر نی.

## گلستان کتابی از مسجد تا دانشگاه در افغانستان!

سمیه رامش<sup>۱</sup>

### چکیده:

مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی متخلص با "سعدی" یکی از شاعران و نویسندگان صاحب نام زبان و ادبیات فارسی است. سعدی شیرازی از شاعران قرن هفتم هجری قمری است، او را استاد سخن و پادشاه سخن نیز میگویند. سعدی در نثر و نظم الگوی بسیاری از شاعران زبان فارسی بوده است. البته سعدی را نمی توان محدود به یک جغرافیا و یک زبان کرد بلکه میتوان گفت سعدی شاعری برای بشریت است. در افغانستان نیز سعدی شاعری نام آشنا برای مردم است. طبقه ی باسواد و هم عام مردم سعدی را بدون شک می شناسند. در سیستم آموزش و پرورش افغانستان از دیر باز تا به امروز آموختن، خواندن و آشنایی با سعدی معمول بوده است. در مکتب خانه ها، مساجد و مکاتبتا دانشگاه آثار سعدی به عنوان یکی از منابع تعلیمی محسوب میشود. همچنین شوق خواندن گلستانسعدی و درک پند ها و نصیحت های او ذوقی بی بدیل برای مردم افغانستان است.

**واژگان کلیدی:** سعدی . گلستان . مسجد . دانشگاه . افغانستان

<sup>۱</sup> دانشجوی مقطع دکترا زبان و ادبیات فارسی / دانشگاه دهلی



**مقدمه:**

سعدی شاعر نام‌آشنای زبان فارسی است و از جهتی میتوان گفت از جمله شاعرانی است که شعر او در نگهبانی و حراست از زبان فارسی نقش انکار نشده‌ی در درازنای تاریخ داشته است. زبان سلیس، اندیشه‌ی روشن، پختگی نثر و نظم، معانی و مفاهیم انسانی در آثار سعدی از جمله دلایلی برای برجسته بودن و ماندگاری آن است.

سعدی از جمله شاعرانی است که برای انسان امروز هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. حرف‌هایی در باب عشق و عشق‌ورزی، حرف‌هایی برای رسیدن به معنای زندگی، حرف‌هایی برای زیستن به عنوان انسانی با مروت، نیکو سرشت و روشن ضمیر.

گلستان سعدی نیز در بین آثار سعدی ویژه‌گی‌های خاص خود را دارد. سعدی در گلستان حکایت‌هایی را نگاشته است که انسان را به راستی، درستی و دانایی راهنمایی میکند. گلستان کتابی است که گاه با زبان سهل و ممتنع و گاه با نقد و گاه با طنز برای انسان امروز درس زندگی میدهد. سعدی گلستان را در هشت باب به نثر مسجع نگاشته است. هشت باب درس‌ها و حکایت‌ها و داستان‌گونه‌های کوتاهی است که هر کدام پیام واضح و روشنی برای مخاطب خود دارد.

من در این مقاله نگاه کوتاهی به جایگاه گلستان سعدی در سیستم تحصیلی افغانستان داشته‌ام.

مقاله:

### گلستان کتابی از مسجد تا دانشگاه در افغانستان؛

گلستان سعدی از جمله معروف ترین آثار منثور و به زبان دیگر یکی از سرآمد ترین های کتاب های زبان فارسی در نثر است . گلستان در هشت باب نوشته شده است. هر باب یا هر بخش موضوعی را ارایه میدارد.

باب اول\_ در سیرت پادشاهان

باب دوم \_ در اخلاق درویشان

باب سوم \_ در فضیلت قناعت

باب چهارم \_ در فوائد خاموشی

باب پنجم \_ در عشق و جوانی

باب ششم \_ در ضعف و پیری

باب هفتم \_ در تأثیر تربیت

باب هشتم \_ در آداب صحبت

کلام شیوا ، بی تکلف ، نصیحت ها و درسهای اخلاقی از جمله ویژه گی های گلستان سعدی است ، کتابی آموزنده که برای هر سن و سالی میتواند دلچسب و مفید باشد. از آنجاییکه بلخ- افغانستان زادگاه زبان فارسی است و سعدی هم شاعر این زبان و میراث دار همین زبان و فرهنگ است ، سعدی و آثار او در افغانستان برای مردم آشناتر از هر شاعری دیگری است و گلستان سعدی کتابی است که کودکان در مسجد و مکتب خانه در سنین کودکی با آن آشنا میشوند.

در افغانستان نظام تعلیمی به شیوه یی است که از سن پنج سالگی کودک شامل مکتب خانه یا مسجد میشود. در مساجد یا مکتب خانه ها ابتدا زبان عربی و ابجد آموزش داده میشود تا دانش آموز خواندن قرآن را فراگیرد. بعد از خواندن حروف الفبای عربی، کودک سی پاره را می آموزد. سی پاره خوانی در مساجد کودک را با زبان عربی و خواندن قرآن آشنا میکند.

بعد از سی پاره خوانی در مساجد کتاب های حافظ، پنج کتاب، بوستان و گلستان سعدی به کودکان آموزش داده میشود. داشتن سواد مسجدی یک روال عادی در افغانستان است. به طور معمول کودک قبل از رفتن به مدرسه در مسجد یا مکتب خانه تعلیمات ابتدایی دینی و نکات مهم اخلاقی را کم کم یاد میگیرد. حتی در زمان رفتن به مکتب هم تعداد زیادی از مردم کودکان خود را در نیمه ی دیگر روز نیز روانه ی مسجد میکنند تا در مسجد آموزش ببینند.

میتوان این طور نیز گفت حافظ اولین کتابی است که کودک را در افغانستان با زبان فارسی آشنا میکند؛ بعد از حافظ، گلستان سعدی است که نثر فارسی را با زبان زیبا و شیوا به کودک می آموزاند. در کنار اینکه کودکان زبان و نثر فارسی را با گلستان سعدی یاد میگیرند، حکایت ها، پند ها و نصیحت های سعدی در گلستان به مثابه ی درسهای زندگی کودک هستند.

به این ترتیب میتوان گفت؛ آثار سعدی به ویژه گلستان از اولین منابع تعلیمی در افغانستان محسوب میشوند. از آنجاییکه برای سالیان طولانی نظام آموزشی در افغانستان به اندازه یی گسترده نبود که همه ی کودکان بتوانند از آن

مستفید شوند و مسجد یگانه جایی است که به عنوان اولین محل تعلیم شناخته میشود، گلستان سعدی اینگونه وارد زندگی هر فرد افغانستانی میشود. همچنین سعدی خوانی یکی از رواج های قدیمی در افغانستان است که در گذشته ها بسیاری از خانواده ها در افغانستان شب ها شاهنامه خوانی و سعدی خوانی میکردند.

در افغانستان کمتر کسی است که چند حکایت از گلستان سعدی را از بر نداشته باشد. حتی بعضی از اشعار و ابیات سعدی در زندگی روزانه به عنوان ضرب المثل مورد استفاده دارد.

- سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز
- عالم بی عمل زنبور بی عسل است
- عالم ناپرهیزگار کور مشعله دار است.
- دو کس دشمن ملک و دین اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم
- هر که با بدان نشیند ، نیکی نبیند

مثال های از این دست بی شمار است که مردم در گفت و شنود های روزانه از آن استفاده میکنند و حتی بسیاری از ضرب المثل ها منصوب به سعدی روزانه در بین مردم رد و بدل میشود که از سعدی نیست. اما چون کلام سعدی پذیرفته شده و تاثیر گذار است ، حرف دل خود را با زبان سعدی میگویند.

سعدی شاعری محبوب در بین مردم است . شاید به این دلیل که سعدی خود شاعری مردمی بوده ، او در زندگی سفرهای زیادی داشته است. شهرهای

زیادی را دیده، با مردم نشست و برخاست داشته و حرف های او آینه ی دل مردم است .

او سفرهایی به حجاز و مکه ، طرابلس ، بصره ، کوفه ، دمشق ، کاشغر و بلخ و بامیان داشته است . آنچنان که خودش میگوید ؛ بسیار سفر باید تا پخته شود خامی / صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی

سعدی شاعری جهاننیده است ، او سفر کردن را یکی از دلایل پختگی انسان برمیشمرد. او همچنین سفری به بلخ و بامیان داشته است و در یکی از حکایت های گلستان از سفر به بلخ و بامیان اینگونه نگاشته است:

### گلستان باب هفتم در تاثیر تربیت:

حکایت شماره ی ۱۷: سالی از بلخ به بامیانم سفر بود. راه از حرامیان پر خطر . جوانی به بدرقه همراه من شد. سپرباز ، چرخ انداز ، سلحشور . بیش زور که به ده مرد توانا کمان او زه کردند و زور آوران روی زمین پشت او بر زمین نیاوردندی ولیکن چنان که دانی متنعم بود و سایه پرورده نه جهاننیده و سفر کرده. رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده.

نیافتاده بر دست دشمن اسیر/ به گردش نباریده باران تیر

در این حالت دو هندو از پس سنگی سر بر آوردند و قصد قتال ما کردند. به دست یکی چوبی و در بغل دیگری کلوخ کوبی . جوان را گفتم چه پایی .

تیر و کمان را دیدم که از دست جوان افتاد و لرزه بر استخوان.

چاره جز آن ندیدم که رخت و سلاح و جامه ها رها کردیم و جان به سلامت  
بیاوردیم.

از این حکایت میتوان چنین برداشت کرد که نباید ظاهر فریب انسان ها را  
خورد و انسان ها فقط در میدان عمل شناخته میشوند.

سعدی در زندگی به بلخ و بامیان و شهر های زیادی سفر کرده بود . امروز  
هم سعدی در افغانستان در بین مردم عام و هم در سطوح آکادمیک جایگاه  
ویژه یی دارد.

در مساجد افغانستان گلستان آموزش داده میشود، در مکاتب افغانستان با  
غزلیات سعدی آشنا میشویم و در دانشگاه اندیشه ی او را در می یابیم. اشعار  
سعدی در دانشکده های مختلف و در واحدهای درسی تدریس میشود شاید  
به این امید که در زندگی عالم بی عمل نباشیم !

### نتیجه گیری:

گلستان سعدی کتابی است که به آسانی از طاقچه ی خانه ها و کتاب خانه ها  
به دل و ضمیر انسان ها جای پیدا کرده است و سعدی شاعری نام آشنا و  
ماندنی در ادوار مختلف است. شاعری که انسان را با پند و اندرز ، با شعر و  
غزل و با نظم و نثر درس زندگی میدهد، شاعری که از عشق ، مروت ،  
مردانگی ، شفقت و دانایی میگوید .

شاید برای همین است در کشوری مثل افغانستان که پنج دهه است در آتش جنگ میسوزد ، کشوری که در آن کتاب سوزی ها و فرهنگ سوزی ها به تکرار اتفاق افتاده است و بار بار حاکمیت های متحجر و خشک اندیش را تجربه کرده است ، هنوز که هنوز است سعدی از مسجد تا مدرسه ، از خانه تا دانشگاه و مهمتر از همه در دل و زبان و ضمیر مردم حضور داشته و از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته است.

## ارتباط خدا و انسان از دیدگاه سعدی

زهرا قزلسفلی<sup>۱</sup>

## چکیده:

مسئله ارتباط خدا و انسان یکی از مباحث مهم در همه ادیان و مکاتب است که در بسیاری از علوم، از جمله ادبیات عرفانی و تعلیمی جهان مورد توجه قرار گرفته است که سعدی از جمله شاعرانی است که در قالب بیان نظری و با بیان مفاهیم و موضوعات تعلیمی به تبیین این مسئله در جهتی سازگار با توحید الهی پرداخته است. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه ای و به شیوه ای توصیفی-تحلیلی ارتباط خدا با انسان در آثار سعدی مورد بررسی قرار گرفته است و با نگاهی به آثار این شاعر می توان از ورای آموزه های تعلیمی و با دقت در ظاهر اشعارش، به برتری عالم غیب بر عالم شهود پی برد و از ظاهر و انتخاب موضوعاتی که پیام های تعلیمی دارند، نظر شاعر را در مورد ارتباط خدا و انسان شناخت و پس از بررسی ها مشخص شد که اشعار و حکایات سعدی تنها در پی آرایش کلام نیست بلکه هدف بیان احوال و دریافت های تعلیمی و ارتباط خداوند با مخلوقات از جمله انسان است.

واژگان کلیدی: ارتباط، خدا، انسان، سعدی

<sup>۱</sup>zghezelsofla1986@gmail.com دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد

مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران



**مقدمه:**

افصح المتکلمین، مصلح بن عبدالله، سعدی شیرازی، یکی از ستارگان برجسته شعر و ادب فارسی قرن هفتم هجری است. از سروده های او می توان دریافت، که دانش و آگاهی او در زمینه های مختلف کم نبوده است. همچنین با التفات به موضوعات و مضامین مذهبی و دینی در اشعار او می توان احاطه ی او بر قرآن مجید و احادیث و علوم دینی را دریافت. در آثار او، تعلیم زمینه و رنگ اصلی به شمار می رود و عشق به معبود، دنیاگریزی، عشق، کمال، زیبایی و درد مضمون بیشتر آثارش را تشکیل می دهد.

سعدی هم مانند بسیاری از بزرگان ادب فارسی در آثار خود گریزی به ارتباط خدا و انسان زده و به خالق و مخلوق پرداخته است. سعدی در بیان مباحث عرفانی غالباً از حکایات تعلیمی بهره می گیرد. وی با توسل به این حکایت ها سعی کرده است، به بیان ارتباط خدا و انسان پردازد. بهره گیری وی از حکایت به ویژه برای بیان مفاهیم تعلیمی در اثر وی عمومیت دارد.

در این پژوهش تلاش می شود تا ضمن واکاوی درون مایه ها و بن مایه های دیدگاه های سعدی، مهم ترین آن ها استخراج و شرح شود و در مجموع تلاش می شود تا خطوط اصلی و مضامین محوری ارتباط خدا و انسان از دیدگاه سعدی شناخته شود.

**مقاله:**

در یک جهان میانی خدا باور این مسأله مطرح است که چه رابطه یا روابطی میان خدا و انسان وجود دارد؟ آیا اساساً رابطه‌ای میان خدا و انسان وجود دارد؟ جایگاه خدا در زندگی انسان کجاست؟ که در این مقاله قصد داریم نسبت میان خدا و انسان را از دیدگاه سعدی بررسی کنیم.

در مجموعه خلقت، انسان از جایگاه والایی برخوردار است؛ زیرا انسان موجودی کمال پذیر؛ و نحوه آفرینش او به گونه‌ای است که تنها او در میان آفریده‌های هستی قابلیت کمال یابی دارد و در مسیر تکامل حرکت می‌کند. پس شناخت حقیقت انسان، از آن جهت که راه تکامل وجودی انسان و نیل به شناخت شهودی حقایق عالم را که غایت عرفان است، فراهم می‌کند. شناخت حقیقت انسان زمینه‌ای برای شناخت خداوند فراهم می‌کند: «هر کس خویش را شناخت در حقیقت خدای خویش را شناخته است». البته خداوند در بدو آفرینش انسان با او ارتباط مستقیم دارد و به لحاظ همین اتصال، ارتباط و جامعیت انسان کامل است که شناخت کامل حق تعالی هم فقط برای او مقدور است.

رابطه خدا و انسان همواره یکی از محورهای مجادلات کلامی، فلسفی، تعلیمی، عرفانی و ادبی در میان اندیشمندان و شاعران بشری از مکاتب مختلف بوده است. تفاوت عمده جهان بینی آنها مربوط به نقش و تأثیری که برای خدا و انسان در نظام هستی قائل اند، است.

هدف از نگارش این مقاله، تحقیق و بررسی آرای این شاعر برجسته است؛ بنابراین در یک مجموعه واحد، آرای این شاعر را در باب خدا و انسان

که به طبع شامل جهان‌بینی آن پیرامون نحوه ارتباط واحد مطلق با مخلوق است می‌پردازیم و بر این اساس در این مقاله بعد از معرفی اجمالی سعدی؛ به بررسی ارتباط خدا و انسان و رابطه آنان از دیدگاه سعدی پرداخته می‌شود.

### خداوند از نگاه سعدی

خدا در اندیشه و گفتار سعدی حضوری دائمی دارد. خدای او مهربان، بخشنده و بخشایشگر است و تنها وجود حقیقی و صاحب فرمان و توانای مطلق است که صاحب نعمت اصلی اوست و سپاس و منت تنها ویژه ی او است.

در آثارش به وفور به صفات جمالیه و جلالیه خداوند اشاره کرده است و به راستی هیچ کس به زیبایی سعدی نمی‌تواند عشق خدا را وصف کند. خدا از دیدگاه سعدی نسبت به انسان‌های بخشنده و دادگر، بخشایشگر است اما مردم آزار را دشمن می‌دارد.

### انسان از دیدگاه سعدی

شیخ سعدی از آدمی چیزی بیشتر از صورت زیبا می‌خواهد و به ظاهر انسان بودن را حمل بر آدم بودن نمی‌کند، وی معتقد است « آدمی فضل بر دگر حیوان به جوانمردی و ادب دارد»؛ عقل و هنر، رأی و تدبیر، بر بیچارگان رحم آوردن، به دیگران نفع رسانیدن، عدالت، فضل و احسان، عشق و صفاتی از این دست مشخصه‌های انسان واقعی از نظر سعدی هستند و اگر انسانی از

این خصوصیات خالی باشد « وجودیست بی منفعت چون عدم» یا « حیوانی لا یعلم» و همتای نقش دیوار است.

گذشته از اینها سعدی مشخصه بارزتری برای انسان دارد او هرگاه جانش از آتش عشق به فریاد می آید تمام آنچه که درباره انسان گفته است رها می کند و می گوید:

هر آدمی که بینی از سر عشق خالی  
در پایه جماد است او  
جانور نباشد

انسان واقعی محرم ذات باری است سعدی خطاب به او می گوید:

به دست خودت چشم و ابرو نگاشت  
که محرم به اغیار نتوان  
گذاشت

### ارتباط پیوسته خالق با انسان

حق تعالی از همه اعمال بندگان آگاه است و روزی همه آنها را به ما باز خواهد گرداند و انسان روزی تشویر و افسوس غفلت خود را از خداوند خواهد خورد او خدایی است که پیوسته با ماست و از تمامی رازهای ما آگاه است و با ما در هر لحظه با رحمت خود در ارتباط است:

ز عهد پدر یاد دارم همی  
که باران رحمت بر او هر دمی  
و در جای دیگر می گوید:

خدایا برحمت نظر کرده ای  
که این سایه بر خلق گسترده ای

رابطه خدا و انسان از دیدگاه سعدی پیوسته دوستانه و پر محبت است. از سویی خالق « بخشنده و دستگیر و خطابخش و پوزش پذیر که حاجت موری در بن چاه را نیز می داند، خداوندی که ادیم زمین سفره عام اوست و خوان یغمایی گسترده است که دوست و دشمن بر آن نشسته اند، کریمی که اگر صلای کرم در دهد شیطان نیز ناامید نخواهد شد.

### ارتباط بر مبنای پرده پوشی

انسانی که در جامعه ی آرمانی سعدی به سر می برد از خطا و لغزش به دور است و اگر خطایی انجام داد ایمان دارد خداوند بر گناه او پرده می پوشاند و او را رسوا نخواهد کرد. سعدی ارتباط خداوند متعال با انسان را در قالب پرده پوشی و محافظت از بندگانش بیان می کند:

پس پرده بیند عمل های بد      همو پرده پوشد به آلائی خود

### ارتباطی بخشنده با خلق

خداوندی که سعدی زیر سایه عظمت و قدرت او آرمان شهر خود را بنیان نهاده است، بسیار بخشنده و یاری رسان است، گناهان را می بخشد و توبه را می پذیرد.

خداوند بخشنده ی دستگیر      کریم خطابخش پوزش پذیر

### ارتباطی کریمانه با مخلوق

به نظر سعدی، خداوند آن قدر کریم است که اگر از سر کرم و بنده نوازی  
صلایی در دهد، عزازیل که رانده شده ی درگاه اوست، گمان می کند که می  
تواند از این کرم خداوند نصیبی ببرد و همین خداوند کریم و رزاق است که  
رزق و روزی همه ی موجودات را حتی آنان که بی دست و پا و بی زورند،  
فراهم می نماید:

وگر در دهد یک صلاهی کرم      عزازیل گوید نصیبی برم

مهیا کن روزی مار و مور      وگر چند بی دست و پایند و زور

### ارتباط خداوند با انسان از رحم مادر تاکنون

سعدی علیه الرحمه، خداوند را ذات قدیمی می داند که نکوکاری می کند و  
نیکی ها را دوست دارد و با قلم سرنوشت صورت همه انسان ها را در رحم  
مادر نقاشی می کند.

قدیمی نکوکار نیکی پسند      به کلک قضا در رحم نقشبند

### ارتباط خدا با انسان با نگاهی عفو مدار

سعدی به همه دوستداران آثارش از تعامل خداوند با انسان سخن می گوید و  
نگاه انسان را با عفو جمیل خالق آشنا می کند، در اشعار زیر سعدی از ارتباط  
خداوند از طریق وحی با عیسی سخن می گوید:

در این بود وحی جلیل الصفات      در آمد به عیسی علیه الصلوه

نیــــندانزمش ز آســــتان کرم	به بیــــچارگی هر که آمد برم
به انعام خویش آرامش در بهشت	عفو کردم از وی عمل های زشت
که در خلد با وی بود هم نشست	وگر عار دارد عبادت پرســــت
که آن را به جنت برند این به نار	بگو ننگ از او در قیامت مدار
که بیــــچارگی به ز کبر و منی	ندانست دربار گاه غــــنی
برو عذر تقصیر طاعــــت بیار	از این نوع طاعت نیاید به کار
به از پارســــای عبادت نمای	گنجهکار اندیشه ناک از خدای

### ارتباط خالق از طریق جمال و جلال الهی

سعدی در مقدمه ی گلستان و بوستان از صفات جمالیه و جلالیه ی خداوند سخن می گوید و در برابر عظمت و والایی خداوند دچار حیرت و سرگشتگی می شود: « باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد:

ای کریمی که از خزانه ی غیب	گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم	تو که با دشمنان نظر داری»

نتیجه گیری:

اگر چه محور ادبیات عرفانی به ویژه در آثار این شاعر گران مایه، برتری عالم غیب بر عالم شهادت است، باز هم می توان از ظاهر حکایت ها و انتخاب موضوعاتی که حامل پیام های عرفانی و تعلیمی هستند، ارتباط خدا و انسان را از نظر شاعر شناخت؛ پس انتخاب چنین داستان هایی، خود، خواننده را به دریافت مسائلی بیش از آموزه های عرفانی و پیام های آن جهانی و تجربیات شخصی عارفانه نایل می کند و آن هم با بیان واقعیت های اجتماعی که اشعار از آنان برگرفته شده اند و در دیدگاه سعدی می توان به چنین واقعیت هایی دست یافت.

### منابع:

قرآن کریم

اشرف زاده، رضا (۱۳۷۴)، مقاله تازیانه سلوک، کیهان فرهنگی، سال دوازدهم، تهران  
 بالو، فرزاد (۱۳۹۴)، تحلیل رابطه «انسان و خدا» در میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی با الهام  
 از نظریه «من و تو» مارتین بوهر، ادبیات عرفانی، شماره دوازدهم، صص ۴۳-۷۱  
 تیواری، کدارنات (۱۳۸۱)، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه ی شنکایی، چاپ اول، تهران:  
 سمت

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷)، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی  
 داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید  
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن  
 سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳)، بوستان، شرح از محمد خزائلی، چاپ پنجم، تهران:  
 جاویدان

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، گلستان، تهران: خوارزمی  
 سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۶)، کلیات سعدی، براساس تصحیح و طبع محمد علی  
 فروغی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: دوستان.



- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، معانی و بیان. ۲ جلد، چاپ نهم، تهران: فردوس کادن، جی ا (۱۳۷۴)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: فرزانه
- لطفی، سید مهدی (۱۳۹۱)، الگوهای ارتباط و حیانی، الهیات تطبیقی، شماره هفتم، ص ۷۹-۱۰۰
- ماسه، هانری (۱۳۶۴)، تحقیق درباره ی سعدی، ترجمه محمد حسن اردبیلی و غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران: توس.
- میلر، جرج آرمیتج (۱۳۶۸)، روانشناسی ارتباط، هیئت ترجمه محمد رضا طابینزاد و مؤلفان؛ مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
- هیکن، جان (۱۳۸۴)، خدا در فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

### English sources

- Smith, Mapheus, (1946) "Communication Behavior", Psychological Review, 13 September.
- Rhys, Robert (1946) Rehtorica, In the worlds of Aristotle, ( W.D.Ross), Oxford University press, volume 11.
- Hovland, Carl, (1948) Social Communication, Procedure of the American Philosophical Society, November.
- Smith, Mapheus, (1946) Communication Behavior, Psychological Review, 13 September.
- Miller, G.A. (1954) Psycholinguistics in Lindzey Gardner, Handboo; of Social Psychology, volume 2.

## ریاحین بستانگه قلوب؛ ترجمه منظوم گلستان سعدی

مهدی ییلاق‌ی<sup>۱</sup>

### چکیده:

آثار سعدی شیرازی از همان زمان حیات شاعر مورد توجه بوده و در بلاذیسپار دور از شیراز نیز به اشتیاق خوانده می‌شده است. در بُعد زمانی نیز این آثار پیوسته تکثیر می‌شده و انتشار آن تا روزگار ما امتداد داشته است، علی‌الخصوص گلستان و بوستانش که از متون اصلی کتابت شده برای دربارها و مکتب‌خانه‌ها و مدارس بوده تا روزگار ما بی‌وقفه بازتولید شده‌اند. جدای از کپی و استنساخ صرف متن، نظیره‌های متعددی نیز برای این آثار خلق شده است.

اما در این مقاله قصد بر این است نشان سعدی را در یک کانون ادبی خاص یعنی شروان سده نهم و بازتولید گلستان او به شیوه‌ای خاص بنماییم؛ شاعری به نام علی حسینی، در دربار سلطان خلیل شروانشاه کوشیده است گلستان سعدی را به نظم درآورد، ثمره تلاش او در نسخه‌ای با عنوان انتسابی «ریاحین القلوب» به دست ما رسیده است؛ این جستار به معرفی این نسخه و بررسی ارزش و اهمیت آن می‌پردازد.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

**واژگان کلیدی:** گلستان، سعدی شیرازی، شروان، سلطان خلیل،

ریاحین القلوب، گلستان منظوم، ریاحین بستانگه قلوب

#### مقدمه:

آثار سعدی شیرازی همواره و در همه اعصار از بعد خلق این آثار مورد اقبال و توجه بوده است و این امر از صرف خواندن و رونوشت برداری از کتاب‌ها فراتر رفته وارد عرصه‌های متنوعی از بازآفرینی و نظیره‌گویی و ترجمه و انواع هنرهای تجسمی و نمایشی و ... شده است و اما یک اثر نسبتاً گمنام که مورد تحقیق مقاله حاضر است نوع خاصی از بازآفرینی گلستان سعدی را در معرض نمایش گذاشته است؛ بازآفرینی منظوم. در ادامه جستار به معرفی این گلستان منظوم که «ریاحین بستانگه قلوب» نام گرفته است می‌پردازیم.

ریاحین بستانگه قلوب اثری نسبتاً گمنام است که پیش از این در معرض هیچ پژوهشی قرار نگرفته است، قید نسبتاً بدین سبب انتخاب شد که در موارد معدودی به این کتاب صرفاً اشاره شده است؛ رستگارفسایبی در مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، در ذیل عنوان «گزیده و نظم و ترجمه و فرهنگ و شروح و تقلید گلستان» با ارجاع به فهرست نسخ کتابخانه نورعثمانیه از ریاحین القلوب نام برده است (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۱۶۸) از اینجا می‌توان استنباط کرد که رستگارفسایبی به این نسخه دسترسی نداشته است.

عبدالرفیع حقیقت نیز به اثری با نام ریاحین القلوب اشاره می‌کند که در تصوف نوشته شده است (حقیقت، ۱۳۹۳: ۳۱۶) و نویسنده آن

«میرعلی حسینی» است. این اثر با گلستان منظوم مورد بحث ما هم در نام و هم در مؤلف تشابه اسمی دارد اما دو اثر متفاوت هستند. و اما به نظر می‌رسد دست‌نویس ریاحین‌القلوب در ایران یک بار به صورت چاپ عکسی با تیراژ محدود ۱۰۰ نسخه منتشر شده است (امیر سید علی حسینی، ۱۳۹۶). در جست‌وجوی منابع، به مشخصات کتاب‌شناسی این اثر برخوردیم اما خود کتاب در بازار موجود نیست، بنابر این بر ما مسجل نشد که کتاب چاپ شده و تیراژ آن به پایان رسیده و یا صرفاً مجوز چاپ آن چهار سال پیش اخذ شده که روزی منتشر شود!

#### مقاله:

از ریاحین بستانگه قلوب تنها یک نسخه به دست ما رسیده است این اثر که در کتابخانه نورعثمانیه ترکیه نگهداری می‌شود با شماره ۳۹۳۰ قابل دستیابی است (علی حسینی، ۱۸۶۳).

نسخه، مجدول دو خطی با رنگ‌های زر و شنگرف است که در ۲۳۶ برگ حدوداً ۱۸ سطری به خط نستعلیق خوش کتابت شده است. کاتب در کتابت سرعنوان‌ها نیز از رنگ‌های سرخ و شنگرف بهره برده است. این دست‌نویس با شمسه و سرلوح زینت شده است. در شمسه آغازین نسخه نام کتاب و ناظم آن به خط نسخ کتابت شده اما به نظر می‌رسد این کار بعدها صورت گرفته است.

تاریخ کتابت نسخه در ترقیمه روز دهم ذی‌الحجه ۸۶۳ هجری ضبط شده اما به نام کاتب اشاره‌ای نشده است: «فرغ من تحریره یوم الخمیس عشرین شهر ذی‌الحجه الحرام حجه ثلث و ستین و ثمانمایه الهجریه».

خط و شیوه جدول‌کشی اثر مشابهت نسبی با خط گلشنپهروی کاتب وابسته به دربار سلطان خلیل و شیرانشاه فرخ‌یسار دارد که کتابت منظومه‌جلیس‌المشتاق و کلیات سنایی را از او در اختیار داریم بنابراین می‌توان احتمال داد که کاتب این اثر نیز گلشنپهروی باشد (بیلاقی، ۱۴۰۰). (رجوع شود به شکل‌های ۱-۵ در پیوست)

### ناظم و ممدوحان او

چنانکه پیشتر گذشت ناظم در شمسۀ اثر امیر سید علی حسینی معرفی شده است. در متن منظومه اما نام ناظم علی حسینی ذکر شده بدون القاب و عناوین امیر و سید:

درخواه ای علی حسینی ز کردگار خواننده کتاب ریاحین به روزگار  
[پ ۱۱۷]

از آنجا که از ناظم و اثرش در منابع تاریخ ادبی و تذکره‌ای نشانی پیدا نشد نمی‌توان سیادت ناظم را تأیید یا رد کرد اما به نظر می‌رسد به سبب تشابه اسمی با امیر حسینی هروی (۶۷۱ - ۷۱۹ ق.) عارف معروف قرن هشتم او را نیز سید تصور کرده‌اند. علت دیگر این که ناظم از شخصی به نام یحیی نام می‌برد که او را «شایسته زمین و زمان و سید گزین» [پ ۱۲۶] می‌خواند، محتمل است که همان کسی که خط شمسۀ را نوشته این خطا را مرتکب شده باشد که با استناد به این مصرع ناظم را سید خوانده باشد.

به هر حال از این علی حسینی اطلاعاتی در دست نداریم. منظومه‌جلیس‌المشتاق را نیز که هم در دربار شیرانشاه فرخ‌یسار



باید در فارس روزگار گذرانده باشد» (سید محمد تقی حسینی، ۱۳۹۴: ردیف ۳۴۹).

بررسی دقیق‌تر متن نشان می‌دهد که این نظر دقیق نیست و قرآینی در متن هست که بپذیریم مراد از سلطان خلیل در این اثر سلطان خلیل بن شیخ ابراهیم شروانشاه (حک: ۸۲۰ - ۸۶۸ ق.) است. یک قرینه این که در مصرعی به فرزند سلطان خلیل، شیرانشه‌فرخ‌یسار اشاره شده است:

شیرانشه زمانه که ز نسل او شده      یارب که عمر و دولت او باد بر  
پدیده‌ی .....      مزیده‌ی .....

مستند به گفته‌ی خاتون‌آبادی سلطان خلیل در سال ۸۶۸ ق. می‌میرد و پسرش شیرانشه‌فرخ‌یسار به جای او به سلطنت می‌نشیند (بهبودی، ۱۳۵۲: ۴۲۱).

قرینه‌ی مهم بعدی این است که ناظم در دو مورد از فردی به نام سید یحیی نام می‌برد، کسی که ناظم از او با صفت «شه اولیاء» یاد می‌کند:

ختم دعا به نام شه اولیاء کنم      این جان خسته را به ثنایش دوا  
یحیای دین مظفر دنیا و آخرت      آراسته به نور حقش جان و هم  
اصحاب او ستاره و او همچو      درویش رو ز خاک درش هیچ سر  
و در پایان منظومه اشاره می‌کند که این یحیی در عصر دولت سلطان خلیل روشن چو آفتاب شده:

در سایه حمایت حق باد سال و شیرانشه زمانه و سلطان خلیل شاه  
 در عصر دولتش شده روشن چو یحیی دین مظفر اسلام فتح باب  
 پیر حق ز نسل نبی و امام دین شایسته زمین و زمان سید گزین  
 یارب که دولتش همه روزه مزید تا جان ما ز جهل رهاوند شویم شاد  
 اصحاب او گزیده و نسلش گزیده تر اتباع او مثال ڈر و لعل با گهر  
 ... این بنده خاکسار در دولتش خواهم مزید عمر عزیزش صبح و  
 باشد که خاک درش توتیا کنیم این درد جهل را ز قبولش دوا کنیم  
 به نظر می رسد این سید یحیی که شه اولیاء است و اصحاب و  
 اتباعی دارد همان سید جمال الدین یحیی بن بهاء الدین  
 الشیروانی الشماخی الباکوی الخلوتی (ف: ۸۷۰ ق.)، صوفی و شاعر و ادیب  
 قرن نهم ساکن شروان باشد. نسب او به امام موسی کاظم (ع) می رسد.  
 جهت آشنایی مختصر با شرح احوال و آثار و زندگانی سید یحیی  
 رک: (هاشمی، محمودی، و آقاحسینی، ۱۳۹۹: صص ۲۱۳ - ۲۳۴) سید  
 یحیی با سلطان خلیل ارتباط نزدیکی داشته است؛ وی کتاب  
 کشف القلوب خود را به ذکر دعاء سلطان خلیل آراسته است:

«این فقیر حقیر نیز بر حسب اشارت رساله را به قلم درآوردم و  
 کشف القلوب نام نهادم، چه سبب توفیق انشاء این رساله امنی و امانی  
 بود که بواسطه اعتدال دولت روزافزون امیر اعدل اعظم اکرم  
 خلاصه السلاطین فی العالم المؤید بتأیید الملک المنان سمی خلیل  
 الرحمن السلطان بن سلطان امیر خلیل الله خلد الله تعالی سرادق عظمته و  
 جلاله که بر عالم و عالمیان منبسط گشاست به ذکر جمیل و دعای  
 جذیل آن حضرت تزیین داده شد.» (شیروانی خلوتی، ۸۳۶: پ ۱) این



نسخه در ۸۳۶ ق. از املاء شیخ کتابت شده است. با این قراین مسلّم می‌گردد که ریاحین‌القلوب در دربار شروانشاهان نوشته است و نه در فارس!

### ترجمه چند حکایت و ارزش ادبی و سبکی آن

سبک ریاحین بستانگه قلوب در ترجمه گلستان سعدی مرسل است؛ حسینی فقره‌های نثر و شعر و اقوال و عبارات عربی را به زبانی ساده به نظم بازآفرینی کرده است. وی برداشت خود از متن را در قالب نظم ریخته است و صورتی نو بدان بخشیده است. وزن چهار رکنی مفعولفاعلاتمفاعیلفاعلن (مضارع مثنای مفعولمکفومحذوف) به ناظم اجازه داده است که مفاهیم مورد نظر سعدی را به شکل و شیوه‌ای روان و نزدیک به گفتار بازآفرینی کند. این اثر ترجمه‌واژه به واژه گلستان نیست بلکه بازآفرینی حال و هوای مضامین هر بند و فقره و بیت و عبارات عربی در زبانی نو است به گونه‌ای که می‌توان این اثر را اقتباس هنری منظومی از گلستان به حساب آورد.

در ذیل چند من‌باب نمونه حکایت از گلستان که در آن به هندوستان اشاره شده را می‌خوانیم و ترجمه منظوم آن را در پی می‌آوریم تا مثالی باشد از کیفیت کار علی حسینی ناظم ریاحین بستانگه قلوب:

حکایت شماره ۲۲ باب سوم در فضیلت قناعت (احمدی گیوی،

۱۳۸۶: ۲۸۷ تا ۲۸۸)

بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد. همه شب

دیده بر هم نبست از سخن‌های پریشان گفتن که: فلان انبازم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این قبالهٔ فلان زمین است و فلان مال را فلان کسضمین. گاه گفتی: خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است. باز گفتی: نه! که دریای مغرب مشوش است. سعدیا! سفری دیگرم در پیش است، اگر کرده شود بقیت عمر به گوشه‌ای بنشینم. گفتم: آن کدام سفر است؟

گفت: گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم عظیم‌قیمتی دارد و از آنجا کاسه چینی به روم آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به پارس، و از آن پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم. انصاف از این ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند! گفت: ای سعدی! تو هم سخنی بگویی از آنها که دیده‌ای و شنیده‌ای. گفتم:

آن شنیدستی که روزی در بیابان بیفتاد از ستور  
گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک

#### ترجمهٔ حکایت

یک خواجه‌ای دویست شتر بار	با بنده‌ای چهل که به خدمت
یک شب به حجرهٔ خودم آورد	آسایشش نبود ز سودا و آه و
کردی سخن بسی پریشان و	انباز من به ترک بضاعت به
اینک فلان قبالهٔ ملک زمین	و آن راست هم فلان هضممان
گفتی گهی سکندریست	گاهی به مغرب است همه

گفتا که سعديا سفر ديگرست      چون گردد اين تمام نشينم به  
گفتم کدام گفت که گوگرد      خواهم به چين برد که دارد بها  
پس کاسه‌های چين ببرم سوی      ديپای روم باز به هند آورم فراز  
پولاد هند را به حلب آبگينه‌ها      آرم به سوی ملک يمن برد پر  
آرم به پارس ترک تجارت کنم      بنشينم و دگر نکنم عزم در  
ماخولياپخت بسی دم فرو      تا آنکه شب گذشت هوای  
طاقت نماند بیش مرا از      او نیز تيره‌گشت ز بيهوده  
گفتا مرا که هيچ نگویی تو      با من ازین حديث نگویی تو  
گفتا جواب در سخنانش دو      تا چند می‌دوی تو نشيب و

## ترجمه بیت

نشیده‌ای که تاجر افتاده از      در بادیه که بود از اصحاب  
گفت او که چشم      از خاک گور پر شود و یاز  
چنانکه ملاحظه می‌شود ناظم به خوبی از عهده نظم کلام سعدي  
برآمده است، جز مواردی جزئی که شاید ضرورت وزن و  
محدودیت‌های نظم او را بر آن داشته است که روایت سعدي را  
حذف و جرح‌کنند از قبیل این که مکان روایت که در گلستان کیش  
عنوان شده در ریاحین‌القلوب حذف شده، تعداد شتران تاجر از یکصد  
و پنجاه به دویست نفر افزایش پیدا کرده ... حال و هوای حکایت به  
خوبی بازآفرینی شده است.

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که این صورت نظم از گلستان هم می‌تواند در کنار دیگر نسخه‌های گلستان در خدمت تصحیح متن قرار گیرد؛ به عنوان در دو بیت آخر این حکایت، در بعضی واژه‌ها در نسخه‌ها اختلاف ضبط به چشم می‌خورد:

آن شنیدستی که در اقصای      بارسالاری بیفتاد از ستور  
گفت چشم تنگ دنیا دوست را      یا قناعت پر کند یا خاک گور  
(احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۶۶۴)

- در اقصای غور / در بیابانی

- بارسالاری / تاجری

- دنیا دوست / دنیا دار

چنانکه ملاحظه می‌شود ترجمه ریاحین القلوب ضبط «در بیابانی، تاجری، دنیا دار» را که هم در تصحیح غلامحسین یوسفی و هم در چاپ احمدی گیوی انتخاب شده است را تأیید می‌کند.

**حکایت شماره هفده باب هفتم در تأثیر تربیت (احمدی گیوی، ۱۳۸۶)**

سالی از بلخ بامیانم سفر بود و راه از حرامیان پر خطر. جوانی به بدرقه همراه ما شد سپرباز، چرخ انداز، سلحشور بیش زور که به ده مرد توانا کمان او زه کردند و زورآوران روی زمین پشت او بر زمین نیاوردند یا چنان که دانی متنعم بود و سایه پرورده؛ نه جهان دیده و سفر کرده. رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده.

نیفتاده در دست دشمن اسیر      به گردش نباریده باران تیر  
 اتفاقاً من و این جوان در پی هم دوان. هر آن دیوار قدیمش که پیش  
 آمدی به قوت بازو بیفگندی و هر درخت عظیم که دیدی به زور  
 سرپنجه بر کندی و تفاخرکنان گفتی:

پیل کو تا کتف و بازوی گردان      شیر کو تا کف و سر پنجه  
 ما در این حالت که دو هندو از پس سنگی سر بر آوردند و آهنگ  
 قتال ما کردند. به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر کلوخ کوبی.  
 جوان را گفتم چه پایی

بیار آنچه داری ز مردی و زور      که دشمن به پای خود آمد به  
 تیر و کمان را دیدم از دست جوان افتاده و لرزه بر استخوان.

نه هر که موی شکافد به تیر      به روز حمله جنگاوران بدارد  
 چاره جز آن ندیدیم که رخت و سلاح و جامه‌ها رها کردیم و جان  
 به سلامت بیاوردیم.

به کارهای گران مرد کار دیده      که شیر شرزه در آرد به زیر  
 جوان اگر چه قوی‌یال و پیلتن      به جنگ دشمنش از هول  
 نبرد پیش مصاف آزموده معلوم      چنان که مسأله شرع پیش

#### ترجمه حکایت

از بلخ می‌شدیم به همدان      سالی که بود پر خطر از بیم  
 پس بدرقه بدی بر ما یک      با تیرچرخ و نیزه و شمشیر و

زه در کمان او به تن ده      چل مرد تاب بازو و زورش  
سایه نشین بس متنعم بدی مدام      نه کرده بد سفر نه کشیده غم  
نی رعد و کوس را بشنیده به      نی برق تیغ سواران بکرده ساز

## ترجمه بیت

نه اوفتاده در دم دشمن اسیر و      نه هیچکس بکرده‌ورا خود به  
بودیم اتّفاق من و آن جوان      هر دو دوان و شاد خرامان  
دیوارهای قدیم چو پیش آمدی      کردی به زور قوت بازو ز هم  
هر جا درخت‌های عظیمی که      برکند جمله را به ید و بازوان  
گر پیل نر و شیر کهن بود در      دستگیر کرد و گفت تفاخرکنان

## ترجمه بیت

کو پیل تا بیند بازوی مرد کار      یا شیر کو که بیند سر پنجه در  
ما هم درین حکایت ناگاه      سر بر زدند از پس سنگی ز  
آهنگ قتل ما چو بکردند      چوبی بدست بود کلوخی به  
گفتم بدان جوان که چه      آنها چو دشمنند ولیکن بسی

## ترجمه بیت

مردی و زور آنچه که داری      دشمن به پای خویش به گور  
دیدم جوان که تیر و کمانش ز      پس لرزه‌ای به جمله اندامش

## ترجمه بیت

نه هرکس که موی سرافکند ز      در روز جنگ حمله مردان کند

دادیم رخت و جمله سلاخی تا بو ز دستشان به سلامت

ترجمه بیت

کار گران به مرد کهن روزگار کو شیر نر به بند کند چون  
گرچه جوان به قوت پیل دمان ترسان به جنگ دشمن بس  
باشد به نزد مرد مصاف از ما این نکته همچو مسأله شرع اهل  
در این حکایت نیز جز آن که ناظم مقصد سفر را از خود به ترجمه  
افزوده و هندو را به زنگیان ترجمه کرده عمل تبدیل نثر به نظم  
هنرمندانه صورت گرفته است.

مقصد سفر در گلستان نامشخص است و تنها به مبدأ سفر یعنی بلخ  
بامیان اشاره شده است اما ناظم از خود و به قرینه بامیان، همدان را به  
عنوان مقصد به ترجمه افزوده است. ناظم هندو را نیز مطلق  
سیاه پوست در نظر گرفته و آن را با زنگیان که آنان نیز مردمانی  
سیاه پوست هستند جایگزین کرده است. اشکالی که پیش می آید این  
است که زنگیان در مسیر سفر از بلخ به بامیان چه می کرده اند؟! از این  
نظر واژه هندو دقیق تر است و نیازی به ترجمه آن نبوده است.

**حکایت شماره صد و چهار، باب هشتم در آداب**

**صحبت (احمدی گیوی، ۱۳۸۶: ۴۰۹):**

نصیحت پادشاهان کردن کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا  
امید زر.

موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر

امید و هراسش نباشد ز کس بر این است بنیاد توحید و بس

ترجمه حکمت

گفتن نصیحتی به شه آنرا مسلم کو بیم سر ندارد امید زرش کم

ترجمه بیت

مردی موحد ارچه به پایش زر یا خود به تیغ تیز روانش سر

نه زر امید دارد نه بیم سر ز توحید را نشان همگی این دلیل

در این حکایت نیز علی‌رغم محدودیت وزنی و نیاز به ریختن نثر

و نظم در قالبی متفاوت، حسینی به خوبی از عهده کار برآمده و موفق

شده است ایجاز زبان سعدی را در ریخت و صورتی نو بازآفرینی

کند. حسینی خود را مقید به تکرار جزء به جزء کلام سعدی نکرده،

در این فقره مصرع: چه شمشیر هندی نهی بر سرش؛ تیغ تیز را

جایگزین شمشیر هندی کرده. وزن شعری با ارکان کامل به ناظم این

امکان را داده است که فضای کافی برای رساندن مفهوم داشته باشد و

واژگانی به شعر بیفزاید که به نوعی تفسیری بر اصل کلام سعدی به

نظر می‌رسند. عبارت «امید و هراسش نباشد ز کس» این گونه تفسیر

شده است که: «نه زر امید دارد» و «نه بیم سر ز کس».

حکایت شماره سیزده، باب هفتم در تأثیر تربیت (احمدی گیوی،

۱۳۸۶):

هندوینفت اندازیهمی آموخت. حکیمی گفت تو را که خانه نیین

است، بازی نه این است.

تا ندانی که سخن عین صواب و آنچه دانی که نه نیکوش



## ترجمه حکایت

مردی سیاه نبط بر آتش زدی گفتش حکیم خانه تو به ز این

## ترجمه بیت

دانی سخن چو عین صواب آن نکته‌ای که سخت جواب است آن  
در این حکایت، سعدی می‌خواهد اهمیت سخن گفتن صواب در  
جای درست را گوشزد کند، سخنی باید گفت که درست و به جا  
هست و پاسخی نیکو در انتظار آن است. برای این آموزه تربیتی  
سعدی هندوی را مثال میزند که هنر آتش‌بازیمی آموزد حکیمی به طنز  
به او می‌گوید که تو را که خانه از نی است این بازی مناسب نیست.  
بار هنر سعدی در این فقره، بر دوش جناس مرکب نئین / نه این  
است.

در ترجمه این فقره، ناظم با یک واژه کمتر و با وجود محدودیت  
وزن موفق شده است فضای مضمونی فقره گلستان را به تصویر بکشد  
اگرچه از عهده تطبیق صد در صدی و انتقال همه مفاهیم پیدا و پنهان  
عبارات گلستان بر نیامده است. در گلستان روشن شده است که هندو  
چه عملی انجام می‌دهد و قصدش چیست، او مهارت  
نفظ‌اندازیمی آموزد، اما در ریاحین القلوب «نبط بر آتش زدن»  
ترجمه‌ای خنثی است و فی‌نفسه عملی نیست که لازم به تذکر و  
گوشزد حکیم باشد. در این عبارت «هندویی» به مردی سیاه ترجمه  
شده که باز از طنز سخن سعدی کاسته است.

حسینی در ترجمه بیت از هفت واژه بیت سعدی عیناً بهره برده است: دانی، سخن، مگو، عین، صواب، جواب، است؛ و با این واژگان و جایگزین کردن واژگانی از بیت سعدی با کلماتی مترادف و متضاد و تشریحی از قبیل دانی / ندانی، نیکو / سخت، آنچه / آن نکته‌ای، توانسته است مفهوم بیت سعدی را در فضایی نو خلق کند.

(احمدی گیوی، ۱۳۸۶)

تقصیر و تقاعدی که در مواظبت خدمت بارگاه خداوندی می‌رود بنا بر آن است که طایفه‌ای از حکماء هندوستان در فضایل بزرجمهر سخن می‌گفتند، به آخر جز این عیبش ندانستند که در سخن گفتن بطیء است یعنی درنگ بسیار می‌کند و مستمع را بسی منتظر باید بودن تا تقریر سخنی کند. بزرجمهر بشنید و گفت: اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

#### ترجمه حکایت

لیکن بنا بر آنکه حکیمان شهر	گفتند در فضایل بوزرجمهر
آخر جز این ز عیب نیامد	که در سخن جواب دهد لیک بس
بس منتظر ببايد بودن که یک	تقریر کرده آید ازو لیک با
بوزرجمهر چون که شنید این	گفتا ز راه لطف که این نکته را
اندیشه کردنی که چه گویم به	از گفتنی که باز پشیمان شوی

در این حکایت نیز انتقال مضمون گلستان به کمال صورت گرفته است. واژگان به کار رفته در منظومه به نسبت گلستان ساده‌تر و تفسیری‌تر است و ناظم به درستی توانسته است حکایت را در رسانه‌ای دیگر و با زبان ادبی از نو خلق کند.

## نتیجه گیری:

آثار بسیاری به تقلید و تتبع گلستان سعدی نوشته شده است و اغلب شناسایی، معرفی و تصحیح و چاپ شده‌اند و مورد تحقیق پژوهش قرار گرفته‌اند اما اثری که در این جستار معرفی شد از این اقبال برخوردار نبوده است. ریاحین بستانگه قلوب، اقتباسی منظوم از گلستان است، که چنانکه در این نوشته آمد در دربار سلطان خلیل شروانشاه به قلم و ذوق علی حسینی در منطقه شروان به سال ۸۶۰ ق. سروده شده است. ناظم کوشیده است همه گلستان را با زبان شعر لباسی نو در پوشاند به گونه‌ای که حتی آیات و احادیث و اقوال عربی و ابیات سعدی را نیز در به زبان شعر در وزنی واحد بازآفرینی کرده است و در این امر موفق بوده است؛ او توانسته است با حفظ زبان ساده و روان سعدی و حداقل استفاده از واژگان گلستان، این اثر را از نو و در قالبی نو خلق کند.

## منابع:

۱. حسینی، امیر سید علی. (۱۳۹۶). ریاحین القلوب فی نظم گلستان السعدی. قم: مرکز ذخایر اسلامی.
۲. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین. (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعوام، یا، گزارشهای سالانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتاب فروشی اسلامیة. (ج ۱).
۳. حسینی، سید محمد تقی. (۱۳۹۴). فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه نور عثمانیه - استانبول. تهران: انتشارات منشور سمیر.
۴. حسینی، علی. (۸۶۳). ریاحین بستانگه قلوب. کتابت: بی‌کا. [دست‌نویس]. کتابخانه نورعثمانیه. ترکیه. بازیابی از شماره ۳۹۳۰.

۵. حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۹۳). *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن نهم - از مولوی تا جامی)*. تهران: پیکان. (ج ۲).
۶. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۵). *مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی*. تهران: امیر کبیر.
۷. سعدی شیرازی. (۱۳۸۶). *گلستان سعدی*. تصحیح حسن احمدی گبوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
۸. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۷). *گلستان سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن، چاپ هشتم.
۹. شیروانی خلوتی، سید یحیی. (۸۳۶). *کشف القلوب*. کاتب: بی.کا. [دست‌نویس]. کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ایران. تهران. بازیابی از شماره ۹۰۱ - ۳.
۱۰. هاشمی، زینب‌السادات؛ محمودی، مریم؛ و آقاحسینی، حسین. (۱۳۹۹). «مبانی سیر و سلوک از دیدگاه سید یحیی شیروانی». *فصلنامه علمی عرفان اسلامی*، ۱۷(۶۶)، ۲۱۳-۲۳۵.
۱۱. بیلاقی، مهدی. (۱۴۰۰). «جلس‌المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان». *گزارش میراث‌ویژه نامه تاریخ، زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی، دوره سوم؛ شماره چهارم، پائیز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار ۱۴۰۰]*

## بررسی توازن واژگانی در بوستان سعدی

بهنام کیانی شاهوندی<sup>۱</sup>

یعقوب کیانی شاهوندی<sup>۲</sup>

### چکیده:

در این مقاله، نویسندگان، توازن واژگانی که یکی از شیوه‌های هنجار افزایی و حاصل تکرار واحدهای زبانی بزرگتر از هجاست، را در بوستان سعدی بررسی و توصیف کرده‌اند. توازن واژگانی در بوستان سعدی، به دو روش تکرار کلمات با همگونی ناقص و همگونی کامل ایجاد می‌شود که انواع گوناگون جناس، تکرار و صنایعی چون طرد و عکس در این منظومه کاربرد فراوان داشته‌است. هدف از این پژوهش آن بوده‌است که معلوم شود شاعر چگونه و چه مقدار از این صناعات برای ایجاد هنجارافزایی در اثر خود استفاده کرده‌است. بدین منظور با بررسی تمام ابیات بوستان و یافتن تمام این صناعات، تاثیر و جایگاه این شیوه از هنجارافزایی در بوستان سعدی برای ایجاد و افزایش موسیقی لفظی و معنوی ابیات این اثر مشخص شده‌است. در این پژوهش، مشخص شده‌است که صناعاتی چون انواع جناس ناقص، تکرارواژه و جناس

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

behnamkianish@gmail.com

<sup>۲</sup> دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

yaghoubkianish@gmail.com

نام، در بوستان سعدی کاربرد فراوان داشته است و یکی از ویژگی‌های سبکی این منظومه را به خود اختصاص می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** توازن واژگانی، بوستان، سعدی، هنجارافزایی

#### مقدمه:

سعدی در منظومه بوستان، به صنایع بدیعی و آرایش سخن خود، بسیار اهمیت می‌دهد تا جایی که کمتر بیتی از او می‌توان یافت که آن را به صنعتی نیاراسته یا بر آن پیرایه‌ای نبسته باشد. با این وجود، در کتاب‌های سبک-شناسی، نقد ادبی و اغلب تحقیق‌هایی که درباره شعر او انجام شده است، به معنی و مفهوم و محتوا و پیام شعر او بسیار پرداخته‌اند؛ اما به موسیقی و صنایع بدیعی آن، چندان توجهی نشده است. در تحقیق‌های پیشین، تنها اشاره-هایی گذرا درباره موسیقی و صنایع بدیعی شعر او دیده می‌شود و آن‌گونه که شایسته است، به آن نپرداخته‌اند.

شیوه‌های گوناگون هنجارافزایی، توازن و نظم‌آفرینی در چهار سطح توازن آوایی، توازن واژگانی، توازن نحوی و توازن معنایی بررسی، توصیف و تجزیه و تحلیل می‌شود.

در این پژوهش به بررسی توازن واژگانی در بوستان سعدی می‌پردازیم که یکی از شیوه‌های هنجارافزایی و حاصل تکرار واحدهای زبانی بزرگتر از هجاست.

در پایان ذکر این نکته لازم است که منبع اصلی این پژوهش، بوستان سعدی به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی است و همه ابیات و نمونه‌ها

از همین منبع ذکر شده‌اند، بنابراین در شماره‌گذاری برای ارجاع ابیات، به ترتیب به ذکر شماره صفحه و شماره بیت در کمانک بسنده کرده‌ایم.

### مقاله:

توازن واژگانی، یکی از شیوه‌های هنجارافزایی و حاصل تکرار واحدهای زبانی بزرگ‌تر از هجاست. این توازن «محدود به تکرار چند هجا درون یک واژه نیست، بلکه می‌تواند کل یک واژه، یک گروه و حتی مجموعه واژه‌های درون یک جمله را شامل شود.» (صفوی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۱۷) بنابراین توازن واژگانی، صناعاتی چون قافیه، جناس ناقص، جناس تام، ردیف، تکرار، طرد و عکس و ... را در بر می‌گیرد.

### ۲-۱- قافیه

قافیه را موسیقی کناری شعر و تکمیل‌کننده موسیقی وزن دانسته‌اند و نقش‌های گوناگونی چون: تأثیر موسیقایی، تشخیص بخشیدن به کلمات، ایجاد تنوع در عین وحدت، تنظیم فکر و احساس، کمک به حافظه و سرعت انتقال، استحکام شعر، تناسب و قرینه‌سازی، کمک به تداعی معانی و ... برای آن برشمرده‌اند. (ر.ک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۱: ۶۲).

«در قافیه معمولاً بخشی از واژه‌ها متفاوت، و بخشی که در بردارنده حروف مشترک قافیه است، یکسان است. هرچه حروف مشترک قافیه بیشتر باشد، قدرت موسیقایی و استواری آن بیشتر خواهد بود. قافیه، گونه‌ای از همگونی ناقص در توازن واژگانی است که از ساختی بزرگ‌تر از واحد زبانی هجا برخوردار است.» (کیانی‌شاهوندی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

از آنجا که بوستان سعدی در قالب مثنوی سروده شده است و در قالب مثنوی، هر بیت قافیه‌ای جداگانه دارد و شاعر در هر بیت، ملزم به رعایت قافیه‌ای هماهنگ در هر دو مصراع است؛ بنابراین همه مصراع‌های منظومه بوستان از قافیه برخوردارند و این قافیه‌ها، بخش عمده‌ای از توازن واژگانی این منظومه را به عهده دارند. در این منظومه، گاه ابتکاراتی در زمینه کاربرد قافیه صورت می‌گیرد که زیر عنوان «قافیه بدیعی» به آن‌ها می‌پردازیم:

### ۲-۱-۱- قافیه بدیعی

قافیه‌هایی است که در آن‌ها بین دو واژه قافیه، «جناس تام»، «جناس مرکب» یا «جناس ناقص» وجود دارد؛ در بیت زیر واژه «روان» در مصراع اول به معنی جاری و در مصراع دوم به معنای روح به کار رفته است:

وزان کس که خیری بماند روان      دمامد رسد رحمتش بر روان

(۵۶۱/۵۶)

و همچنین جناس مرکب در قافیه بیت‌های زیر:

یکی شاهدهی در سمرقند داشت      که گفتی به جای سمر، قند داشت

(۱۷۱۷/۱۰۴)

چو هر ساعتش نفس گوید بده      به خواری بگرداندش ده به ده

(۵۷۴/۵۶)

همچنین کاربرد واژه «کن» در قافیه مصراع‌های بیت زیر به گونه‌ای که

جناس تام ایجاد شده است:



چو بختش نگون بود در کاف کن      نکرد آنچه نیکانش گفتند  
(۶۸۷/۶۱) کن

در قافیۀ بیت زیر نیز واژه «بری» را یک بار به معنی «دور» به کار برده  
است و بار دیگر به همراه واژه رحمت یک فعل مرکب ساخته است که به  
معنای «مردن» است:

مشو تا توانی ز رحمت بری      که رحمت برندت چو رحمت بری  
(۱۱۵۵/۸۰)

در سه بیت زیر در مصراع اول «زن» را که بن مضارع از مصدر زدن  
است و همراه با واژه شمشیر یک صفت مرکب پدید آورده است، قافیه قرار  
داده است و در مصراع دوم واژه «زن» به معنای جنس مؤنث را قافیه کرده  
است:

قلم زن نکودار و شمشیر زن      نه مطرب، که مردی نیاید ز زن  
(۱۲۰۷۲/۷۶)

به خیمه درون مرد شمشیر زن      برهنه نخسید چو در خانه زن  
(۱۰۷۸/۷۶)

به سرهنگ سلطان چنین گفت زن      که خیز ای مبارک در رزق زن  
(۱۲۴۷/۸۵)

و در بیت زیر که قافیه در مصراع اول، واژه «کارزار» و در مصراع دوم،  
مرکب از دو واژه «کار» و «زار» است:

چه مردی کند در صف کارزار      که دستش تهی باشد و کار، زار  
(۱۰۴۳/۷۵)

در بیت زیر، «پر» در قافیه مصراع اول نقش فعل دارد ولی در مصراع دوم اسم است و جناس تام ایجاد شده است:

اگر یک سر مو فراتر پرم      فروغ تجلی بسوزد پرم (۸۲/۳۷)

واژه «نهاد» نیز در قافیه مصراع نخست بیت زیر فعل است؛ اما در قافیه مصراع دوم به معنای «درون» است و جناس تام ایجاد شده است:

چو حاتم به آزادگی سر نهاد      جوان را برآمد خروش از نهاد  
(۱۴۳۳/۹۱)

در قافیه بیت‌های زیر نیز، جناس مرکب پدید آمده است:

دو چشمش ببوسید و در بر گرفت      وز آن‌جا طریق یمن برگرفت  
(۱۴۳۷/۹۱)

پر از میوه و سایه‌ور چون رزند      نه چون ما سیه‌کار و ازرق  
رزند (۱۷۰۹/۱۰۳)

در بیت زیر، دو واژه «عمل» در مصراع اول و «امل» در مصراع دوم با هم «هم‌آوا» هستند:

نویسنده را گر ستون عمل      بیفتد، نبرد طناب امل (۲۸۹/۴۲)

و جناس ناقص در قافیه بیت‌های زیر:

- ز مستکبران دلاور بترس      از آن کو نترسد ز داور بترس  
(۲۳۳/۴۲)
- عجب دارم از خواب آن سنگدل      که خلقی بخشبند از او  
تنگدل (۵۹۲/۵۷)
- مگو تندرست است رنجوردار      که می‌پیچد از غصه رنجوروار  
(۶۳۶/۵۹)
- مکن جور بر خردکان ای پسر      که یک روز افتد بزرگی به سر  
(۷۵۵/۶۳)
- و گر سالکی محرم راز گشت      ببندد بر وی در بازگشت  
(۵۳/۳۵)
- کسانی کز این راه برگشته‌اند      برفتند و بسیار سرگشته‌اند  
(۶۵/۳۵)
- نخستین ابوبکر پیر مُرید      عمر، پنجه برپیچ دیو مُرید (۸۶/۳۶)
- بگفت آنچه پرسیدش از سرگذشت      به قُربت ز دیگر کسان  
برگذشت (۳۲۶/۴۶)
- در او هم اثر کرد میل بشر      نه میلی چو کوتاه بینان به شر  
(۳۴۹/۴۷)
- به دستان خود بند از او برگرفت      سرش را ببوسید و در برگرفت  
(۱۹۸/۶۹)

ولیکن تو بستان که صاحب خرد از ارزان فروشان به رغبت خرد  
(۱۱۸۲/۸۱)

سرش پادشاه یمن خواسته ست ندانم چه کین در میان خاسته -  
ست (۱۴۲۹/۹۱)

## ۲-۲- جناس ناقص

جناس ناقص، گونه‌ای از همگونی ناقص در تکرار واژگانی است؛ و از این جهت، در تقابل با جناس تام قرار می‌گیرد. چون در جناس تام، همگونی کامل دو واژه در لفظ با تفاوت در معنی وجود دارد، اما در جناس ناقص، واژه‌ها با تفاوت یک یا دو واج، و البته تفاوت در معنی تکرار می‌شوند و توازن واژگانی و موسیقی کلمات را پدید می‌آورند. در این نوشتار بر اساس تقسیمات جدید (رک. هادی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۸)، جناس ناقص در بوستان سعدی را به گونه‌های زیر، نام‌گذاری می‌کنیم:

### ۲-۲-۱- جناس ناقص حرکتی:

دو واژه در حرکات کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ) با یکدیگر تفاوت دارند؛ نمونه:

ندیمی زمین مَلِک بوسه داد که مُلک خداوند جاوید باد  
(۷۶۵/۶۴)

عدو را به جای خَسک دُر بریز که احسان کُنْدکُنْد دندان تیز  
(۹۷۷/۷۳)

زیاد مَلِک چون مَلِک نارمند      شب و روز چون دد ز مردمِ رمند  
(۱۷۰۰/۱۰۳)

پسر را نشانندد پیران ده      که مِهْرَت بر او نیست مِهْرَش بده  
(۱۸۰۷/۱۰۷)

بسی دیده شاهان و دوران و امر      سرآورده عُمَرِی ز تاریخ عَمَرِو  
(۲۸۵۳/۱۵۱)

یکی خوب خُلُقِخَلَق پوش بود      که در مصر یک چند خاموش بود  
(۲۹۲۱/۱۵۵)

به اِنْعَام خود دانه دادت نه کاه      نکردت چو اِنْعَام سر در گیاه  
(۳۳۵۵/۱۷۳)

### ۲-۲-۲- جناس ناقص اختلافی:

دو واژه در یک حرف یا یک حرف و یک حرکت با هم  
تفاوت (اختلاف) دارند. تفاوت ممکن است در آغاز، میان یا پایان دو واژه  
باشد؛ نمونه:

ره این است، روی از طریقت متاب      بنه گام و کامی که داری بیاب  
(۲۱۶/۴۱)

نه موری که مویی کزان کمترست      چو پُر شد ز زنجیر محکمترست  
(۵۹۷/۵۷)

- که خلقی بدو روی دارند و پشت نه رای است خلقی به یک بار کشت  
(۷۴۵/۶۳)
- نه پیش از تو بیش از تو اندوختند به بیداد کردن جهان سوختند؟  
(۹۴۱/۷۱)
- که ای چشم‌های مرا مردمک یکی مردمی کن به نان و نمک  
(۱۱۶۶/۸۱)
- الا گر جفا کردی اندیشه کن وفا پیش گیر و کرم پیشه کن  
(۱۲۸۳/۸۵)
- نه سلطان خریدار هر بنده‌ای است نه در زیر هر ژنده ایزنده‌ای است  
(۱۷۱۲/۱۰۳)
- دف و چنگ با یکدگر سازگار برآورده زیر از میان ناله زار  
(۲۱۵۴/۱۲۲)
- به خون تشنه جلاّد نامهربان برون کرد دشنه چو تشنه زبان  
(۲۳۲۹/۱۲۸)
- که پیوسته در نعمت و ناز و نام در اقبال او بوده‌ام دوستکام  
(۲۳۳۱/۱۲۸)
- نبینی که در معرض تیغ و تیر بپوشند خفتان صد تو حریر  
(۲۳۳۸/۱۲۹)

تو خود را از آن در چه انداختی      که چه را ز ره باز نشناختی  
(۲۷۱۳/۱۴۵)

عسل دادت از نخل و من از هوا      رطب دادت از نخل و  
نخل از نوی (۳۳۸۱/۱۷۴)

سرآورد و دست از عدم در وجود      در این جود بنهاد و در وی سجود  
(۳۴۶۷/۱۷۷)

مغان تبه رای ناشسته روی      به دیر آمدند از در و دشت و کوی  
(۳۵۱۵/۱۷۹)

### ۲-۲-۳- جناس ناقص افزایشی:

یکی از دو واژه یک حرف یا یک حرف و یک حرکت، در آغاز، میان یا  
پایان، اضافه دارد؛ نمونه:

زهی بحر بخشایش و کان جود      که مستظهرند از وجودت وجود  
(۱۵۸/۳۹)

به راه تکلف مرو سعديا      اگر صدق داری بیار و بیا (۱۹۴/۴۰)  
الا گر جفا کردی اندیشه کن      وفا پیش گیر و کرم پیشه کن  
(۱۲۸۳/۸۵)

بسا زورمندا که افتاد سخت      بس افتاده را یاوری کرد بخت  
(۱۲۹۶/۸۶)

- مگو مُلک را این مدبّر بس است      مدبّر مخوانش که مُدبّر کس است  
(۱۶۲۱/۹۹)
- چو مرد این سخن گفت و صالح شنید      دگر بودن آنجا مصالح ندید  
(۲۳۰۳/۱۲۷)
- دمی رفت تا چشمه آفتاب      ز چشم خلاق فروشست خواب  
(۲۳۰۴/۱۲۷)
- یکی آهنین پنجه در اردبیل      همی بگذرانید پیلک ز پیل  
(۲۵۶۷/۱۳۸)
- سرآورد و دست از عدم در وجود      در این جود بنهاد و در وی سجود  
(۳۴۶۷/۱۷۷)
- سرایی کنم پای بستش رخام      درختان سقش همه عود خام  
(۳۶۹۰/۱۶۸)

#### ۲-۲-۴- شبه جناس ناقص:

در توضیح جناس ناقص گفته شد که در جناس ناقص دو واژه متجانس در یک یا دو واج با یکدیگر اختلاف دارند؛ اما در برخی از واژه‌ها دیده می‌شود که واژه‌ها در چند واج، متجانس و در چند واج متفاوت هستند و در عین حال، ارزش موسیقایی نیز دارند و در سخن شاعر، توازن واژگانی و آوایی پدید می‌آورند.



شفیعی کدکنی این واژه‌ها را از خانوادهٔ جناس می‌داند و می‌نویسد: «مفهوم جناس، هر نوع اشتراک در مصوت‌ها و صامت‌های کلام است که در طرح‌های گوناگون می‌تواند خود را نشان دهد. بعضی از این طرح‌ها را قدما نام‌گذاری کرده‌اند و بعضی از آن‌ها هنوز نامی نیافته‌است. در ذات هر زبان و در طبیعت هر زبان، جناس، خود را به عنوان یک قانون زبان‌شناسی، نشان می‌دهد و اگر در امثال و حکم عامهٔ مردم دقیق شویم در غالب آن‌ها نوعی جناس دیده می‌شود؛ مانند: مادر را دل سوزد دایه را دامن.» (شفیعی - کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۰۱)

بنا برآنچه گفته شد، در این نوشتار، این گونهٔ تجانس کلمات را «شبه جناس ناقص» نامیده‌ایم. در بوستان سعدی، کاربرد این کلمات متجانس که به برخی از آن‌ها در بخش «هماهنگی واجی کلمات» نیز اشاره شد، به چشم می‌خورد؛ نمونه:

به صبرش در آن کُنج تاریک‌جای      به گنج قناعت فرورفته پای  
(۵۷۰/۵۶)

ندانست قارون نعمت پرست      که گنج سلامت به کُنج اندراست  
(۳۸۲۸/۱۵۰)

مخالف خرش برد و سلطان خراج      چه اقبال مانند در آن تخت و  
تاج (۴۷۰/۵۲)

بگوی آنچه دانی که حق گفته به      نه رشوت ستانی و نه عشوه  
ده (۵۰۴/۵۳)

دگر مرکب <u>نامور</u> گو مباحش	مرا نام باید در اقلیم فاش	(۱۴۰۷/۹۰)
یکی <u>مال</u> خواهد، یکی <u>گوشمال</u>	نه هر کس سزاوار باشد به مال	(۱۶۰۹/۹۸)
که آن <u>ناخدا</u> ، <u>ناخدا</u> ترس بود	سیاهان براندند کشتی چو دود	(۱۸۳۹/۱۰۹)
نه مارت گزاید نه <u>شمشیر</u> و <u>شیر</u>	گرت زندگانی نبشته ست دیر	(۲۵۱۲/۱۳۶)
که کین آوری ز اختر تند بود	نه شمشیر <u>کنداوران</u> ، کند بود	(۲۵۶۰/۱۳۸)

### ۲-۳- جناس تام

جناس تام آن است که واژه‌ای با دو معنی متفاوت، در کلام تکرار شود؛ به عبارت دیگر «کلمه مکرر عیناً به لحاظ ساخت و صورت یکی باشد و به اعتبار معنی متفاوت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۰۳) بنابراین، جناس تام، گونه‌ای از تکرار واژگانی با همگونی کامل است که علاوه بر موسیقی لفظی، موسیقی معنوی نیز در سخن پدید می‌آورد. در بوستان سعدی کاربرد جناس تام بسیار است.

در بیت زیر واژه «باز» در مصراع اول به معنای پرنده شکاری و در مصراع دوم به معنای گشوده شده است:

یکی باز را دیده بردوخته‌ست      یکی دیده‌ها باز و پر سوخته‌ست  
(۵۵/۳۵)

در قافیۀ بیت زیر نیز، «پرم» در مصراع اول نقش فعل و در مصراع دوم  
اسم است:

اگر یک سر مو فراتر پرم      فروغ تجلی بسوزد پرم (۸۲/۳۶)

در بیت زیر «گوهر» در مصراع اول به معنای مروارید و در مصراع دوم  
به معنای نژاد و تبار است:

زرش داد گوهر به شکر قدم      بپرسیدش از گوهر و زادبوم  
(۳۲۵/۴۶)

در دو بیت زیر، شاعر واژه «آغوش» را یک بار به عنوان اسم خاص  
غلامان ترک و بار دیگر به معنای کنار و بغل به کار برده است:

ز فرمانبرانم کسی گوش داشت      که آغوش رومی در آغوش  
داشت (۳۶۰/۴۷)

مگر نیک بختت فراموش شد؟      چو دستت در آغوش آغوش شد  
(۳۴۱۳/۱۷۵)

«شاهد» در مصراع اول این بیت به معنی زیباروی است و در مصراع  
دوم به معنای حُسن بیان:

کسی را نظر سوی شاهد رواست که داند بدین شاهدی  
عذر خواست (۴۲۵/۵۰)

«نیستی» در مصراع دوم بیت زیر تلفظ قدیمی نمی‌ایستی است:

گرفتم کز افتادگان نیستی چو افتاده بینی چرا نیستی؟  
(۶۰۶/۵۸)

واژه «کرمان» در مصراع نخست این بیت همان نام شهر کرمان است و  
در مصراع دیگر جمع واژه کرم:

طمع کرده بودم که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم  
(۷۱۱/۶۲)

در مصراع نخست بیت زیر ابتدا واژه «خویش» را در معنای خود و  
سپس در معنای اقوام و نزدیکان به کار برده است:

غم خویش در زندگی خور که خویش به مُرده نپردازد از حرص خویش  
(۱۱۲۸/۷۹)

همچنین در بیت زیر میان واژه‌های «چنگ» و «نای» در مصراع اول با  
همین واژه‌ها در مصراع دوم تفاوت معنایی وجود دارد:

نهاده پدر چنگ در نای خویش پسر چنگی و نایی آورده پیش  
(۱۵۳۸/۹۵)

همچنین «قدر» در مصراع‌های اول و دوم این بیت:

تو را قدر اگر کس نداند چه غم؟      شب قدر را می‌ندانند هم  
(۱۵۷۶/۹۷)

در مصراع دوم این بیت «قلم» کردن به معنای محاوره‌ای آن یعنی بریدن  
به کار رفته است و با قلم در مصراع اول جناس تام ایجاد کرده است:  
قلم زن که بد کرد با زیر دست      قلم بهتر او را به شمشیر دست  
(۱۶۱۹/۹۹)

در بیت زیر نیز، شاعر به زیبایی واژه «سمرقند» را در مصراع اول، مقابل  
دو واژه «سمر» به معنی سخن و قصه گفتن و «قند» قرار داده است:  
یکی شاهدی در سمرقند داشت      که گفتی به جای سمر، قند  
داشت (۱۷۱۷/۱۰۴)

و کاربرد واژه «خداوند» در دو معنای متفاوت:

بگفتا خموش، این چه لفظ خطاست      خداوند خانه خداوند  
ماست. (۱۷۴۷/۱۰۵)

در مصراع نخست بیت زیر «صورت» به معنای ظاهر و در مصراع دوم  
به معنای تصویر یا نقاشی به کار رفته است:  
به صورت کسانی که مردم‌وشند      چو صورت همان به که دم درکشند  
(۲۱۰۴/۱۲۰)

سعدی، در قافیۀ بیت زیر ابتدا «مُدام» را به معنای باده و سپس به معنای جاودان و همیشگی به کار برده است:

همین پنج روز است عیش مدام      به ترک اندرش عیش‌های مدام  
(۲۱۴۲/۱۲۱)

در بیت زیر نیز «بط در مصراع اوّل به معنی صُراحی باده است که به صورت بط (مرغابی) می ساخته‌اند و در مصراع دوم به معنی مرغابی است.»  
(یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۳۲)

می لاله‌گون از بط سرنگون      روان همچنان کز بط کشته خون  
(۲۱۵۸/۱۲۲)

«ناخوش» در مصراع اول بیت زیر به معنای «بیمار» و در مصراع دوم به معنی سخن ناخوش است:

گر از ناخوشی کرد بر من خروش      مرا ناخوش از وی خوش آمد به گوش  
(۲۲۵۰/۱۲۵)

در بیت زیر نیز منظور از گور «معروف»، «قبر معروف کرخ‌ی است که در بغداد است و مردم به زیارت آن می‌روند. معروف دوم یعنی شناخته، مشهور» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۳۸)

نبینی که در کرخ تربت بسی است      به جز گور معروف، معروف نیست  
(۲۲۵۵/۱۲۶)

در مصراع اول بیت زیر، واژه «ساده» به معنی نادان است و در مصراع دوم منظور از ساده‌رو، زیبارو و خوش‌شو است:

یکی را چو سعدی دلی ساده بود      که با ساده‌رویی درافتاده بود  
(۲۳۹۰/۱۳۱)

در مصراع دوم بیت زیر، «گریه» استعاره از باران است. به همین دلیل این نوع جناس را، جناس تام استعاری نامیده‌اند:

گرستند و از گریه جویی روان      بیاید مگر گریه آسمان  
(۲۴۸۱/۱۳۴)

در مصراع دوم بیت زیر «خاک» به معنای فروتن و متواضع است:

که گر خاک شد سعدی، او را چه غم؟      که در زندگی خاک بوده‌ست هم  
(۲۴۹۶/۱۳۵)

کلمه «موسی» در بیت زیر، «در مصراع اول، یعنی تیغ سلمانی، اُستُره. و مصراع دوم اشاره است به ید بیضاء (دست سفید) که یکی از دو معجزه موسی (ع) پیغمبر بنی‌اسرائیل بود که چون دست در گریبان می‌کرد و بیرون می‌آورد از آن نوری می‌تایید.» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۷۱)

به موسی، کهن عمر کوتاه امید      سرش کرد چون دست موسی سپید  
(۲۸۵۷/۱۵۱)

همچنین واژه «راست» در بیت زیر:

ره راست باید نه بالای راست      که کافر هم از روی صورت چو ماست  
(۳۳۵۷/۱۷۳)

سعدی، واژه «خام» را در مصراع نخست بیت زیر به معنای ناپخته و در مصراع دیگر به معنای کمند و ریسمان به کار برده است:

به جای آور، ای خام، شکر خدای      که چون ما نه‌ای خام بر دست و پای  
(۳۴۳۰/۱۷۶)

در بیت زیر «صورت» بستن «در مصراع اول یعنی نقش کردن، تصویر کردن و در مصراع دوم به معنی به تصور درآمدن است.» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۹۸)

چنان صورتش بسته تمثالگر      که صورت نیندد از آن خوبتر  
(۳۴۷۷/۱۷۸)

و سرانجام کاربرد واژه «روان» در دو معنای متفاوت در هر مصراع، در مصراع اول به معنای در حرکت و در مصراع دوم به معنای روح:

ز هر ناحیت کاروان‌ها روان      به دیدار آن صورت بی‌روان  
(۳۴۷۸/۱۷۸)



ردیف، گونه‌ای از همگونی کامل در تکرار واژه است که در ایجاد توازن و تکمیل موسیقی قافیه مؤثر است. «یکی از موهبت‌های بزرگ شعر فارسی ردیف است. بخش عظیمی از خلأقیّت شاعران ایرانی و سهم چشمگیری از تشخیص کارشان در بهره‌وری از ردیف است.» (شفیعی-کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

ردیف نیز مانند قافیه، موسیقی کناری شعر و تقویت‌کننده موسیقی قافیه است و از نظر موسیقی، کمک به تداعی‌های شاعر و ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان، دارای ارزش و اهمّیت است. (رک. همان، ۱۳۸۱: ۶۲)

سعدی در بوستان، در کنار قافیه از موسیقی ردیف هم به‌خوبی بهره می‌گیرد، به گونه‌ای که از مجموع حدود ۴۰۱۱ بیت این منظومه، حدود ۶۲۵ بیت آن، از ردیف برخوردارند. البته باید گفت که ردیف‌های به‌کاررفته در این منظومه، با توجه به قالب آن، اغلب ردیف‌های کوتاه و ساده‌ای چون ضمائر، نشانه مفعولی «را»، فعل‌های ساده، فعل‌های کمکی، فعل‌های اسنادی و... هستند. اکنون نمونه‌هایی از ردیف‌های به‌کاررفته در این منظومه را می‌بینیم:

جز این کاعتمادم به یاریِ توست      امیدم به آمرزگاریِ توست  
(۴۰۱۰/۲۰۰)

کس از من سیه‌نامه‌تر دیده نیست      که هیچم فعال پسندیده نیست  
(۴۰۰۹/۲۰۰)

- به کردار بدشان مقید نکرد      بضاعات مزجاشان رد نکرد  
(۴۰۰۷/۲۰۰)
- که زور آورد گر تو یاری دهی؟      که گیرد چو تو رستگاری دهی؟  
(۴۰۰۰/۲۰۰)
- نگویم بزرگی و جاهم ببخش      فروماندگی و گناهم ببخش  
(۳۹۹۲/۱۹۹)
- خدایا مقصر به کار آمدیم      تهی دست و امیدوار آمدیم  
(۳۹۸۱/۱۹۹)
- حقایق شناسی در این خیره شد      سر وقت صافی بر او تیره شد  
(۳۹۷۳/۱۹۹)
- ز مسکینیم روی در خاک رفت      غبار گناهم بر افلاک رفت  
(۳۹۶۰/۱۹۸)
- جهان آفرین گر نه یاری کند      کجا بنده پرهیزگاری کند؟  
(۳۹۵۶/۱۹۸)
- نه من صورت خویش خود کرده‌ام      که عیبم شماری که بد کرده‌ام  
(۳۹۵۱/۱۹۸)
- چه برخیزد از دست تدبیر ما؟      همین نکته بس عذر تقصیر ما  
(۳۹۴۷/۱۹۷)

چرا یقینم فرا راه دار  
ز بد کردنم دست، کوتاه  
دار (۳۹۳۵/۱۹۷)

که چشمم ز روی سعادت مبند  
زبانم به وقت شهادت مبند  
(۳۹۳۶/۱۹۷)

امید است از آنان که طاعت کنند  
که بی طاعتان را شفاعت کنند  
(۳۹۳۱/۱۹۷)

به مردان راحت که راهی بده  
وز این دشمنانم پناهی بده  
(۳۹۲۵/۱۹۷)

نکته گفتنی درباره شیوه‌های کاربرد ردیف و قافیه در منظومه بوستان  
سعدی، این است که وی، گاه جزء فعلی فعل‌های پیشوندی و مرکب را به  
عنوان ردیف، و پیشوند یا جزء اسمی را به عنوان قافیه به کار می‌برد؛ در  
بیت‌های زیر، نمونه‌هایی از این شیوه کاربرد ردیف و قافیه در این منظومه را  
می‌بینیم:

کنون کوش کآب از کمر درگذشت  
نه وقتی که سیلابت از سر گذشت  
(۳۶۵۳/۱۸۵)

اگر جستم از دست این تیر زن  
من و موش و ویرانه پیرزن  
(۲۸۰۰/۱۴۹)

گدا را کند یک درم سیم سیر  
فریدون به مُلک عجم نیم سیر  
(۲۸۱۵/۱۴۹)

یکی فتنه دید از طرف برشکست یکی در میان آمد و سرشکست  
(۲۹۶۲/۱۵۶)

نکته دیگری که در بحث قافیه و ردیف باید گفته شود، کاربرد «حاجب» است که «در اصطلاح قافیه، کلمه‌ای است که پیش از قافیه به لفظ و معنی واحد تکرار شود و پسندیده‌ترین نوع حاجب آن است که میان دو قافیه درآید.» (ماهیار، ۱۳۷۸: ۲۹۳) در منظومه بوستان، به دلیل علاقه زیاد شاعر به تکرار کلمات، گاه کلمات تکرار شده در جایگاه حاجب، یعنی درست، پیش از قافیه قرار می‌گیرند؛ چند نمونه:

نگه دارد آن شوخ در کیسه دُر که ببند همه خلق را کیسه بُر  
(۱۱۰۳/۷۷)

بگفت این جفا بر من از دست اوست نه شرط است نالیدن از دست دوست  
(۱۶۶۹/۱۰۲)

چو شیرش به سرپنجه در خود کشید دگر زور در پنجه خود  
ندید (۱۷۹۷/۱۰۷)

کشد مرد پرخواره بار شکم وگر درنیابد کشد بار غم  
(۲۷۵۹/۱۴۷)

۲-۵- تکرار واژگانی

یکی از گسترده‌ترین شیوه‌های ایجاد توازن واژگانی در بوستان سعدی، تکرار واژگانی است که به شکل‌های «تکرار در محور افقی بیت»، «تکرار در محور عمودی ابیات» و «طرد و عکس» دیده می‌شود.

### ۲-۵-۱- تکرار در محور افقی

منظور از تکرار در محور افقی، تکرار یک واژه در طول یک بیت است که در بوستان سعدی، بسامد بالایی دارد؛ نمونه:

به درگاه لطف و بزرگیش بر      بزرگان نهاده بزرگی ز سر  
(۲۷/۳۴)

نهد لعل و فیروزه در صُلب سنگ      گل لعل در شاخ پیروزه رنگ  
(۳۶/۳۴)

چو پاکان شیراز، خاکی نهاد      ندیدم که رحمت بر این خاک باد  
(۱۰۰/۳۷)

بزرگان نهادند سر بر درش      که در می‌نیامد به درها سرش  
(۵۷۲/۵۶)

اگر شکر کردی بر این مُلک و مال      به مالی و مُلکی رسی بی‌زوال  
(۶۴۹/۵۹)

وگر جور در پادشایی کنی      پس از پادشاهی گدایی کنی  
(۶۵۰/۵۹)

- سرآمد به تایید مُلک از سران      نهادند سر بر خطش سروران  
(۶۷۶/۶۰)
- بکن پنبه غفلت از گوش هوش      که از مردگان پندت آید به گوش  
(۷۱۱/۶۲)
- تو ما را همی چاه کندی به راه      به سر لاجرم درفتادی به چاه  
(۷۳۰/۶۲)
- کجا دست گیرد دعای ویت؟      دعای ستم‌دیدگان در پیت  
(۷۷۸/۶۴)
- ور ایدون که دشخوارت آمد سخن      دگر هرچه دشخوارت آید مکن  
(۸۸۶/۶۹)
- غم خویش در زندگی خور که خویش      به مرده نپردازد از حرص خویش  
(۱۲۷/۷۹)
- نخواهی که باشی پراکنده دل      پراکنده گان را ز خاطر مهمل  
(۱۱۳۰/۷۹)
- به پوشیدن سپتر درویش کوش      که سپتر خدایت بود پرده‌پوش  
(۱۱۳۶/۷۹)
- به حال دل خستگان درنگر      که روزی دلی خسته باشی مگر  
(۱۱۳۹/۷۹)

- نه خواهنده‌ای بر در دیگران      به شکرانه خواهنده از در مران  
(۱۱۴۱/۷۹)
- اگر سایه خود برفت از سرش      تو در سایه خویشتن پرورش  
(۱۱۴۷/۸۰)
- من آنگه سر تاجور داشتم      که سر بر کنار پدر داشتم  
(۱۱۴۸/۸۰)
- مرا باشد از درد طفلان خبر      که در طفلی از سر برفتم پدر  
(۱۱۵۲/۸۰)
- مشو تا توانی ز رحمت بری      که رحمت برندت چو رحمت  
بری (۱۱۵۵/۸۰)
- اگر تیغ دورانش انداخته‌ست      نه شمشیر دوران هنوز آخته‌ست؟  
(۱۱۵۷/۸۰)
- شقاوت برهنه نشاندهش چو سیر      نه بارش رها کرد و نه بارگیر  
(۱۳۰۵/۸۶)
- کسی با بدان نیکویی چون کند؟      بدان را تحمل، بد افزون کند  
(۱۶۰۳/۹۸)
- بباید چنین دشمنی دوست داشت      که می‌دانمش دوست بر من گماشت  
(۱۸۸۰/۱۱۰)

- ز دعوی پُری زان تهی می روی      تهی آی تا پرمعانی شوی  
(۲۳۲۵/۱۲۸)
- مکن خیره بر زیردستان ستم      که دستی است بالای دست تو هم  
(۲۴۷۴/۱۳۴)
- نمک ریش دیرینه ام تازه کرد      که بودم نمک خورده از دست مرد  
(۲۵۳۵/۱۳۷)
- به در کرده گیتی غرور از سرش      سر ناتوانی به زانو برش  
(۲۵۴۰/۱۳۷)
- نه روزی به سرپنجگی می خورند      که سرپنجگان تنگ روزی ترند  
(۲۵۹۷/۱۴۰)
- خردمند مردم هنر پرورند      که تن پروران از هنر لاغرند  
(۲۷۰۷/۱۴۵)
- اگر هست مرد از هنر بهره ور      هنر خود بگوید نه صاحب هنر  
(۲۹۴۳/۱۵۶)
- کسانی که پیغام دشمن برند      ز دشمن همانا که دشمن ترند  
(۳۰۸۱/۱۶۱)
- همه روز اگر غم خوری غم مدار      چو شب غمگسارت بود در کنار  
(۳۱۱۷/۱۶۳)



کسی برگرفت از جهان کام دل که یک دل بود با وی آرام دل  
(۳۱۲۰/۱۶۳)

چو حلوا خورد سیر که از دست شوی نه حلوا خورد سر که  
اندوده روی (۳۱۲۴/۱۶۳)

نه این نقش، دل می‌رباید ز دست دل آن می‌رباید که این نقش  
بست (۳۲۲۲/۱۶۷)

نفس می‌نیارم زد از شکر دوست که شکر ندانم که در خورد اوست  
(۳۳۱۱/۱۷۱)

چو پاک آفریدت به هُش باش و پاک که ننگ است ناپاک رفتن به خاک  
(۳۳۱۷/۱۷۱)

نگون کرده ایشان سر از بهر خور تو آری به عزت خورش پیش سر  
(۳۳۵۳/۱۷۲)

تو را شب به عیش و طرب می‌رود چه دانی که بر ما چه شب می‌رود؟  
(۳۴۱۴/۱۷۵)

برو شکر کن چون به خر بر نه‌ای که آخر بنی آدمی، خر نه‌ای  
(۳۴۳۷/۱۷۶)

یکی را که در بند بینی مخند مبادا که ناگه درافتی به بند  
(۳۴۴۱/۱۷۶)

- بباید هوس کردن از سر به در که دور هوسبازی آمد به سر  
(۳۶۲۰/۱۸۴)
- به سبزی کجا تازه گردد دلم که سبزی بخواهد دمید از گلم؟  
(۳۶۲۱/۰۱۸۴)
- گذشت آنچه در ناصوابی گذشت ور این نیز هم در نیابی گذشت  
(۳۶۵۳/۱۸۵)
- چه بندی در این خشت زرین دلت که یک روز خشتی کنند از گلت؟  
(۳۷۰۰/۱۸۷)
- طمع را نه چندان دهان است باز که بازش نشیند به یک لقمه آز  
(۳۷۰۱/۱۸۷)
- بدار ای فرومایه زین خشت دست که جیحون نشاید به یک خشت بست  
(۳۷۰۲/۱۸۷)
- بکن سُرْمه غفلت از چشم پاک که فردا شوی سُرْمه در چشم خاک  
(۳۷۰۵/۱۸۷)
- دل اندر دلارام دنیا مبند که نشست با کس که دل  
برنکند (۳۷۴۶/۱۸۹)
- نه من سر ز حکمت به در می برم که حکمت چنین می رود بر سرم  
(۳۹۴۹/۱۹۸)

## ۲-۵-۲- تکرار در محور عمودی

منظور از تکرار در محور عمودی، تکرار یک واژه در چند بیت پی‌درپی است به گونه‌ای که نوعی توازن واژگانی ایجاد نماید. سعدی این شیوهٔ التزام به تکرار واژه را بسیار به کار برده‌است؛ نمونه:

در سه بیت زیر، واژهٔ «قند» را تکرار نموده‌است:

به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند

مرا گر تهی بود ازان قند دست سخن‌های شیرین‌تر از قند هست

نه قندی که مردم به صورت خورند که ارباب معنی به کاغذ

برند (۱۰۳/۳۷-۱۰۵)

در بیت‌های پی‌درپی زیر، واژهٔ «سایه» را تکرار کرده‌است:

بهشتی درختی تو، ای پادشاه که افکنده‌ای سایه یک‌ساله راه

طمع بود در بخت نیک اخترم که بال همای افگند بر سرم

خرد گفت دولت نبخشد همای گر اقبال خواهی در این سایه آی

خدایا به رحمت نظر کرده‌ای که این سایه بر خلق گسترده‌ای

دعاگوی این دولتم بنده‌وار خدایا تو این سایه پاینده‌دار

(۴۳۸-۴۳۴/۵۰)

در همهٔ بیت‌های پی‌درپی زیر، واژهٔ «دوست» را تکرار کرده‌است:

وجودت پریشانی خلق از اوست      ندارم پریشانی خلق، دوست  
 تو با آن که من دوستم، دشمنی      نپندارم دوستدار منی  
 چرا دوست دارم به باطل منت؟      چو دانم که دارد خدا دشمنت  
 مده بوسه بر دست من دوست وار      برو دوست داران من دوست دار  
 خدا دوست را گر بدرزند پوست      نخواهد شدن دشمن دوست، دوست  
 (۵۹۱-۵۸۷/۵۷)

همچنین در سه بیت زیر، واژه «بندی» را تکرار نموده است:

اگر کشتی این بندی ریش را      نبینی دگر بندی خویش را  
 نترسد که دورانش بندی کند      که بر بندیان زورمندی کند؟  
 کسی بندیان را بود دستگیر      که خود بوده باشد به بندی اسیر  
 (۱۰۹۶-۱۰۹۴/۷۷)

و تکرار «زنده دل» در دو بیت زیر:

تنی زنده دل، خفته در زیر گل      به از عالمی زنده مرده دل  
 دل زنده هرگز نگردد هلاک      تن زنده دل گر بمیرد چه باک؟  
 (۱۲۷۸-۱۲۷۷/۸۵)

و تکرار واژه «مدبّر» در دو بیت زیر:

مدبّر که قانون بد می نهد      تو را می برد تا به دوزخ دهد

مگو مُلک را این مدبّر بس است      مدبّر مخوانش که مُدبّر کس است  
(۱۶۲۰/۹۹-۱۶۲۱)

و تکرار واژه «انگشتی» در بیت‌های زیر:

من آنم که چون حمله آوردمی      به رُمح از کف انگشتی بردمی  
ولی چون نکرد اخترم یاوری      گرفتند گردم چو انگشتی  
(۲۵۴۵/۱۳۸-۲۵۴۶)

و از تکرار واژه‌های «صبر» و «پستان» در بیت‌های زیر، برای آفرینش  
تعبیر و معانی گوناگون بهره برده است:

چو بازو قوی کرد و دندان ستبر      براندایدش دایه پستان به صبر  
چنان صبرش از شیر خامش کند      که پستان شیرین فرامش کند  
تو نیز ای که در توبه‌ای طفل راه      به صبرت فراموش گردد گناه  
(۳۳۳۳/۱۷۲-۳۳۳۵)

در دو بیت زیر نیز واژه «انگشت» را تکرار کرده است:

بین تا یک انگشت از چند بند      به صنّع الهی به هم درفگند  
پس آسفتگی باشد و ابلهی      که انگشت بر حرف صنّعش نهی  
(۳۳۴۴/۱۷۲-۳۳۴۵)

همچنین واژه «قدر» را در دو بیت زیر با تغییر معنا تکرار کرده است و جناس تام ایجاد کرده است:

من این روز را قدر نشناختم      بدانستم اکنون که درباختم  
 قضا روزگاری ز من درربود      که هرروزی از وی شیبی قدر بود  
 (۳۶۳۲-۳۶۳۱/۱۸۴)

در هر سه بیت پیاپی زیر نیز، واژه‌های «عالم» و «دم» را تکرار نموده است:

نگه‌دار فرصت که عالم، دمی است      دمی پیش دانا به از عالمی است  
 سکندر که بر عالمی حکم داشت      در آن دم که بگذشت و عالم گذاشت  
 میسر نبودش کز او عالمی      ستانند و مهلت دهندش دمی  
 (۳۷۴۲-۳۷۴۰/۱۸۸)

در چهار بیت پیاپی زیر نیز واژه‌های «دوست» و «دشمن» را در هر بیت آورده است:

نظر دوست نادر کند سوی تو      چو در روی دشمن بود روی تو  
 گرت دوست باید کز او برخوردار      نباید که فرمان دشمن بری  
 روا دارد از دوست بیگانگی      که دشمن گزیند به همخانگی  
 ندانی که کمتر نهد دوست پای      چو بیند که دشمن بود در سرای  
 (۳۷۷۸-۳۷۷۵/۱۹۰)

پس از چهار بیت، دوباره تکرار همین دو واژه را ادامه می‌دهد:

اگر دوست بر خود نیازدمی      کی از دست دشمن جفا بردمی؟  
 بتا جور دشمن بدرکش پوست      رفیقی که بر خود بیازرد دوست  
 تو با دوست یکدل شو و یکسخن      که خود بیخ دشمن برآید ز بن  
 نپندارم این زشت نامی نکوست      به خشنودی دشمن، آزار دوست  
 (۳۷۸۶-۳۷۸۳/۱۹۰)

### ۲-۵-۳- طرد و عکس (وارونگی)

طرد و عکس یا وارونگی، گونه‌ای از تکرار واژگانی منظم با جابه‌جایی واژه‌هاست که به توازن واژگانی و تقویت موسیقی درونی می‌انجامد. کزازی می‌نویسد: «وارونگی یا عکس آن است که در دو یا چند واژه پیش و پس رخ داده‌باشد.» (کزازی، ۱۳۷۴: ۷۴).

همان‌طور که گفته شد، وارونگی گونه‌ای از تکرار است که واژه‌های تکرار شونده، در سخن جابه‌جا می‌شوند. در طرد و عکس (وارونگی) علاوه بر، تکرار واژگانی، معمولاً جانشین‌سازی نقشی نیز صورت می‌گیرد. در بوستان سعدی، از این شیوه تکرار واژگانی نمونه‌هایی یافت می‌شود:

مرو با سر رشته بار دگر      مبادا که دیگر کند رشته سر (۷۸۸/۶۵)

دل زنده هرگز نگردد هلاک      تن زنده دل گر بمیرد چه باک؟  
(۲۷۸/۸۵)

اگر شکر کردی بر این مُلک و مال      به مالی و مُلکی رسی بی‌زوال  
(۶۴۹/۵۹)

### ۱- نتیجه‌گیری

«توازن واژگانی» منظومه بوستان سعدی حاصل بهره‌گیری گسترده از تکرار واژگانی به دو شیوه تکرار با همگونی ناقص و تکرار با همگونی کامل است؛ در شیوه همگونی ناقص صنعتی چون قافیه و جناس ناقص جای می‌گیرند که بررسی این عناصر در منظومه بوستان، نشان می‌دهد که شاعر، در کاربرد قافیه نوآوری‌هایی کرده و انواع گوناگون جناس ناقص را نیز به طور گسترده در شعر خود به کار برده است. در شیوه تکرار کلمات با همگونی کامل، صنعتی چون جناس تام، کاربرد ردیف و تکرار جای می‌گیرند که شاعر از این صناعات به طور گسترده و چشم‌گیر در این منظومه استفاده کرده است. در این پژوهش، مشخص شده است که صنعتی چون جناس ناقص، تکرارواژه و جناس تام، در بوستان سعدی کاربرد فراوان داشته است و یکی از ویژگی‌های سبکی این منظومه را به خود اختصاص می‌دهد.

### منابع:

- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴)، بوستان سعدی (سعدی‌نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۸، تهران: خوارزمی
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱)، موسیقی شعر، چ ۷، تهران: آگاه.



- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، ج ۶، تهران: سخن.

- صفوی، کورش. (۱۳۹۰)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۳، تهران: سوره‌ی مهر.

- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۴)، *زیباشناسی سخن پارسی* (بدیع)، ج ۳، تهران: کتاب ماد.

- ماهیار، عباس. (۱۳۷۸)، *عروض فارسی*، ج ۴، تهران: قطره.

- هادی، روح‌الله. (۱۳۹۰)، *آرایه‌های ادبی*، ج ۱۵، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۴)، *بوستان (سعدی‌نامه)*، ج ۸، تهران: خوارزمی

#### مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها:

- کیانی شাহوندی، ی. (۱۳۹۳)، *بررسی زبان‌شناختی سروده‌های نیمایی مهدی*

*انخوان ثالث*، رسالهٔ دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد بوشهر.

## سیاست در اندیشه سعدی

عبدالمقیم نجرابی<sup>۱</sup>

### چکیده

سعدی در کنار این که یکی از بزرگ ترین شاعران زبان فارسی است؛ همواره به عنوان یک متفکر بسیار مهم در مقام حکیم ارزش جاودانه دارد. علت این ارزش نکته سنجی ها و نظریات اوست که در حوزه های متفاوت با بینشی ژرف بیان کرده است. محور این بینش دید جهان وطنی و انسان دوستی او است که مستقیم با سیاست و حکومت مرتبط است. به این لحاظ از مقدمات لازم میاید که او در باب سیاست و حکومت نیز نظریاتی داشته باشد. سعدی با جهان بینی عمیق در باب سیاست بیانات همه زمانی و مکانی دارد که بشر امروز نیز از آن نمی تواند خود را بی نیاز بپندارد. وی جدا از نوشته ها پراکنده در باب چیستی و چرای سیاست در دو کتاب مهم خود یعنی گلستان و بوستان دو باب باز می کند که در ذیل رفتار حاکمان به نظریات سیاسی خود می پردازد. هر چند تفسیر کل نظریات سیاسی او کار دشواری است؛ اما می توان بصورت اجمالی کلید واژه های مفهومی سیاسی او را در چند فاکتور خلاصه کرد. او سیاست را رابطه یک طرفه شاه یا حاکم نمی

<sup>۱</sup> ، استاد دانشگاه کهکشان شرق و دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه

داند؛ بلکه از رابطه دو طرفه بحث می کند که هم مردم و هم حاکم را در ذیل یک بحث و در رابطه به هم قابل تحلیل می داند.

**واژگان کلیدی:** سعدی، سیاست، حاکمیت، عدم خشونت، تفکر و تدبیر

#### **مقدمه:**

در فرهنگ شرقی و فارسی ما همواره رسم بر این بوده است که بیشتر موضوعات تاریخی، علمی، سیاسی و فلسفی با زبان شعر بیان شود. به این لحاظ است که هر یک از شاعران زبان فارسی در حوزه های دیگر نیز صاحب نظر اند. سعدی به عنوان یکی از این شاعران در مقام حکیم قرار داد که اندرزها او در تمام ملل دنیا بی مثل است. این حکیم نکته سنج پیرامون موضوع سیاست و رسم کشور داری نیز صاحب نظر است. به این جهت بررسی دیدگاه سیاسی سعدی از هر جهت بسیار ارزش مند است. در این تحقیق در تلاش این مهم هستیم تا از دل آثار هنری و ادبی سعدی نظریاتی را استخراج کنیم و بررسی کنیم که مستقیم مربوط به حوزه سیاست می شود. قابل انکار نیست که جدا از تمام نظریات او در این حوزه در گلستان و بوستان فصل های مشخص در باب سیاست و آیین آن دارد و دیگر این که ارزش و جایگاه این مفاهیم سیاسی در پیوند به شرایط انسان مدرن و جهان اکنون چه مقام و ارزشی را دارا می باشد؟

#### **سوالات تحقیق**

**سوال اصلی:** سعدی چه اندیشه، جایگاه و تأثیر سیاسی دارد؟

**سوالات فرعی:**

سعدی در کدام بستر سیاسی زندگی داشت؟

جایگاه و رابطه سعدی با سیاست مدارن چگونه بود؟  
کدام موارد کاربرد مفاهیم سیاسی در آثار سعدی می باشد؟

#### اهداف تحقیق

هدف اصلی: بررسی سیاست در آثار سعدی شیرازی.

#### اهداف فرعی:

بررسی زمینه تاریخی و بستر سیاسی دوران سعدی؛  
بررسی کاربرد مفاهیم سیاسی در آثار سعدی شیرازی؛  
بررسی جایگاه سیاسی سعدی.

#### مقاله:

تحقیق در باب سعدی و نظریات او فراوان است که شامل بیشتر نظریات اوست. جدا از جهان بینی فکری، عرفانی، سبکی، حکمت و اندرز او درباب نظریات سیاسی او هم تحقیق صورت گرفته است. مهم ترین کتاب که به دوران سیاسی و اندیشه سیاسی سعدی پرداخته و برای همه شناخته شده است کتاب تاریخ ادبیات در ایران نوشته ذبیح الله صفا، است. از سعدیتاجامی کتاب تاریخی است که توسط، ادوارد براون نوشته شده و برای همه شناخته شده است. سعدی شناسی کار دینانی جدا از بحث در باره نظریات متفاوت سعدی در دید سیاسی او نیز نکته و حدیث های فراوان دارد. تاریخ اندیشه سیاسی در ایران کار جواد طباطبایی، به نظریات سیاسی سعدی نیز پرداخته است. جهان مطلوب سعدی در بوستان از نوشته های مهم شادروان غلامحسین یوسفی پیرامون آرامان شهر سعدی است که مفاهیم سیاسی در آن زیاد مورد بحث قرار گرفته است. تحقیق درباره سعدی نوشته شده توسط

هانریماسه‌نیز کتاب شناخته شده است که نظریات سیاسی سعدی را نیز از نظر دور نداشته است. سعدی و قضا و قدر نوشته شده مهدی محقق نیز چشم انداز کلی به دیدگاه سیاسی سعدی داشته است. اندیشه های سیاسی و حکومتی سعدی در بوستان و گلستان از کار های دو نویسنده یعنی ناوظهیری، بیژن، پاک مهر به عنوان پیشینه قابل ذکری است که به تحلیل دیدگاه سیاسی سعدی پرداخته اند. حکومت در نظر سعدی و مقایسه آن با نهج البلاغه نوشته نجف کارجو از نوشته های است که در تحلیل اندیشه سیاسی سعدی بر آمده است. و بسیار دیگر کارهای در باب سعدی و نظریات سیاسی او انجام شده است و بدلیل طولانی شدن پیشنه از نقل قول که بسیار نیز هستند پرهیز شده است و مخاطب علاقه مند می تواند به این کتب سر بزند و بخواند. در باره تفاوت این مقاله با این تحقیق ها چند نکته قابل ذکر است: ۱- این مقاله با استفاده از نوشته های ذکر شده بصورت کلی مهم ترین موضوعات سیاسی اندیشه سعدی را کنار هم گذاشته است. ۲- جدا از این کتب آثار خود سعدی دوباره خوانش صورت گرفته است و نگاه مجدد به اندیشه سعدی و سیاست پرداخته است. ۳- در این مقاله از نظریات بروز سیاسی که در جهان مدرن نیز اهمیت دارد استفاده شده و با دیدگاه سعدی مقایسه شده است.

مفاهیم سیاسی در آثار سعدی بررسی و تحلیل

#### ۱- درایت کشورداری

ملک داری به دیانت و فرهنگ و هوش نیازمند است پس، پادشاه مست و غافل، لیاقت حکمرانی را ندارد، زیرا، او پاسبان رعیت و مسئول حفظ جان و مال مردم است بنا بر این، خفتن و غفلت پادشاه به هنگام حراست، شرط کشور داری نیست. طبق سنت دیرینه هر پادشاهی قبل از مرگ خود، فرد مناسبی را جانشین خود قرار می‌دهد که این مقام نیابت در درجه‌ی اول از آن پسر پادشاه خواهد بود. هم‌چون آلب ارسلان که پسرش بعد از وی تاج پادشاهی را بر سر نهاد، یا همانند ابوبکر سعد که بعد از پدرش، سعد زنگی، به حکومت پارس رسید. گاهی نیز «سلطنت ران صاحب شکوهی» چون «در دوده، قایم مقامی» نداشته است و کشور را به شیخی می‌سپارد. سعدی طبق ساختارهای سیاسی دوران خودش این را یک عمل اشرافی و درست برای به رسمیت شناختن پادشاهی می‌داند و باور اخلاقی او این است که بر ضد شاه جدید نباید جنگید و برای کسب قدرت به هر بهانه که شده خون ریزی صورت گیرد.

آدمی را عقل باید در بدن ورنه جان در کالبد دارد حمار  
ملک بانان را نشاید روز و شبگاهی اندر خمر و گاهی در خمار  
(بوستان، باب ۱، ۳۱)

لزوم نظارت و کنترل در امر جهان‌بانی و امارت از نظر سعدی مخفی نبوده و در باب هوش و تدبیر و رأی که یک سر در زمینه‌ی رهبری است، آن را تأکید کرده است. چو مشرف دو دست از امانت بداشت / بیاید براو ناظری برگماشت و یا ملک بانان را نشاید روز و شب / گاهی اندر خمر و گاهی در خمار (همان: ۳۵) سعدی در عصر رواج تملق و چاپلوسی و در زمانی که سنت ادب فارسی وسیله‌ی کسب نام و هجو این و آن است و

زورمندانِ تهی از دانش، به قصاید بلند مدح و ستایش خو گرفته‌اند، با حق‌گویی شجاعانه‌ای که ملک مسلم اوست، حاکمان عصر خود را درس رهبری مبتنی بر انسانیت می‌دهد. قصاید فارسی، نخستین باب گلستان- که در سیرت پادشاهان است و همچنین باب اول بوستان- که در آن در زمینه‌ای هوش و تدبیر و رأی سخن رفته - آیین مملکتداری ویژه‌ای پیشنهاد می‌کند. پاسداری، رفاه مردم، تأمین امنیت، نظام استخدامی، تدابیر جلب مسافر و جهانگرد، نظارت بر کارگزاران، آموزشهای شغلی، دادورزی، حق‌پذیری، نصیحت‌نیوشی و آیین جنگ و تدبیر سپاه را به روشنی بیان و با آوردن داستانهای مناسب، مطالب را رساتر می‌کند. اندرزهای او برای پادشاهان و حاکمان زیاد است و بسیاری از این آموزه‌های او ارزش شایانی دارد که بطور نمونه چند مثال آورده شده که او در باب آموزش رسم کشور داری را به شاهان گوش زد می‌کند. «نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست، و لیکن شنیدن رواست، تا به خلاف آن کار کنی که عین صواب است» (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۵). و در بوستان نکته‌های فراوان پیرامون پند شاهان دارد بطور مثال:

حذر کن ز آن دشمن گوید آن کنکه بر زانو زنی دست

تغابن

گرت راهی نماید راست چون تیر ازو برگرد و راه دست چپ گیر

(گلستان، باب ۸، ص. ۱۷۵).

چو کردی با کلوخ انداز پیکار سر خود را به نادانی شکستی

چو تیر انداختی بر روی دشمن حذر کن کاندرا آماجش نشستی

(همان: ۵۹)

خداوند فرمان و رأی و شکوه ز غوغای مردم نگرده ستوه  
 سر پر غرور از تحمل تهی حرامش بود تاج شاهنشاهی  
 نگویم چو جنگ آوری پای دارچو خشم آوری عقل بر پای دار  
 چو لشکر برون تاخت خشم از کمین نه انصاف ماند نه تقوی نه دین  
 (همان: ۵۹)

**الف: رازداری در مسائل سیاسی:** سعدی توصیه می کند که در مسائل جنگ و حکومت باید رازدار بود و اسرار نظامی را منتشر نساخت و در نهان به چاره کار پرداخت و تدارکات جنگی را از همگان پوشیده داشت. «مصالح بیندیش و نیت بپوش / منه در میان راز با هرکسی / که جاسوس همکاسه دیدم بسی» (بوستان، باب ۱).

مصالح بیندیش و نیت بپوشه تدبیر جنگ بداندیش کوش  
 منه در میان راز با هر کسیکه جاسوس هم کاسه دیدم بسی  
 (بوستان، باب ۱، ص. ۲۵۳)

سعدی جدا از این که با سیاست مداران از نزدیک مراودت دارد و همواره شجاعت نقد و یا اندرزگویی را دارد. به این جهت در گلستان و بوستان بایی پیرامون رفتار پادشاهان اختصاص یافته است که در این تحقیق به پاره از این نظریات را برجسته می نمایم. در جای دیگر در گلستان در باب سیرت پادشاهان گفته «ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج ترند که خردمندان به قربت پادشاهان». (سعدی؛ 1389: 45) و در ادامه نوشته «ملوک از بهر پاس رعیت اند نه رعیت از بهر طاعت ملوکگرچه رامش به فر دولت اوست گوسپند از برای چوپان نیست. بلکه چوپان برای خدمت اوست». (گلستان، باب ۱، ص. ۶۲) «عمل پادشاهان چون سفر دریاست، سودمند و خطرناک؛ یا گنج برگیری یا در رنج بمیری. یا زر به هر دو دست کند خواجه



در کنا/ یا موج افکندش مرده برکنار» (گلستان، باب ۱، ص. ۵۳) دید سعدی در باب حاکمان نخست ملت نوازی و مردم نوازی است چنان که در گفت: «از سیرت پادشاهان یکی آن است که به شب بر در حق گدایی کنند و به روز بر سر خلق، پادشاهی» (سعدی؛ 1389: 45) دادگری در مورد زیردستان: پادشاه اگر بر زیردستان خود ستم کند بالاخره، «شوکت و پادشایی» خود را از دست خواهد داد. در این جا به طور نمونه پاره از دیدگاههای سعدی را از دو کتاب او یعنی گلستان و بوستان و فقط از باب سیرت پادشان او نقل قول می کنیم که قیاس شود نظریات کلی سعدی پیرامون ویژگی و صفات ب: **اخلاقیات پادشاهان و یا حاکمان**: حاکم باید از طرفی مدبر و دشمن شناس و از طرف با اخلاقیات نیکو و سزاوار مقام خود داشته باشد.

چو حاکم به فرمان داور بود	خدایش نگهبان و یاور بود
خبرداری از خسروان عجم	که کردند بر زیردستان ستم
نه آن شوکت و پادشایی بماند	نه آن ظلم بر روستایی بماند

(همان: ۸۹)

پندی اگر بشنوی ای پادشاه	در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل	گرچه عمل کار خردمند نیست

(همان: ۸۹)

گر این هر دو در پادشه یافتی	در اقلیم و ملکش بنه یافتی
که بخشایش آرد بر امیدوار	به امید بخشایش کردگار

(همان):

(۸۹)

غریبی که پر فتنه باشد سرش

میازار و بیرون کن از کشورش

و گر پارسی باشدش زادبوم

به صنعاش مفرست و سقلاب و روم

چنان که دیده می شود بیشتر دید و نظریات سعدی پیرامون پادشاهان و حاکمان چه در قالب نصیحت و پند و چه در قالب رهنمایی و یا نکته های که در آن ها نقد وجود دارد از این دست است. در دو کتاب او دو باب در باره پادشاهان است که از هر چشم انداز با قصه، حکایت، تاریخ و یا نظریات خودش تلاش می کند برای شاهان نظریاتی داشته باشد که فرح بخش است و تا امروز و جهان سیاسی مدرن و رهبران و رییس جمهورها از آن ها هرگز بی نیاز نمی باشند.

**ج: سپردن کار به اهل:** به این ترتیب، سعدی پیشرفت حکومت را متکی بر پیوند با مردم می داند. برای استقرار عدالت، به عقیده ی او راه آن است که در هر کار صلاح رعیت در نظر گرفته شود. اشخاص خداترس را بر مردم بگمارند و به کسی که مردم از آنان در رنج اند کاری نسیارند. پیروزی در آن است که مردم راضی باشند و خوش دل. در جهان مطلوب سعدی، ستم و بیداد مذموم است از این رو، کیفر دادن به عامل ظلم دوست بر فرمانروا واجب می نماید. در ولایتی که راهزنان قدرت یابند لشگریان را مقصر می داند و مسؤول. در مدینه ی فاضله ی سعدی رعایت خاطر غریبان نیز به همان نسبت واجب است که ادای حق مردم بومی. بی سبب نیست که از زبان مردی در بر و بحر سفر کرده و ملل مختلف آزموده و دانش آموخته، بهترین صفت شهری را آسوده دلی مردم آن جا می شمرد.

طبق سنت دیرینه هر پادشاه قبل از مرگ خود، فرد مناسبی را جانشین خود قرار دهد که این مقام نیابت در درجه اول از آن پسر

پادشاه خواهد بود. همچون آلب ارسلان که پسرش بعد از وی تاج شاهی را بر سر نهاد، و یا همانند ابوبکر سعد که بعد از پدرش، سعد زنگی، به حکومت پارس رسید. گاهی نیز «سلطنت ران صاحب شکوهی» همچون «در دوره قائم مقامی» نداشته است، کشور را به شیخی می سپارد.

برد بر دل از جور غم بارها که نآزموده دهد کارها

نخواهی که ضایع شود روزگار به ناکار دیده مفرمای کار

(همان: ۳۳)

چو یوسف کسی در صلاح و تمیز به یک سال باید که گردد عزیز

به ایام تا بر نیاید بسی نشاید رسیدن به غور کسی (همان: ۳۳)

## ۲- عدالت

اساس عالم مطلوب سعدی، عدالت است و دادگستری. به همین سبب نخستین و مهم ترین باب بوستان خود را بدین موضوع اختصاص داده است. وی فرمانروایی می پسندد که روی اخلاص بر درگاه خداوند نهد، روز، مردمان را حکم گذار باشد و شب، خداوند را بنده حق گذار، زیرا معتقد است کسی که از اطاعت خداوند سر نیچد، هیچ کس از حکم وی گردن نخواهد پیچید. «جهان داری موافق شریعت، مطلوب سعدی است و کشتن بدکاران را به فتوای شرع روا می داند» (یوسفی، ۱۳۶۸: ۲۰) سعدی معتقد به وجود نظام در کائنات و حکومت عدالت بر آن است. در این نظام بین پدیده ها، از جمله رفتار انسان، رابطه علی برقرار است. از دیدگاه وی هر کنش در روابط انسانی، واکنش متناسب با وی را در پی خواهد داشت. «گفته اند هر که خدای عزوجل را بیازارد تا دل خلقی به دست آورد، خداوند تعالی همان خلق را بر او برگمارد تا دمار از روزگارش درآرد». (گلستان، باب ۱، حکایت ۲۰) سعدی در جهان ایده آل خود سیره حکمرانی کسانی را می ستاید که همه به

زبردستان می اندیشند و رعایت جانب آنان. چنان که از فرماندهی دادگر یاد می کند که همیشه قبای ساده داشت و بیش از هر چیز به فکر آسایش دیگران بود.

شنیدم که فرماندهی دادگر

قبا داشتی هر دو رو آستر

یکی گفتش ای خسروی نیک روز

ز دیبای چینی قبایی بدوز

بگفت این قدر سترو آسایش است

وز این بگذری زیب و آرایش است

(بوستان، باب ۱: ۲۲۱)

هر قدر دادگری در جهان اندیشهء سعدی مطلوب است و سودمند، بیداد زشت است و زیان زفیر جامعه عدالت پیشه ای که سعدی آرزومند است، وقتی انسانی جلوه می کند عاقبت بیدادگری در نظر گرفته شود. از این رو، گاه از سرنوشت دو برادر سخن می رود: یکی عادل و دیگری ظالم، که اولی پس از مرگ پدر به واسطه عدل و شفقت در جهان نامور شد و دیگری ستم ورزیده و دشمن بر او دست یافت. به طور کلی باید گفت هدف نهایی سعدی از بیان این داستان ها این است که می خواهد پادشاه و یا امیر و حاکم و سلطان را نصیحت کند و او را به امور دنیوی و تدبیر شئون ملک داری و رعیت داری، آشنا کند و در این راه از هیچ کوششی باز نمی ایستد و گاه خود نیز چیزی برای رسیدن به هدف، ابداع می کند تا که به نتیجه معهود برسد.

بنابر این عدالت ضمن حفظ قرارداد اجتماعی بین افراد جامعه و ایجاد صلح و آرامش، دارای آثار مثبت زیادی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی است و جامعه را در مسیر پویایی و تعالی و پیشرفت قرار میدهد و رفاه عمومی را در جامعه به دنبال می آورد. لذا برای برقراری

عدالت در جامعه همه افراد و دستگاههای حکومتی باید ایفای نقش کنند و این نقش در حکومتهای فردی برای شخص اول قدرت برجسته تر نمایان می گردد. سعدی در سخنان خود به اصل عدل و عدالت و جلوه های مثبت آن در جامعه بسیار اشاره میکند: رفع ظلم یکی از مظاهر عدل است. سعدی ظلم عامل شاه را از جانب شاه می بیند و پادشاهان زمان را از ظلم که نقطه مقابل عدل است، بر حذر می دارد:

تو کی بشنوی ناله دادخواه	به کیوان برت کله خوابگاه
چنان خسب کاید فغانت به	اگر داد خواهی برآرد خروش
گوش	که هر جور کو میکند جور تست
که نالد ز ظالم که در دور تست	که نتواند از پادشاه داد خواست
ستاننده دادن آکس خداست	

(همان، ۱۱۲)

یکی عاطفت سیرت خویش کرد	درم داد و تیمار درویش خورد
بنا کرد و نان داد و لشکر	شب از بهر درویش شب خانه
نواخت	ساخت
خزاین تهی کرد و پر کرد جیش	چنان کز خلایق به هنگام عیش

آنچه به آن اشاره کردیم مبین این نکته است که عدالت به عنوان جامع همه فضیلت ها لازمه استمرار و تعالی و پیشرفت هر حکومتی است چه آن حکومت، دینی باشد و چه غیر دینی. پس اگر حاکم عادلانه در جامعه حکومت کند، عدالت پیشگی او نتایج مثبت زیادی را در جامعه به بار می آورد، از جمله:

چنان سایه گسترد بر عالمی	که زالی نیندیشد از رستمی
همه وقت مردم زجور زمان	بنالد و از گردش آسمان

در ایام عدل تو، ای شهریار      ندارد شکایت از روزگار

(همان، ۱۱۳-۱۱۴)

پادشاهی که طرح ظلم افکند      پای دیوار ملک خویش بکند

پس هر حاکمی که بتواند مساعی لازم را در جهت رعایت حقوق رعایا در تمام عرصه های اجتماعی و اقتصادی داشته باشد. بالطبع مشروعیت قدرت و حکومت خود را در میان مردم فراهم می کند.

برو پاس درویش محتاج دار	که شاه از رعیت بود تا جدار
رعیت چو بیخند و سلطان	درخت ای پسر باشد از بیخ
درخت	سخت
مکن تا توانی دل خلق ریش	وگر میکنی، میکنی بیخ خویش
رعیت نشاید به بیداد کشت	که مر سلطنت را پناهند و پشت

«و یا در نخستین حکایت باب اول، انوشیروان در واپسین درنگ زندگی «در وقت نزع روان» چشم می گشاید و هرمز اندرزهایی می دهد که همگی حکایت از نگهداری خاطر درویش و توجه به احوال زبردستان است». (جوکار، ۱۳۸۴: ۱۰۱)

دگر کشور آباد بیند به خواب	که دارد دل اهل کشور خراب
خرابی و بدنایمی آید ز جور	رسد پیش بین ای سخن را به
رعیت نشاید به بیداد کشت	غور
	که مر سلطنت را پناهند و پشت

در برخی موارد، از سخن سعدی چنین بر می آید که بر سر کار

آمدن فرمانروایان ستمگر، سرنوشت محتومی است که باید رخ دهد و حتی برخی از این افراد نماینده قهر و غضب خداوندی هستند. شاید این باور با نگرش اشعریان که سعدی نیز به آنان بی تمایل نبوده سازگار باشد.

دهد خسروی عادل و نیک رای	به قومی که نیکی پسندد خدای
کند ملک در پنجه ظالمی	چو خواهد که ویران شود
که خشم خدای است بی دادگر	عالمی
	سگالند ازو نیکمردان حذر

)

اما این قاعده را عمومی و فراگیر نمی داند و تلاش برای احقاق حق را به طور ضمنی می پذیرد. و معتقد است که اگر افراد نتوانند دادخود را از پادشاه بگیرند، خداوند داد آنها را خواهد گرفت. از این دست عدالت خواهی سعدی در گلستان و بوستان نیز فراوان است که به طور نمونه و اجمالی چند مثال قابل ذکر است.

شنیدم که فرماندهی دادگر قبا داشتی هر دو روی آستر  
یکی گفتش ای خسرو نیک روزز دیبای چینی قبایی بدوز  
بگفت این قدر ستر و آسایش است وز این بگذری زیب و آرایش  
است

(بوستان، باب ۱، ص. ۲۲۱)

عدل و انصاف و راستی باید	ور خزینه تهی
بود شاید	
نکند هرگز اهل دانش و داد	دل مردم، خراب
و گنج، آباد	

پادشاهی که یار درویش است  
پاسبان ممالک  
خویش است

(همان: ۲۲۲)

### ۳- صلح و رفاع به عنوان هدف نهایی حکومت

سعدی کاملاً باور دارد که رسالت و یا وظیفه نهایی یک حاکمیت همانا پایدار بودن صلح، آرامش، عدم خشونت و ظلم می باشد او جنگ را نکوهش می کند و پایبند صلح و دوستی است و هرگز پادشاهان را حتی اگر دشمن هم داشته باشند توصیه نمی کند که آغازگر جنگ باشند. اگر پیل زوری و گر شیر چنگبه نزدیک من صلح بهتر که جنگ (بوستان، باب ۱، ص. ۲۴۸)

حتی معتقد است در صورت بروز جنگ حساب مردم عامه را باید از حکومت جدا کرد و ساکنین اقلیم دشمن باید از پیامدهای جنگ به دور باشند.

تنت زور مندست و لشکرگران      ولیکن در اقلیم دشمن مران  
که وی بر حصاری گریزد بلند      رسد کشوری بی گنه را گزند

وی پرهیز از جنگ را در صورتیکه از راههای مسالمت آمیز میتوان به اهداف رسید، توصیه میکند:

چو شاید گرفتن بنرمی دیار      به پیکار خون از مشامی میار  
به مردی که ملک سراسر      نیرزد که، خونی چکد بر زمین...  
زمین \_\_\_\_\_      مرنجانش کو را همین غصه بس  
چو بر دشمنی با شدت      به از خون او کشته در گردنت  
دس \_\_\_\_\_ ترس  
عدو زنده سر گشته پیرامنت



(سعدی: 1377؛ 245)

#### ۴- مردم نوازی و مصلحت اندیشی

سعدی بر این نظر است که گنج و خزانه‌ی پادشاه باید بر «طفل و درویش و پیر» وقف شود و نیز باید به جای جمع گنج به جمعیت خاطر دوستان کوشید و برای آسایش خلق، خزینه را تهی کرد.

نبایدت که پریشان شود قواعد ملک نگاه دار دل مردم از پریشانی  
چنان که طایفه‌ای در پناه جاه تواند تو در پناه دعا و نماز ایشانی  
(همان: ۹۷)

خداوند کشور خطا می‌کند شب و روز ضایع به خمر و خمار  
جهان‌بانی و تخت کیخسروی مقامی بزرگ است کوچک مدار  
که گر پای طفلی برآید به سنگ خدای از تو پرسد به روز شمار  
(همان: ۷۷)

در جای دیگر اینگونه میگوید؛ نباید خاطر بازرگانان را آزاد، بلکه باید راه و رسم پسندیده و مقبولی با بازرگانان دیگر نقاط داشت و با سوداگران و بازرگانان به خوبی رفتار نمود و در بهبود حال آنان توجه کرد، زیرا، کشوری که بیگانگان از آن رنجیده دل گردند، دیری نباید که به تباهی گراید و ویرانی بدان جا راه یابد، زیرا، سیاح و جهان گرد نام نیک را از جایی به جایی می‌برد؛ و به هر حال، عقیده دارد که مهمان را باید محترم شمرد و مسافر را باید گرامی داشت، ولی، احتراز از بیگانه را نیز لازم دانسته است.

غریب آشنا باش و سیاح دوست که سیاح، جلاب نام نکوست  
نکودار ضیف و مسافر عزیز وز آسایشان بر حذر باش نیز  
ز بیگانه پرهیز کردن نکوست که دشمن توان بود در زی دوست

(همان: ۷۷)

جنبه های آموزگاری حضرت سعدی و نگاه بشری و انسانی او، انگیزه ی اصلی توجه او به صلح و آشتی است. از جلوه های صلح و آشتی و انسان دوستی در زندگانی سعدی که در آثار او آمده تا جلوه های صلح و آشتی و نوع دوستی و انسان محوری است. عقاید و افکار و باورهای انسانی سعدی در خصوص صلح و آشتی است، همه نشان از نوع دوستی و رعایت حقوق بشری در شعرهای او است. سعدی جدا از این مباحث به امور بسیار ظریف دیگر سیاسی پرداخته است که از حوصله این تحقیق بیرون است. به هر حال او همواره در کنار یک شاعر یک اندیش مند در بسی حوزه ها و رشته ها شناخته شده است.

### نتیجه گیری:

سعدی متفکری است که تقلای گذار فکر ایرانی را به تجدد نشان میدهد فکری که هر از چندگاهی میخوهد از وجوه عصبیت گرای جنگ آورانه بی عدالت فرار کند و به تلاش و آبادانی مهرورزانه بپردازد. اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر سعدی، از نقاط مهم تاریخی ایران است که سعدی رسالت خود در مقام شاعر با سیاست نشان داده است. نخست این که سعدی خود با سیاستمداران عصر خود، در ارتباط بوده و همواره برای شرایط بهتر زندگی اجتماعی و وضع سیاسی مطلوب از حکمت و آموزه های خود برای سیاستمداران هرگز دریغ نکرده است. در آثار سعدی جدا از تمام جنبه های اخلاقی و اجتماعی آن بحث سیاست و حکومت نیز مهم و برجسته است. سعدی عکس بیشتر شاعرانی که به انزواع عارفانه خود رفته بودند و امور سیاسی را به اهل سیاست واگذار کرده بودند به جنبه های عملی و

اشتراک ورزی در سیاست خط جداگانه را پیش می برد. او حاکمان را پند می دهد و اندرز می دهد. او در مقام اندیش مند سیاسی بی نظر نیست و داری نظریات و پیشنهادهاست که فرح بخش است. فاکتورها و آموزهای مهم او درایت در کشور داری، و سپردن کار سیاسی به اهلس را پیشنهاد می کند. از ویژگی های پادشاه در قدم نخست دین داری و اخلاق او را نشانه می گیرد. عدالت را همواره محور و فاکتور اساسی در امور سیاسی قرار می دهد. و هدف نهایی سیاست و حاکمیت را همان صلح، رفاه و اهمیت جان و مال مردم می داند. که وظیفه اساسی و نهایی حاکمیت می باشد. رسالت حاکم و پیرو آن همه مردم همانا خدمت به خلق، انسان دوستی، کار و تلاش، عدالت و مواردی از این دست است.

#### منابع:

۱. براون، ادوارد. (۱۳۳۹). از سعدی تا جامی؛ تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری، عصر استیلای مغول و تاتار، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.
۲. دهقان، محمد. (۱۳۸۰). پیشگامان نقد ادبی در ایران، تهران: نشر سخن.
۳. راوندی، مرتضی. (۱۳۷۳). تاریخ تحولات اجتماعی، جلد هفتم، انتشارات نگاه، تهران.
۴. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۷۷). کلیات سعدی. تصحیح محمد علی فروغی، تهران: نشر رجبی.
۵. ----- (۱۳۵۹). بوستان. تصحیح حسین یوسفی: نشر انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
۶. ----- (۱۳۶۷). گلستان، تهران: نشر رجبی.
۷. شایگان، داریوش. (۱۳۹۲). پنج اقلیم حضور (فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ)، بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

۸. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم: تهران: انتشارات فردوس.
۹. طباطبایی، جواد. (۱۳۷۲). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نشر کویر.
۱۰. معین، محمد. (۱۳۶۶). فرهنگ فارسی، جلد سوم، چاپ ششم، انتشارات امیر کبیر.
۱۱. هانری ماسه. (۱۳۶۹). تحقیق درباره سعدی، مترجم غلامحسین یوسفی و مهدوی اردبیلی، تهران: نشر توس.

## مطالعه تطبیقی گلستان سعدی و ترجمه سنسکریت آن به نام "ساده پُشپلوکه"<sup>۱</sup>

دکتر چندرگپت بهارتیه<sup>۲</sup>

### چکیده:

شیخ سعدی شاعر بزرگ زبان فارسی در قالب‌های متنوع همچون غزل، مثنوی، قصیده و رباعی شعر سروده است او همچنین قصیده‌هایی زیادی را به زبان عربی گفته است. سعدی دو کتاب بزرگ و آموزنده بنام گلستان و بوستان دارد که هر دو کتاب سرشار از تعلیمات اخلاقی است. او کتاب گلستان را پس از مسافرت‌های طولانی خود در سال ۱۲۵۸م نوشت. این کتاب به نثر و نظم است که شبیه کتاب پَنچتنتَر، آموزنده می باشد. این کتاب دارای هشت باب است و هر باب موضوع خاصی دارد.

**واژگان کلیدی:** سعدی، سنسکریت، ساده پُشپلوکه، گلستان، آچارِیه  
دَرْمیندَرَنات

### مقدمه:

در هند کتابهای گلستان و بوستان شیخ سعدی خیلی مورد پسند مردم است و تقریباً در هر زبانهای محلی هم ترجمه شده است. زبان سنسکریت در هند زبان قدیمی و مقدس شمرده می شود. تمام سروده های دین هنود در زبان سنسکریت یافت می شوند. آچارِیه دَرْمیندَرَنات گلستان سعدی را در زبان سنسکریت ترجمه کرد.

<sup>۱</sup>SādinaḥPuṣpalokaḥ(सादिनः पुष्पलोकः)

<sup>۲</sup> دانشجوی فوق لسانس، بخش فارسی، دانشگاه دهلی

## مقاله:

آچارویه درمیدرنات<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۱ میلادی در زبانهای سنسکریت و هندی گلستان را ترجمه کرد و متن فارسی را نیز به خط دیوناگری<sup>۲</sup> آوانویسی کرد. ترجمه سنسکریت نیز مانند کتاب گلستان به هشت باب قسمت شده است، مترجم هر جایی که سعدی مطلب را به نثر آورده است آن را به نثر سنسکریت و منظومه سعدی را نیز به شکل نظم سنسکریت ترجمه کرده است.

آچارویه درمیدرنات در مقدمه کتاب خود می نویسد که گلستان سعدی شبیه کتاب پنچتنتر به شکل نثر و نظم نوشته شده است و این کتاب هم پر از حکایت و آموزنده است. بنابراین او برای ترجمه به زبان سنسکریت، از روش کتاب پنچتنتر استفاده کرده است.

مقایسه چند نکات گلستان سعدی و ترجمه سنسکریت آن :

آچارویه درمیدرنات در ترجمه سنسکریت چند جا برای کلمات فارسی که معنی آن متعلق به فرهنگ ایرانی بود، برای ترجمه آنها در زبان سنسکریت کلمات جدیدی را ایجاد کرده است و برای این کار دلیل او این بود که لازم نیست کلمات فرهنگی زبان دیگر را به زبان دیگر با همان معنی یافت شوند، بنابراین می توانیم برای آن کلمات در زبان سنسکریت کلمات جدیدی بسازیم بنابراین او برای کلمات فارسی در چندجا کلمات جدیدی را به زبان سنسکریت اضافه کرد.

مثلاً :

خرسک : سعدی در کتاب گلستان، باب هفتم در مورد یک بازی قدیمی و روستایی صحبت کرده است که اسمش خرسک هست:

<sup>1</sup>ācāryadharmendranātha(आचार्य धर्मन्द्रनाथ)

<sup>2</sup>Devanāgarī(देवनागरी)

استاد معلم چو بود بی آزار  
خرسک بازند کودکان در بازار

برای این بازی قدیمی آچارِیه درمیندزَنات می نویسد که این بازی قدیمی است و در هند قدیم نیز هندی‌ها خرسک بازی می کردند و اسم سنسکریت آن را می‌گذارد شوارکشیکه<sup>۱</sup>.

همینطور او جاهای دیگر نیز این امر را در ترجمه خود بکار برده است. او کلمات جدیدی که ساخت معنی آنها خیلی نزدیک به فارسی است، مثلا: پلنگ - برای این کلمه در سنسکریت پلنگه، کلمه پلنگ در سنسکریت نیست ولی او این کلمه را در ترجمه سنسکریت وارد کرد و همینطور کلمات بسیار دیگر را هم به زبان سنسمریت اضافه نمود.

سعدی در کتاب خود در مورد باب خوشبختی و بدبختی نیز صحبت می کند. در باب هشتم سعدی می نویسد که "صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد، و ماهی بی اجل در خشکی نمی میرد." یعنی بخت مهم تر از همه چیز است. در فرهنگ هند و در کتاب های سنسکریت نیز می بینیم که سرنوشت انسان به سه عنصر تکیه دارد: یکی از آنها قدرت یا توانا بودن، دومین آن خرد و دانش و سومین آن قسمت و بخت به شمار می آید. آنهایی که قدرت را قبول دارند، می گویند که این قدرت است که انسان را بالا می برد، گروه دوم می گوید که خرد و دانش است که انسان را مقام بالا می دهد و گروه سوم می گوید که قسمت و بخت انسان، انسان را به اوج می رساند و هر کار انسان، او را به انجام می رساند. کتابی به نام نیتیشتکم که به زبان سنسکریت است و توسط "بَرتری هری" نوشته شده است، در آن او قسمت و بخت انسان را مهمترین عامل می داند و می نویسد:

भाग्यं फलति सर्वत्र, न विद्या न च पौरुषम्।

bhāgyamphalatisarvatra, navidyānacapauruṣam.

<sup>1</sup>śvārksikaḥ (श्वाक्षिकः)

آچارویه درمیندرتات نیز در ترجمه سنسکریت گلستان سعدی به این امر اشاره می کند و یک شعر از عبد الرحیم خان خانان معروف به "رحیم" را که در زمینه "وقت و زمان" نقل می کند که شعرش به زبان اودهی است :

रहिमन नर कौ कह बड़ौ, समय होत बलवान।

भीलन लूटीं गोपिया वेई अर्जुन वेई बान ॥

rahimananarakaukahabaraū,  
samayahotabalavāna.

bhīlanalūṭīṁgopiyāveīarjunaveībāna .

قبلا گفته شد که این ترجمه سنسکریت و هندی به دو شکل است، یکی به نثر و دوم به نظم یعنی مثل کتاب اصلی گلستان سعدی. آچارویه درمیندرتات متن نثر و نظم گلستان سعدی را به نثر و نظم در زبانهای سنسکریت و هندی هم ترجمه کرده است ولی وزن شعر گلستان و وزن ترجمه آن فرق می کند. برای مثال :

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری	که از بوی دل آویز تو مستم
بگفتم من گلی ناچیز بودم	ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال هم نشین در من اثر کرد	وگر نه من همان خاکم که هستم

شعر بالا از مقدمه گلستان سعدی نقل شده و این در وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن است و بحر آن حزج سالم مسدس نام دارد، این شعر را آچارویه درمیندرتات با وزن سنسکریت بنام "سانوشتهوپ چهند" ترجمه کرد و ترجمه آن شعر سنسکریت زیر نقل می شود :

सुगन्धं मृत्तिकालोष्ठं, स्नानीयं चाप्तवान-हम्।

स्नानागारे च हस्तेन, कस्यचित् स्नेहिनः किल ॥

sugandhammrttikāloṣṭhaṁ, snānīyaṁcāptavāna-ham.



snānāgārecahastena, kasyacitsnehinaḥkila..  
 तत्पृष्टवान-हं हंहो!, कस्तूर्यस्यथवा'म्बरम्।  
 मनोहरेण गन्धेन, नयमानो'स्मि मूर्छितः।।

tatpṛṣṭavāna-haṃhaṃho!,  
 kastūryasyathavā'mbaram.  
 manohareṇagandhena, nayamāno'smimūrchitaḥ..  
 मामेवं विस्मयापन्नं, मृत्सालोष्ठत्र्यबोधयत्।  
 अकिञ्चनास्मि किञ्चासां, गन्धवत्पुष्पसन्निधौ।।

māmevaṃvismayāpannam,  
 mṛtsnāloṣṭhannyabodhayat.  
 akiñcanāsmikiñcāsām,  
 gandhavatpuṣpasannidhau..  
 सहासीनगुणस्पर्शो, मामेवं कृतवानिति।

दृश्यमानं तदेवास्मि, लोष्ठमात्रमतो'न्यथा।।

sahāsīnaguṇasparśo, māmevaṃkṛtavāniti.  
 dṛśyamānamtadevāsmi, loṣṭhamātramato'nyathā..  
 آچارِیہ ذرْمینْدَرْتَات در ترجمه خود در مورد ۱۳ بحر فارسی صحبت پرداخته  
 است و آنان را به زبان هندی تعریف کرد. در زمینه وزن اشعار گلستان سعدی  
 نیز بحث کرد که شعر مخصوص در چه وزنی سروده شده و بحر آن چیست.  
 آچارِیہ ذرْمینْدَرْتَات در ترجمه خود لغات فارسی را هم ضمیمه کرده است و  
 آن لغات را به خط هندی که خط دیوناگری آوا نویسی شده است و ترجمه  
 آن را به زبان هندی هم آورد. این لغت نامه به ترتیب الفبای هندی در حدود  
 صد صفحه می باشد.

**نتیجه گیری:**

می توان گفت که این اولین ترجمه گلستان شیخ سعدی در زبان سنسکریت است که آچارویه دَرْمینْدَرَات آن را مفصلاً تشریح هم کرد و مساعی او بسیار حایز ستودنی است.

**مآخذ:**

ترجمه سانسکریت گلستان سعدی :

- آچاروی دَرْمینْدَرَات هَمَّ سعدینه پوشپ لوکه (اسم سانسکریت کتاب گلستان سعدی)، نیکهیل بهارتیه بهاشا پیته، ۱۹۷۱

© Department of Persian, University of Delhi.

Persian Research Journal (Special Issue)

***Saadi Studies***

Chief Editor: Prof. Rajinder Kumar  
(Head, Dept. of Persian)

Editor: Prof. Rajinder Kumar

Editorial Board: Prof. ChanderShekhar  
Prof. Aleem Ashraf Khan  
Dr. MehtabJahan  
Dr. Ali Akbar Shah

Advisory Board: Prof. S.M. Asghar (A.M.U. Aligarh)  
Prof. Hasan Abbas (B.H.U. Banaras)  
Prof. Masood Anwar Alavi (A.M.U. Aligarh)  
Prof. HasnainAkhtar, (D.U.)  
Dr. Saleha Rashid (Allahabad  
University)

Published By: Department of Persian,  
University of Delhi, Delhi

Year: **January, 2022**

Page setting by : Dr. Khursheed Ahmad

ISSN: 2395-3667

The responsibility for the content provided in the articles and the opinions expressed are exclusively of the author(s) concerned. The publisher/editor is not responsible for errors in the contents or any consequences arising from the use of information contained in it.



ISSN: 2395-3667

**Persian Research Journal**  
(Special Issue)  
*Saadi Studies*

**Editor**  
Prof. Rajinder Kumar

Department of Persian  
University of Delhi  
Delhi- INDIA  
2022

January 2022



# Persian Research Journal

(Special Issue)

## *Saadi Studies*

**Editor**  
**Prof. Rajinder Kumar**



ISSN: 2395-3667

**Department of Persian**  
**University of Delhi**  
**Delhi-India**